خلاصة المسائل

عقیده و فقه حنفی

جلد اول و دوم

ویژه اهل سنت

بدستور حضرت مولانا

خواجه شمس الدین مطهری (ره)

((سرپرست حوزه علمیه خواف))

مولفین

مولوی حفیظ ا... طاهری   مولوی غلام‌احمد موحدی (ره)

خلاصة المسائل
فقه حنفی

جلد اوّل

بدستور

حضرت مولانا خواجه شمس الدین مطهری

سرپرست حوزه علمیه خواف

مؤلفین

مولوی حفیظ اللّه طاهری   مولوی غلام احمد موحدی

BP طاهری، حفیظ الله
۱۷۴/۵ خلاصه المسائل فقه حنفی/ مولفین حفیظ الله طاهری، غلام احمد
۸خ۲ط/ موحدی. ـ تربت جام: احمدجام، ۱۳۸۴.
ج.
این کتاب بدستور مولانا خواجه شمس الدین مطهری سرپرست حوزه علمیه خواف تالیف شده است.

ISBN: 978-964-6765-44-3

۱. فقه حنفی ـ رساله عملیه. ۲. فقه حنفی. الف. موحدی، غلام احمد. ب. عنوان.

۲۹۷/۳۴۲

انتشارات شیخ الاسلام احمد جام

خلاصه المسائل فقه حنفی

نویسنده : مولوی حفیظ ا... طاهری، مولوی غلام احمد موحدی

ناشر : شیخ الاسلام احمد جام

تیراژ : ۱۰۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ : هشتم ـ ۱۳۹۱

چاپخانه : دقت (وخط) ۳۱۲۵۰۵۲

قیمت : ۴۵۰۰ تومان

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۶۷۶۵-۴۴-۳

تلفن: ۲۲۲۴۴۷۱ - ۲۲۲۵۲۳۸ - ۰۵۲۸

بنام خدا

چون خلاصة المسائل منتشره از سوی حوزهٔ علمیهٔ احناف خواف زیر نظر مرحوم حضرت مولانا شمس الدین مطهری رحمة الله علیه بوده و بنا است که تجدید چاپ گردد.لازم دانستیم که مختصراً گوشه ای از زندگینامهٔ آن مرحوم را از نظر خوانندگان عزیز بگذرانیم.

مولانا خواجه شمس الدین مطهری(رح) فرزند مرحوم خواجه محمد رضا (که سلسله نسبشان به حضرت قطب الاقطاب ژنده پیل شیخ احمد جامی قدس سرّه می رسد) در سال ۱۲۸۲ هجری شمسی در قریه تیزاب میان خواف متولد شدند. بعد از اینکه قرآن شریف و کتب فارسی رادر محل فرا گرفتند در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی به شهر هرات افغانستان رفته و در مسجد خرقه مبارکه مشغول تحصیل علوم دینی شدند و از اساتید مشهور هرات که در مسجد خرقه و مسجد جامع بودند علوم صرف، نحو، فقه، منطق، معانی و بیان را کسب کردند در این مدت از محبوبیت خاص در میان اساتید و علما برخوردار بودند.

ایشان در شهریور ۱۳۱۲ هـ.ش عازم هند وستان که در آن زمان مستعمره انگلیس بود شدند و در چهاردهم شهریور همان سال به شهر چمن (یکی از شهرهای بلوچستان پاکستان امروز می باشد) وارد و از آنجا راهی دهلی گردیدند و مدتی در آنجا از حضور علما کسب فیض نمودند تا اینکه در سال ۱۳۶۱ هـ.ش وارد مهد علم و عرفان، دارالعلوم دیوبند مرکزی که بحق دژی محکم و استوار و در تزکیه نفوس و ناملایمات مملکتی نقش به سزایی داشته است شدند.

ایشان تا سال ۱۳۶۶ هـ.ق از حضور علمای ربانی همچون مولانا حسین احمد مدنی(رح)، مولانا بشیر احمد عثمانی(رح)، مولانا اعزاز علی(رح)، مولانا محمد ادریس کاندهلوی(رح)، مولانا عبدالخالق(رح)، مولانا ابراهیم بلیاوی(رح)، مولانا سید اصغر حسین(رح)، مولانا مفتی محمد شفیع(رح) به سرپرستی مولانا قاری محمد طیب(رح) از تمام علوم منجمله: تفسیر، حدیث، فقه، اصول، فلسفه، منطق، عقائد، کلام و هیئت کسب فیض و فارغ التحصیل شدند.

بعد از اتمام دوره تحصیل به مدت سه سال از طرف دارالعلوم دیوبند در بدیلی یکی از

شهرهای هند به سمت استاد معرفی شده و در آنجا به تدریس مشغول، گشتند.

ایشان در اواخر سال ۱۳۲۶ هـ. ش ازطریق افغانستان به زادگاه خود تیزاب خواف برگشتند. بعد از اطلاع عده‌ای از روحانیون و معتمدین شهر خو اف به حضور ایشان رسیده و خواستار تشریف فرمائی شان به شهرخواف جهت تدریس و ارشاد شدند تا اینکه با کوشش و تلاش طرفین در سال ۱۳۲۷ هـ. ش حوزه علمیه احناف خواف راتأسیس نمودند که الحمدلله تا کنون با کمال جدیت مشغول تربیت و ارشاد فرزندان مسلمین می باشد و علمائی تربیت نموده که در خود حوزه علمیه و منطقه خواف و نقاط دیگر از دور و نزدیک مشغول خدمت به اسلام وجامعه اسلامی می باشند.

وفات ایشان در روز سه شنبه دهم ذی الحجه ۱۴۱۰ هـ. ق مطابق با یازدهم تیرماه ۱۳۶۹ روزعید قربان مقارن با طلوع خورشید رخ داد و روح آن عالم ربانی و باغبان بوستان محمدی(ص)، پاسبان حریم نبوت، نکته دان اسرار شریعت، به ملکوت اعلی پیوست. «اناالله و انا الیه راجعون»

آری موت چیزی نیست که انسان از آن اظهار تعجب کند یا کسی ازآن مستثنی باشد بلکه آمدن به این دنیا مقدمه‌ای است برای رفتن، اما در این دنیا کسانی هستند که مردم از نورشان استفاده می کنند و قلبهای مجروح مردم از انفاس قدسیه شان شفا می یابد. درماندگان در سایه عاطفتشان پناه می گیرند و خود مانند شمع می سوزند و دیگران راروشنائی می بخشند، خود بیقرارند و دیگران را آرام می‌سازند. اینها از این جهان رحلت می کنند در حالی که اهل آسمان وزمین در سوگشان اشک می ریزند و عالمی را در غم و اندوه فرو می‌برند و از رفتنشان مجالس دینی و علمی بی رونق می شود.

مرحوم مولانا شمس الدین مطهری رحمة الله علیه از همین گروه بودند و ایشان نمونه علم و عمل و اخلاص و تقوا بودند. ایشان در هر مجلس چراغ آن محفل بودند، با این همه از شهرت و خودنمائی و زرق و برق دنیا شدیداً نفرت داشتند و به همین خاطر بود که بر دلهای مسلمین تسلط داشتند.

این است که رسول اکرم(ص) می فرمایند: «من تواضع لله رفعه الله اللهم اغفره و ارحمه و نور مرقده و ارفع درجة و اجعل قبره روضة من ریاض الجنة» آمین

حبیب الرحمان مطهری عفی الله عنه

بسم الله الرحمن الرحیم

این کتاب به دستور حضرت مولانا خواجه شمس الدین مطهری استاد العلماء و سرپرست حوزه علمیه احناف خواف و راهنمائی اساتذه مخصوصاً جناب مولوی حفیظ الله طاهری سرپرست مدرسه تعلیم القرآن نشتیفان که سهم عمده آن را بر عهده داشتند تألیف گردید، امید است انشاء الله بزودی جلد دیگر آن انتشار یابد.

احقر الطلبه غلام احمد موحدی

فهرست مطالب

بسم اللّٰه الرّحمن الرّحيم

الحمد لله وكفى والصلوة والسلام على سيدنا و نبينا محمد المصطفى و على آله و اصحابه المتادبين بالتقوى

عقیده ۱ ـ تمام جهان نیست و ناپایدار بود. خداوند عالم جهان و جهانیان را به قدرت کاملهٔ خود بوجود آورد.

عقیده ۲ ـ خدا یکی است و یگانه و او را مثل و مانند نیست او به کسی محتاج نیست و تمام عالمیان به دربار بی نیاز او نیازمندند، او از کسی زائیده نشده و کسی راهم نزائیده، او را زن و فرزند نیست.

عقیده ۳ ـ خدا همیشه بوده و هست و همیشه خواهد بود.

عقیده ۴ ـ او زنده و بر همه توانا است، هیچ چیز از علم آن بیرون نیست، همه چیز را می بیند و می شنود و سخن می گوید ولی سخن آن مانند سخن مخلوق نیست، هر چه خواهد می کند و هیچ کس نمی تواند ارادهٔ او را بازدارد فقط ذات آن قابل عبادت است. بر بندگان خود مهربان است، از همه عیب و نقص پاك است، بندگان خود را از تمامی آفات نگهدارنده است.

عقیده ۵ ـ خدا عزت دهنده و خوار کننده است، خالق تمامی کائنات است، کسی او را پیدا نکرده، بلکه پیدا کنندهٔ تمام جهانیان است.

عقیده ۶ ـ آمرزنده گناهان است، روزی دهندهٔ مخلوقات است و کم و زیاد روزی به

قدرت او است.

عقیده ۷ ـ باعدل و انصاف است، بسیار حلیم و بردبار است و اجابت کننده دعاها است.

عقیده ۸ ـ عقیدهٔ او بر همه حکمفرما است، هیچ کس بر آن حکمفرما نیست و هر کاری می کند از حکمت خالی نیست، درست کنندهٔ کار همه اوست، زنده می کند و می میراند، اوصاف او را همه می دانند که رزاق است و غفار است و ستار است و غیره. به ذات آن، کسی را دسترسی نیست.

عقیده ۹ ـ خدا توبهٔ گنهکاران را می پذیرد و مستحق پاداش را پاداش می دهد و هدایت کننده اوست. در جهان هر چه واقع می شود به فرمان اوست و بی فرمان او برگی از شاخه های درخت نمی ریزد و ذره بی فرمان او به هوا نمی رود.

عقیده ۱۰ ـ او نمی خوابد و پلکی نمی زند، از نگهداری تمام عالم خسته نمی شود، همه چیز را در قدرت خود دارد، دارای همه صفات کمال است و از عیب و نقص منزه است.

عقیده ۱۱ ـ هر پیش آمدی که در عالم بوقوع می آید چه خوب و چه زشت خداوند متعال قبلاً آن را دانسته و می داند و طبق دانستهٔ خود آنرا بوقوع آورده و این را تقدیر الهی می نامند و در پیدا کردن به رازهای زیادی است که هر کس به آن پی نمی برد.

عقیده ۱۲ ـ خدا بندگان خود را عاقل و با اراده آفریده که بواسطهٔ آن هر کاری خوب و بد را به اختیار و ارادهٔ خود انجام می دهد ولی انسان قدرت آفرینش در کارها را ندارد و همه افعال را خدا خلق نموده است، از کار بد ناراضی و از کار خوب خشنود می شود.

عقیده ۱۴ ـ هیچ چیز بر خدا لازم و واجب نیست، هر چند مهربانی می فرماید از فضل اوست.

عقیده ۱۵ ـ پیامبرانی بسیار برای راهنمائی مخلوق فرستاده که از همه گناه پاك و منزه اند شمار آنان به خدا معلوم است و بس. برای اثبات صداقت و حقانیت از دست و زبانشان کارهائی و سخنانی به ظهور پیوسته که دیگران از کردن آن کارها و گفتن آن کلمات عاجزند و اینها را معجزه می گویند. اولشان حضرت آدم و آخرشان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم می باشد و بعضی ازآنها بسیار مشهورند مثل: حضرت نوح(ع)،

ابراهیم(ع)، اسحاق(ع)، اسماعیل(ع)، یعقوب(ع)، یوسف(ع)، داود(ع) سلیمان(ع)، ایوب(ع)، موسی(ع)، هارون(ع)، ذکریا(ع)، یحیی(ع)، عیسی(ع)، الیاس(ع)، الیسع(ع)، یونس(ع)، لوط(ع)، ادریس(ع)، ذوالکفل(ع)، صالح(ع)، هود(ع) و شعیب(ع).

عقیده ۱۶ ـ درجه و مرتبهٔ بعضی از بعضی بالاتر است و از همه برتر درجه و رتبهٔ حضرت سیدنا محمد مصطفی است که آخرین همه است و بعد از ایشان کسی به پیغمبری مبعوث نمی شود، تا قیامت هر چند انس و جن باشد نبی آنها است.

عقیده ۱۷ ـ پیغمبر ما حضرت محمد مصطفی در حالت بیداری با جسد شریف از مکه به بیت المقدس و از آنجا تا هفت آسمان و از آنجا تا جائی که مقصود پروردگاربود برده شدند و سپس به مکه برگردانیده شدند و این را معراج می گویند.

عقیده ۱۸ ـ خداوند یک مخلوق را از نور آفریده است و آن را از نظر ما پنهان کرده و آن را فرشته می گویند و بسیاری از کارها به آنها سپرده شده است و آنها نافرمانی خدا را نمی کنند و آنچه از طرف پروردگار به ایشان دستوررسد آن را انجام می دهند از میان آنها چهار فرشته برگزیده تر و مشهورترند، اول حضرت جبرئیل(ع)، دوم حضرت میکائیل(ع)، سوم حضرت اسرافیل(ع)، چهارم حضرت عزرائیل(ع).

عقیده ۱۹ ـ خداوند یک مخلوق از آتش آفریده و از نظر ما پنهان کرده و آن را جن می گویند درمیان آنها خوب، بد، مؤمن، و کافر است. از همه شریرتر و مشهورتر ابلیس یعنی شیطان است.

عقیده ۲۰ ـ مسلمان وقتی خوب عبادت کند و از گناه برحذر باشد و محبت دنیا را از دل بیرون کند و بر نقش قدم پیغمبر قدم بردارد، دوست خدا می شود و این کس را ولی می گویند و از ولی گاهی کارهائی بوجود می آید و سر می زند که از دیگران ساخته نیست و این را کرامات می گویند.

عقیده ۲۱ ـ ولی هر چند قرب و منزلت به پیشگاه پروردگار حاصل نماید به نبی نمی رسد.

عقیده ۲۲ ـ ولی هر چند دوست خدا باشد تا وقتی که به حواس خود باشد پایبند به شریعت لازمی است و هیچ عبادتی از آن ساقط نمی شود و از معاصی پرهیز نمودن بر آن

لازم است.

عقیده ۲۳ ـ هر کس بر خلاف شریعت اسلام قدم بردارد آن دوست خدا نیست. اگر چه از آن کارهای خارق العاده سر زند.

عقیده ۲۴ ـ برای اولیاء بعضی از رازها در حالت بیداری یا خواب منکشف می شود و آن را کشف و الهام می گویند اگر موافق شریعت است مقبول و اگر مخالف شریعت است مردود می باشد.

عقیده ۲۵ ـ خدا و رسول تمام مسائل دینی را مفصلاً یا اجمالاً بیان نموده حالیه از طرف خود چیزی بیان کردن و دین گفتن بدعت است و بدعت گناه بزرگ است.

عقیده ۲۶ ـ خداوند به واسطهٔ جبرئیل کتابهای زیادی ازآسمان بر پیغمبران نازل فرموده تا جوامع بشر را به راه راست هدایت نماید، در میان آنها چهار کتاب بسیار مشهورند: ۱ ـ تورات که بر حضرت موسی نازل شده، ۲ ـ زبور بر حضرت داود، ۳ ـ انجیل بر حضرت عیسی، ۴ ـ قرآن مجید بر حضرت محمد علیه و علیهم الصلوة والسلام وقرآن آخرین کتابی است که نازل شده و تا قیامت احکام آن نافذ و جاری است، مردمان گمراه دیگر کتب آسمانی را تغییر و تبدیل گردانیدن و قرآن مجید به حفاظت خداوند از هرگونه دست خوردگی محفوظ و مسلم است.

عقیده ۲۷ ـ هر کس پیغمبر ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم را دیده و به ایشان ایمان آورده و بر ایمان وفات نموده، آنرا صحابی می گویند و اصحاب پیغمبر تمامی دارای فضائل و درجاتی زیادیند و همهٔ ایشان را دوست داشتن نشانهٔ ایمان است و آنچه در میانشان از نزاع و اختلافات بوقوع آمده با احتیاط کامل و بسیار مؤدبانه نسبت به آنان زبان باید گشود، و از همه بزرگتر چهار صحابه‌اند، اول حضرت ابوبکر صدیق(رض) که جانشین پیغمبر گشت و پایه های دین اسلام که بواسطهٔ مرتد شدن گروهی و اختلاف گروهی دیگر در شرف از هم پاشیدن بود مضبوط و مستحکم گردانید و به همین سبب خلیفه اول نامیده شد و ازهمه امت برتر و درجه شان بالاتر است. بعد از حضرت ابوبکر(رض) حضرت عمر(رض) خلیفه دوم است و بعد از ایشان حضرت عثمان(رض) خلیفه سوم و بعد از ایشان حضرت علی(رض) خلیفه چهارم می باشند، و دوران خلافت اسلامی بر حضرت امام حسن(رض) خاتمه پیدا نمود.

عقیده ۲۸ ـ صحابه پیغمبر را درجه و بزرگی به حدی است که بزرگترین اولیاء به مقام و مرتبه کوچکترین صحابی نمی رسد.

عقیده ۲۹ ـ ازدواج مطهرات پیغمبر و اولادشان قابل و لایق تعظیم و تکریم است و در میان اولاد از همه بزرگتر حضرت فاطمه رضی الله تعالی عنها می باشد و در میان ازواج مطهرات از همه بزرگتر حضرت خدیجه و حضرت عایشه می باشد.

عقیده ۳۰ ـ ایمان وقتی ایمان گفته می شود که آنچه خدا و رسول گفته همه را راست دانسته و به همه یقین کامل داشته باشد در گفته های خدا و رسول شک کردن یا آنها را دروغ شمردن یا در آنها عیب تراشیدن یا مزاح و تمسخر کردن کفر است.

عقیده ۳۱ ـ مطالب واضح و روشن قرآن و حدیث را قبول نکردن بلکه این طرف و آن طرف زدن و طبق خواسته خود ترجمه و تفسیر نمودن بی دینی است.

عقیده ۳۲ ـ از حلال دانستن گناه، ایمان نابود می شود.

عقیده ۳۳ ـ گناه هر چند بزرگ باشد تا وقتی که گناه را گناه بداند ایمان از بین نمی رود بلکه ضعیف می شود و ناامیدی از رحمت خدا کفر است.

عقیده ۳۴ ـ از کسی عیب پرسیدن و به آن یقین کردن کفر است.

عقیده ۳۵ ـ غیب را غیر از خدا هیچ کس نمی داند البته بواسطه وحی به انبیاء و بواسطه الهام به اولیاء و از علائم به عوام بعض چیزها معلوم می شود.

عقیده ۳۶ ـ برای شخص معین کافر گفتن یا لعنت کردن گناه کبیره است. مگر آن کس را که خدا و رسول نام برده و لعنت کرده یا بواسطه صفت عام به این نحوه بر کافران یا ظالمان یا دروغ گویان لعنت کردن به جهت عبرت گناه نیست.

عقیده ۳۷ ـ وقتی انسان بمیرد خواه در قبر دفن شود یا نه، نزد آن دو فرشته می آید به یکی نکیر و به دیگری منکر گفته می شود. ازمرده می پرسند که پروردگارت کیست و دینت چیست؟ و پیغمبرت کیست؟ ودر باره این شخص یعنی حضرت محمد رسول الله چه می گفتی؟ اگر میت اهل ایمان باشد جواب صواب می دهد که پروردگارم الله و دینم اسلام و پیغمبرم حضرت محمد رسول الله می باشد. بعداً برایش هر گونه آرامش و آسایش میسر می گردد. به این کیفیت که از بهشت روزنه به قبرش باز شده هوای سرد بهشت و بوی خوش آن وارد قبر گردیده و بوی آن به مشام میت می رسد و در نتیجه به استراحت خوبی

می پردازد. و اگر میت بی ایمان باشد نعوذبالله منها در پاسخ همه سوالات می گوید نمی دانم و اطلاعی ندارم و در نتیجه معذب می گردد.

تذکر: این کیفیت به مرده معلوم می شود و زندگان از تشخیص دادن آن عاجزند مانند این که شخصی در حالت خواب چیزهائی را مشاهده می کند و بیدار از آن چیزها بیخبر است.

عقیده ۳۸ ـ هر صبح و شام قرارگاه اموات به آنها نشان داده می شود اهل بهشت مقام خود را که می بینند بر شادی وسرور آنها افزوده می شود و اهل دوزخ که مقام خود را در دوزخ مشاهده می نمایند بر حسرت و ندامتشان می افزاید.

عقیده ۳۹ ـ از برای اموات دعا کردن و صدقه دادن و ثواب آن صدقه را به روح آنها بخشیدن درست است و به آن فایده زیادی می رسد.

عقیده ۴۰ ـ خدا و رسول برای آمدن قیامت علائم و نشانه هائی بیان فرموده اند که یکی بعد از دیگری حتماً خواهد آمد از آن جمله بی احترامی به پدران و مادران و خروج دجال و برای از بین بردن دجال نزول عیسی(ع)، از آسمان و بیرون آمدن یأجوج و مأجوج وظاهر شدن دابة الارض، وطلوع خورشید از مغرب و برداشته شدن قرآن مجید، و مردن مسلمانان و فرا گرفتن کفر زمین را و غیره.

عقیده ۴۱ ـ وقتی همه علائم و نشانه های قیامت بوقوع پیوست، قیامت آشکار خواهد شد به این ترتیب که حضرت اسرافیل(ع) به حکم و فرمان خداوندی در شیپور خواهد دمید و از هیبت آن آسمانها و زمین و کوهها شکافته شده و ازهم خواهند گسیخت و همه مخلوق خواهند مرد و آنهائی که قبلاً مرده اند ارواح آنها بیهوش خواهد شد، مگر آنهائی را که خدا بخواهد و تا مدتی همین حال و کیفیت خواهد بود.

عقیده ۴۲ ـ وقتی ارادهٔ خداوندی تعلق گیرد مجدداً صور دمیده می شود و همهٔ مخلوقات زنده شده و در میدان محشر جمع خواهند گشت و از مشقتها و سختیهای آن روز ترسیده، برای سفارش روی به انبیاء خواهند آورد و بالاخره به تقاضا و شفاعت حضرت خاتم النبیین محمد(ص) میزان عدالت الهی نصب خواهد شد و به عمل خوب و زشت پاداش داده خواهد شد و عده ای بی حساب وارد بهشت خواهند شد. نامه اعمال نیکوکاران بدست راست و بدکاران به دست چپ داده خواهد شد، پیغمبر اکرم حضرت محمد(ص)

امّتان خود را از حوض کوثر آب خواهد نوشانید و از پل صراط عبور نموده وارد بهشت می شوند و بدکاران از بالای آن سرازیر در جهنم خواهند شد.

عقیده ۴۳ ـ الان دوزخ موجود است و در آن مار و کژدم و عذابهای گوناگون به شکلهای مختلف بیان شده و از دوزخیان کسی که به اندازهٔ ذره ای ایمان داشته باشد بعد از چشیدن کیفر اعمال زشت خود به تقاضا و شفاعت انبیاء و اولیاء و علماء و صلحا از دوزخ بیرون آمده وارد بهشت خواهد شد و بواسطه گناه هر نوع گناهی باشد در دوزخ دائمی نمی ماند، کافران و مشرکان برای همیشه در دوزخ باقی می مانند نه از آن بیرون کرده می شوند و نه در آن می میرند.

عقیده ۴۴ ـ خداوند پاك مختار است که بواسطه گناه کوچک عذاب کند و گناه بزرگ را عفو نماید.

عقیده ۴۵ ـ خداوند شرك را هرگز عفو نمی کند و غیر شرك را برای هر کس صلاح بداند به فضل و رحمت خود عفو می کند.

عقیده ۴۶ ـ خدا و رسول هرکس را واضح نام برده و بهشتی بودنش را اعلام فرموده اند بهشتی است و دیگر کسی را بطور یقین بهشتی نمی توانیم گفت. البته علائم خوب را در اشخاص دیده و گمان خوب بودن و از رحمت خدا امیدوار بودن صحیح است.

عقیده ۴۷ ـ در بهشت از همه نعمتها بزرگتر و بهتر دیدار خداوندی است که نصیب بهشتیان خواهد شد و در مقابل این لذت همهٔ لذتها هیچ است.

عقیده ۴۸ ـ در دنیا در حالت بیداری کسی خداوند را ندیده و نمی تواند دید.

عقیده ۴۹ ـ تمام عمر انسان چه خوب و چه بد، بهر حالتی که خاتمه اش شود طبق آن پاداش داده خواهد شد.

عقیده ۵۰ ـ انسان هرگاه توبه و ایمان آورد توبه و ایمانش مقبول درگاه الهی است مگر وقتی که نفس در سینه بحرکت و فرشته عذاب را ببیند، در آن وقت نه ایمان قبول می شود و نه توبه.

بیان سخنهای کفر و شرك

۱ ـ پسند کردن کفر، کفر است.

۲ ـ خوب دانستن کلمات کفرآمیز.

۳ ـ دیگران را وادار کردن به گفتن کلمات کفر.

۴ ـ از ایمان خود پشیمان شدن که شخص می گوید اگر من مسلمان نمی بودم فلان کار نمی شد.

۵ ـ در فوت اولاد و غیره اینچنین می گوید که خدا فقط درصدد بردن همین بود و برای کشتن کسی دیگر غیر از این ندید.

۶ ـ یا می گوید خدا اینطور نباید می بود یا این ظلمی که خدا کرد دیگری نمی کند.

۷ ـ به غیر خدا این عقیده را داشتن که در همه وقت حالات ما به آن معلوم است.

۸ ـ غیر خدا را از دور آواز دادن به این نیت که آن می شنود.

۹ ـ غیر خدا را صاحب نفع و ضرر دانستن.

۱۰ ـ از غیر خدا مقصود و مراد خواستن و روزی طلب کردن.

۱۱ ـ بنام غیر خدا روزه گرفتن و غیر خدا را سجده کردن و بنام غیر خدا حیوانی نذر و ذبح کردن.

۱۲ ـ فرمان مخلوق را بر فرمان خالق مقدم دانستن.

۱۳ ـ در پیش کسی به سجده افتادن یا به مثل تصاویر بدون حرکت ایستادن.

۱۴ ـ احترام کردن زیارات بزرگان را به اندازهٔ احترام خانهٔ خدا.

۱۵ ـ عمرپرست، حسین بخش، علی بخش، عبدالنبی، عبدالحسین،

محمدپرست نام گذاشتن و عقیده بر این داشتن.

۱۶ ـ حیوانی بنام کسی نذر کردن و از آن حیوان احترام گرفتن.

۱۷ ـ کار و بار عالم را از تأثیر ستاره‌ها دانستن.

۱۸ ـ روز خوب و بد را پرسیدن.

۱۹ ـ شگون و فال بد زدن.

۲۰ ـ ماهی یا روزی را نحس دانستن.

۲۱ ـ نام بزرگی را ورد وظیفه کردن.

۲۲ ـ و این چنین گفتن که اگر خداو رسول بخواهد اینطور می شود، فقط هر چه خدا بخواهد می شود.

۲۳ ـ به جان یا سر کسی قسم خوردن.

۲۴ ـ عکس پدروبرادریاغیره را به قصد برکت درخانه یا جیب گذاشته و تعظیم نمودن.

بیان اعمال خلاف شریعت و بدعت

۱ ـ در سر قبرستان در یک روز معین جمع شدن.

۲ ـ چراغ در سر قبرستان روشن کردن.

۳ ـ زنان به گورستان رفتن.

۴ ـ پرده و لباس بالای قبر انداختن.

۵ ـ ازسیمان و آجر قبر را بنا کردن.

۶ ـ برای خشنودی بزرگان قبر را تعظیم کردن.

۷ ـ قبر را طواف و سجده کردن.

۸ ـ بطرف قبر نماز خواندن.

۹ ـ شیرینی و دیگر ماکولات بر سر قبرستان بردن.

۱۰ ـ عزاداری بیشتر از سه روز برپا داشتن.

۱۱ ـ خیمه بر سر قبر برپا کردن.

۱۲ ـ تعظیم کردن و سجده کردن وزیارت کردن علم.

۱۳ ـ در یک ماه معین یا یک روز بخصوص شیرینی نخوردن و یا عروسی و

خواستگاری نکردن و با عیال خود نزدیکی نکردن و لباس جدید نپوشیدن.

۱۴ ـ شام گوری و خرج روز سوم و هفتم و دهم و بیستم و چهلم و خرج سال را تعیین نمودن و عقیده داشتن که اینگونه نفقات برای میت بیشترثواب دارد و لازم است.

۱۵ ـ نکاح بیوه زنان را عیب دانستن.

۱۶ ـ در عروسی و ختنه سوری و غیره از طاقت زیادتر خرج کردن خصوصاً که وام بگیرد خرج نماید.

۱۷ ـ رقص، ساز و دیگر لهو و لعب رادر کار انداختن.

۱۸ ـ در جای سلام چاکرم، بنده ام یا دست بر سر و سینه گذاشته خم شدن.

۱۹ ـ رفتن زنان بدون پروا پیش پسرعمو و پسرخالو و برادر شوهر و غیره.

۲۰ – شنیدن و شرکت کردن در مجلس ساز و دهل.

۲۱ ـ دیدن رقص زنان رقاصه.

۲۲ ـ تار و تمبک دیدن و از آن خوشحال شدن.

۳ ـ فخر کردن بر نسب، یعنی شخصی بگوید من پسر فلانی هستم.

۲۴ ـ برای نجات خود از مهلکه کسی را کافر شمردن.

۲۵ ـ طعن بر نسب شخص زدن.

۲۶ ـ خرقه و پیشه ای ذلیل و خوار شمردن.

۲۷ ـ زیاده از حد تعریف کسی را نمودن.

۲۸ ـ در وقت مصیبت به آواز بلند نوحه کردن و گریه نمودن.

۲۹ ـ بر سر و سینه زدن و در وقت مصیبت رو خراشیدن.

۳۰ ـ تا یک هفته یا بیشتر از شستن لباس امتناع نمودن.

۳۱ ـ لباس نو یا شسته نپوشیدن.

۳۲ ـ در تاریخهای معین مجدداً غم و مصیبت را اعاده کردن

۳۳ ـ زیاده از حد مشغول زیب و زینت شدن.

۳۴ ـ وضع ساده را عیب شمردن.

۳۵ ـ قندان و سرمه دان و عطردان را از طلا و نقره ساختن و استعمال کردن.

۳۶ ـ لباس بسیار نازك و تنگ یا لباس ابریشمی یا زعفرانی رنگ پوشیدن برای مردان.

بیان بعضی گناهان بزرگ که سخت وعید بر آنها آمده

۱ ـ شریک بر خدا گرفتن.

۲ ـ خون ناحق کردن.

۳ ـ اذیت کردن پدر و مادر.

۴ ـ خوردن مال یتیمان.

۵ ـ محروم کردن دختران از میراث.

۶ ـ به کوچکترین شبه کسی را متهم کردن به زنا.

۷ ـ ظلم کردن.

۸ ـ در غیاب کسی بدی او را بیان کردن.

۹ ـ از رحمت خدا ناامید شدن.

۱۰ ـ وعده را خلاف کردن.

۱۱ ـ در امانت خیانت کردن.

۱۲ ـ ترك فرائض از قبیل نماز و روزه و غیره کردن.

۱۳ ـ قرآن مجید را فراموش کردن.

۱۴ ـ دروغ گفتن.

۱۵ ـ بناحق سوگند یاد کردن.

۱۶ ـ بغیر نام یا صفت خدا قسم یاد کردن.

۱۷ ـ یا اینچنین قسم خوردن که در وقت مرگ کلمه طیبه نصیب من نشود و یا خاتمه‌ام بر ایمان نشود.

۱۸ ـ غیر خدا را سجده کردن.

۱۹ ـ بدون عذر نماز و روزه را قضاء کردن.

۲۰ ـ مسلمان را کافر یا بی ایمان یا خدازده و یا دشمن خدا گفتن.

۲۱ ـ دزدی کردن.

۲۲ ـ از گرانی قیمت گندم و مایحتاج عمومی خشنود شدن.

۲۳ ـ در وزن و پیمانه کم کردن.

۲۴ ـ زنان به تنهائی نزد نامحرمان نشستن.

۲۵ ـ قمار زدن.

۲۶ ـ رسومات کفر را پسند کردن.

۲۷ ـ حلال را بد شمردن.

۲۸ ـ پسند کردن ساز و رقص و شنیدن آنها.

۲۹ ـ در صورت قدرت بر نصیحت، نصیحت را ترك کردن.

۳۰ ـ کسی را مسخره و بی حرمت و شرمنده کردن.

۳۱ ـ عیب جوئی کسی را کردن.

۳۲ ـ عیب کسی را پیش دیگران فاش کردن.

بیان بعضی نقصانات دنیوی که بواسطه گناه بوجود می آید

۱ ـ محروم ماندن از علم،

۲ ـ کم شدن روزی.

۳ ـ وحشت از یاد خدا.

۴ ـ وحشت از اشخاص نیک.

۵ ـ پدید آمدن مشکلات در کارها.

۶ ـ سیاه شدن دل.

۷ ـ محرومی از طاعت.

۸ ـ کمی عمر.

۹ ـ توفیق توبه را از دست دادن.

۱۰ ـ بیرون شدن عیب گناه از دل.

۱۱ ـ ذلیل بودن در نزد خدا.

۱۲ ـ سستی بوجود آمدن در عقل.

۱۳ ـ مورد نفرین دیگران قرار گرفتن.

۱۴ ـ سزاوار لعنت رسول و فرشته گردیدن.

۱۵ ـ رفتن شرم و غیرت از وجود.

۱۶ ـ بیرون رفتن بزرگی خدا از دل.

۱۷ ـ هجوم بلاها.

۱۸ ـ در وقت مردن محرومیت از کلمه طیبه.

۱۹ ـ از رحمت خدا ناامیدی و بهمین سبب بدون توبه از دنیا رفتن.

بیان بعضی فوائد دنیوی که از عبادت حاصل می شود

۱ ـ افزایش و برکت روزی.

۲ـ دور شدن رنج و پریشانیها.

۳ـ آسانی در بدست آمدن مقصود و مرادها.

۴ـ لطف و لذت در زندگی.

۵ـ آمدن باران.

۶ـ دور شدن بلاها.

۷ـ مهربانی و کارسازی خدا و دستور رسیدن به فرشتگان برای ثابت داشتن آن.

۸ـ حاصل شدن عزت و آبرو و مرتبه بلند.

۹ ـ محبت در دل همهٔ مخلوق خدا.

۱۰ ـ شفیع گردیدن قرآن.

۱۱ ـ عوض بهتر در وقت فوت مال و جان.

۱۲ ـ ترقی در مال و نام.

۱۳ ـ حصول تسلی و راحت.

۱۴ ـ شنیدن مژده از غیب.

۱۵ ـ در وقت مردن از فرشته مژده خوب شنیدن و تهنیت درآمدن بهشت.

۱۶ ـ برکت در عمر.

۱۷ ـ از فاقه و تنگدستی محفوظ شدن.

۱۸ ـ برکت زیادتی در چیز کم.

۱۹ ـ از غصه و خشم خدا در امان بودن.

احکام وضو

وضو گیرنده در وقت وضوء رو به قبله نموده در جای بلند بنشیند، اولاً بسم الله الرحمن الرحیم گفته، هر دود دست را تا مچ سه مرتبه بشوید، بعد سه مرتبه آب در دهان کرده مسواك نماید و اگر مسواك نباشد بوسیله پارچه درشت یا انگشتان دست راست آن هم انگشتان سبابه و ابهام دندانها را خوب تمیز کند و اگر روزه دار نباشد آب را غرغره کند تا به تمام دهان برسد و خوب پاك شود و اگر روزه داشت از غرغره پرهیز کند.

بعد سه مرتبه آب در بین کرده و با دست چپ بینی را تمیز کند، سپس سه مرتبه روی خود را که عبارت است ازروئیدن موی پیشانی تا زیر زنخدان و از این نرمه گوش تا آن نرمه گوش شسته و اگر ابروان فشرده یا ریش پرموی دارد آب را به بیخ مویها برساند، بعد دست راست را از سر انگشتان با آرنج بشوید و همچنین دست چپ و با انگشتان یک دست دیگر خلال نموده و آب جدید گرفته تمام سر را مسح کشد و بعد از مسح سر مسح گوش به این ترتیب که هر دو انگشت سبابه را به سوراخ گوشها کرده و با شکم هر دو انگشت ابهام پشت هر دو گوش را مسح کشد انجام دهد و با پشت انگشتان به آب زده شده جدید هر دو دست گردن را مسح کشد و بعد دو پای خود را با هر دو کعب «کله» بشوید و انگشتان پای را به این ترتیب خلال نماید یعنی باانگشت کوچک دست چپ انگشتان پای راست را از انگشتان کوچک شروع کرده خلال نماید، و همچنین با دست راست انگشتان پای چپ را.

این بود طریقهٔ وضوء گرفتن ولی در این افعال بعضی اینطور است که اگر ترك شود یا چیزی باقی ماند وضوء درست نیست و به این افعال فرض گفته می شود و بعضی دیگر این چنین است که اگر انجام نگرفت به وضوء نقصی وارد نمی شود ولی انجام دادن آنها موجب

ثواب است و در شریعت نسبت به آنها تأکید شده است و اگر بیشتر آنها ترك شود گناه است و به این افعال سنت گفته می شود و بعضی دیگر طوری است که انجام آنها ثواب دارد و انجام ندادن آنها گناه ندارد و در شریعت نسبت به آنها تأکید نشده است و اینها را مستحب می گویند.

فرائض وضو

مسئله ۱ : در وضوء فقط چهار چیز فرض است، ۱) یک مرتبه شستن تمام رو، ۲) شستن هر دو دست تا آرنج، ۳) مسح یک چهارم سر، ۴) شستن هر دو پا با کعبین «یعنی کله».

مسئله ۲ : اگر یکی از این چهار فرض ترك شود یا در یک عضو به اندازه سر سوزن خشک ماند وضوء درست نیست.

سنتهای وضو

مسئله ۳ : ۱) شستن هر دو دست تا مچ ها در اول وضوء، ۲) بسم الله گفتن، ۳) سه مرتبه آب در دهان و در بینی کردن، ۴) مسواك کردن، ۵) تمام سر را مسح کردن، ۶) هر عضو را سه مرتبه شستن، ۷) مسح گوش را انجام دادن، ۸) خلال انگشتان دست و پا را کردن، ۹) به ترتیب به جا آوردن: یعنی اول رو بعد دستها و سپس مسح سر و در آخر شستن پای انجام گیرد، ۱۰) پی درپی شستن اعضاء، ۱۱) نیت گرفتن وضوء در آغاز وضوء.

مسئله ۴ : شروع کردن از جانب راست و مسح کردن از مستحبات وضوء می باشد.

مسئله ۵ : هر گاه چهارعضو که شستن آنها فرض است شسته شد وضوء حاصل می شود، خواه قصد وضوء گرفتن داشته باشید یا نه، البته در صورت نداشتن قصد وضوء ثواب حاصل نمی شود.

مسئله ۶ : طریق سنت همان بود که قبلاً بیان شد، اگر کسی بر خلاف آن وضوء گیرد، وضو درست ولی خلاف سنت انجام شده احتمال گناه است.

مسئله ۷ : یک عضو را شسته و در شستن عضو دیگر این قدر تأخیر نکند که عضو اولی خشک شود.

مسئله ۸ : در شستن هر عضو سنت است که بدست خوب مالیده شود تا همه جای آن تر شود.

مسئله ۹ : پیش از آمدن وقت اسباب وضو را آماده و مهیا نمودن مستحب است.

مسئله ۱۰ : تا وقتی که عذر نباشد بدست خود وضوء بگیرد و از کسی امداد حاصل نکند هنگام وضوء گرفتن از صحبت دنیوی پرهیز نموده و در اول شستن هر عضو بسم الله گفته و کلمه طیبه و دعاهای ماثوره بخواند.

مسئله ۱۱ : آب هر چند زیاد در دسترس باشد از حد سنت بیشتر مصرف نکند و هر عضو را از سه مرتبه بیشتر نشوید.

مسئله ۱۲ : آب را بشدت بر صورت و اعضاء نزند.

مسئله ۱۳ : چشم و دهان را در وقت شستن نبندد و اگر چشم را طوری بست که پلک چشم خشک ماند وضوء درست نیست.

مسئله ۱۴ : اگر انگشتر یا دستینه را در انگشت و دست دارد، در صورتی که بدون چرخانیدن آن قسمت زیرین تر می شود چرخ دادن آن مستحب است و اگر تر نمی شود چرخ دادن آن واجب و لازم است و همینطور است حکم خال بینی.

مسئله ۱۵ : اگر زیر ناخن ها از خمیر یا سیمان یا پیه و غیره پر شده و خشکیده و آب در جلد زیر ناخن نمی رسد وضوء درست نیست باید آنها را باز کرده و دور نموده وضوء بگیرد و اگر با همین وضع نماز خواند نماز رااعاده نماید.

مسئله ۱۶ : بعد از وضوء خواندن سوره: انا انزلنا تا آخر و این دعا«اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین واجعلنی من عبادك الصالحین و اجعلنی من الذین لا خوف علیهم و لاهم یحزنون» مستحب است. ترجمه این دعا این است: ای خدا بگردان مرا از گروه توبه کنندگان و بگردان مرا از جمله پاکیزگان و بگردان مرا از جمله بندگان نیکوکار خود و بگردان مرا از جمله آنانی که ترس و غم ندارند.

مسئله ۱۷ : بعد از وضوء گرفتن بهتر است که دو رکعت نماز بخواند و این نماز را تحیة الوضوء می گویند و دارای ثواب زیادی است.

مسئله ۱۸ : اگر برای چند وقت یک وضوء گرفت و وضوء بر حال خود بود درست است ولی اگر برای هر وقت یک وضوء بگیرد ثواب زیادی دارد.

مسئله ۱۹ : اگر وضوء گرفته تازمانی که با آن عبادتی را بجای نیاورده، دو مرتبه وضوء گرفتن مکروه است و اگر عبادتی بجای آورده مجدداً وضوء بگیرد نورعلی نور است.

مسئله ۲۰ : اگر وقت غسل کردن وضوءگرفت و به آن وضوء نماز خواند درست است.

مسئله ۲۱ : اگر دست و پا ترکیده و آن را از روغن موم یا دیگر دوائی پر کرده، اگر بیرن آوردن آن مضر است بدون بیرون آوردن وضوء درست است.

مسئله ۲۲ : اگر بعد از وضوء کلهٔ پا یا مقداری از بقیهٔ اعضاء که باید در وضوء شسته شود خشک ماند کشیدن دست تر بر آن کافی نیست بلکه باید آب بر آن جاری شود.

مسئله ۲۳ : اگر در دست و پا و بقیه اعضاء وضوء زخم وجود دارد و یا مرضی دارد که رسیدن آب به آن عضو مضر است دست خود را به آب زند و بر آن اعضاء مسح کشد و اگر مسح هم مضر است آن را هم ترك کند.

مسئله ۲۴ : اگر زخم اعضاء بدن باندپیچی شده و یا پارچه بر آن بسته که نباید آب به آن رسد و باز کردن آن مضر است بر روی باند و پارچه مسح کشد و باز کردن لازم نیست.

مسئله ۲۵ : اگر زیر پارچه یا تخته شکسته بندی تمامی زخم نیست و باز کردن آن بدون اذیت ممکن است باید باز کرده شود و جای سالم را شسته وبر زخم مسح کشد و اگر در باز کردن اذیت است بر روی پارچه و تخته شکسته بندی مسح کشد خواه تمام زیر آن زخم باشد یا نه.

مسئله ۲۶ : اگر پارچه ای که بر زخم و غیره بسته شده بود باز کرد و زخم خوب نشده بود آنرا ببندد و مسح بر حال خود باقی است و اگر زخم خوب شده بود و احتیاج به بستن نداشت مسح باطل و آن محل را شسته نماز بخواند.

بیان شکننده های وضو

مسئله ۲۷ : آنچه از جلو[1] و عقب[2] بیرون آید وضوء را می شکند، مگر احیاناً باد از

۱ ـ قبل ۲ ـ دبر

جلو خارج شود که وضوء را نمی شکند و اگر کرم از جلو یا عقب بیرون آید وضوء را می شکند.

مسئله ۲۸: اگر در بدن زخمی است و از آن کرم بیرون آید یا ازگوش و زخم بدن پارهٔ گوشتی جدا شده و به زمین افتاد ولی خونی نشد وضوء نمی شکند.

مسئله ۲۹: اگر کسی رگ زد، یا دانه‌ای در بدنش بود و آن دانه پاره شد و خون بیرون آمد یا از جای دیگر خون یاچرك بیرون آمد وضوء می شکند. اگر خون بیرون شده کم بود که از محل زخم تجاوز نکرد وضوء نمی شکند و اگر یک ذره به اطراف تجاوز کرد وضوء می شکند.

مسئله ۳۰: اگر کسی عطسه زد و از بینی او مقداری خون بسته بیرون آمد وضوء نمی شکند و اگر خون بسته نبود وضوء می شکند، اگر کسی انگشت در بینی کرد و بیرون آورد و بر انگشتش خون دیده شد ولی خون این قدر است که به انگشت آن مالیده شده و جاری نگردیده وضوء نمی شکند.

مسئله ۳۱: اگر در چشم دانهٔ زخم بود و آن را پاره کرد یا خود پاره شد و آب آن در چشم ریخت اگر آن آب از چشم بیرون آمد وضوء می شکند و اگر بیرون نیامد وضوء نمی شکند و همچنین در گوش و بینی اگر زخمی بود در صورت پاره شدن اگر آب و چرك در محلی که شستن آن در غسل فرض است رسید وضوء می شکند واگر نرسید بدان محل نمی شکند.

مسئله ۳۲: اگر پوست بالای زخم را برداشت و خون یا زرداب دیده شد ولی از محل خود تجاوز نکرد وضوء باقی است و اگر تجاوز کرد وضوء می شکند.

مسئله ۳۳: اگر از زخم کم کم خون بیرون می آمد و بر زخم خاك یا پنبه می گذاشت، بعداً مشاهده نماید اگر خون به اختیار خود از محل زخم تجاوز می کرد وضوء می شکند و اگر تجاوز نمی کرد وضوء نمی شکند.

مسئله ۳۴: اگر در آب دهان خون دیده شد و خون بسیار کم است که رنگ آب دهان سفید یا به زردی مشابه است وضوء نمی شکند و اگر خون از آب بیشتر است یا برابر است که رنگ آب دهان به سرخی مشابه است وضوء می شکند.

مسئله ۳۵: اگر با دندان چیزی را شکست یا دندان را خلال کرد و بر آن اثر خون

مشاهده گردید ولی در آب دهان اصلاً خون مشاهده نمی شود وضوء نمی شکند.

مسئله ۳۶ : اگر زالوئی خون بدن را مکید و پر ازخون گردید به اندازه ای که اگر پاره شود خون جاری می شود وضوء می شکند و اگر خون مکیده شده بسیار کم بود که اگر پاره شد خون جاری نمی شود وضوء نمی شکند.

مسئله ۳۷ : اگر پشه یا مگسی خون از بدن مکیدند وضوء نمی شکند.

مسئله ۳۸ : اگر بوسیله سرنگ آمپول خون از بدن کسی کشیده شد به اندازه ای که سرنگ پر گردید وضوء می شکند.

مسئله ۳۹ : اگر گوش کسی درد می کرد و از آن آب بیرون آمد این آب نجس است، اگرچه زخم مشاهده نشود، لذا وضوء از بیرون آمدن آن آب می شکند بشرطی که ازمحلی که شستن آن در غسل فرض است تجاوز نماید و همچنین اگر از ناف دردناك آب بیرون آید یا از چشمی که سوزش یا خارش یا درد دارد آب بیرون آید وضوء می شکند و اگر بدون درد یا زخم آب از چشم بیرون آمد شکننده وضوء نیست.

مسئله ۴۰ : اگر استفراغ کرد و در آن غذا یا آب و غیره بود اگر دهان پر شد وضوء می شکند و اگر دهان پر نشد وضوء بر حال خود باقی است، مطلب از پری دهان باشد و چه نباشد، و اگر قی خون بود در صورتی که صاف باشد چه کم و چه زیاد وضوء می شکند و اگر غلیظ باشد که پری دهان باشد و پاره پاره بیرون آید وضوء راباطل می کند و اگر مقدار قی دهان را پر نکند وضوء نمی شکند.

مسئله ۴۱ : اگر کم کم استفراغ نمود در صورتی که همه جمع کرده شود دهان پر می شود اگر سبب یکی باشد وضوء می شکند و اگر سبب یکی نباشد وضوء نمی شکند. منظور از سبب همان حالت تهوع و شورش است.

مسئله ۴۲ : اگر شخص دراز کشید و خواب شد یا به چیزی تکیه کرد و خواب شد بطوری که اگر آن چیز برداشته شود به زمین می افتد وضوء می شکند و اگر در حالت قیام یا قعود خوابید وضوء نمی شکند و اگر در سجده خوابید اگر نمازگزار زن است وضوء می شکند و اگر مرد است و سجده به هیئت سنت بجای آورده وضوء نمی شکند و اگر خلاف طریق سنت سجده بجا آمد یعنی اعضاء در حالت سجده شل شد و تغییرات پیدا کرد وضوء می شکند.

مسئله ۴۳ : اگر نماز خواننده در حالت نشستن خوابید بطوری که بالا و پائین می شود ولی به زمین نمی افتد وضوء نمی شکند و اگر به زمین افتاد و فوراً چشم راباز کرد هم نمی شکند و اگر بعد از افتادن چند ثانیه بعد چشم را گشود وضوء می شکند.

مسئله ۴۴ : اگر شخص وضوء دارنده بیهوش شد یا بواسطه جنون عقل آن از بین رفت وضوء می شکند چه مدت بیهوشی کم باشد و چه زیاد، همچنین دیوانگی و اگر چیز نشئه آوری استعمال کرد و نشئه شد اگر در رفتارش کجی پیدا شود وضویش می شکند و اگر کجی پیدا نشود نمی شکند.

مسئله ۴۵ : اگر شخص در نماز خندید که خودش و رفقای دو طرفش آواز خنده را شنیدند وضوء می شکند و نمازش فاسد می شود واگر صدای خنده را خودش شنید و رفیقش نشنید نماز فاسد و وضوء نمی شکند و اگر وقت خندیدن دندانها آشکار شد و آواز بیرون نیامد وضوءنمی شکند و نماز هم فاسد نمی شود.

تبصره: خندهٔ بچهٔ صغیر اگرچه قهقهه باشد وضویش را نمی شکند، خنده شخص درنماز جنازه و سجده تلاوت شکننده وضوء نیست.

مسئله ۴۶ : اگر بعد ازوضوء ناخن گرفت یا پوست بالای زخم را برداشت به وضوء هیچ نقصانی نمی رسد.

مسئله ۴۷ : اگر بعد از وضوء عورت خود یا دیگری را دید یا بدون لنگ وضوء گرفت و غسل کرد وضویش صحیح است، البته بدون عذر به عورت خود یا دیگری نگاه کردن و بدون لنگ در محل عموم غسل کردن گناه است.

مسئله ۴۸ : هر چیزی که بواسطه بیرون شدن آن وضوء می شکند نجس است و هر چیزی که وضوء از خارج شدن آن نمی شکند مثل اینکه مقداری از خون زخم بطوری که اطراف زخم آلوده نشود بوسیله پنبه ای برداشته شود پاك است اگر به لباس یا بدن ترشح شود نجس نمی شود.

مسئله ۴۹ : بچهٔ شیرخواره اگر شیر قی کرد اگر به اندازهٔ پری دهان است، نجس است و به هر جا بریزد بدون شستن آن نماز درست نیست و اگر به این مقدار نباشد پاك و بدون شستن آن نماز درست است.

مسئله ۵۰ : اگر وضوء گرفتن یادش بود و در شکستن آن شک شد وضوء باقی است

و نماز درست است ولی مجدداً وضو گرفتن بهتر است و اگر در شکستن وضوء شک داشت و جانب شکستن ترجیح داشت وضوء شکسته محسوب می شود و نماز درست نیست.

مسئله ۵۱: اگر در میان وضوء گرفتن شک کرد که فلان عضو را شسته است یا خیر، عضو مشکوك را مجدداً بشوید و اگر بعد از وضوء این شک پیش آمد هیچ پروا نکند وضوء آن کامل است مگر به نشستن یقین حاصل شود که شستن آن حتماً لازم است.

مسئله ۵۲: بدون وضوء قرائت قرآن از حفظ جائز است مساس قرآن بدون وضوء درست نیست و اگر قرآن مجید را باز کرده بدون دست زدن تلاوت کرد اشکالی ندارد، اگر قرآن را به پارچه ای که از قرآن جداست گرفته تلاوت نمود صحیح است. بدون وضوء دست کشیدن دعا یا ظرفی که بر آن قرآن نوشته شده جائز نیست.

احکام معذور

مسئله ۵۳: کسی که در بدن آن زخمی است که همیشه خون و چرك از آن در جریان است یا مبتلا به مرض سلسله بول است یعنی همیشه قدری پیش آب از شخص خارج می شود یا بطور دائمی از آن باد خارج می شود یا از بینی آن همیشه خون در جریان است این شخص معذور گفته می شود و حکم آن این است که در وقت هر نماز وضوء بگیرد و تا وقتی که وقت باقی است وضوء آن هم ثابت و با آن وضوء هر نمازی را می تواند بخواند و همین که وقت تمام شد وضوء آن می شکند و برای نماز دیگر وضوء مجدد لازم است، البته در بین وقت اگر شکننده ای غیر از این عذر بوجود آید وضوء آن می شکند و باید وضوء جدیدی بگیرد.

مسئله ۵۴: اگر شخص معذور وقت بامداد وضوء گرفت بعد از طلوع آفتاب وضویش می شکند و اگر بعد از برآمدن آفتاب وضوء گرفت با آن وضوء نماز ظهر را می تواند اداء نماید و بداخل شدن وقت عصر وضوء آن باطل می شود.

مسئله ۵۵: اگر در بدن زخمی است که همیشه از آن خون یا زردآب جاری است، اگر این شخص وضوء گرفت و بعد از وضوء زخم دیگری بوجود آمد و از آن خون جاری شد وضوء آن می شکند.

مسئله ۵۶: انسان بواسطهٔ این عذرها وقتی معذور شمرده می شود که وقت نماز کامل بر آن بگذرد و خون و غیره از آن زخم جریان داشته باشد، یعنی این قدر فرصت نیابد که در آن نمازرا با وضوء اداء کند و اگر این فرصت برایش میسر باشد معذور گفته نمی شود و این حکم برای آن نیست، البته در اوقات دیگر جاری بودن خون بطور دائمی شرط نیست بلکه اگر گاهی جاری و گاهی مسدود باشد معذور گفته می شود.

مسئله ۵۷: اگر چند دقیقه از وقت نماز ظهر گذشت که خون جریان پیدا کرد تا لحظات آخر وقت انتظار کشد اگر خون ایستاد وضوء گرفته نماز خواند و اگر نه ایستاد هم وضوء گرفته نماز را اداء نماید بعداً در وقت عصر اگر مرتباً خون جاری بود و قطعاً نایستاد، آن وقت معذور است و حکم معذور بر آن جاری می شود و اگر در وقت عصر خون ایستاد معذور گفته نمی شود و نماز ظهر را باید قضا بیاورد.

مسئله ۵۸: شخص معذور اگر بعلت غیر از عذر وضوء گرفت و بعد از وضوء عذر آن مجدداً بوجود آمد باید مجدداً وضوء بگیرد.

مسئله ۵۹: اگر خون یا پیش آب و غیره شخص معذور به لباس ریخت، شخص معذور نظر کند که اگر پیش از اتمام نماز مجدداً خواهد ریخت شستن آن لازم نیست و اگر تصور می رود که به این زودی نمی ریزد شستن آن لازم است.

احکام غسل

برابر دستورات شریعت مقدس اسلام غسل کننده باید در ابتداء غسل هر دو دست خود را تا مچ ها بشوید و بعد استنجاء بزند و اگر بر بدن آن نجاستی باشد آن را دور گرداند و بعد وضوء بگیرد مثل وضوء نماز، مگر محل غسل طوری باشد که آب مستعمل در آن جمع شدو در این صورت هر دو پای خود را بعد از غسل هنگام بیرون رفتن از آنجا بشوید و بعد از غسل وضوء جدیدی لازم نیست.

مسئله ۶۰: این طریق غسل که بیان گشت موافق سنت است و در آن بعضی کارها فرض که بدون آن غسل درست نیست و شخص همانطور جنب می ماند و بعضی افعال سنت است که انجام آنها دارای ثواب است و اگر انجام نداد غسل درست است.

فرائض غسل

مسئله ۶۱: در غسل سه چیز فرض است: اول آب در دهان کردن که تمام دهان را فرا گیرد و شسته شود، دوم آب در بینی کردن بطوری که تا انتهای نرمی دماغ برسد، سوم شستن تمامی بدن یک مرتبه.

مسئله ۶۲: در وقت غسل کردن باید روی بطرف قبله نکند و در آب اسراف ننماید و در جائی غسل کند که کسی او را نبیند و در وقت غسل کردن سخن نگوید و بعد از غسل بدن خود راخشک نماید و سپس در پوشیدن لباس عجله کند.

مسئله ۶۳: اگر در محلی که غسل می کند کسی آنرا نمی بیند بدون لنگ غسل کردن درست است و با لنگ بهتر است.

مسئله ۶۴: نیت در غسل واجب نیست وقتی که مضمضه و استنشاق کرد و آب را بر همه بدن جاری نمود غسل تمام شد اراده غسل باشد یا نه.

مسئله ۶۵: اگر در بدن به اندازه سر سوزنی خشک ماند یا مضمضه و استنشاق را فراموش کرد غسل درست نیست.

مسئله ۶۶: اگر بعد از غسل یادش آمد که فلان موضع خشک مانده مجدداً غسل لازم نیست، بلکه همان محل را بشوید و کشیدن دست تر کافی نیست و همچنین مضمضه و استنشاق را اگر فراموش کرد تجدید غسل لازم نیست بلکه مضمضه و استنشاق را انجام دهد غسل صحیح است.

مسئله ۶۷: اگر بواسطه مرض ریختن آب بر سر مضر است سر را ترك کرده، بقیه بدن را بشوید، البته بعد از سالم شدن سر ضروری است.

مسئله ۶۸: اگر غسل کننده مرد است و موی بر سر دارد و موی خود را بافته است، وقت غسل کردن باز کردن موها لازم است و اگر غسل کننده زن است در صورت تر شدن بیخ موها گشادن آنها لازم نیست و اگر بیخ موها تر نمی شود باید موهای خود را بگشاید.

مسئله ۶۹: اگر انگشتر یاگوشواره و ساعت و غیره طوری است که در وقت وضوء و غسل خود می چرخد جرخانیدن آن لازم نیست و اگر بخودی خود نمی چرخد باید چرخانیده شود تا آب به قسمت زیر آنان برسد.

مسئله ۷۰ : اگر به ناخن خمیر یا گل و سیمان چسبیده و مانع رسیدن آب بود غسل درست نیست، باید بعد از دیدن زیر ناخن صاف گردد و شسته شود و پیش از این اگر نماز خوانده باید اعاده گردد و همچنین است حکم لاك پشت ناخن.

مسئله ۷۱ : اگر دست و پا ترکیده و آنها را از روغن و موم و غیره پر کرده جاری نمودن آب بر بالای آنها کافی است.

مسئله ۷۲ : داخل کردن آب در گوش و ناف لازم است و اگر آب به داخل گوش یا ناف نرسد غسل صحیح نیست.

مسئله ۷۳ : اگر در وقت غسل مضمضه نکرد ولی آب نوشید بطوری که همه دهان را آب رسید غسل درست است.

مسئله ۷۴ : اگر مویها یا دست و پا و یا باقی بدن چرب است که آب قرار نمی گیرد، غسل صحیح است.

مسئله ۷۵ : اگر در میان دندانها پاره گوشت و نان و غیره ماند و مانع رسیدن آب شد غسل صحیح نیست.

مسئله ۷۶ : اگر برای دندانهای سالم ورو‌کش طلا و غیره گذاشته شده غسل صحیح نیست و اگر دندان مریض است و طبیب دستور داده است مانعی ندارد.

مسئله ۷۷ : زنانی که در وقت عروسی و غیره روغن یا سرخی و وسمه چسب دار بر سر و روی و لب و ناخن می زنند و در وقت غسل یا وضوء آنها را پاك نمی کنند و همانطور چسبیده بر روی آنها آب جاری می کنند وضوء و غسل شان صحیح نیست.

مسئله ۷۸ : اشخاصی که درد چشم دارند و چشم شان چرکین شده باید در موقع وضوء و غسل پلکها را باز نمایند و اگر پلکها بهم چسبیده بود و باز نکردند، وضوء و غسلشان صحیح نیست.

بیان آبهایی که وضوء و غسل با آنها درست است و آنها که درست نیست

مسئله ۷۹ : با آب باران، رودخانه، چشمه، چاه و دریا وضوء و غسل صحیح است، آب شیرین باشد یا غیر شیرین.

مسئله ۸۰ : با آب میوه و آبی که از درخت یا برگ آن فشرده شده است وضوء و

غسل صحیح نیست.

مسئله ۸۱: هر آبی که با آن چیزی مخلوط گشته یا در آن چیزی پخته شده که در عرف عام به آن آب گفته نمی شود بلکه چیزی بر اسم آن افزوده گشته مثل: آب گوشت، گلاب و غیره وضوء و غسل با آن درست نیست.

مسئله ۸۲: آبی که با آن چیزی پاك مخلوط شده بطوری که در رنگ، یا مزه، یا بوی آن کمی فرق آمده ولی آن چیز در آب ریخته نشده و در رقتش تغییری بوجود نیامده مثل آب جاری که درآن شن مخلوط شده یا صابون یا زعفران و قدری در یکی از اوصاف سه گانه اش تغییر بوجود آمده وضوء و غسل درست است.

مسئله ۸۳: اگر در آب چیزی پخته گردیده که بواسطه آن رنگ، یا مزه یا بوی آن فرق کرده مثل آب نخود و باقلا وضوء و غسل درست است.

مسئله ۸۴: اگر برای رنگ دادن لباس زعفران و غیره انداخته شده در آن آب، وضوء و غسل صحیح نیست.

مسئله ۸۵: اگر در آب شیر و ماست مخلوط گشته، اگرر نگ شیر و غیره غالب است وضوء و غسل درست نیست و بالعکس درست است.

مسئله ۸۶: اگر در بیابان و کوه آب اندك دیده شد تا مادامی که به نجاست آن یقین حاصل نشود باید با آن آب وضوء گرفته شود و به محض اینکه ممکن است این آب نجس باشد وضوء را بدان ترك نکند و اگر وضوء را ترك کرد که شاید نجس باشد و تیمم گرفت تیممش درست نیست.

مسئله ۸۷: اگر در چاه و حوض بزرگ برگ افتاد و آب بدبوی شد و رنگ و مزه اش تغییر کرد ولی در رقت و سیلانش تغییری پیدا نشد وضوء و غسل درست است.

مسئله ۸۸: اگر در آب نجاست بیفتد با آن آب وضوء و غسل درست نیست، خواه نجاست کم باشد یا زیاد. البته اگر آب جاری است یا در حکم جاری مثل حوضی که تقریباً ۳۶ مترمربع باشد تا مادامی که یکی از اوصاف سه گانه اش که رنگ وبوی و مزه باشد تغییر پیدا نکند وضوء و غسل صحیح است.

مسئله ۸۹: آبی که پر کاهی یا برگ درختی یا امثال اینها را ببرد جاری گفته می شود اگر چه جریانش آهسته صورت گیرد.

مسئله ۹۰ : حوض ده در ده شرعی که مساحتش ۳۶ متر است و عمقش به قدری باشد که هنگام برداشتن آب بوسیله دست زمین معلوم نشود، اگر در آن نجاست غیر دیدنی بیفتد مثل شراب، پیش آب و غیره بر چهار طرف آن وضوء درست است و اگر نجاست دیدنی بیفتد مثل سرگین یا حیوانی خود مرده و غیره به همان طرف وضوء درست نیست و به سه طرف دیگر درست است به شرطی که در اوصاف سه گانه اش تغییری نیاید و اگر در یکی فرق آمد وضوء جائز نیست.

مسئله ۹۱ : اگر یک جوی آب دو متر پهنا داشت و هیجده متر درازا، آن جوی در حکم حوض بزرگ است.

مسئله ۹۲ : اگر بر سطح بام خانه نجاست موجود بود و باران بارید و از ناودان به زمین می ریخت باید ملاحظه شود که اگر نصف سطح یا بیشتر آن ملوث به نجاست است آب فرود آمده از ناودان نجس است و اگر کمتر آن ملوث است آب پاك و اگر نجاست در جلوی ناودان جمع بود و همهٔ آب از بالای نجاست به زمین می ریخت آب نجس است.

مسئله ۹۳ : اگر آب آهسته حرکت می کرد، آرام آرام وضوء بگیرد تا آب مستعمل مجدداً در استعمال وضوء گیرنده مصرف نگردد.

مسئله ۹۴ : اگر درآب کافر یا بچهٔ کوچک (طفل نادانی) دست خود را فرو برد اگر بر دستهای آنان نجاست ظاهر نباشد آب نجس نمی شود ولی چون به بچه های کوچک زیاد اطمینان نیست اگر آب بهتر موجود است با آن وضوء گرفته شود.

مسئله ۹۵ : اگر در آب حیوانی که خون ندارد مرد، مثل پشه، زنبور، مگس یا در بیرون آب مرد و به آب افتاد آب نجس نمی شود وضوء و غسل با آن آب جائز است.

مسئله ۹۶ : حیواناتی که پیدایش و زندگانی آنان در آب است مثل ماهی، مگل (قورباغه) اگر در آب بمیرند آب نجس نمی شود و همچنین اگر در غیر آب مثل شیر، روغن، شیره بیفتند و بمیرند آنها نجس نمی شوند.

تذکر : حکم قورباغه آبی و خاکی یکی است، اگر قورباغه خاکی خون داشت به مرگ آن در آب، آب نجس می شود.

تذکر : فرق بین قورباغه آبی و خاکی این است که میان پنجه های آبی پرده دارد و خاکی ندارد.

مسئله ۹۷ : هر حیوانی که در آب زندگی کند ولی پیدایش آن در آب نباشد مثل مرغابی و غیره اگر در خارج آب بمیرد ود ر آب بیفتد و یادر داخل آب بمیرد آب نجس می شود.

مسئله ۹۸ : مگل و غیره اگر در آب بمیرد و ریز ریز شود آب پاك است ولی از لحاظ طبی نوشیدن و غذا درست کردن با آن جائز نیست.

مسئله ۹۹ : آبی که با آفتاب گرم شده چون استعمال آن احتمال پیدا شدن داغهای سفید در بدن دارد از وضوء و غسل با آن اجتناب بهتر است.

مسئله ۱۰۰ : پوست حیوان خود مرده وقتی بوسیله آفتاب و غیره آتش داده شود و خشک گردد بطوری که بواسطه گذشت زمان خراب نشود، نماز در روی آن جائز است مگر پوست خوك که به هیچ عنوان پاك نمی شود، البته پوست انسان پاك می شود ولی استعمال آن از جهت شرافت انسانیت جائز نیست.

مسئله ۱۰۱ : حیوان حرام گوشت که پوست آن با آتش دادن پاك می شود اگر سر بریده شود و در موقع سر بریدن بسم الله گفته شود، بدون آتش دادن پوست آن پاك است ولی گوشت آن حرام است برای خوردن.

مسئله ۱۰۲ : استخوان، شاخ، دندان، شیر موجود در پستان، تخم آماده از حیوان خود مرده پاك است، مگر که ملوث به روغن و خون و غیره باشند که بدین واسطه نجس و آب را نیز نجس می کنند.

مسئله ۱۰۳ : استخوان و موی انسان پاك است ولی از جهت عزت و شرافت انسانی از استعمال آنها خودداری شود.

مسائل و احکام آب چاه

مسئله ۱۰۴ : وقتی در چاه نجاستی بیفتد، چاه نجس می شود، آن نجاست کم باشد یا زیاد، باید همهٔ آب کشیده شود وقتی تمام آب کشیده شد چاه پاك می شود و همچنین دیوار، ریسمان، دلو پاك می گردند و احتیاج به شستن مجدد نیست.

تبصره: مقصود از کشیدن تمام آب چاه این است که باید آب چاه تا موقعی که دلو بعد از انداختن در چاه نصفه از آب نشده بیرون آید آب کشیده شود.

مسئله ۱۰۵ : اگر در چاه پس افکنده کبوتر یا گنجشک افتد نجس نمی شود و اگر از مرغ یا مرغابی افتد نجس می شود وهمه آب باید کشیده شود.

مسئله ۱۰۶ : اگر در چاه گاوی یا گوسفندی یا گربه ای یا سگی پیش آب کند و همچنین حیوانی دیگر یا انسانی چاه نجس می شود و همهٔ آب آن باید کشیده شود.

مسئله ۱۰۷ : اگر در چاه آدمی، یا گوسفندی یا مثل اینها حیوانی دیگر افتاده و بمیرد باید همهٔ آب کشیده شود و اگر در بیرون بمیرد و در چاه افتد نیز همین حکم است.

مسئله ۱۰۸ : اگر حیوانی زنده در چاه افتاد و مرد و بعد از مردن باد کرده یا پاره پاره شد تمام آب چاه باید کشیده شود، این چنین حیوان بزرگ باشد یا کوچک فرق ندارد.

مسئله ۱۰۹ : اگر موشی یا گنجشکی یا به اندازهٔ اینها حیوان دیگری در چاه افتاد و مرد ولی نپوسید و ریز ریز هم نشد، حتماً باید بیست دلو برای تطهیر چاه آب کشیده شود و اگر سی دلو کشیده شود بهتر است. باید توجه داشت که دلوهای مقرر در موارد بعد از بیرون آوردن نعش حیوان افتاده حساب می گردد.

مسئله ۱۱۰ : اگر کبوتر یا مرغی یا به اندازه آنها حیوانی دیگر افتاد و مرد حتماً چهل دلو آب باید کشیده شود و اگر شصت دلو کشیده شود بهتر است.

مسئله ۱۱۱ : معتبر دلوی است که از چاه با آن کشیده می شود، لذا اگر به دلوی بزرگتر یا کوچکتری غیر از دلو خود چاه کشیده شد باید به دلو چاه محاسبه گردد.

مسئله ۱۱۲ : اگر چاه چشمه سار است که کشیدن آب آن دشوار می باشد اول باید اندازه گیری شود و سپس به همان اندازه آب کشیده شود، مثلاً اول پی درپی پنجاه دلو بیشتر یا کمتر کشیده شود و دیده شود که چه اندازه آب کم شد بعداً بهمان مقیاس و اندازه آب کشیده شود اگر پنجاه دلو یک متر آب را کم کرد و چاه مثلاً پنج متر آب روی هم دارد برای چهار متر دیگر دویست دلو آب کشیده شود.

مسئله ۱۱۳ : اگر از چاه موش مرده بیرون آمد و معلوم نیست چه موقعی افتاده اگر بدنش نپوسیده و یا نفخ نکرده بود اعادهٔ پنج وقت نماز شستشوی ظروف و لباسی که در ظرف یک شبانه روز شسته شده لازم می باشد، و اگر بدنش پوسیده یا ریز ریز شده بود اعاده سه شبانه روز نماز و شستشوی ظروف و لباسی که پیش از سه روز با آن آب شسته شده لازم است و اگر نان یا خمیر از این آب موجود بود استفاده نشود.

مسئله ۱۱۴ : اگر بر کسی غسل واجب شد و برای بیرون آوردن دلو به چاه رفت و حال اینکه بر بدن آن نجاست ظاهری نبود، چاه نجس نمی شود و همین حکم در بارهٔ شخص کافر است و اگر بر بدن بیرون آورنده دلو نجاست ظاهری بود چاه نجس می شود و کشیدن همهٔ آب لازم است و اگر شک بود در این صورت چاه پاك است.

مسئله ۱۱۵ : اگر در چاه بزی یا موشی افتاد و زنده بیرون آورده شد چاه پاك است.

مسئله ۱۱۶ : اگر گربه موشی گرفت و زخمی اش کرد، موش خود را نجات داده به چاه افتاد چاه نجس می شود و تمامی آب آن باید کشیده شود.

مسئله ۱۱۷ : اگر دم موشی یا چلپاسه قطع شده به چاه افتاد تمام آب آن باید کشیده شود.

مسئله ۱۱۸ : اگردر چاه چیزی افتاد و با وجود کوشش زیاد بیرون آورده نشد، باید ملاحظه شود که آیا خود آن پاك است یا خیر، اگر خود آن پاك بود بواسطه اتصال نجاست به آن چاه نجس نمی شود و بعد از سعی و کوشش بیرون نیامدن آن معاف است، و اگر آن چیز افتاده در چاه نجس بود مثل موش یا حیوان خود مرده و غیره در این صورت تا وقتی که یقین حاصل نشود که آن خاك شده و نابود گردیده چاه نجس است و بعد ازحصول یقین تمام آب کشیده شود آنوقت چاه پاك می گردد.

مسئله ۱۱۹ : بعد از کشیدن آبی که کشیدن آن واجب است چاه پاك می شود خواه این مقدار تصلاً کشیده شود یا کم کم.

بیان احکام پسخور حیوانات

مسئله ۱۲۰ : پسخور انسان پاك است، مسلمان باشد یا کافر، در حالت حیض باشد یا جنابت و همچنین عرقش البته اگر دست یا دهان ملوث به نجاست باشد پسخور آن نجس است.

مسئله ۱۲۱ : پسخور سگ نجس است اگر در ظرف پوزه خود را داخل کرد به سه مرتبه شستن پاك می شود، خواه سفالی باشد یا غیر سفالی ولی بهتر است که هفت مرتبه شسته شود یک مرتبه با خاك.

مسئله ۱۲۲ : پسخور خوك، شیر، گرگ، پلنگ و دیگرحیوانات درنده نجس است.

مسئله ۱۲۳ : پسخور گربه با کراهیت پاك است، در بودن آب تمیز با آن وضوء گرفته نشود.

مسئله ۱۲۴ : اگر در نان خورش و شیر و غیره گربه پوزه زد و از آن مقداری خورد اگر صاحبش ثروتمند است و زمانی است که احتیاج زیادی به غذا نیست نباید از این غذا خورده شود و اگر صاحبش فقیر است و یا موقعیت غیر این است خوردنش اشکالی ندارد.

مسئله ۱۲۵ : اگر گربه موشی خورد و فوراً در ظرف و غیره پوزه زد نجس می شود و اگر قدری توقف کرد بعداً پوزه زد مکروه است.

مسئله ۱۲۶ : مرغ خانگی که رهاست و به هر طرف می رود پسخور آن مکروه است.

مسئله ۱۲۷ : پسخور پرندگان شکاری مانند باز و غیره مکروه است.

مسئله ۱۲۸ : پسخور حیوانات حلال گوشت و پرندگان حلال گوشت پاك است.

مسئله ۱۲۹ : پسخور حیواناتی که در منازل جای دارند مثل مار، موش و غیره مکروه است.

مسئله ۱۳۰ : اگر موش از نان خورد محل خورده شده بیرون انداخته شود و بقیه خورده شود.

مسئله ۱۳۱ : پسخور خر و قاطر مشکوك است، اگر آب غیر از این وجود نداشت باید هم وضوء گرفته شود و هم تیمم و هر یک را مقدم نماید اشکالی ندارد.

مسئله ۱۳۲ : هر حیوانی که پسخور آن پاك باشد، عرق آن نیز پاك است و حیوانی که پسخور آن ناپاك است عرق آن نیز ناپاك است.

مسئله ۱۳۳ : اگر گربه خانگی وغیره دست یا چیز دیگری را لیسید، باید شسته شود.

مسئله ۱۳۴ : پسخور مردنامحرم برای زن وبالعکس در صورت التذاذ مکروه است.

بیان احکام تیمم

مسئله ۱۳۵ : اگر شخص در بیابان است و معلوم نیست که آب در کجا است و کسی هم در آنجا نیست که سئوال نماید در این چنین موقعی می تواند تیمم بگیرد. و اگر کسی بود و آن در یک کیلومتری شرعی نشانی آب را داد و گمان غالب است که راست می گوید یا به دیگر علامتی پی برد که در این اندازه مسافت آب است اگر در تلاش آب به خود شخص و

رفقاء مشقتی پیش نمی آید طلب کردن آب لازم است و پیش از جستجو تیمم جائز نیست و اگر یقین بوجود آب باشد آوردن آن واجب است.

تبصره: کیلومتر شرعی طبق تحقیق علماء یک هزار و یک صد و بیست و پنج متر است در صورتی که کیلومتر معمولی یک هزار متر است.

مسئله ۱۳۶: اگر محل آب معلوم شد ولی یک کیلومتر شرعی دورتر است، آوردن آب واجب نیست، بلکه تیمم جائز است.

مسئله ۱۳۷: اگر ازآبادی به اندازه یک کیلومتر دور است و از یک کیلومتر نزدیکتر آب نیست تیمم جائز است، خواه مسافر باشد یا نه.

مسئله ۱۳۸: اگر در راه به چاه آبی رسید ولی دلو و ریسمان نبود تیمم جائز است.

مسئله ۱۳۹: اگر در وسط راه آب یافت ولی به اندازه‌ای بود که یکمرتبه بیشتر اعضاء چهارگانه را نمی تواند بشوید تیمم جائز نیست بلکه این اعضاء را شسته مسح سر نماید و سنتهای وضوء را ترك نماید و اگر این اندازه آب نبود باید تیمم بگیرد.

مسئله ۱۴۰: اگر مرض بواسطه استعمال آب زیاد می گردد و یا در صحت تأخیر پیدا می شود تیمم بگیرد و اگر استعمال آب مطلقاً مضر است حکم آن همین است و اگر آب سرد مضر است گرم کرده شود مگر که وسائل گرم کن موجود نشود.

مسئله ۱۴۱: اگر آب در مسافت کمتر از یک کیلومتر وجود دارد، برای زن بواسطه شرم کردن از مردها تیمم زدن جائز نیست بلکه تا حد امکان حجاب کرده آب بیاورد و در محل خلوت وضوء گرفته نماز بخواند.

مسئله ۱۴۲: تا مادامی که برای نماز خواند آب میسر نشود تیمم زده نماز را بخواند و هیچ وقت وسوسه بخود راه ندهد.

مسئله ۱۴۳: اگر آب به قیمت داده می شود، در اینصورت اگر اضافه از مخارج سفر پول در اختیار داشت و قیمت هم قیمت روز بود آب خریداری نماید و تیمم جائز نیست و اگر پول اضافه از هزینه سفر نداشت یا داشت ولی از قیمت روز زیادتر بود تیمم گرفتن جائز است.

مسئله ۱۴۴: اگر هوا سرد است که وضوء یا غسل سبب مریضی می شود تیمم جائز است.

مسئله ۱۴۵ : اگر بیشتر بدن کسی زخم داشت یا آبله و سرخک بیرون کرده تیمم زده نماز بخواند.

مسئله ۱۴۶ : اگر در بیابان تیمم زد و نماز خواند و آب در همان نزدیکی یافت میشد ولی اطلاع نداشت نماز و تیمم هر دو جائز است و بعد از آگاهی اعاده لازم نیست.

مسئله ۱۴۷ : اگر در راهی با چند رفیق همسفر است و رفقاء آب دارند از آنها مطالبه کند اگر آب دادند وضوء بگیرد والا تیمم زده نماز بخواند و اگر به گمان اینکه رفقاء آب نخواهند داد تیمم زد و نماز خواند و بعد مطالبه کرد و به او آب دادند باید وضوء گرفته نماز را دومرتبه بخواند.

مسئله ۱۴۸ : اگر ظرفی سربسته از آب زمزم همراه داشت تیمم گرفتن جائز نیست بلکه سر آن را باز کرده با آن وضوء بگیرد مگر آب خیلی کم باشد که کفایت شستن یک مرتبه اعضاء چهارگانه را نکند در آن صورت تیمم بگیرد.

مسئله ۱۴۹ : اگر آب برای آشامیدن داشت و از آشامیدن بیشتر نبود تیمم جائز است.

مسئله ۱۵۰ : اگر برای شخص جنب غسل مضر بود و وضوء ضرر نداشت باید وضوء بگیرد و بعوض غسل تیمم زند.

مسئله ۱۵۱ : اگر کسی احتیاج به غسل و وضوء دارد یک تیمم برای هر دو کافی است.

مسئله ۱۵۲ : زمین و هر چیزی که از جنس زمین باشد تیمم با آن جائز است.

تبصره: هر چیزی که با آتش نسوزد و باز نشود از جنس زمین است و هرچه بسوزد و یا باز شود از جنس زمین نیست و بر خاکستر تیمم زدن جائز نیست.

مسئله ۱۵۳ : بر ظروفی که ازمس و شیشه و برنج و امثال اینها ساخته شده و همچنین بر لباس تیمم جائز نیست ولی اگر بر روی آنها گرد باشد که به سبب دست زدن گرد بلند شود تیمم جائز است و بر ظروف سفالی تیمم جائز است، خواه گرد باشد یا نه.

مسئله ۱۵۴ : اگر بر سنگ قطعاً گرد نباشد تیمم جائز است و همچنین بر آجر.

مسئله ۱۵۵ : بر گل تیمم جائز است مگر مناسب نیست و اگر غیر از گل دیگر چیزی یافت نشد مقداری از گل را در دستمال بسته تا خشک شود بعد بر آن تیمم زند.

مسئله ۱۵۶ : اگر بر زمین بول یا دیگر نجاستی ریخته که بر اثر آفتاب خشکیده و بوی آن ازبین رفته بر آن زمین تیمم جائز نیست ولی نماز خواندن جائز است .

مسئله ۱۵۷ : همانطور که در عوض وضوء در موقع عذر تیمم جائز است در عوض غسل نیز جائز است و طریق هر دو یکی است .

مسئله ۱۵۸ : اگر برای آموختن به کسی تیمم گرفت و نیت تیمم نداشت آن تیمم جائز نیست بواسطهٔ اینکه نیت در تیمم فرض است .

مسئله ۱۵۹ : در وقت تیمم گرفتن همین اندازه نیت داشته باشد که برای حصول پاکی تیمم می زنم یا برای نماز خواندن کافی است .

مسئله ۱۶۰ : اگر برای مساس قرآن تیمم گرفته شد نماز خواندن باآن تیمم جائز نیست و اگر برای نماز خواندن تیمم زد می تواند با آن نماز دیگری را بخواند و قرآن را مساس کند .

مسئله ۱۶۱ : اگر کسی تیمم گرفت و نماز خواند بعداً آب در وقت میسر گشت اعادهٔ نماز واجب نیست .

مسئله ۱۶۲ : اگر آب از یک کیلومتر کمتر دور است ولی وقت تنگ است که به رفتن در محل آب وقت فوت می شود تیمم جائز نیست باید محل آب برود وضوء بگیرد اگر وقت باقی ماند فبها و الا نماز را قضائی بجا آورد .

مسئله ۱۶۳ : اگر در موقع وجود آب برای مساس کردن قرآن تیمم گرفت جائز نیست .

مسئله ۱۶۴ : اگر امید رسیدن به آب در آخر وقت بود در اول وقت برای نماز تیمم نزند بلکه انتظار کشد اگر در آخر وقت به آب رسید وضوء گرفته نماز بخواند و اگر نرسید تیمم گرفته نماز را اداء نماید و اگر در اول وقت به تیمم نماز خواند جائز است ولی سعی شود که وقت به کراهیت نکشد .

مسئله ۱۶۵ : اگر آب موجود است ولی این خوف است که اگر وضوء گیرد از ماشین یا قطار می ماند یا در سرچشمه آب مار یا دیگر گزنده یا درنده موجود است تیمم جائز است .

مسئله ۱۶۶ : اگر در میان وسائل سفر آب برای وضو بود ولی فراموش کرده تیمم

گرفت و نماز خواند بعد به یادش آمد اعاده نماز واجب نیست.

مسئله ۱۶۷ : به هرچیزی که وضوء می شکند تیمم نیز می شکند و قدرت بر آب نیز شکنندهٔ تیمم است و اگر تیمم گرفت و راه می رفت تا از اندازه شرعی کمتر به آب باقی ماند تیمم شکست.

مسئله ۱۶۸ : اگر بواسطه مرض تیمم گرفت و بعد مرض مرتفع گشت بطوری که استعمال آب مضرنبود تیمم می شکند.

مسئله ۱۶۹ : اگر بواسطه نبودن آب تیمم گرفت و بعد مریض شد به مرضی که استعمال آب ضرر داشت و آب هم میسرگشت تیممش باطل است باید مجدداً تیمم بگیرد و اگر احتیاج به غسل داشت و غسل کرد ولی کمی از بدن خشک ماند و آب تمام شد باید تیمم گیرد و هر گاه آب یافت محل خشک مانده را بشوید.

مسئله ۱۷۰ : اگر بدن یا لباس نجس است و احتیاج به وضوء هم دارد و آب به اندازه کافی نیست بدن یا لباس را بشوید و بجای وضوء تیمم گیرد.

بیان احکام مسح بر موزه

مسئله ۱۷۱ : اگر کسی وضوء بگیرد و موزه چرمی یا جورابی که چهار نقابه به چرم باشد بپوشد وقتی مجدداً خواسته باشد وضوء بگیرد می تواند بر آن موزه یا آن جوراب منعل مسح بکشد.

مسئله ۱۷۲ : اگر ساق موزه کوتاه است که شتالنگ (کله) را نمی پوشاند یا بدون وضوء موزه را پوشیده مسح جائز نیست باید ساق موزه شتالنگ را بپوشاند و وقتی موزه را بی وضوء پوشیده باید موزه را بکشد و پای خود را بشوید.

مسئله ۱۷۳ : مدت مسح بر موزه برای مسافر سه شبانه روز جائز است و برای مقیم یک شبانه روز ولی این مدت ازوقت بی وضوء شدن بعد از پوشیدن موزه بر وضوء کامل حساب می شود مثلاً شخص مسافر عصر وضوء گرفته و موزه را پوشیده ونماز عشاء بی وضوء شده حالیه از موقع نماز عشاء برایش سه شبانه روز مسح جائز است و برای مقیم به همین ترتیب یک شبانه روز.

مسئله ۱۷۴ : در حالت وجوب غسل مسح کردن بر موزه جائز نیست، باید موزه

کشیده شود.

مسئله ۱۷۵ : مسح بر موزه باید بر بالای آن مسح کشیده شود نه بر کف موزه.

مسئله ۱۷۶ : چگونگی مسح بر موزه این است که انگشتان دست را با آب تر کرده از سر انگشتان پا شروع کند و بطرف بالا بکشد و کف دست را نگذارد.

مسئله ۱۷۷ : اگر بر پهنای (عرض) پاها مسح کرد جائز است و خلاف مستحب مرتکب شده است.

مسئله ۱۷۸ : مسح بر کف پا یا دو طرف آن یا عقب پا جائز نیست.

مسئله ۱۷۹ : اگر تمام انگشتان دست را بر موزه نگذاشت بلکه سر انگشتان را گذاشت مسح جائز نیست مگر در صورتی که از سر انگشتان آب بریزد و به اندازه یک انگشت بالای موزه خیس آب شود.

مسئله ۱۸۰ : به اندازه سه انگشت برهر موزه مسح فرض است و از این کمتر جائز نیست.

مسئله ۱۸۱ : به هر چه وضوء می شکند مسح نیز می شکند و همچنین به بیرون کردن هر دو موزه یا یکی و به تمام شدن وقت (یعنی مدت مسح).

مسئله ۱۸۲ : اگر وقت مسح تمام شد و وضوء باقی است موزه ها را کشیده هر دو پای را بشوید و اعاده وضوء لازم نیست.

مسئله ۱۸۳ : اگر بعد از مسح یک پا به آب افتاد و آب داخل موزه شد و همه پا یا از نصف بیشتر خیس شد مسح باطل است باید هر دو موزه کشیده شود و هر دو پا را بشوید.

مسئله ۱۸۴ : اگر موزه پاره باشد که هنگام رفتن به اندازه سه انگشت کوچک پا گشاده شود به آن موزه مسح جائز نیست و اگر کمتر باشد جائز است.

مسئله ۱۸۵ : اگر کوك موزه باز شده ولی پا معلوم نمی شود مسح جائز است و اگر وقت راه رفتن پا به اندازه سه انگشت کوچک معلوم می شود و بدون راه رفتن معلوم نمی گردد مسح جائز نیست.

مسئله ۱۸۶ : اگر از یک موزه چند موضع پاره شده برد که درصورت یکی بودن به اندازه سه انگشت می شود مسح جائز نیست و اگر به این حد نرسد جائز است.

مسئله ۱۸۷ : اگر مقیم پیش از تمام شدن یک شبانه روز مسافر شد سه شبانه روز

مسح نماید و اگر بعد از تمام وقت مسافر شده موزه ها را کشیده هر دو پا را بشوید.

مسئله ۱۸۸ : مسافر اگر قبلاً یک شبانه روز مقیم شد مدت اقامت که یک شبانه روز است تمام کرده موزه را بیرون نماید.

مسئله ۱۸۹ : اگر بر بالای جوراب موزه پوشید بر بالای آن مسح جائز است.

مسئله ۱۹۰ : بر جوراب مسح جائز نیست مگر که بسیارمحکم باشد که آب به آن طرف بعد از دست کشیدن سرایت نکند یا چهار نقابه به چرم شده باشد یا به ساق خود بایستد.

مسئله ۱۹۱ : بر عمامه و روبند و دستینه مسح جائز نیست.

بیان چیزهائی که غسل را واجب می کند

مسئله ۱۹۲ : چهار چیز واجب کننده غسل است: ۱) بیرون آمدن آب منی که با جستن و خوشی باشد، ۲) ادخال اندام در اندام، ۳) بعد از قطع شدن خون حیض، ۴)ایستادن خون نفاس.

مسئله ۱۹۳ : اگر از خواب بلند شد و بر لباس یا بر بدن آب منی دید غسل واجب میشود، خواب یادش باشد یا نه.

تذکر لازم

آبی که از اندام نهانی مرد یا زن بیرون می‌آیدبر سه قسم است: ۱) مذی، ۲) ودی، ۳) منی. مذی آبی است که وقت شوخی و دست بازی با زن بیرون می آید یا در فکر قرابت می افتد و حکم آن این است که غسل واجب نمی شود البته وضوء می شکند. ودی آبی است که بعد از ادرار ازسستی اعصاب بیرون می‌آید که حکم آن مثل حکم مذی است در واجب نشدن غسل. منی آبی است که در وقت جماع یا نظر کردن به شهوت با جستن و خوشی بیرون می آید حکم آن این است که غسل را واجب می کند.

مسئله ۱۹۴ : حیض عبارت ازعلتی است برای زنان که هر ماه خون می بینند، حد کم آن سه شبانه روز و حداکثر آن ده شبانه روز است، ازسه کمتر و از ده بیشتر حیض محسوب نمی شود.

مسئله ۱۹۵ : نفاس خونی است که بعد از زایمانی آن را زن می بیند حداقل آن تعیین نیست ممکن است بعد اززایمان یک ساعت یا کمتر ببیند و حداکثر آن چهل روز است.

مسئله ۱۹۶ : اگر بازن صغیره جماع کرد برزن غسل واجب نمی شود و بر مرد غسل واجب است.

مسئله ۱۹۷ : اگر در خواب دید که جماع می کند و بعد در بیداری هیچ اثری از آب منی ندید غسل واجب نمی شود، و اگر آب منی در لباس یا بدن دید غسل واجب می شود و اگر در خواب ندید ولی بعد از بیدار شدن آب منی را در لباس یا بدن دید غسل واجب است.

مسئله ۱۹۸ : اگر منی بیرون آمد و غسل کرد و بعد از غسل کردن مجدداً منی بیرون آمد غسل دوباره واجب می شود بشرطی که این حادثه پیش از ادرار و یا خواب شدن یا چهل قدم برداشتن پیش آید.

مسئله ۱۹۹ : اگر از زن بعد از غسل کردن منی شوهر بریزد مجدداً غسل واجب نمی شود.

مسئله ۲۰۰ : اگر بواسطه مرض یا علت دیگری منی خارج شود و جستن و لذت نداشته باشد غسل واجب نمی شود البته وضوء می شکند.

مسئله ۲۰۱ : اگر مرد و زن در جای خوابیدند و بعد از بیداری بر لباس یکی منی دیده شد احتیاطاً هر دو غسل کنند زیرا معلوم نیست ازکدام یک است.

مسئله ۲۰۲ : اگر کافری مسلمان شد غسل آن مستحب است بشرطی که پیش از قبول اسلام غسل بر آن واجب نشده باشد.

مسئله ۲۰۳ : بر کسی که غسل واجب شده است اگر بخواهد پیش از غسل کردن چیزی بخورد یا بنوشد بهتر است که دست و دهان خود را بشوید و اگر هم نشست گناهی نیست.

مسئله ۲۰۴ : بر کسی که غسل واجب شده خواندن قرآن و مساس آن و داخل شدن مسجد حرام است، البته نام خدا را بر زبان جاری کردن و درود خواندن و کلمه گفتن جائز است.

مسئله ۲۰۵ : مساس کردن کتب تفسیر بدون غسل و وضوء مکروه است.

بیان اقسام نجاست و طریق پاك کردن نجاستها

مسئله ۲۰۶ : نجاست بر دو قسم است : ۱) غلیظه، ۲) خفیفه، غلیظه آن است که نجاستی آن سخت تر و زیادتر است و حکم آن این است که وقتی به لباس یا بدن برسد باید شسته شود خواه کم باشد یا زیاد، و خفیفه آن است که نجاستی آن سبکتر است.

مسئله ۲۰۷ : خون، بول، غایط، منی، شراب، بول و غایط حیوانات درنده، گوشت خوك، موی آن، استخوان آن، و مدفوع همهٔ حیوانات و جانوران، پس افکنده مرغ خانگی و مرغابی، غاز، بول حیوانات حرام گوش، گوشت خود مرده، خام پوست خود مرده، بول بچهٔ شیرخواره تمامی اینها نجاست غلیظه اند.

مسئله ۲۰۸ : پس افکنده پرندگان حرام گوشت و بول حیوانات حلال گوشت نجاست خفیفه است.

مسئله ۲۰۹ : غیر ازمرغ خانگی و مرغابی و اردك پس افکنده بقیه پرندگان حلال گوشت پاك است.

مسئله ۲۱۰ : نجاست غلیظه اگر رقیق باشد و بدن یا لباس به آن آلوده شود به اندازه کف دست و کمتر از این معاف است یعنی بدون شستن نماز جائز است ولی شستن بهتر است و اگر به اندازه کف دست بیشتر باشد، شستن آن واجب است و اگر جامد باشد به اندازه شش نخود معاف است و از این بیشتر شسته شود.

مسئله ۲۱۱ : اگر لباس یا بدن به نجاست خفیفه آلوده شود اگر از یک چهارم آن قسمت از لباس یا بدن که آلوده است کمتر باشد اشکالی ندارد و اگر یک چهارم یا بیشتر آن قسمت را فرا گرفته است شستن آن واجب است.

مسئله ۲۱۲ : اگر در آب نجاست غلیظه افتاد آب هم نجس غلیظه می گردد و اگر نجاست خفیفه افتاد آب نجس خفیفه می شود، کم باشد نجاست یا زیاد.

مسئله ۲۱۳ : اگر لباس به روغن نجس چرب شد و کمتر از مقدار کف دست بود بعداً گداخته زیاد گشت تا مادامی که کم بود اشکالی نداشت و وقتی زیاد شد شستن آن واجب است.

مسئله ۲۱۴ : خون ماهی، مگس، پشه و ساس نجس نیست.

مسئله ۲۱۵ : اگر بر لباس یا بدن بول به اندازهٔ سر سوزن ترشح شد معاف است.

مسئله ۲۱۶ : اگر لباس یا بدن نجس گشت دور کردن و شستن آن لازم است، خواه به یکمرتبه شستن عین آن زائل و دور گردد یا به چند مرتبه ولی اگر عین نجاست دور گشت و اثر و رنگ آن باقی ماند اشکالی ندارد.

مسئله ۲۱۷ : اگر لباسی به نجاست ندیدنی نجس گشت به سه مرتبه شستن و در هر مرتبه فشردن پاك می شود.

مسئله ۲۱۸ : اگرنجاست به چیزی که فشرده نمی شود ریخت مثل فرشهای بزرگ و ظروف و غیره، طریق پاك کردن آنها این است که اولاً شسته شود و نگهداشته شود تا قطرات آب بایستد و تا سه مرتبه همین کارتکرار شود.

مسئله ۲۱۹ : هر چیز روان و پاك نجاست حقیقی را پاك می کند مثل سرکه و گلاب، غیر از روغن و شیر و دیگر چیزها که چرب است.

مسئله ۲۲۰ : اگر منی بر بدن یا لباس ریخت و خشک شد به مالیدن پاك می شود و اگر تر بود یا رقیق مثل بول بدون شستن به آب پاك نمی شود.

مسئله ۲۲۱ : اگر به کفش یاموزه نجاست چسبید و خشک شد خوب کشیده شود تا نجاست بریزد و اثر آن دور شود پاك می شود و اگر نجاست نرم و نازك بود مثل بول، شراب، خون و غیره بدون شستن پاك نمی شود.

مسئله ۲۲۲ : بدن و لباس فقط به شستن پاك می شود نجاست هر چه باشد.

مسئله ۲۲۳ : اگر آئینه، کارد، چاقو و امثال اینها نجس گشتند چند مرتبه به زمین مالیده شوند پاك می گردند بشرطی که منقش نباشند.

مسئله ۲۲۴ : اگر زمین آلوده به نجاست بود و بواسطه تابیدن آفتاب خشک گشت و هیچ بوی و تعفنی نماند لکن اثر آن باقی است زمین پاك است و نماز جائز است ونه تیمم و هرسنگ و خشتی که به زمین فرو رفته باشد همین حکم را دارد.

مسئله ۲۲۵ : سنگ و خشتی که روی زمین افتاده باشد بدون شستن پاك نمی شود.

مسئله ۲۲۶ : خاشاك تا زمانی که بعد از خشک شدن نیافتاده اگر نجاست به آنها برسد و بر اثر شعاع آفتاب خشک شود پاك می شود.

مسئله ۲۲۷ : کارد وچاقوی نجس ومانند آنها اگربه آتش انداخته شود پاك می شود.

مسئله ۲۲۸ : اگر خاك نجس را کوزه یا کاسه کردند بعد از بیرون آوردن از کوره پاك است.

مسئله ۲۲۹ : عسل یا شیر یا روغن اگر بواسطه افتادن چیزی کثیف نجس شد، به اندازه آن آب ریخته بجوشانند تا آب تمام شود و این کار را سه مرتبه تکرار کند پاك می شود.

مسئله ۲۳۰ : اگر پارچه یا لباس به رنگ نجس رنگ داده شد باید شسته شود تا آب خالص بیرون آید آن موقع پاك می گردد.

مسئله ۲۳۱ : آتش و خاکستر و دود چیز نجس پاك است.

مسئله ۲۳۲ : فرش وقتی یک گوشه آن نجس شد و بقیه آن پاك به گوشه ای که نجاست نرسیده نماز خواندن جائز است.

مسئله ۲۳۳ : بعد از شستن پا اگر بر زمین نجس راه برود و اثر قدم آن بر زمین بماند پا نجس نمی شود مگر اینقدر تر شود که خاك یا گل به پای آن بچسبد.

مسئله ۲۳۴ : اگر بر فرش نجس خوابید و عرق کرد و بدن و لباس آن خیس شد لباس بدن آن پاك است مگر اینکه نجاست بر لباس و بدن آن دیده شود.

مسئله ۲۳۵ : اگر به حناء نجس دست و پای را رنگ کرد سه مرتبه دست و پا را بشوید پاك می شود اگر چه اثر آن باقیماند و اگر سرمه نجس در چشم کشید شستن آن لازم نیست مگر از چشم بیرون آید.

مسئله ۲۳۶ : اگر روغن نجس بر سر مالیده به سه مرتبه شستن پاك می شود.

مسئله ۲۳۷ : اگرسگ آرد را پوزه زد تا جائی که رطوبت لعاب دهان آن رسیده بیرون ریخته شود بقیه پاك است و اگر خمیر راپوزه زد محل پوزه زده را بردارد بقیه پاك است.

مسئله ۲۳۸ : لعاب دهان سگ نجس است نه خود آن، لذا اگر سگی خود را به لباس یا بدن کسی کشید اگر چه خیس باشد نجس نمی شود مگر که نجاست ظاهری بر بدن آن باشد.

مسئله ۲۳۹ : بیرون شدن باد بعد از استنجاء لباس را نجس نمی کند اگر چه محل خشک نشده باشد.

مسئله ۲۴۰ : اگر لباس نجسی را فشرده درمیان لباس پاك پیچید اگر به فشردن مجدد آب از آن بیرن آید لباس پاك را نجس می کند و اگر به فشردن مجدد آب بیرون نیاید اشکالی

ندارد و اگر آب نچکد ولی دست را خیس کند در این صورت نیز لباس پاك نجس می شود.

مسئله ۲۴۱ : اگر یک طرف تخته نجس است و طرف دیگر پاك، اگر تخته اینقدر ضخیم است که از وسط دو تا می شود برطرف پاك نماز جائز است والا نه.

مسئله ۲۴۲ : اگر پتو یا چادر در دو لایه است و یک لای آن نجس است اگر بهم دوخته نیست بر بالای لای پاك نماز جائز است و اگر دوخته است جائز نیست.

بیان استنجاء

مسئله ۲۴۳ : وقتی از خواب بلند شد مادامی که دست خود را تا مچ نشسته است نباید داخل ظرف کند و طریق شستن دستها این است اگر ظرف دیگری موجوداست با آن آب برداشته دستها را بشوید، اولاً دست راست و بعداً دست چپ را و اگر نیست به دست چپ، بطوری که هر چند کمتر دست داخل آب شود آب برداشته دست راست را بشوید و سپس به دست راست دست چپ را و این ترکیب برای دست شستن وقتی است که از نجاست ظاهری پاك باشد و اگر دستها آلوده به نجاست ظاهری باشد قطعاً نباید داخل آب نماید بلکه بوسیلهٔ پارچه یا دستمال پاك آب برداشته و به قطرات آبی که از پارچه می چکد دست راست را بشوید و بعد دست چپ.

مسئله ۲۴۴ : بعد از بول و غایط استنجاء گرفتن سنت است.

مسئله ۲۴۵ : اگر نجاست از محل خود تجاوز نکند استنجاء به کلوخ و غیره جائز است ولی در بودن آب خلاف پاکی و نظافت و صفای مزاج است و در نبودن آب استنجاء به کلوخ و غیره مجبوری است.

مسئله ۲۴۶ : برای استنجاء به غیر آب راه دیگر نیست و اگر نجاست از محل خود تجاوز نکند استنجاء به غیر آب اشکالی ندارد و اگر از محل خود تجاوز نماید به جز آب به دیگر چیزی جائز نیست.

مسئله ۲۴۷ : استنجاء به آب و غیره باید درمحلی انجام شود که از انظار مردم دور باشد و اولاً هر دو دست را تا مچ بشوید و بعد استنجاء زند تا اطمینان حاصل نماید که پاك شده و اگر شخص وسواسی است سه مرتبه یا هفت مرتبه این کار رابنماید و با اطمینان توجه نماید.

مسئله ۲۴۸ : اگر احیاناً محلی دور از انظار عمومی برای استنجاء زن نبود، استنجاء نگیرد و بدون استنجاء نماز بخواند.

مسئله ۲۴۹ : به چیزهای نجس و خوراك آدمی و استخوان و ذغال و شیشه و آجر و دست راست استنجاء نزند.

مسئله ۲۵۰ : دروقت قضای حاجت رو و پشت به قبله کردن ممنوع است، خواه شخص بزرگ باشی یا کوچک.

مسئله ۲۵۱ : وضوء گرفتن با باقیمانده آب استنجاء و بالعکس جائز است.

مسأله ۲۵۲ : وقتی اراده رفتن توالت را دارد جلوی در توالت بسم الله گفته، این دعا رابخواند: اللهم انی اعوذبک من الخبث والخبائث. سر برهنه نرود و اگر انگشتر یا چیز دیگری که نام خدا و یا پیغمبران بر آن نقش همراه دارد بگذارد، اولاً پای چپ را گذاشته داخل توالت شود، در داخل توالت نام خدا رانبرد و اگر عطسه آید در دل بدون اینکه به زبان جاری نماید الحمدلله بگوید و هنگام بیرون شدن اول پای راست را بیرون بگذارد و بعد از خارج شدن این دعا را بخواند: غفرانک الحمدلله الذی اذهب عنی الاذی و عافانی.

بیان نماز

در نزد خداوند جل جلاله نماز دارای رتبه و مقامی بسیار بزرگ است. نماز از هر عبادت دیگر عزیزتر و محبوب تر است خداوند جل جلاله پنج وقت نماز را بر بندگان خود فرض گردانیده که به خواندن آنها ثواب و مزد بسیار حاصل می شود و ترك آنها گناه کبیره است. در حدیث است که هر که خوب وضوء گیرد و بخاطر جمع نماز را اداء نماید روز قیامت خداوند عز اسمه گناهان صغیره اش را معاف فرموده وبه بهشت داخلش می کند و نیز فرمودند که نماز ستون دین ست، هر کس نماز رابخوبی اقامه کرد دین را مستحکم و محفوظ ساخت و هر کس این ستون را خراب کرد دین را بر باد داد و نیز فرمودند که در قیامت پس از توحید از اولین چیزی که سئوال شود نماز خواهد بود. در قیامت تمام اعضاء نمازگزار خواهد درخشید مانند آفتاب و بی نمازاز این نعمت عظمی محروم خواهد بود و نیز پیغمبر اکرم(ص) فرمودند که نمازگزار با انبیاء و شهداء و اولیاء حشر خواهد شد و بی نماز با فرعون و هامان و قارون.

خواندن نماز لازم و ضروری است مگر بر دیوانه ها و کودکان ولی اولاد وقتی هفت ساله شوند به پدر و مادر دستور داده شده است که آنها را به خواندن نماز عادت دهند و در سن ده سالگی اگر ترك نماز کنند آنها را تأدیب نمایند. و تا آنجا نسبت به نماز تأکید شده است که اگر ایستاده قدرت اداء نبود نشسته و اگر نشسته نبود دراز کشیده با اشاره سر نماز را بخواند.

بیان اوقات نماز

مسئله ۲۵۳ : اول وقت نماز بامداد طلوع صبح صادق است و آخر آن طلوع آفتاب لازم به تذکر است که صبح صادق عبارت از سفیدی می باشد که درکنار آسمان بوجود می آید و پراکنده به اطراف می شود.

مسئله ۲۵۴ : اول وقت ظهر زوال آفتاب است و آخر آن هنگامی که سایه هرچیز دو برابر سایهٔ اصلی گردد.

مسئله ۲۵۵ : اول وقت عصر، از آخر وقت ظهر شروع شده و آخر آن غروب آفتاب است.

مسئله ۲۵۶ : اول وقت مغرب، غروب آفتاب است و آخر آن گم شدن سرخی است که بعد از غروب در آسمان در سمت قبله دیده می شود.

مسئله ۲۵۷ : اول وقت عشاء(خفتن) از آخر وقت شام شروع می شود و آخر آن طلوع صبح صادق است.

مسئله ۲۵۸ : در تابستان تأخیر نماز تاهنگامی که از شدت گرما کاسته شود مستحب است و در زمستان اول وقت.

مسئله ۲۵۹ : تأخیر نماز عصر تا وقتی که در آفتاب تغییری پدید نیاید مطلقاً بهتر است و تعجیل مغرب در همه زمانها یعنی زمستان و تابستان اولی و افضل است و تأخیر نماز خفتن تا ثلث شب مستحب است.

مسئله ۲۶۰ : در وقت بیرون آمدن خورشید و غروب آن و در وقت زوال خورشید هیچ نمازی جائز نیست فرض باشد یا نفل یا قضائی.

مسئله ۲۶۱ : بعد از طلوع صبح صادق غیر از دو رکعت نماز سنت بامداد دیگر نماز

نافله جائز نیست البته نماز قضائی جائز است و بعد از نماز عصر همین حکم را دارد یعنی بعد از نمازعصر نمازنفل جائز نیست و قضائی تا موقعی که درنور خورشید تغییری پیدا نشده جائز است البته عصر خود همان روز تا غروب آفتاب جائز است .

مسئله ۲۶۲ : اگر ترس طلوع آفتاب بود سنت بامداد راترك کرده فرض را بخواند و سنت قضائی ندارد .

مسئله ۲۶۳ : اگر کسی در نماز صبح وارد مسجد شد و دید که جماعت ایستاده است باید فوراً به جماعت بپیوندد و سنت را ترك کند مگر محلی علیحده باشد که قرائت امام را نشنود و اطمینان رسیدن به جماعت را داشته باشد در این چنین محلی سنت را خوانده داخل جماعت شود .

مسئله ۲۶۴ : پیش ازخواندن نماز خفتن خوابیدن مکروه است مگر در صورت عذر .

بیان شرطهای نماز

مسئله ۲۶۵ : شرطهای نماز نه چیز است : اول پاك بودن از حدث اصغر و اکبر یعنی از بی وضوئی و جنابت ، دوم پاك بودن بدن ، سوم پاك بودن لباس ، چهارم پاك بودن محل نماز ، پنجم پوشیدن عورت ، ششم رو آوردن به طرف قبله ، هفتم نیت کردن ، هشتم تکبیر تحریمه یعنی در اول نماز الله اکبر گفتن ، نهم شناختن وقت .

مسئله ۲۶۶ : اگر در وقت نماز خواندن یک چهارم ازعورت نمازگزار برهنه بود نماز جائز نیست .

مسئله ۲۶۷ : عورت مرد از زیر ناف است تا زیر زانو ، یعنی خود ناف عورت نیست و هر دو زانو عورت است ، و عورت زن همهٔ بدن اوست مگر رو و هر دو دست آن تا مچ و هر دو پای آن تا کله .

مسئله ۲۶۸ : دختر نابالغ اگر در وقت نماز خواندن سر آن برهنه شد نمازش جائز است .

مسئله ۲۶۹ : اگر بر بدن یا لباس نجاستی چسبیده و چیزی که با آن نجاست را دور کند موجود نبود نماز با آن لباس از برهنه خواندن بهتر است .

مسئله ۲۷۰ : اگر تمامی لباس نجس است و یا کمتر از یک چهارم آن پاك و بقیه نجس است در اداء نماز با آن لباس و برهنه خواندن مختار است ولی نماز خواندن با آن لباس بهتر است و اگر یکچهارم لباس پاك باشد نماز خواندن با آن لباس واجب است.

مسئله ۲۷۱ : اگر کسی درموقع نماز خواندن لباس نداشت باید نماز را نشسته بخواند و رکوع و سجده را با اشاره اداء نماید و اگر ایستاده خواند و رکوع و سجده را با اشاره اداء کرد جائز است.

مسئله ۲۷۲ : اگر در مسافرت به اندازه‌ای آب داشت که یا باید وضوء بگیرد و یانجاست را دور نماید در این صورت به مقدار آبی که دارد نجاست را بشوید و برای نماز تیمم بگیرد.

مسئله ۲۷۳ : اگر شخص نماز ظهر را اداء کرد ولی بعداً معلوم شد که وقت ظهر تمام شده و این وقت عصر بوده است نماز ظهر را قضائی نیاورد و همین ظهر آن کامل و جائز است.

مسئله ۲۷۴ : اگر کسی نماز خواند و بعد معلوم شد که هنوز وقت آن نماز داخل نشده آن نماز جائز نیست باید دومرتبه بخواند.

مسئله ۲۷۵ : به زبان نیت کردن لازم نیست بلکه به قلب به همین قدر اراده کردن که مي خواهم فلان نماز را بخوانم کافی است و اگر به زبان نیت کرد اینقدر گفتن که نیت کردم اداء نمایم چهار رکعت فرض ظهر یا عصر یا خفتن کافی است.

مسئله ۲۷۶ : اگر در قلب نیت ظهر را داشت و بر زبان نماز عصر مثلاً جاری شد اشکالی ندارد و نماز صحیح است.

مسئله ۲۷۷ : اگر به فراموشی بجای چهار شش و بجای دو سه گفت جائز است.

مسئله ۲۷۸ : اگر از کسی چند نماز قضاء شد و اراده نمود که قضائی بجا آورد باید وقت را در نیت تعیین نموده، اینطور نیت کند که مثلا نیت کردم اداء نمایم دو رکعت فرض اولین بامداد یا چهار رکعت فرض اولین ظهر و اگر مطلق فرض را نیت کرد جائز نیست.

مسئله ۲۷۹ : اگر از کسی نماز چند روزی پی درپی فوت شده می خواهد قضاء آورد باید وقت خواندن اینچنین نیت کند، نیت کردم قضا آورم دو رکعت فرض بامداد روز شنبه یا یکشنبه را مثلاً و اگر نماز چند ماه یا چند سالی فوت شده همین قدر گفتن دو رکعت فرض

اولین بامداد یا چهار رکعت فرض اولین ظهر یا عصر کافی است.

مسئله ۲۸۰ : در نمازهای سنت و نفل همین نیت کافی است که بگوید دو رکعت نماز برای خدا الله اکبر، البته در نماز تراویح بهتر است که بگوید دو رکعت نماز سنت تراویح.

بیان رو آوردن به قبله

مسئله ۲۸۱ : اگر کسی قصد نماز خواندن داشت و جهت قبله برایش معلوم نبود و کسی در آنجا نبود که از آن سئوال نماید باید فکر نماید و به هر طرف قلبش گواهی داد رو آورده و نماز را اداء کند و اگر بدون فکر نماز خواند نمازش جائز نیست، اگرچه به سوی قبله نماز خوانده باشد و همچنین اگر کسی بود و شرم کرده از آن نپرسید و نماز خواند نمازش جائز نیست.

مسئله ۲۸۲ : اگر کسی نبود که سئوال نماید از قبله و بعد ازفکر نمازخواند سپس معلوم شد که آن طرف جهت قبله نبوده نمازش جائز است.

مسئله ۲۸۳ : اگر در بین نماز به نماز خواننده معلوم شد که جهت قبله آن طرف دیگر است در بین نماز دور زده روبه طرف قبله ای که برایش معلوم شده آورد و اگر نچرخید نمازش جائز نیست.

مسئله ۲۸۴ : اگر کسی داخل کعبه نماز بخواند نمازش جائز است هر نمازی باشد و به هر طرف بخواهد رو آورد.

طریق خواندن نماز

نیت نماز کرده الله اکبر بگوید و هنگام گفتن الله اکبر دستها را تا برابر گوشها بلند نماید و در زیر ناف به این کیفیت که دست را بر پشت دست نهاده و با انگشتان دست راست مچ دست چپ را گرفته و ببندد و اگر زن باشد بالای سینه به کیفیت ذکر شده بگذارد و این دعا را بخواند:

سبحانک اللهم و بحمدك: به پاکی صفت یاد کردن تو را ای خدا.

و تبارك اسمک و تعالی جدك: و با برکت است نام تو و برتر است ذات تو.

ولا اله غیرك: و نیست خدائی جز تو.

بعد از خواندن این دعا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بسم الله الرحمن الرحیم گفته سوره مبارکه الحمدلله رابخواند و بعد از ولاالضالین آمین بگوید و بعد سوره‌ای یا چند آیت بخواند و بعد الله اکبر گفته به رکوع برود و در رکوع سه مرتبه یا پنج مرتبه سبحان ربی العظیم بگوید و در حالت رکوع با انگشتان دست زانو را محکم بگیرد و بازوهارا از پهلو جدا نگهدارد، سپس سمع الله لمن حمده گفته از رکوع بلند شود و بعد از تمام شدن سمع الله لمن حمده ربنا لک الحمد بگوید و اندازه یک دقیقه ایستاده توقف نماید اگر با جماعت نمازمی خواند امام سمع الله لمن حمده بگوید و مقتدی ربنا لک الحمد و بعد به سجده برود و سجده را به این کیفیت بجای آورد که اولاً هر دو زانو را به زمین بنهد و سپس هر دو دست را در حالی که دستها از پهلوها خوب جدا باشد و سر را میان هر دو دست نهاده بطوری که بینی و پیشانی به زمین برسد و در سجده سه مرتبه یا بیشتر ولی طاق باشد سبحان ربی الاعلی بگوید و زن دستها را به پهلو بچسباند و بعد سررا از سجده برداشته اندازه‌ای که تمام اعضاء بجای خود قرار گیرد توقف نماید و سجده دومی را مثل اولی بجای بیاورد و رکعت دومی مثل اولی با این تفاوت که در رکعت دوم اعوذبالله را نخواند و نیز سبحانک اللهم را نخواند فقط در اول حمد بسم الله الرحمن الرحیم را بگوید و بعد بقعده به این ترتیب بنشیند که پای چپ را فرش کرده پای راست را نصب کند و تا سر حد امکان سر انگشتان را بسوی قبله نماید و هر دو دست را بالای زانو بگذارد و انگشتان را بهم نچسباند بلکه بحالت طبیعی آنها را داشته باشد و این دعا را بخواند:

التحیات لله والصلوات والطیبات، السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته، السلام علینا و علی عبادالله الصالحین، اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد عبده و رسوله.

تمام عبادات قولی و بدنی و مالی برای رضای خدا است، سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت خدا و برکاتش، سلام بر ما و بر بندگان نیکوکار، گواهی می دهم اینکه هیچ خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدای یگانه و یکتا و گواهی می دهم اینکه محمد(ص) بنده و فرستاده شده خداست.

وقتی که به کلمهٔ طیبه رسید سر انگشت وسط را به بند انگشت ابهام گذاشته حلقه

دهد و انگشت سبابه را در وقت لااله گفتن بلند کند و در وقت الا الله پائین بیاورد و با این اشاره سبابه گفته می شود و اشاره سنت موکده است و اگر نماز چهار رکعتی است بعد از خواندن التحیات فوراً الله اکبر گفته بلند شود و در دو رکعت آخر فرض فقط تنها الحمدلله را بخواند و اگر نماز سنت می خواند در هر چهار رکعت بعد از حمد سوره یا چند آیه بخواندو در قعدۀ اخیر بعد از خواندن التحیات این درود را بخواند :

اللهم صل علی محمد و علی آل محمد، کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک، حمید مجید اللهم بارك علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید.

ای خدایا درود بفرست بر محمد و آل محمد، مثلی که درود فرستادی بر حضرت ابراهیم و بر آل ابراهیم همانا تو ستوده شده و بزرگوار هستی . ای خدایا برکت بفرست بر محمد(ص) مثلی که برکت فرستادی بر ابراهیم و آل ابراهیم همانا توستوده شده و بزرگواری.

بعد این دعا را بخواند:

اللهم اغفرلی ولوالدی ولاستادی ولجمیع المومنین والمومنات والمسلمین والمسلمات یا قاضی الحاجات انک علی کل شی قدیر.

ای خدایا بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و استاد مرا و تمام مردان مومن و زنهای مومن را و مردان مسلمان و زنهای مسلمان را، ای برآورنده حاجتها همانا تو بر هر چیز توانا هستی.

سپس بطرف راست سلام داده بعد بطرف چپ و در وقت سلام نیت فرشته و یا فرشته و مسلمین را داشته باشد این بود طریق نماز ولی در آن فرائضی است که به ترك یکی از آنها نماز باطل می شود، خواه سهواً باشد خواه قصداً و واجباتی است که بر ترك آنها قصداً نماز ناقص اداء می شود و سهواً به سجدۀ سهو تدارك می شود و سنتها و مستحباتی است.

مسئله ۲۸۵ : در نماز شش چیز فرض است : اول تکبیر تحریمه «یعنی گفتن الله اکبر در موقعی که دستها را به نرمه گوش بلند می نمائیم.» دوم قیام، سوم قرائت یعنی از قرآن آیتی یا سورتی خواندن، چهارم رکوع کردن، پنجم هر دو سجده را بجا آوردن، ششم در آخر نماز به اندازه ای که التحیات خوانده شود نشستن.

مسئله ۲۸۶ : در نماز هیجده چیز واجب است : اول خواندن الحمدلله، دوم

خواندن سوره دیگر یا سه آیه کوچک و یا یک آیه بزرگ با الحمدلله، سوم تعیین قرائت در دو رکعت اول فرض «توضیح اینکه خواندن سوره یا چند آیه با الحمدلله در دو رکعت اول از نمازهای چهار رکعتی فرض و همهٔ رکعت های وتر و نفل واجب است و دردو رکعت آخر فرض یا در یک رکعت آخر نماز شام فقط تنها الحمدلله خوانده می شود.» چهارم مقدم نمودن الحمدلله بر سوره، پنجم در موقع سجده با پیشانی بینی خود را نیز بر زمین بگذارد، ششم در هر رکعت ازنماز باید سجدهٔ دوم را پیش از اینکه انتقال بعمل دیگر از نماز پیدا کند بجا آورد، هفتم بجا آوردن هر فرض را با اطمینان و آرامش، هشتم قعده اول، نهم خواندن التحیات در هر دو قعده، دهم برخاستن از قعده اول به رکعت سوم بعد ازخواندن التحیات بدون تأخیر، یازدهم در موقع سلام السلام علیکم و رحمت الله گفتن، دوازدهم در نماز وتر دعای قنوت را خواندن، سیزدهم تکبیرات نماز هر دو عید، چهاردهم تعیین کردن لفظ الله اکبر را برای شروع کردن در هر نمازی، پانزدهم تکبیر رکعت دوم در موقع رکوع در نماز عیدین، شانزدهم بلند خواندن امام جماعت دو رکعت اول شام و خفتن و نماز بامداد را، هفدهم بلند خواندن امام جماعت قرائت را در نماز جمعه و عیدین و تراویح و وتر در ماه رمضان، هیجدهم آهسته خواندن قرائت در نماز ظهر و عصر و رکعتهای پس از دو رکعت اول نماز شام و خفتن و نمازهای نفل روز.

تذکر: شخصی که تنها می خواند یا شب نماز نفل می خواند در بلند خواندن در اوقاتی که بلند خوانده می شود و آهسته خواندن قرائت مخیر است.

مسئله ۲۸۷: ماسوای فرائض و واجبات نماز بقیه همه یا سنت یا مستحب است.

مسئله ۲۸۸: اگر کسی الحمدلله را نخواند بلکه سوره دیگری یا چند آیت خواند یا الحمدلله را خواند و ختم سوره یا آیه ننمود یا دو رکعت خواند و بقعده ننشست یا نشست و التحیات را نخواند در همه این صورتها اگر قصداً باشد فرض اداء شد ولی نماز بسیار ناقص است که اعاده آن واجب می باشد و اگر سهواً باشد به سجده سهو نماز درست و کامل می گردد.

مسئله ۲۸۹: اگر وقت سلام دادن لفظ سلام و علیکم و رحمة الله را نگفت بلکه با کسی صحبت کرد یا برخاسته رفت یا عمل دیگری که ناقص نماز است انجام داد نیز همین حکم است یعنی نماز ناقص اداء شده.

مسئله ۲۹۰ : بعد از الحمدلله حداقل باید سه آیه خوانده شود اگر یک آیه یا دو آیه خواند اگر این یک آیه یا دو آیه به اندازه سه آیه کوچک است نماز جائز و اگر کمتر باشد نماز ناقص و حکم ماقبل را دارد.

مسئله ۲۹۱ : اگر کسی از رکوع بلند شده سمع الله را نگفت یا دررکوع وسجده سبحان ربی العظیم و سبحان ربی الاعلی را نگفت یا در قعده اخیر بعد ازالتحیات درود شریف را نخواند یا دعا نکرد در همهٔ این صورتها نماز جائز و کامل است ولی ترك سنت نموده.

مسئله ۲۹۲ : اگروقت تکبیر تحریمه دستها را بلند نکرد نماز جائز ولی ترك سنت است.

مسئله ۲۹۳ : در هر رکعت بسم الله الرحمن الرحیم گفته الحمدلله را شروع نماید.

مسأله ۲۹۴ : در وقت سجده پیشانی و بینی هر دو به زمین گذاشته شود و اگر پیشانی به زمین رسید و بینی نرسید نماز جائز است و بالعکس جائز نیست مگر در صورت عذر.

مسئله ۲۹۵ : اگر بعد از رکوع خوب راست نشد بلکه نیم راست شده به سجده رفت اگر قصداً بود نماز را باید دومرتبه بخواند و اگر سهواً بود سجده سهو بجای آورد.

مسئله ۲۹۶ : اگر از سجده سر خود را قدری برداشته و به سجده دومی رفت سجده دومی بجای نیامد و نماز قطعاً جائز نیست و اگر اینقدر بلند شد که به نشستن نزدیک بود فرض اداء شد با نقصان اگر این کار را قصداً انجام داده بود باید نماز را دومرتبه بخواند و اگر سهواً بود باید سجده سهو بجای آورد.

مسئله ۲۹۷ : اگر بر حصیر یا فرشی که از زمین حرکت کرده است نماز خواند هنگام سجده کردن سر را خوب فشار دهد تا هر چند که خوابیدنی است بخوابد و اگر آهسته سر را گذاشت سجده جائز نیست.

مسئله ۲۹۸ : اگر در دو رکعت آخر فرض بعد ازالحمدلله سوره خواند نماز کاملاً جائز است و هیچ اشکالی ندارد.

مسئله ۲۹۹ : اگر در دو رکعت آخر فرض الحمدلله را نخواند بلکه سه مرتبه سبحان الله گفت یا به اندازهٔ حمد خاموش ایستاد نماز جائز است ولی خواندن حمد بهتر است.

مسئله ۳۰۰ : در دو رکعت اول خواندن سوره حمد واجب است پس اگر کسی فقط

تنها حمد را خواند و ضم سوره نکرد یا الحمد را هم نخواند بلکه سبحان الله گفت باید در دو رکعت آخر با الحمدلله سوره را هم بخواند و اگر این کار قصداً باشد اعاده نماز واجب و اگر سهواً باشد سجده سهو بجای آورد.

مسئله ۳۰۱: در نمازهائی که آهسته می خواند باید طوری آهسته خوانده شود که شخص آواز خود را بشنود و اگر خود نمازگزار آواز خود را نشنید نماز جائز نیست.

مسئله ۳۰۲: شخص نمازگزار هر سوره‌ای را بخواهد بخواند و تعیین ننماید اگر سوره معینی را برای نماز معین مقرر کرد مکروه است.

مسئله ۳۰۳: رکعت دوم نباید از اول درازتر باشد.

مسئله ۳۰۴: زنها نماز را تنها بخوانند و اگر جماعت کردند امام در وسط بایستد و اگر به جماعت مردان حاضر شدند در عقب صف زنند و در برابر مردی ایستاده نشود و اگر زنی در برابر مردی در نماز ایستاد و امام نیت امامت زنها را داشت نماز هر دو فاسد است.

مسئله ۳۰۵: اگر در وسط نماز وضوء شکست وضوء گرفته نماز را مجدداً بخواند و اگر از همانجائی که وضوء شکسته نماز خواند جائز است.

مسئله ۳۰۶: مستحب است که درحالت قیام به سجده گاه نظر شود و در حالت رکوع بر پشت پاها و در حالت سجده بر بینی و در قعده بر کناره و وقت سلام بر شانه های خود و اگر خمیازه آمد تا حد امکان از آن جلوگیری کند والا پشت دست بر دهان بگذارد و از سرفه نیز تا حد امکان جلوگیری نماید.

بیان خواندن قرآن

مسئله ۳۰۷: خواندن قرآن مجید بطور صحیح و درست واجب است. هر حرف را از مخرج اداء نموده، فرق میان دو حرف را آشکار کند.

مسئله ۳۰۸: اگر کسی حرفی را صحیح نمی تواند اداء کند مثلاً بجای «ح»، «هـ» یا بجای «ث»، «س» می خواند یا بجای «ص»، «س» تمرین کردن لازم است و اگر نکرد گنهکار است. و نمازش جائز نیست البته اگر با تمرین باز هم نتوانست معذور است و اشکالی ندارد.

مسئله ۳۰۹: اگر خواننده قرآن بواسطه بی پروائی امتیاز میان دو حرف را مراعات

نکرد گنهکار و نمازش جائز نیست.

مسئله ۳۱۰: اگر سوره‌ای را که در رکعت اولی خوانده در رکعت دومی نیز بخواند اشکالی ندارد ولی بدون ضرورت نباید این کار را انجام دهد.

مسئله ۳۱۱: به همان ترتیبی که در قرآن نوشته شده در نماز خوانده شود و بالعکس قصداً مکروه است نه سهواً.

مسئله ۳۱۲: اگر در نماز سوره‌ای را شروع کرد بدون عذر ترك آن کرد سوره‌ای دیگر شروع کرد مکروه است.

مسئله ۳۱۳: اگر کسی قطعاً قرآن را نمی داند یا جدیداً اسلام آورده در همه حالات سبحان الله بگوید فرض اداء می گردد ولی برای آموختن قرآن و نماز خوب زحمت بکشد و اگر کوشش نکرد گنهکار است.

مسئله ۳۱۴: اگر کسی با وجود قدرت امتیاز میان حروف امتیاز را ترك کرد نمازش فاسد است و اگر ترك امتیاز بواسطه عدم قدرت بر امتیاز است نماز جائز، چنانچه حال عموم مردم است، لذا نماز عوام که قدرت امتیاز میان حروف را ندارند جائز است اگرچه بواسطه ترك کوشش و جدیت گنهکارند.

بیان شکننده های نماز

مسئله ۳۱۵: اگر کسی به قصد یا سهو در میان نماز صحبت کرد نمازش فاسد است.

مسئله ۳۱۶: اگر بین نماز آه یا اوه یا اف یا های گفت یا بلند گریه کرد نمازش باطل شد ولی اگر گریه از یاد بهشت یا خوف دوزخ باشد نماز فاسد نمی‌شود.

مسئله ۳۱۷: اگر کسی بدون عذر خوش خفه (سرفه) یا گلوی را صاف کرد که بواسطه آن یک حرف یا نصف حرفی آشکار شد نمازش فاسد می شود البته در صورت عذر معذور است و نمازش جائز می شود.

مسئله ۳۱۸: اگر در بین نماز عطسه زد و گفت الحمدلله نماز فاسد نمی شود ولی نباید بگوید و اگر دیگری عطسه زد و گفت الحمدلله و این در جوابش گفت یرحمک الله نماز فاسد می شود.

مسئله ۳۱۹: اگر در بین نماز از روی قرآن قرائت خواند نماز فاسد است.

مسئله ۳۲۰: اگر در بین نماز جواب سلام کسی را داد نمازش فاسد است.

مسئله ۳۲۱: اگر در بین نماز با هر دو دست دکمه گریبان یا پالتو خود را بست نماز فاسد است.

مسئله ۳۲۲: خوردن و نوشیدن در بین نماز مفسد نماز است مگر آنچه میان دندانها باشد به شرطی که از نخودی کمتر باشد و اگر به اندازه نخودی یا بیشتر باشد نماز فاسد می شود.

مسئله ۳۲۳: اگر کسی شیرینی خورد و هنوز مزهٔ آن در دهان موجود بود و در بین نماز به وسیله آب دهان مزه شیرینی پائین می رود نماز جائز است.

مسئله ۳۲۴: اگر کسی در بین نماز خبرخوش شنید و گفت الحمدلله یا خبر ناخوش شنید و گفت اناالله و اناالیه راجعون نماز فاسد می شود.

مسئله ۳۲۵: اگر در بین نماز بچه به زمین خورد و نماز خواننده گفت بسم الله نمازش فاسد است.

مسئله ۳۲۶: در بین نماز بچه آمد و از پستان مادر خود که نماز می خواند شیر نوشید اگر از پستان شیر بیرون آمد نماز فاسد است و اگر شیر بیرون نیامد فاسد نمی شود.

مسئله ۳۲۷: اگر نماز خواننده الله اکبر به مد الف یا آکبر یا آکبر یا رای اکبر را مد کشید نماز فاسد می شود.

مسئله ۳۲۸: اگرنماز خواننده به کتاب یا تابلو چشم آن افتاد و به زبان نخواند ولی مطلب آن را به قلب فهمید نماز جائز است و اگر به زبان خواند نماز فاسد است.

مسئله ۳۲۹: اگر از جلوی نمازگزار شخصی یا حیوانی عبور کرد نماز جائز است. ولی شخص عبور کننده گنهکار است و نمازگزار حتی الامکان باید در جایی نمازبخواند که محل عبور و مرور مردم نباشد و در صورت نبودن چنین جائی چوبی به اندازه نیم متر در جلوی خود به مقابل عابرین ایستاده و به آن نزدیک شده نماز بخواند.

مسئله ۳۳۰: اگر بواسطه عذر یک قدم یا دو قدم پیش و پس شد و سینه اش از قبله منحرف نشد نماز جائز است و اگر سینه از طرف قبله منحرف گشت یا از سجده گاه جلوتر رفت نماز فاسد می شود.

بیان مکروهات و ممنوعات نماز

مسئله ۳۳۱ : مکروه چیزی است که بواسطه آن نماز فاسد نمی شود ولی از ثوابش کاسته می شود.

مسئله ۳۳۲ : بازی کردن با لباس یا بدن دور کردن سنگریزه ها مکروه است ولی اگر سجده کردن امکان نداشت محل سجده را به یک دست یک مرتبه یا دو مرتبه پاك کردن جائز است.

مسئله ۳۳۳ : در نمازانگشتان دست و پای را شکستن و دست رادر تهیگاه نهادن و گردن را بطرف راست و چپ گردانیدن و بطرف راست و چپ نگاه کردن مکروه است البته به گوشهٔ چشم نگریستن جائز است و بدون ضرورت اینچنین عملی را انجام ندادن بهتر است.

مسئله ۳۳۴ : درنماز بدون عذر لکچه زدن (مثل سگ نشستن) و یا هر دو پا را نصب کردن مکروه است.

مسئله ۳۳۵ : جمع کردن لباسهای بدن و جواب سلام را با دست دادن در بین نماز مکروه است.

مسئله ۳۳۶ : اگر شخص نشسته صحبت می کند یا به کاری مشغول است دیگری پشت سر آن نماز می خواند اشکالی ندارد ولی نماز نخواندن درچنین حالتی بهتر است.

مسئله ۳۳۷ : اگر جلو نمازگزار قرآنی یا شمشیری آویزان باشد جائز است.

مسئله ۳۳۸ : بر فرشی که عکس دارد نماز جائز است بشرطی که بالای صورت نماز نخواند.

مسئله ۳۳۹ : جانماز عکس دار و عکس رادر خانه نگاهداشتن گناه است.

مسئله ۳۴۰ : اگر عکس ذی روح بطرف بالا یا راست و چپ نمازگزار باشد نماز مکروه است و اگر در زیر پا باشد و یا کوچک بطوری که اگر به زمین گذاشته شود دیده نمی شود یا سربریده است مکروه نیست.

مسئله ۳۴۱ : صورت و عکس درخت و منظره ها کراهیت ندارد.

مسئله ۳۴۲ : شمردن آیات یاچیزدیگری را دربین نماز باانگشتان دست مکروه است

مسئله ۳۴۳: زیاده کردن قرائت رادر رکعت دوم از رکعت اول به اندازه سه آیه مکروه است.

مسئله ۳۴۴: معین کردن سوره ای رادر نماز معین که همیشه همان سوره خوانده شود و غیر آن را نخواند مکروه است.

مسئله ۳۴۵: انداختن عبا و نمد و پالتو بر شانه بدون اینکه آستین ها کشیده شود در نماز مکروه است.

مسئله ۳۴۶. لباس چرکین و کثیف پوشیده نماز خواندن مکروه است، مگر در صورت عذر.

مسئله ۳۴۷: گذاشتن چیزی در دهان که مانع خواندن قرائت نباشد مکروه است و اگر مانع قرائت بود نماز فاسد است.

مسئله ۳۴۸: اگر کسی وضوء تنگ است و در همین حال نماز بخواند کراهیت دارد.

مسئله ۳۴۹: وقتی بسیار گرسنه باشد و غذا آماده اولاً غذا بخورد و بعد نماز بخواند پیش از خوردن غذا نماز مکروه است مگر وقت تنگ باشد.

مسئله ۳۵۰: بسته کردن چشمها در نماز خوب نیست.

مسئله ۳۵۱: بدون ضرورت گرفتن آب دهان و بینی مکروه است.

مسئله ۳۵۲: اگر در نماز شپشی یا کیکی را گرفته بیرون انداخت اشکالی ندارد.

مسئله ۳۵۳: درنماز فرض تکیه کردن به چیزی بدون عذر مکروه است.

مسئله ۳۵۴: پیش ازتمام شدن سوره یا آیت به رکوع رفتن و آنها رادر رکوع تمام کردن کراهیت دارد.

مسئله ۳۵۵: اگر سجده گاه از جای قدمها بلندتر است اگریک وجب یا بیشتر باشد نماز جائز نیست و اگر کمتر باشد جائز است.

بیان چیزهائی که بواسطه آنها شکستن نماز جائز است

مسئله ۳۵۶: ماشین یا قطار حرکت نمود ود ر آنها وسائل سفر یا زن و بچه سوار است در این صورت رها کردن نماز جائز است.

مسئله ۳۵۷: از پیش روی نمازگزار مار یا دیگر گزنده می آید و احتمال گزیدن است

رها کردن نماز جائز است.

مسئله ۳۵۸: اگر هنگام نماز خواندن گرگ یا دیگر حیوان درنده دیده شد با دیدن آن ترك نماز کرده از گوسفندان و غیره حفاظت کردن جائز است.

مسئله ۳۵۹: در بین نماز کفش را کسی برداشت و احتمال بردن آن در صورت مشغول بودن به نماز قوی تر است لذا ترك نماز برای بازپس گرفتن کفش جائز است همچنین است حکم اسبابی که قیمت آن تقریباً دویست تومان باشد.

مسئله ۳۶۰: در بین نماز دیگ بجوش آمد یا سماور و غیره آتش گرفت و احتمال از بین رفتن غذا یا اسباب می رود رها کردن نماز برای حفاظت جائز است.

مسئله ۳۶۱: در بین نماز حاجت انسانی غلبه نمود ترك نماز کرده جواب حاجت را بدهد.

مسئله ۳۶۲: کوری می رود و پیش روی آن چاهی است و ترس افتادن آن در چاه است برای نجات دادن آن ترك نماز واجب است و اگر ترك نکرد و ار بین رفت گنهکار می شود.

مسئله ۳۶۳: در بین نماز پدر یا مادر یا بابابزرگ یا مادربزرگ بواسطه پیشامدی انسان را صدا زدند، نماز فرض را ترك کرده جواب آنها رادادن واجب است.

مسئله ۳۶۴: اگر بدون حادثه یا پیش آمدی پدر، مادر، بابابزرگ یا مادربزرگ شخص را در بین نمازش صدا زدند اگر نماز فرض بود رها کردن آن جائز نیست و اگر نماز نفل می خواند ترك نماز برای جواب دادن آنها واجب است.

بیان نماز وتر

مسئله ۳۶۵: نماز وتر واجب است و درجهٔ واجب نزدیک به فرض است ترك آن گناه است و اگر اتفاقاً ترك شود در اولین فرصت قضا آورده شود.

مسئله ۳۶۶: نماز وتر سه رکعت است دو رکعت خوانده بنشیند و التحیات را بخواند بعد حرکت نموده الحمد و سوره راخوانده الله اکبر گفته هر دو دست را تا برابر گوشها بلند نموده و بعد ببندد و دعای قنوت را بخواند، دعای قنوت این است:

اللهم انا نستعینک و نستغفرك و نومن بک ونتوکل علیک و نثنی علیک الخیر و

نشکرك و لانكفرك و نخلع و نترك من يفجرك اللهم اياك نعبد و لك نصلى و نسجد و اليک نسعى و نحفد و نرجو رحمتک و نخشى عذابک ان عذابک باللکفار ملحق.

ای خدایا، به تحقیق که ازتو یاری و از تو آمرزش طلب می کنم و ایمان به تو داریم و بر تو توکل نموده ایم و بر تو نیکی را ثنا بفرستیم و ترا شکرگزاری می کنیم و کفران تو را نمی نمائیم از بیخ برمی کنیم و ترك می کنیم کسانی را که نافرمانی ترا بنمایند، ای خدایا فقط ترا پرستش می کنیم و برای تو نماز می خوانیم و سجده می کنیم و بسوی تو می شتابیم و در خدمتت ایستاده ایم و امیدوار رحمت تو ایم و از عذاب تو می ترسیم، همانا عذاب تو به ناگرویدگان پیوست شونده است.

مسئله ۳۶۷: در هر سه رکعت نماز وتر باحمد سوره بخواند.

مسئله ۳۶۸: اگر در رکعت سوم خواندن دعای قنوت رافراموش کرد و به رکوع رفت و در رکوع یادش آمد برای خواندن قنوت برنگردد بلکه در آخر سجده سهو بجا آورد و اگر برگشت باز هم باید سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۳۶۹: اگر به فراموشی در رکعت اول یا دوم دعای قنوت را خواند آنرا اعتبادی نیست و باید در رکعت سوم دعای قنوت را بخواند و در آخر سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۳۷۰: اگر دعای قنوت را یاد نداشت این دعا را بخواند:

ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخرة حسنه و قنا عذاب النار

و یا سه مرتبه اللهم اغفرلی یا سه مرتبه یا رب بگوید نماز جائز است ولی لازم است سعی و کوشش کند تا دعای قنوت را یاد بگیرد.

بیان نمازهای سنت و نفل

پیش از نماز فرض صبح دو رکعت نماز سنت است و در حدیث شریف نسبت به این دو رکعت تأکید بسیاری شده لذا هیچ موقعی نباید ترك شود مگر وقت بامداد فقط گنجایش فرض را داشته باشد یا جماعت تشکیل شده است که در این صورتها می تواند سنت را ترك نماید.

مسئله ۳۷۲: پیش از فرض نماز ظهر چهار رکعت سنت است و بعد از آن دو رکعت و ترك این رکعات بدون عذر و بطور مداومی گناه است.

مسئله ۳۷۳: پیش از فرض عصر چهار رکعت سنت غیرمؤکده است، خواندن آن دارای ثواب و ترك آن گناه ندارد.

مسئله ۳۷۴: در وقت شام بعد از فرض دو رکعت سنت مؤکده است و حکم آن حکم سنت ظهر است.

مسئله ۳۷۵: در وقت عشاء «خفتن» مستحب است که اولاً چهار رکعت سنت خوانده شود «این سنت غیرمؤکده است» و بعد چهار رکعت فرض اداء گردد و بعد دو رکعت سنت موکده و سپس وتر سه رکعت.

مسئله ۳۷۶: درماه مبارك رمضان نماز تراویح سنت موکده است برای مرد و زن خواندن آن ثواب و ترك آن بدون عذر گناه است و تعداد رکعات آن بیست است و طریق خواندن دو رکعت به یک سلام و بعد از چهار رکعت استراحت تا اندازه‌ای و در حال استراحت خواند سبحان الله الملک القدوس یا هر ذکری دیگر.

تذکر: سنتهائی که در خواندن آنها از طرف پیغمبر اکرم(ص) سفارش بسیار شده است به آنها سنت موکده گفته می‌شود و در شبانه‌روز تعداد آنها دوازده است: دو رکعت پیش از فرض صبح، چهار رکعت قبل ازفرض ظهر، دو رکعت بعد از فرض ظهر، دو رکعت بعد از فرض شام، دو رکعت بعد از فرض عشاء و نماز تراویح در ماه رمضان و در نزد بعضی ازعلماء دین نماز شب از موکدات است.

مسئله ۳۷۷: از طرف شریعت اسلام همین نمازهای بیان شده مقرر گردیده است و غیر از اینها همه نوافل است و نوافل را حدی و وقتی نیست البته در اوقات مکروهه که منع شده است و در آینده انشاالله بیان خواهد شد نباید خوانده شود.

مسئله ۳۷۸: در میان نمازهای نفل بعضی ثواب زیادی دارد که از آن جمله است: تحیه الوضوء، اشراق، چاشت، اوابین، تهجد، صلوٰة التسبیح.

مسئله ۳۷۹: نماز تحیه الوضوء عبارت است ازنمازی که بعد ازوضوء دو رکعت نماز بخواند و در احادیث حضرت رسول اکرم(ص) برای این دو رکعت فضیلت زیادی آمده است.

مسئله ۳۸۰: طریق نماز اشراق این است که بعد ازنماز بامداد از جای خود برنخیزد و به ذکر مشغول باشد تا وقتی که خورشید طلوع نماید و قدری آفتاب بلند شود، آن وقت دو

رکعت یا چهار رکعت نماز بخواند این را نماز اشراق می گویند و ثواب زیادی دارد و قدر دیگر توقف کرده سپس دو یا چهار رکعت نماز بخواند، این نماز چاشت است.

مسئله ۳۸۱: بعد از فرض و سنت مغرب(شام) حداقل خواندن شش تا بیست رکعت نماز را نماز اوابین می گویند.

مسئله ۳۸۲: نصف شب از خواب برخاسته نماز بخواند این رانماز تهجد می گویند حداقل آن چهار رکعت و حداکثر آن دوازده رکعت است و اگر نصف شب نمی تواند برخیزد بعد ازنماز عشاء (خفتن) بخواند.

مسئله ۳۸۳: صلواة التسبیح در حدیث شریف برای این نماز فضائل زیادی آمده است، حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم به عموی خود حضرت عباس این نماز را تعلیم داده فرمودند اگر بتوانید هر روز بخوانید و اگر وقت نداشتید هفته ای یک مرتبه و اگر این هم میسر نشد ماهی یک مرتبه و در ماه اگر میسر نشد سالی یک مرتبه و در سال اگر میسر نشد در عمر یک مرتبه بخوانید تمام گناهان شما را خداوند متعال می بخشد اگر چه مثل کف دریا باشد طریق خواندن نماز این است نیت کرده بعد از تکبیر تحریمه سبحانک اللهم و اعوذبالله و بسم الله را مثل باقی نمازها گفته حمد و سوره رابخواند و بعد ازاتمام سوره پیش از رکوع پانزده مرتبه این کلمات را بخواند: سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر بعد رکوع کند ودر رکوع بعد از تسبیح رکوع ده مرتبه کلمات بیان شده را بخواند از رکوع برخاسته بعد از سمع الله لمن حمده نیز ده مرتبه بخواند و سجده رفته بعد از تسبیح سجده ده مرتبه و میان هر دو سجده ده مرتبه ودر سجده دومی بعد از سبحان ربی الاعلی نیز ده مرتبه و از سجده دومی بلند شده بنشیند وده مرتبه این کلمات را بخواند و رکعت دومی را مثل اولی بجا آورده در قعده پیش ازالتحیات نیز ده مرتبه این کلمات را بخواند و بهمین ترتیب هر چهار رکعت را اداء نماید و برای این نماز سوره مخصوص نیست هر سوره را که بخواهد بخواند، تعداد تسبیحات هر رکعت هفتاد و پنج و مجموعاً در چهار رکعت سیصد مرتبه می شود.

مسئله ۳۸۴: درروز اگر بخواهد دو رکعت نماز نفل نیت کند و یا چهار و از چهار بیشتر مکروه است و در شب شش تا هشت رکعت نماز نفل به یک سلام که در هر دو رکعت بنشیند، می تواند اداء نماید و بیشتر از هشت رکعت به یک سلام مکروه است.

مسئله ۳۸۵: اگر چهار رکعت نیت کرده اختیار دارد که دو رکعت خوانده بنشیند التحیات و درود و دعا را خوانده سلام دهد و بعداً برای رکعت سومی برخیزد و مجدداً سبحانک اللهم و اعوذبالله و بسم الله را خوانده شروع نماید و اگر بخواهد تنها التحیات خوانده برخیزد بسم الله گفته الحمد را شروع کند و همچنین در شش رکعتی و هشت رکعتی نماز نفل شب.

مسئله ۳۸۶: درنماز نفل خواندن سوره با حمد در هر رکعت واجب است.

مسئله ۳۸۷: وقتی شخص نیت نمازنفل نمود و شروع کرد تمام کردن آن واجب است و اگر ترك کند گنهکار است و هرنمازی را که بشکند قضا بجا آورد ولی نفل هردو رکعت نماز جداگانه بشمار می‌آید، لذا اگر چهار یا شش رکعت نیت کرد و آنرا شکست فقط دو رکعت قضا بیاورد و اگر چهار رکعت نیت کرد و دو رکعت خواند و سلام داد گنهکار نیست چون در دو رکعت دوم شروع ننموده است.

مسئله ۳۸۸: اگر چهار رکعت نماز نفل نیت کرد و در رکعت سومی یا چهارمی نیت را شکست اگر بعد از رکعت دومی نشسته والتحیات را خوانده فقط دو رکعت قضا بیاورد و اگر ننشسته خواه قصداً باشد خواه سهواً چهار رکعت باید قضا بیاورد.

مسئله ۳۸۹: بدون عذر نفل را نشسته می تواند بخواند و اگر نفل را ایستاده شروع کرد می تواند نشسته تمام کند و بالعکس نیز جائز است.

مسئله ۳۹۰: بدون عذر درنماز نفل تکیه زدن به دیوار یا چیز دیگری جائز است.

بیان نمازاستخاره

مسئله ۳۹۱: وقتی شخص مسلمان اراده کاری نماید ازخداوند متعال طلب خیر کند و این طلب خیر را استخاره می گویند و در احادیث شریفه حضرت پیغمبر اکرم(ص) است به آن ترغیب زیادی آمده است.

مسئله ۳۹۲: طریق نماز استخاره این است که اولاً دو رکعت نماز نفل بخواند وبعد متوجه به خدا شده این دعا را بخواند و دعا این است:

اللهم انی استخیرك بعلمک و استقدرك بقدرتک و اسئلک من فضلک العظیم فانک تقدر ولااقدر و تعلم و لا اعلم و انت علام الغیوب اللهم ان کنت تعلم ان هذاالامر خیر لی

فی دینی و معاشی و عاقبة امری فقدره لی ویسره لی ثم بارك لی فیه و ان کنت تعلم ان هذا الامر شرلی فی دینی و معاشی و عاقبة امری فاصرقه عنی و اصرفنی عنه واقدرلی الخیر حیث کان ثم ارضنی به.

وقتی که به لفظ هذاالامر رسید آن کار رابیاد آورد که برای آن استخاره می کند بعد بالای رختخواب پاکیزه رو به قبله بخوابد وقتی که از خواب بلند شد هر چیزی که در دل آن مشخص شود انجام دادن آن بهتر است.

مسئله ۳۹۳: اگر در مرحلهٔ اول چیزی در قلبش مشخص نشد دومرتبه تا هفت مرتبه این کار را بکند.

بیان نماز توبه

مسئله ۳۹۴: اگر عملی خلاف انجام داده، دو رکعت نماز خوانده در پیشگاه پروردگار به سجده افتاده و از کردهٔ خود پشیمان شده استغفار طلبد و اراده محکم نماید که در آینده این کار را هرگز انجام ندهد به فضل و رحمت خدا گناه بخشیده می شود.

بیان نمازهای قضائی

مسئله ۳۹۵: اگر نمازی از کسی قضا شد هر وقت یاد آورد آنرا قضا بیاورد و بدون عذر تأخیر نکند و اگر امروز و فردا کرد و مرد و قضائی بجا نیاورد برای آن دو گناه است، گناه ترك قضا و گناه تأخیر آن.

مسئله ۳۹۶: برای قضا آوردن نماز فوت شده وقتی معین نشده بلکه غیر ازاوقات ممنوعه که عبارت از طلوع آفتاب و موقع استوای آن و موقع غروب آن است در همهٔ اوقات جائز است.

مسئله ۳۹۷: اگر از کسی درهمهٔ عمر فقط یک نماز قضا شده یا چند نماز ولی آنها را قضائی بجا آورده و فقط یکی باقیمانده قبل از اینکه نماز وقتی را بخواند اگر وقت گنجایش داشت اول نماز قضائی را بخواند و بعد وقتی را و اگر چنین نکرد نمازش جائز نیست.

مسئله ۳۹۸: اگراز شخص در همه عمر نماز قضا نشده یا اگر شده قضائی بجا آورده به این شخص صاحب ترتیب می گویند و شخص صاحب ترتیب اگر در وقت گنجایش بود

و نمازی از آن فوت شده که به یادش بود نمی تواند نماز وقتی را بخواند بلکه باید اولاً قضائی بخواند و بعد وقتی را اداء نماید.

مسئله ۳۹۹: اگر از کسی شش نماز فوت شد، ترتیب ساقط می گردد یعنی بدون قضا بجا آوردن نماز فوتی می تواند نماز وقتی را بخواند و اگر از شش وقت کمتر باشد ترتیب ساقط نمی شود و پیش از بجای آوردن قضائی ها نمی تواند نماز وقتی را بخواند.

مسئله ۴۰۰: اگر وتر قضا شده و بر ذمه آن قضائی دیگر نیست پیش از قضا آوردن وتر نماز صبح جائز نیست.

مسئله ۴۰۱: اگر شخص که صاحب ترتیب است، نماز عشاء را خواند و خوابید موقعی که برای تهجد بلند شدوضوء گرفت و وتر را خواند در روز یادش آمد که نماز عشاء را بدون وضوء خوانده است فقط فرض عشاء را قضا آورد.

مسئله ۴۰۲: نمازهای فرض و وتر قضا آورده می شود نه سنت و نوافل، البته اگر نماز بامداد قضا شد و می خواهد پیش از زوال همان روز قضا بیاورد فرض و سنت هر دو را قضا بیاورد و بعد از زوال فقط فرض را قضا بیاورد. زوال یعنی نیمروز.

مسئله ۴۰۳: اگر در نماز صبح آنقدر فرصت تا طلوع خورشید باقیمانده است که فقط تنها فرض خوانده می شود سنت را ترك کند و بعضی از علماء دین فرموده اند که بعد از طلوع خورشید دو رکعت نماز نفل بخواند، خداوند متعال او را از ثواب سنت صبح بهره مند می گرداند.

مسئله ۴۰۴: اگر کسی از بی نمازی توبه نمود و تصمیم گرفت که در آینده نماز از او ترك نخواهد شد باید نمازهای گذشته را قضائی بجا آورد.

مسئله ۴۰۵: اگر از کسی نماز قضا شد و فرصت اداء کردن قضائی را نیافت در وقت مرگ وصیت به فدیه دادن واجب است و اگر وصیت نکرد گنهکار است.

احکام سجده سهو

مسئله ۴۰۶: اگر کسی همه واجبات نماز یا یکی را سهواً ترك نمود سجده سهو واجب می گردد و بوسیله این سجده نماز کامل می شود و اگر سجده سهو بجا نیاورد باید نماز را مجدداً بخواند.

مسئله ۴۰۷ : اگر به فراموشی فرضی از فرائض نماز ترك شد نماز جائز نیست و باید دوباره نماز خوانده شود.

مسئله ۴۰۸ : طریق سجده سهو این است که در رکعت اخیر فقط التحیات را خوانده به یک طرف سلام دهد و بعد از سلام دو سجده کند و مجدداً التحیات و درودها و دعا را خوانده سلام دهد.

مسئله ۴۰۹ : اگر به فراموشی پیش از سلام دادن سجده سهو را بجا آورد و دو مرتبه التحیات و درودها و دعا را خوانده سلام داد و نماز راتمام کرد اشکالی ندارد و نماز جائز است.

مسئله ۴۱۰ : اگر خواندن الحمد را در نماز فراموش کرد یا سوره را پیش از حمد خواند سجده سهو واجب می شود.

مسئله ۴۱۱ : اگر در دو رکعت اول ضم سوره نکرد در دو رکعت آخر ضم سوره نماید و اگر در یک رکعت ضم سوره نکرد در دو رکعت آخر ختم کند و اگر در هر چهار کعت ضم سوره نکرد باید سجده سهو بجا آورد و نیز در دو صورت گذشته سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۴۱۲ : در تمام رکعات نماز سنت و نفل وواجب ضم سوره واجب است و اگر در یک رکعت ازاین نمازهای سه گانه ضم سوره نکرد سجده سهو واجب می شود.

مسئله۴۱۳ : اگر الحمد را خوانده فکر کرد که کدام سوره را بخواند و فکر آن اینقدر طولانی شد که از آن مدت گنجایش سه مرتبه سبحان الله گفتن را داشت سجده سهو واجب می شود.

مسئله ۴۱۴ : اگر در رکعت آخر بعد از التحیات مشتبه شد که سه رکعت خوانده است یا چهار رکعت و در همین فکربه اندازه سه مرتبه سبحان الله گفتن خاموش نشست بعد یادش آمد که چهار رکعت خوانده در این صورت نیز سجده سهو لازم است.

مسئله ۴۱۵ : اگر خواننده نماز بعد از خواندن حمد و سوره به فکر رفت و فکر آن به اندازه سه تسبیح طولانی شد، سجدهٔ سهو واجب می شود و همچنین اگر در وقت خواندن قرائت یا در قعده اخیر یا میان هر دو سجده به فکر رفت سجده سهو لازم می شود.

مسئله ۴۱۶ : درنمازهای سه رکعتی یا چهار رکعتی اگر در قعده اول دو مرتبه التحیات یا درود شریف را بعد از التحیات تا علی محمد به فراموشی خواند آن وقت یادش

آمد که باید برخیزد و برخاست باید در آخر سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۴۱۷ : در نمازهای نفل یا سنت اگر در قعده اول با التحیات درودها را خواند سجده سهو واجب نمی شود البته تکرار التحیات موجب سجدهٔ سهو است.

مسئله ۴۱۸ : اگر بجای التحیات به فراموشی در قعده دعای دیگر یا حمد را خواند سجده سهو لازم می شود.

مسئله ۴۱۹ : اگر بجای سبحانک اللهم دعای قنوت را خواند یا در دو رکعت آخر بجای الحمد دعای قنوت را خواند سجدهٔ سهو واجب نمی شود.

مسئله ۴۲۰ : اگر در نماز چهار رکعتی در قعده اول ننشست و بسوی قیام حرکت کرد بعد یادش آمد اگر به نشستن نزدیکتر است بنشیند و سجده سهو هم لازم نمی شود و اگر بطرف قیام نزدیکتر بود ننشیند بلکه ایستاده نماز را تمام کند و بعد سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۴۲۱ : شخص نماز خواننده قعده اخیر را فراموش کرد و بسوی قیام حرکت کرد تا موقعی که برای رکعت پنجم سجده نکرده هرگاه یادش آمد برگشته بنشیند و سجده سهو بجا آورد و اگر بعد از اینکه برای رکعت پنجم سجده کرد یادش آمد یک رکعت دیگر بخواند و سجده سهو بجا آورد، هر شش رکعت نفل حساب می شود فرض را دوباره بخواند، و اگر در قعده آخر نشسته و به خیال اینکه قعدهٔ اول است بلند شود تا مادامی که برای رکعت پنجم سجده نکرده هر گاه یادش آمد بنشیند و سجده سهو بجا آورد. و اگر برای رکعت پنجم سجده کرد و یادش آمد یک رکعت دیگر بخواند و در آخر سجده سهو بجا آورد چهار رکعت فرض و دو رکعت نفل محسوب می شود.

مسئله ۴۲۲ : در نماز نفل اگر قعدهٔ اول را فراموش کرد تا مادامی که برای رکعت سوم سجده نکرده برگردد و اگر سجده کرد برای رکعت سوم رکعت چهارم را بخواند و در هر دو صورت سجده سهو واجب می شود.

مسئله ۴۲۳ : اگر در نماز شک کرد که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت و این اولین مرتبه است که شک می کند نماز را رها کند و دومرتبه بخواند و اگر بسیار برایش تا کنون شک پیش آمده فکر کند و به هر چه قلبش فتوی داد به آن عمل کند اگر قلبش فتوای سه رکعت داد یک رکعت دیگر بخواند اگر به چهار رکعت قلبش گواهی داد نماز را تمام کند و سجده سهو لازم نیست و اگر قلبش بین سه رکعت و چهار رکعت برابر بود سه رکعت حساب کرده بنشیند

و بعد یک رکعت دیگر بخواند و در این صورت سجده سهو حتماً باید بجای آورد.

مسئله ۴۲۴ : اگر در نماز چند سهو کرد که هر یک ازآنهاموجب سهو بود یک سجده برای همه کافی است.

مسئله ۴۲۵ : اگربعد ازسجده سهو عملی کرد که بواسطه آن سجده سهو لازم می شد همان سجده اولی کافی است مثلاً بجای التحیات الحمد را خواند.

مسئله ۴۲۶ : اگر سجده سهو را فراموش کرد و به هر دو طرف سلام داد لکن هنوز همانجا نشسته است و سینه اش را از طرف قبله نگردانیده و با کسی هم صحبت ننمود حالیه سجده سهو را بجا آورد و اگر چه ذکر یا درود خوانده است.

مسئله ۴۲۷ : اگر بر کسی سجده سهو لازم بود ولی قصداً به هر دو طرف سلام داد نیت داشت که سجده سهو را بجا نیاورد و با وجود این تا وقتی که عمل منافی نماز از آن صادر نشود می تواند سجده سهو را بجا آورد.

مسئله ۴۲۸ : اگر کسی در نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی به فراموشی درقعده اولی سلام داد بعد معلوم کرد که قعده اولی است تا پیش از صدور عمل منافی نماز مثل صحبت کردن و چیزی را خوردن برخیزد نماز را تمام کند و سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۴۲۹ : اگر کسی به فراموشی در رکعت اول یا دوم وتر دعای قنوت را خواند این خواندن معتبر نیست و در رکعت سومی دعای قنوت را بخواند و سجده سهو در آخر بجا آورد.

مسئله ۴۳۰ : اگر کسی درنماز وتر شک کرد که رکعت دومی است یا سومی و هردو طرف گمانش ماسوی است در همان رکعت دعای قنوت را بخواند و بنشیند و التحیات را خوانده بلند شود یک رکعت دیگر بخواند و در آن هم دعای قنوت را بخواند و در آخر سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۴۳۱ : اگر در نماز وتر بجای دعای قنوت سبحانک اللهم خواند اگر یادش آمد باید دعای قنوت را بخواند و سجده سهو واجب نمی شود و همچنین اگر بعد از خواندن سبحانک اللهم دعای قنوت یادش نیامد و به رکوع رفت سجده سهو لازم نمی شود.

مسئله ۴۳۲ : اگر در دو رکعت آخر فرض بعد از حمد سوره هم خواند سجده سهو لازم نمی شود.

مسئله ۴۳۳ : اگر خواندن سوره حمد را در دو رکعت آخر فراموش کرد سجده سهو واجب نمی شود.

مسئله ۴۳۴ : اگر در نماز خواندن سبحانک اللهم یا تسبیحات رکوع و سجود و یا سنتی از سنتهای نماز را به فراموشی ترك کرد سجده سهو لازم نمی شود.

مسئله ۴۳۵ : هر چیزی که به فراموشی کردنش سجده سهو واجب می شود اگر قصداً ترك شود سجده سهو واجب نمی شود بلکه نماز را ناقص می کند و دو مرتبه خواندنش لازم است.

بیان سجده تلاوت

مسئله ۴۳۶ : در قرآن مجید چهارده سجده تلاوت است هر جا در کنار ورق سجده نوشته شده آن آیت را که خواند سجده کند و این را سجده تلاوت می گویند.

مسئله ۴۳۷ : طریقه سجده تلاوت این است که الله اکبر گفته بدون اینکه دستها را بلند کند به سجده برود ودر سجده سه بار یا بیشتر سبحان ربی الاعلی بگوید و بعد الله اکبر گفته بلند شود بهتر است که در حالت قیام به سجده رود و بعد از سجده نیز قیام کند و اگر نشسته بجا آورد جائز است.

مسئله ۴۳۸ : سجده تلاوت بر خواننده وشنونده قصد شنیدن را داشته باشد یا نه واجب می شود به این واسطه در جائی که می داند ممکن است شنوندگان سجده را بجا نخواهند آورد بهتر است آیه سجده را آهسته بخواند تا بر دیگران واجب نشود.

مسئله ۴۳۹ : هر چه برای نماز شرط است برای سجده تلاوت نیز شرط است مثل وضوء داشتن، لباس پاك، مکان پاك، رو به قبله کردن و غیره.

مسئله ۴۴۰ : اگر در وقت خواندن آیه سجده وضوء نداشت وضوء گرفته سجده را بجا آورد.

مسئله ۴۴۱ : اگر بر ذمه کسی سجده تلاوت زیادی است باید به مرور اداء کند و اگر نکرد گنهکار است.

مسئله ۴۴۲ : اگر زن در حالت حیض یا نفاس آیه سجده را شنید سجده در آن واجب نمی شود واگر درحالت جنابت شنید واجب می شود و بعد از غسل کردن باید سجده نماید.

مسئله ۴۴۳ : اگر در حال مریضی آیه سجده را شنید و طاقت سجده کردن را نداشت با اشاره سجده نماید.

مسئله ۴۴۴ : اگر در نماز آیه سجده را تلاوت کرد فوراً به سجده رود و بقیه را که می خواهد بخواند بعد از سجده بخواند و اگر فوراً به سجده نرفت بلکه چند آیت دیگر تلاوت کرده سجده کرده جائز است.

مسئله ۴۴۵ : اگر در نماز آیه سجده را خواند و سجده نکرد در بیرون نماز اداء نمی شود و برای همیشه گنهکار است و غیر از طلب مغفرت از خداوند متعال راهی دیگر نیست.

مسئله ۴۴۶ : اگر آیه سجده را خواند و فوراً به رکوع رفت و در رکوع نیت کرد ده به جای سجده تلاوت رکوع می کنم سجده اداء می شود و اگر در رکوع این نیت را نکرد هر گاه سجده کند سجده تلاوت اداء می شود خواه نیت کند و خواه نکند.

مسئله ۴۴۷ : اگر کسی در بین نماز آیه سجده را از کسی شنید در میان نماز سجده نکند بلکه بیرون نماز سجده را اداء کند.

مسئله ۴۴۸ : اگر یک جا نشسته چند مرتبه یک آیه سجده را خواند یک سجده واجب است، خواه درآخر سجده کند یا اینکه در مرتبه اول سجده کرد و بعداً چند مرتبه تلاوت کرد همان سجده اولی کافی است و اگر در جاهای مختلف آیه سجده را تلاوت کرد برای هر یک مرتبه سجده لازم است.

مسئله ۴۴۹ : اگر در یک جا چند آیه سجده را تلاوت کرد برای هر یک سجده جداگانه لازم است.

مسئله ۴۵۰ : اگر کسی نشسته آیه سجده را تلاوت کرد، سپس حرکت نمود و در حالت ایستاده خواند یک سجده واجب می شود و اگر چند قدمی رفت و آیه سجده را خواند دو سجده واجب می شود.

مسئله ۴۵۱ : اگر کسی نشسته آیه سجده را خواند و بعد برخاسته به عقب کاری رفت، مجدداً برگشت و در همانجای اولی آیه سجده را خواند دو سجده واجب می شود.

مسئله ۴۵۲ : اگر کسی آیه سجده را تلاوت کرد و بعد در همانجا مشغول به کاری شد مثل خوردن، آشامیدن، لباس پوشیدن و غیره و بعد آیه سجده را خواند دو سجده

واجب می شود خلاصه اینکه مشغول شدن به کاری حکم تغییر مکان را دارد.

مسئله ۴۵۳ : اگر در یک گوشهٔ خانه آیه سجده را خواند و بعد به گوشهٔ دیگری رفته و خواند یا به یک شاخ درخت خواند و بعد به شاخ دیگر رفته تلاوت کرد یک سجده واجب می شود واگر در محلی فراخ باشد مثل صحن منزل و از این گوشه به آن گوشه رفت و آیه سجده را تلاوت کرد، دو سجده واجب می شود و گوشه ای از صحن منزل حکم جای مخصوصی دارد.

مسئله ۴۵۴ : مسجد در حکم محمل واحد است یعني در هر جای که از مسجد بخواند یک سجده واجب می شرد.

مسئله ۴۵۵ : اگر کسی آیهٔ سجده را تلاوت کرد و سجده نکرد و در همانجا عقد نماز بسته همان آیه را خوانده و سجده کرد همین سجده کافی است و اگر محل عوض شد یا بعد از تلاوت در بیرون سجده کرد بعد شروع به نماز کرد و همان آیه را خواند دو مرتبه سجده واجب می شود.

مسئله ۴۵۶ : اگر خواننده ثابت بود و شنونده تغییر جا می داد بر خواننده یک سجده و بر شنونده چند سجده واجب می شود و اگر خواننده تغییر مکان می داد و شنونده ثابت بر خواننده چند سجده و بر شنونده یک سجده واجب است.

مسئله ۴۵۷ : خواندن تمام سوره و ترك آیه سجده مکروه است و بالعکس اشکالی ندارد ولی اگر درنماز این کار را کرد باید آیه سجده طویل باشد که به اندازه سه آیه کوچک باشد.

بیان نماز مریض

مسئله ۴۵۸ : درهیچ حالتی نباید ترك نماز کرد، مادامی که توانائی ایستادن رادارد ایستاده و اگر ندارد نشسته و اگر توانائی نشستن را ندارد دراز کشیده بااشاره سر نماز را اداء کند.

مسئله ۴۵۹ : برای سجده بالش یا دیگر چیزی که بر آن سجده کند نگذارد بلکه در این حالت که نمی تواند بطور عادی سجده کند با اشاره نماز بخواند و اشاره سر پائین تر ازاشاره رکوع باشد.

مسئله ۴۶۰ : اگر قدرت قیام را برای نماز دارد ولی در قیام اذیت می شود یا ترس زیادی مرض است نشسته نماز را اداء کند.

مسئله ۴۶۱ : اگر ایستاده می تواند نماز بخواند ولی قادر به رکوع و سجود نیست، این وقت مخیر است که ایستاده بااشاره نماز بخواند یا نشسته ولی نشسته بهتر است.

مسئله ۴۶۲ : اگر توانائی نشستن را ندارد بر پشت دراز کشیده و متکا گذارده تکیه زده نماز را با اشاره سر اداء نماید یا بر پهلو دراز کشیده نماز را با اشاره اداء نماید.

مسئله ۴۶۳ : اگر مریض نمی تواند اشاره سر کند به چشم و ابرو اشاره نکند بلکه نماز را ترك نماید.

مسئله ۴۶۴ : اگر حالت مریض طوری بود که اشاره سر نمی تواند بکند و این حالت یک شبانه روز طولانی شد نماز قطعاً از او ساقط می شود یعنی بعد از صحت قضائی ندارد و اگر ازیک شبانه روز کمتر بود و سپس قدرت اشاره یافت با اشاره نماز بخواند و آنچه فوت شده قضا بیاورد و نگوید باشد خوب شوم که شاید بمیرد و در این صورت گنهکار می میرد و حکم بیهوشی هم همین است.

مسئله ۴۶۵ : مریض اگر بواسطه شدت مرض بیهوش شد و بیهوشی آن از یک شبانه روز بیشتر شد قضا واجب نمی شود و اگر کمتر بود قضا واجب است.

مسئله ۴۶۶ : اگر شخص در موقع شروع نماز سالم بود و در بین نماز مریض شد به هر طوری که قدرت داشت نماز را تمام کند.

مسئله ۴۶۷ : اگر شخص مریض نماز را نشسته می خواند و در وسط نماز سالم شد، بقیه را ایستاده بخواند.

مسئله ۴۶۸ : اگر مریض نماز را با اشاره می خواند و در میان نماز سالم شد که قدرت قیام را دارد و یا می تواند نشسته رکوع و سجده کند نمازش باطل و از نو باید نماز بخواند.

مسئله ۴۶۹ : شخص مبتلا به فلج یا مرض دیگر گشته که استعمال آب برایش زیان آور است، استنجاء به کلوخ یا پارچه ای بزند و تیمم کرده نماز را بخواند و اگر قدرت تیمم زدن را ندارد دیگری آنرا تیمم دهد و نماز بخواند و اگر قدرت استنجاء به کلوخ و غیره را ندارد کس دیگر بجز عیالش و عیال را شوهرش استنجاء ندهد و نماز راترك نکند.

مسئله ۴۷۰ : اگر کسی در حال صحت نماز راترك کرده وقت مریضی به هر نحوه ای که می تواند نماز را قضا آورد.

مسئله ۴۷۱ : اگر ملافه و فرش مریض نجس است و در تعویض آن برایش ایجاد ناراحتی است همانطور بالای آن نمازش جائز است.

مسئله ۴۷۲ : اگر طبیب مریض را از نشست و برخاست منع کرد دراز کشیده با اشاره نماز را اداء کند.

بیان اقسام سفر و تعریف و آداب و احکام سفر

نیت سفر و انواع آن، سفر عادتاً دو نوع می باشد: ۱) خاص برای دین، ۲) خاص برای دنیا، مثال اول سفر حج، جهاد، طلب علم، زیارت علما و صلحاءو برادران دینی و خویشاوندان ودوستان و این سفر به مطابق مقصد سفر یا فرض است یا واجب یا مستحب به هر حال در هر قدم ثواب حاصل می شود. مثال دوم سفر برای تجارت و کسب معاش یا خاص برای تفریح و خوشحالی لکن برای شخص عاقل مناسب است که در این سفر نیت دین داشته باشد چرا که همه کار و بار دنیا با اراده دین و نیت خیر عبادت محسوب می گردد، مثلاً برای تجارت به این اراده بیرون شود که تا نان و نفقهٔ اشخاصی که شریعت بر ذمه من واجب گردانیده ادا کرده و مازاد را در کارهای خیر صرف کنم از عبارت نیت سفر انواع آن بخوبی دانسته می شود.

بیان اوقات سفر و آداب آن

مسئله ۴۷۳ : روز جمعه یا شنبه برای مسافرت بهتر و بابرکت تر است، پیغمبر اکرم(ص) در این روزها مسافرت می کردند و نسبت به این سفر دعا فرمودند.

مسئله ۴۷۴ : روز جمعه پیش ازنماز جمعه سفر کردن جائز ولی نرفتن اولی است و بعد از اذان جمعه پیش از نماز سفر حرام است.

مسئله ۴۷۵ : صبح زود مسافرت مبارك و در این خصوص نیز پیغمبر(ص) دعا کرده اند.

مسئله ۴۷۶ : مسافرت مناسب است با رفیق باشد بالخصوص در مسافرتهای

طولانی و در این فوائد دنیوی و دینی است اگر رفیق یک نفر باشد کافی است و اگر بیشتر باشد بهتر است.

مسئله ۴۷۷: اگر جماعتی اقدام به مسافرت نمایند مناسب است یکی را از میان خود رئیس تعیین کرده و در صورت اختلاف آراء بر دستور و فیصلهٔ آن عمل نمایند اگر چه مخالف رأی دیگران باشد.

مسئله ۴۷۸: پیش از سفر اسباب سفر را آماده نماید تا باعث تکلیف و اذیت دیگران نشود، در مسافرت داشتن سرمه، شانه، مسواك، مقراض سنت است.

مسئله ۴۷۹: مستحب است پیش از مسافرت استخاره کند طریق استخاره در بیان نماز استخاره بیان شده است.

تذکر لازم: عادت مردم بعضی مناطق است که در وقت اراده مسافرت از ستارگان و حیوانات فال می گیرند و این عادت مردود و خلاف شریعت است و تنها چیزی که جائز است استخاره می باشد، چنانچه پیغمبر(ص) فرمودند: «ما خاب من استخار» یعنی زیانکار نمی شود کسی که استخاره نماید، هنگام رفتن به سفر با رفقاء و اقرباء خداحافظی کند و در وقت جدائی این دعا را بخواند، «استودع الله دینی و اماتنی و خواتیم عملی» بازماندگان این دعا را بخوانند: «فی حفظ الله و فی کنفه زودك الله التقوی و غفرذنبک و وجهک للخیر حیث کنت» در احادیث شریفه وارد است که بهترین محافظ و خلیفه برای بازماندگان حرمت چهار رکعت نماز است که بعد از پوشیدن لباس مسافرت اداء کند و در هر چهار رکعت بعد حمد سوره مبارکه قل هوالله احد را بخواند و بعد از ادای نماز این دعا را بخواند: ای خدا بوسیله این رکعات طالب قرب شما می باشم و به طفیل آن مال و عیال من را حفاظت فرما.» و عادت پیغمبر اکرم(ص) این بود وقتی که برای مسافرت حرکت می کردند، این دعا را می خواندند: «پروردگارا به مدد تو برمی خیزم و به سوی تو رو می آورم و از تو قوت حاصل می کنم و خاص بر تو اعتماد می کنم ای خدا تو محل اعتماد منی و امید من خدایا کفیل باشد در این کاری که کوشش می کنم.» وقتی که از خانه بیرون شود این دعا را بخواند: «بنام خدا شروع می کنم و بر خدا اعتماد دارم و نیست قوتی بر طاعت و برگشت از معصیت مگر به کمک خداوند بزرگ، پروردگارا من به تو پناه می برم از اینکه گمراه شوم یا گمراه کنم، بلغزم یا بلغزانم، ستم کنم یا ستم کرده شوم، بدخلقی کنم یا

با دیگران بداخلاقی کنم» وقتی که به مرکب سوار شود سه مرتبه الله اکبر گفته این دعا را بخواند: «پاکست آن ذاتی که تابع گردانید این مرکب را و حال اینک توانائی این را نداشتیم و بسوی پروردگار رجوع کننده‌ایم» و بعد این دعا را بخواند: «ای خدا از تو نیکی و تقوی و آن عملی که تو از بجا آوردن آن خشنود می شوی طلب می کنم ای خدا آسان گردان بر من این سفررا و کوتاه گردان دوری آنرا، توئی رفیق سفر و محافظ اهل و مال در وطن و خانه، پروردگارا رفیق سفر شو مرا و محافظ اهل و عیال من» در راه وقتی که بر بلندی بالا رود الله اکبر گفته این دعا را بخواند: «اللهم لک الشرف علی کل شرف و لک الحمد علی کل حال» وقتی که پائین بیاید سبحان الله بگوید و اینگونه بوده است عادت پیغمبر و صحابه کرام.

مسئله ۴۸۰: با رفیق خود با نهایت لطف و اخلاق رفتار نماید اگر احیاناً از رفقاء اذیت ببیند صبر نماید و اگر زیاده از احتیاج وسائل سفر داشت به رفقاء کمک نماید.

مسئله ۴۸۱: درمسافرت سگ همراه نبرد، درحدیث شریف آمده است که فرشتهٔ نیکی همراه جماعتی نیست که سگ همراه داشته باشند.

مسئله ۴۸۲: اگر مرکب سواری حیوانی است از قدرت آن اضافه بار کردن جائز نیست و سر و روی آن زدن حرام است.

مسئله ۴۸۳: گاهی پیاده برود و به حیوان نوبت استراحت بدهد.

مسئله ۴۸۴: در حدیث است وقتی که سواره مشغول یاد خدا باشد فرشته همراه اوست و اگر مشغول غیر یاد خدا باشد شیطان رفیق اوست.

مسئله ۴۸۵: وقتی که مسافر به محلی فرود آید مستحب است دو رکعت نماز اداء نموده این دعا را بخواند: «اعوذ بکلمات الله التامات کلها من شر ما خلق» وقتی که شب شود مسافر این دعا را بخواند: «یا ارض ربی و ربک الله اعوذ بالله من شرك و شر ما خلق فیک و شر مادب علیک اعوذ بالله من شر ساکن البلد و من شر والد و ما ولد» وقتی صبح شد این دعا را بخواند: «سمع سامع بحمدالله و نعمته و حسن بلائه علینا ربنا صاحبنا و افضل علینا عائذا بالله من النار» وقتی از دور آن شهر و دیار که عازم آنجاست مشاهده نمود این دعا را بخواند: «اللهم رب السموات السبع و ما امللن و رب الارضین السبع و ما اعللن و رب الشیاطین و ما اضللن و رب الریاح و ماذرین انانسئلک خیر هذه القریه و خیر اهلها و خیر مافیها و نعوذبک من شرها و شر مافیها» وقتی وارد آن محل شود به اندازه وسع لباس

خوب بپوشد، هنگام برگشتن از سفر برای اهل و عیال و دوستان تحفه و هدایا آوردن مستحب است و در حدیث تا این حد تأکید شده که اگر چیزی نبود حداقل ساك خود را پراز ریگ یا سنگ آن محل کرده بیاورد یا مراد تأکید است یا سنگی که لازم خانه است وقتی که برگشت همان دعاها را در هبوط و صعود تکرار کند، یعنی بالا رفتن و پائین آمدن و نیز این دعا را بخواند: «لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل شیئ قدیر آئبون تائبون عابدون لربنا حامدون صدق الله وعده ونصر عبده و هزم الاحزاب وحده» وقتی که نظر مسافر به شهر آن افتاد این دعا را بخواند: اللهم اجعل لنابها قراراً و رزقاً حسناً.

مسئله ۴۸۶: در حدیث است که پیغمبر(ص) منع کردند از ناگهان داخل شدن به خانه بعد از مسافرت طولانی البته اگر قبل از آمدن اطلاع داده یا سفر طولانی نیست آمدن ناگهانی مانعی ندارد.

مسئله ۴۸۷: وقتی مسافر از سفر وارد شهر یا ده محل سکونت خود گردید اولاً به مسجد رفته دو رکعت نماز بخواند.

مسئله ۴۸۸: وقتی داخل منزل خود گردید این دعا را بخواند: «توباتو بالربنا اوبا لایغادر علینا حویا»

مسئله ۴۸۹: با مستقبلین مصافحه و معانقه مستحب است.

بیان سفر شرعی

مسئله ۴۹۰: سفر شرعی بر سه شرط موقوف است. اول) حداقل اینقدر دور باشد که پیاده رونده در ظرف سه روز به آسانی آن راه را طی کند اگرچه بواسطه وسائل امروزی در ظرف چند دقیقه پیموده شود و مقدار آن به حساب کیلومتر تقریباً نود و شش کیلومتر است. دوم) از اول مسافرت قصد و ارادهٔ این مقدار مسافت را داشته باشد و اگراز این کمتر باشد سفر گفته نمی‌شود. سوم) که قصد سفر کرده از محل سکونت بیرون شود، به مجرد قصد بدون بیرون شدن مسافر گفته نمی‌شود و از محل خود که بیرون شد احکام بر آن جاری می گردد اگر چه درباغات یا ایستگاه قطار و فرودگاه باشد.

احکام مخصوص سفر شرعی

کسی که اراده سفر کرد و از خانه بیرون شد شرعاً مسافر گفته می شود و بر آن واجب است که نماز ظهر وعصر و خفتن را بجای چهار رکعت دو رکعت بخواند و اگر قصداً چهار رکعت خواند و در قعدهٔ اول نشست و در آخر سجده سهو بجا آورد نماز آن اداء می شود ولی گنهکار است و اگر در قعده اول ننشیند نماز آن فاسد است، نبی کریم و اصحاب بزرگوار همین گونه دستور می دادند.

مسئله ۴۹۲ : اگر ابتدا وقت مقیم بود و پیش ازاداء نماز شروع به مسافرت کرد این نماز را مسافرانه بخواند، همچنین اگر در اول وقت مسافر بود و پیش از اداء مقیم شد نماز را مقیمانه بخواند.

مسئله ۴۹۳ : مسافر در ایستگاه قطار یا فرودگاه شهر خود بشرط بیرون بودن آنها از شهر از رفتن و برگشتن نماز را مسافرانه اداء نماید از حضرت علی کرم الله وجهه روایت است که وقتی از بصره به وطن خود کوفه تشریف می آوردند و این قدر نزدیک بود که مکانات و محلات بنظر می آمد ولی نماز را مسافرانه می خواندند.

مسئله ۴۹۴ : مسافر اگر بجائی مطمئن باشد سنتهای موکده را بخواند و اگر شتاب دارد یا از قطار و ماشین و یا از رفقاء می ماند می تواند سنتها را ترك کند.

مسئله ۴۹۵ : برای مقیم امامت مسافر و بالعکس جائز است ولی وقتی مسافر امام بود پیش از شروع نماز اطلاع دهد که من مسافرم و شما بقیه نماز خود را بخوانید و مقتدیین مقیم دو رکعت آخر را اینطور بخوانند که در قیام به اندازه حمد توقف نمایند و سوره الحمد را نخوانند.

مسئله ۴۹۶ : مسافر شرعی مختار است که روزه ماه مبارك رمضان را بگیرد یا بخورد و در صورت خوردن در برگشت به شرط یافتن مهلت قضائی بجای بیاورد.

مسئله ۴۹۷ : اگر مسافر بعد از مسافرت وقت قضاءآوردن را نیافت و فوت کرد، روزه معاف است.

مسئله ۴۹۸ : اگر در سفر بواسطه روزه گرفتن ضعف و مشقت پیش می آید خوردن روزه بهتر است و اگر روزه گرفتن موجب مشقت و ناراحتی زیاد نبود گرفتنش بهتر است.

مسئله ۴۹۹ : مسافر به چهار چیز مقیم می شود : ۱)نیت اقامت پانزده روز را در جائی که قابل اقامت باشد نمودن . ۲) نیت اقامت به طریق تابعیت یعنی اقامت شوهر یا آقا یا فرمانده لشگر که بواسطه نیت آنها زن، غلام، و سربازان مقیم می شوند اگرچه خود آنها نیت اقامت ننمایند . ۳) داخل شدن به وطن اصلی . ۴) اراده برگشتن از محلی که به مقدار سفر نرسیده است . مثلاً قصد محلی راداشت که از وطنش تا آنجا شانزده فرسخ است از هشت فرسنگی برگشت .

مسئله ۵۰۰ : نیت اقامت از چهار جزء مرکب است : ۱) نیت اقامت و بدون نیت هیچ مسافری مقیم نمی شود اگر چه تمام را در یکجا بماند ، مثلاً اگر شخص وارد شهری شد و هر روز قصد بیرون رفتن از آن شهر را دارد ولی بواسطه پیشامدی نتوانست بیرون رود و بهمین حال چندین ماه یا سال در شهر باقی ماند مسافر است و مقیم نمی شود . ۲) مدت اقامت که مدت آن پانزده روز است اگر از این کمتر باشد مقیم گفته نمی شود . ۳) در یک جا ماندن پانزده روز را اراده کند اگر اراده توقف پانزده روز در دهات مختلف را داشت مقیم نمی شود ولی نواحی مختلف شهر در حکم واحد است و به ماندن پانزده روز در نواحی مختلف یک شهر مقیم گفته می شود . ۴) نیت اقامت در جائی که قابل اقامت عادتاً و عرفاً باشد لذا نیت اقامت در بیابان و جنگل و کشتی و طیاره جائز نیست و با این نیت مسافر مقیم نمی شود .

مسئله ۵۰۱ : خانه بدوشان، خیمه ها و خانه های کذائی آنها جای اقامت محسوب می شوند و همیشه نماز را کامل بخوانند چرا که به نیت مسافرت سفر نمی کند بلکه از یک چشمه آب به چشمه دیگر و از یک دره به دره دیگر و از یک ده به ده دیگر می روند ولی اگر به نیت مسافرت سفر عازم سفر شوند مسافر گفته می شوند و احکام سفر بر آنها لازم می گردد .

مسئله ۵۰۲ : اشخاصی که به تابعیت مقیم می شوند مثل سربازها و عیال وقتی مقیم می شوند که از نیت فرمانده و شوهر خود اطلاع حاصل کرده باشند و پیش از آگاهی مسافرند .

مسئله ۵۰۳ : مسافر به مجردی که وارد وطن اصلی خود شد مقیم می شود اگر چه مدت اقامتش در آن شهر کم باشد .

بیان اقسام سه گانه وطن و احکام آنها

مسئله ۵۰۴ : وطن سه قسم است: ۱) وطن اصلی، ۲) وطن اقامت، ۳) وطن سکنی. وطن اصلی آن است که انسان با اهل و عیال خود آنجا بوده و هست و در همانجا زندگی می کند.

مسئله ۵۰۵ : وطن اصلی متعدد می شود مثلاً یک نفر چند زن در شهرهای مختلف دارد و در همان شهرها زندگی می کنند و مقیم اند و همهٔ این شهرها برای شوهر وطن اصلی گفته می شود و به مجرد داخل شدن به یکی از آنها مقیم گفته می شود.

مسئله ۵۰۶ : اگر پدر و مادر و خویشاوندان شخص در شهری است و اهل و عیال آن در شهر دیگر وطن اصلی آن شهری است که عیال و بچه های آن در آنجا است.

مسئله ۵۰۷ : وطن اقامت عبارت از محلی است که مسافر نیت اقامت پانزده روز یا بیشتر را در آنجا بنماید به شرطی که آنجا عادتاً قابل اقامت باشد.

مسئله ۵۰۸ : وطن سکنی عبارت از محلی است که مسافر اراده اقامت کمتر از پانزده روز را بنماید.

مسئله ۵۰۹ : آن شهرهائی که ایستگاه قطار یا فرودگاه طیاره یا گاراژها در وسط شهر قرار گرفته اند اگر ساکنین این شهرها بخواهند ازاین جاها عبور نمایند به مجرد داخل شدن به این محلها مقیم می شوند و اگر از این جاها قصد طی کردن مسافت سفر را داشته باشند به مجرد بیرون شدن از این شهر مجدداً مسافر گفته می شوند.

مسئله ۵۱۰ : اگرنماز قضا شده سفر را بعد ازاقامت می خواهد قضا بیاورد دو رکعت بخواند و اگردر سفرنماز قضائی خانه را می خواهد بخواند چهار رکعت بخواند.

مسئله ۵۱۱ : وطن اصلی بواسطه سفرباطل نمی شود مثلاً اگر تمام عمر در مسافرت باشد و برای مدت کوتاهی داخل وطن سابق اصلی شود باید نماز را کامل اداء نماید.

مسئله ۵۱۲ : صورت تبدیل شدن وطن اصلی این است که شخص بااهل و عیال ترك آنجا نموده و بجای دیگر رفته و بقیه عمر را می خواهد آنجا بگذارند، لذا این محل وطن اصلی اوست.

مسئله ۵۱۳ : حکم وطن اقامت این است که مادامی که آنجا مقیم است نماز را کامل

بخواند و همینکه برای طی کردن مسافت سفر از آنجا بیرون شد مسافر گفته می شود و نماز را مسافرانه بخواند و اگر مجدداً داخل وطن اقامت شد تا موقعی که نیت اقامت نکند مقیم نمی شودو خلاصه کلام اینکه وطن اقامت هر چند طولانی باشد وقتی نیت سفر کرد و از آن بیرون شد وطن اقامت باطل و باید نماز را کامل بخواند.

مسئله ۵۱۴ : حکم وطن سکنی این است که با وجود قیام در آن مسافر است و نماز را مسافرانه بخواند مگر وقتی که اراده توقف حداقل پانزده روز را بنماید.

مسئله ۵۱۵ : اگر شخص اراده توقف ده روز را در یک شهر نمود و بعد از گذشتن شش روز مجدداً اراده توقف ده روز دیگر را نمود این شخص مسافر است.

بیان احکام و مسائل تیمم مسافر

مسئله ۵۱۶ : اگر کسی به واسطه نبودن آب طبق دستور تیمم گرفت و سوار ماشین یا قطار شد و در طول راه بارها چشمش بجوی آب افتاد تیمم آن نمی شکند چون قادر بر استعمال آب نیست.

مسئله ۵۱۷ : اگر در ایستگاه قطار توقف نمود و آب موجود بود تیمم می شکند و اگر وضوء نگرفت و سوار قطار شد و در قطار آب نبود باید مجدداً تیمم گیرد.

مسئله ۵۱۸ : اگر ظرفی آب برای وضوء تهیه نمود و زیر صندلی گذاشت و فراموش نمود تیمم گرفت و نماز خواند بعد یادش آمد اعاده نماز واجب نیست اگر چه وقت باقی باشد، اگر ظرف آب بالای صندلی مقابلش گذاشته بود و فراموش کرد و با تیمم نماز خواند باید نماز را اعاده نماید.

مسئله ۵۱۹ : اگر در ظرفی به اندازه وضوء آب موجود بود ولی به گمان اینکه آب در ظرف نیست تیمم گرفت و نماز خواند بعداً معلوم شد که آب در ظرف موجود است واجب است نماز را دوباره بخواند خواه وقت باقی باشد یا نباشد.

مسئله ۵۲۰ : اگر آب تقسیم کننده قطار یا ماشین غیرمسلم باشد و طبعاً شخص مسلمان از آن کراهیت دارد تیمم جائز نیست بلکه آب از آن گرفته وضوء بگیرد.

مسئله ۵۲۱ : اگردر قطار گمان غالب این است که در ایستگاه آب بدست می آید و وقت هم گنجایش دارد با وجود این تیمم گرفت و نماز خواند جائز است ولی بهتر اینست که

به آب برسد.

مسئله۵۲۲: اگر درقطار تیمم گرفت و شروع به نماز کرد و پیش از اتمام نماز قطار به ایستگاه رسید اگر آنجا توقف نکرد یا توقف کرد و آب نیافت نمازش جائز و اگر آب بود و قدرت بر استعمال آن را داشت نماز جائز نیست وضوء گرفته دوباره نماز بخواند.

مسئله ۵۲۳: اگر در مسافرت آب مجانی نبود بلکه به قیمت میسر بود در صورتی که از قیمت متعارفه گران‌تر فروش نمی کرد آب را خریده وضوء بگیرد، بشرط داشتن قیمت و در غیر اینصورت تیمم جائز است.

مسئله ۵۲۴: آبی که در توالت‌های قطار و غسلخانه آن موجود است پاك می باشد وضوء و غسل با آنها جائز است.

مسئله ۵۲۵: در مسافرت اگر شخص ترس این را داشت که اگربه عقب تهیه آب وضوء برود ممکن است اثاثیه‌اش از بین برود و کسی هم نیست که به مزد آب بیاورد تیمم جائز است.

مسئله ۵۲۶: بر گرد و غباری که بر صندلیهای قطار نشسته است تیمم جائز است.

مسئله ۵۲۷: قطار وقتی که در حرکت است نماز جائز است، حتی الوسع بهتر این است کوشش شود همینکه قطار در ایستگاه بایستد پیاده شود و نماز را با اطمینان بخواند.

مسئله ۵۲۸: درحال حرکت قطار بدون عذر نشسته نماز را خواندن جائز نیست.

مسئله ۵۲۹: روی آوردن به قبله درمیان قطار چه قطار در حالت حرکت باشد و چه ایستاده لازم است.

بیان احکام درآمد و بلیط ماشین و قطار و غیره

مسئله ۵۳۰: هر اندازه اثاثیه بدون کرایه ازطرف شرکت تعیین شده از آن زیادتر بدون کرایه حمل کردن حرام است.

مسئله ۵۳۱: رشوت دادن برای کم نوشتن وزن بار حرام است.

مسئله ۵۳۲: اگر ظلماً از شما کرایه بیشتر گرفته شد شرعاً اجازه دارید که به اندازه اجحاف در حق شما اسباب و بار بدون کرایه حمل کنید تا حق خود را بگیرید، به شرطی که

با آن شرکت این معامله را نمائید که این ظلم را نموده است.

مسئله ۵۳۳: اگر اتفاقاً بدون بلیط سوار ماشین یا قطار شدید یا از حد معین بیشتر بار وزن کرایه حمل کردید و حالیه می خواهید جبران کنید صورت آن این است که از آن شرکت بلیط به مقصد جای اولی گرفته و سپس از آن استفاده ننمائید.

مسئله ۵۳۴: اگر با کارمندان قطار یا شرکت بستگی دارید و آنها شما را بدون کرایه سوار کردند در صورتی که به آنها از طرف مؤسسه این اختیار داده نشده جائز نیست.

مسئله ۵۳۵: درصورت مسافرت با قطار در همان درجه که بلیط آنرا گرفته اید می توانید مسافرت کنید و از آن بالاتر جائز نیست.

مسئله ۵۳۶: از ایستگاه قطار یا فرودگاه طیاره یا دیگر کارخانجات تحت قوانین که برای بازدید آنها مقرر شده است می توانید دیدن کنید و تخلف از قوانین مقرره جائز نیست.

مسئله ۵۳۷: وقتی مسافری بواسطه ضرورتی از صندلی خود بلند شده است تصرف کردن صندلی آن بدون اجازه آن جائز نیست.

مسئله ۵۳۸: اسباب و اثاثیه ای که در میان ماشین یا قطار از کسی بجا مانده به این اراده آنرا برداشته که به مصرف خود درآورد جائز نیست بلکه باید حتی الامکان به صاحب آن داده شود و اگر از صاحب آن مأیوس شد خیرات نماید و اگر خود آن فقیر باشد بعد از مأیوسی از پیدا شدن صاحبش می تواند مصرف نماید.

مسئله ۵۳۹: اگر قرآن یا کتابی در قطار و ماشین جا مانده و این اندیشه است که اگر شما برندارید دیگران به آن بی حرمتی می کنند در اینصورت آنرا برداشته و در محل عموم برای استفاده عموم بگذارید.

مسئله ۵۴۰: اگر در ایستگاه قطار یا گاراژ در حالی که سوار ماشین یا قطار هستید چیزی را خریدید و پیش از اینکه قیمت آنرا بدهید ماشین یا قطار حرکت کرد استعمال آن جائز است و حتی الوسع قیمت آنرا به صاحبش در سفرهای بعدی بپردازید و اگر با وجود کوشش صاحب آنرا نیافتید خیرات نمائید و اگر بعد از خیرات دادن صاحب آن پیدا شد و مطالبه پول خود را نمود باید بپردازید.

مسئله ۵۴۱: اگر فروشنده سیب یا پرتقال و غیره را عدداً دانه یک ریال یا بیشتر

می فروخت و شما قیمت آن را گذاشته چند دانه برداشتید و چیزی به زبان نگفتید استعمال آن جائز است.

مسئله ۵۴۲ : اگر قیمت جنس را پیش ازگفتن جنس دادید و هنوز آن را نگرفتید که وسیله حرکت کرد و فروشنده آن را بطرف شما انداخت اگر داخل ماشین و غیره افتاد که مقصد حاصل والا پول شما برذمه آن باقی است و می توانید وصول نمائید و اگر گذشت نمائید بهتر است.

مسئله ۵۴۳ : در ایستگاه یاگاراژ چیزی خوردنی خریداری نمودید یا در ساك خود داشتید در حضور اشخاص محتاج و فقیر آنرا مصرف نکنید مگر مقداری به آنها هم بدهید.

مسئله ۵۴۴ : اگر به حمال باری را دادید و مزد حمل طی نشد وقتی که به محل مقرر رسید باید مزد معروف که در بین مردم عرف است بپردازید.

احکام سفر دریائی

مسئله ۵۴۵ : مسافرت دریائی که بوسیله کشتی انجام می گیرد احکام آن همان احکام سفر خشکی است مگرد رچند مورد که بیان می شود.

مسئله ۵۴۶ : در مسافرت زمینی سه روز مسافرت به شانزده فرسنگ (۹۶ کیلومتر) تعیین و اندازه گیری شده است، ولی در سفر دریا و کوه این مسافت اعتبار ندارد بلکه باید دیده شود که کشتی متوسط ظرف سه شبانه روز چه اندازه مسافت را طی می کند همان مسافت قصر است و همچنین در مسافرت کوه آدم متوسط القوه ظرف سه شبانه روز چه اندازه مسافت را طی می کند در اینجا نیز همین مسافت حکم قصریه آن داده می شود

مسئله ۵۴۷ : در کشتی بدون عذر نماز را نشسته اداء نمودن جائز نیست و در صورت عذر می تواند نشسته نماز را اداء نماید و در هر حال رو به طرف قبله آوردن لازم است.

مسئله ۵۴۸ : اگر بواسطه عذر نمی تواند نشسته نماز را بخواند دراز کشیده با اشاره سر نماز را اداء نماید.

بیان احکام سفر هوائی

مسئله ۵۴۹ : احکام سفر هوائی همان احکام سفر زمینی است البته تفصیل اداء نماز در طیاره این است که تا موقعی طیاره در باند فرودگاه قرار دارد مانند قطار است و بالاتفاق نمازدر آن جائزاست و وقتی که پرواز نمود بنا به قول اصح بواسطه عذر نیز نماز در آن جائز است.

مسئله ۵۵۰ : اگر در طیاره ایستاده می تواند نماز بخواند بهتر است والا نشسته نماز را اداء نماید.

مسئله ۵۵۱ : اگر در طیاره آب موجود بود باید وضوء گرفته شود و اگر چنانچه آب نبود تیمم جائز است، به شرطی که خوف فوت شدن وقت نماز پیش از رسیدن به مقصد باشد.

مسئله ۵۵۲ : همانگونه که در قطار و کشتی استقبال قبله لازم بود در اینجا نیز لازم است و اگر جهت قبله برای آن و دیگران معلوم نبود از فکر کار بگیرد.

بیان فضائل روز جمعه

مسئله ۵۵۳ : پیغمبر اکرم(ص) فرموده اند از همه روزها روز جمعه بهتر است. در همین روز آدم علیه السلام پیدا گشت و در همین روز داخل بهشت گردید و در همین روز از بهشت بیرون آورده شد و وقوع قیامت در همین روز خواهد بود.

مسئله ۵۵۴ : امام احمدابن حنبل می فرماید از بعضی وجوهات مرتبه و درجه شب جمعه از لیلة‌القدر بیشتر است چرا که در همین شب سرور دو عالم نبی اکرم(ص) در رحم مادر جلوه افروز شدند واین کرامت باعث اینقدر خیر و برکت است که آنها را حسابی نیست.

مسئله ۵۵۵ : پیغمبر اکرم(ص) فرموده اند که درروز جمعه ساعتی است که هر دعائی در آن اجابت می شود ولی این ساعت تعیین نگردیده تا شخص مسلمان تمام ساعات این روز را متوجه بخدا باشد فضائل روز جمعه در کتب احادیث بسیار است.

بیان آداب جمعه

مسئله ۵۵۶ : ۱) از روز پنجشنبه فکر ادای نماز جمعه را داشتن، ۲) در روز جمعه غسل نموده موی سر و غیره تراشیدن، ۳) بعد از غسل بهترین لباس را که در اختیار دارد پوشیدن، ۴) عطر خوشبوئی استعمال کردن، ۵) ناخن گرفتن، ۶) اول وقت به مسجد جامع رفتن.

بیان فضائل نماز جمعه

مسئله ۵۵۷ : نماز جمعه فرض عین است از قرآن مجید و احادیث متواتره و اجماع امت ثابت است و از اعظم شعائر اسلام است منکر آن کافر و بدون عذر تارك آن فاسق است.

قول تعالی، یا ایها الذین آمنو اذا نودی للصلوة من یوم الجمعه فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذالکم خیر لکم ان کنتم تعلمون.

یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید وقتی که ندا در داده شد برای نماز در روز جمعه بشتابید بسوی ذکر خدا و معامله را ترك کنید این بهتر است برای شما اگر بدانید.

پیغمبر اکرم(ص) فرموده اند هر که روز جمعه غسل کند بعد خوشبوئی و عطر استعمال نماید و بسوی مسجد جامع برود و بعد از ورود بدون اینکه بر گردن مردم قدم بگذارد و هر اندازه نماز نفل بتواند بخواند وقتی که امام برای خطبه خواندن بلند شد سکوت کند و خطبه را استماع نماید از جمعه گذشته تا کنون همهٔ گناهان آن معاف می گردد.

نماز جمعه بر چه اشخاصی واجب است

۱) مقیم بودن لذا بر مسافر جمعه فرض نیست، ۲) صحیح و سالم بودن، بر مریض جمعه واجب نیست، مقصود مرضی است که مانع باشد از پیاده رفتن مریض تا مسجد جامع هر چه باشد لذا بر شخص پیر منحنی و کور و شل جمعه واجب نیست، ۳) مرد بودن، بر زن جمعه فرض نیست، ۴) آزاد بودن بر غلام نماز جمعه واجب نیست، ۵) نبودن عذرهائی که بواسطه آنها ترك جماعت جائز است مثلاً باران بشدت ببارد و یا از مریض پرستاری کردن، ترس از دشمن در رفتن بسوی مسجد جامع و غیره، ۶) بالغ بودن، ۷) عاقل بودن، ۸) مسلمان بودن.

مسئله ۵۵۸ : اگر کسی با وجود نبودن این شرایط نماز جمعه را خواند نمازش جائز و فرض ظهر از ذمه اش ساقط می شود.

بیان شرطهای صحت جمعه

۱) درشهر و قصبه ودهات بزرگ نماز جمعه جائز است، ۲) در وقت نماز ظهر پیش از وقت ظهر یا بعد از آن نماز جمعه جائز نیست، ۳) خواندن خطبه پیش ازنمازدر جلوی مردم اگر چه به گفتن سبحان الله و الحمدلله اکتفاء شود و اگر خطبه بعد از نماز خوانده شود نماز جائز نیست، ۴) در وقت ظهر خواندن اگر پیش ازوقت ظهر یا بعد از آن خوانده شود جائز نیست، ۵) جماعت یعنی سه نفر غیر از امام از شروع خطبه تا سجده رکعت اول حاضر باشند به شرطی که این سه نفر قابل امامت باشند یعنی امامت آنها شرعاً جائز باشد، ۶) بااجازه عام علی الاشتهار نماز جمعه را خواندن لذا در یک جای خاص پنهان شده نماز را خواندن جائز نیست و همچنین در جائی که به عموم اجازه ورود داده نشود.

بیان مسائل خطبه

مسئله ۵۵۹ : وقتی مردم جمع شدند امام بر منبر بنشیند و مؤذن روبروی امام ایستاده اذان دهد بعد از اذان فوراً امام ایستاده شود و خطبه شروع نماید.

مسئله ۵۶۰ : در خطبه دوازده چیز سنت است: ۱) ایستاده خطبه را خواندن، ۲) دو خطبه خواندن، ۳) در میان دو خطبه به اندازه ای که سه مرتبه سبحان الله گفته شود نشستن، ۴) پاك بودن خطیب یعنی وضوء کامل داشتن، ۵) در وقت خواندن خطبه به طرف مردم رو آوردن، ۶) پیش از شروع خطبه آهسته اعوذبالله من الشیطان الرجیم گفتن، ۷) خطبه را طوری خواند که مردم بشنوند، ۸) درخطبه تقریباً هشت مضمون بیان کردن: ۱ـ شکر خدا، ۲ـ تعریف ذات پروردگاری، ۳ـ بیان یگانگی و یکتائی خدا، ۴ـ بیان رسالت محمد الرسول الله، ۵ـ درود فرستادن بر پیغمبر، ۶ـ پند و اندرزهای لازم، ۷ـ نصیحت، ۸ـ خواندن مقداری از قرآن عظیم الشأن، در خطبه دومی بجای وعظ برای مسلمانان دعا کردن، ۹) درازنکردن خطبه، ۱۰) بر منبر خواندن خطبه و اگر منبرنباشد به چیزی دیگر تکیه کرده خطبه را خواندن، ۱۱) هر دو خطبه را به زبان عربی خواندن و درموارد لزوم به

زبانی دیگر تفسیر کردن اشکالی ندارد، ۱۲) سامعین خطبه رو به طرف قبله نشستن.

مسئله ۵۶۱ : در خطبه دومی برای آل و اصحاب وازدواج مطهرات خصوصاً خلفاء راشدین رضوان الله علیهم اجمعین دعا کردن مستحب است و همچنین دعا کردن برای پیشوا و رهبر کشور اسلامی جائز است.

مسئله ۵۶۲ : وقتی امام برای خطبه ایستاده شد نماز خواندن، با همدیگر صحبت کردن مکروه است.

مسئله ۵۶۳ : وقتی خطبه شروع شود بر تمام حاضرین استماع واجب است خواه با امام نزدیک باشد یا دور و دیگر کارها ناجائز است.

مسئله ۵۶۴ : اگر کسی سنت می خواند خطبه شروع شد اگر موکده است تمام کند و اگر موکده نیست دو رکعت خوانده سلام دهد.

مسئله ۵۶۵ : درمیان دو خطبه وقتی امام می نشیند، دست بلند کردن برای دعا مکروه است، البته به قلب دعا کردن بدون اینکه دست بلند شود یا به زبان چیزی گفته شود جائز است.

مسئله ۵۶۶ : خطبه را از روی نوشته خواندن جائز است.

مسئله ۵۶۷ : دروقت ذکر نام پیغمبر(ص) اگر مقتدیین به قلب خود درود بفرستد جائز است.

بیان مسائل نماز جمعه

مسئله ۵۶۸ : بهتر این است که هر که خطبه را می خواند نماز را همان بخواند و اگر کسی دیگر بخواند جائز است.

مسئله ۵۶۹ : بعد از تمام شدن خطبه فوراً نماز شروع شود و درمیان نماز و خطبه انجام دادن کار دنیائی مکروه است البته اگر امر دینی باشد اشکالی ندارد.

مسئله ۵۷۰ : نماز جمعه را اینطور نیت کند: «نویت ان اصلی رکعتی الفرض صلوة الجمعه» یعنی اراده کردم که دو رکعت فرض جمعه را بخوانم.

مسئله ۵۷۱ : بهتر است که نماز جمعه در یک شهر یک جا خوانده شود.

مسئله ۵۷۲ : اگر کسی در قعده آخر یا بعد از سجده سهو داخل جماعت جمعه شد

شرکت آن جائز است و نماز جمعه را بخواند نه ظهر را.

مسئله ۵۷۳ : بعد ازنماز جمعه بعضی اشخاص ظهر احتیاطی می خوانند این کار مطلقاً جائز نیست.

بیان نماز عیدین

مسئله ۵۷۴ : تاریخ اول ماه شوال را عید فطر می گویند و تاریخ دهم ذیحجه را عید اضحی می نامند، این دو روز را در اسلام روز عید و خوشی است و بعنوان شکرانه دو رکعت نماز در این دو روز واجب است، همهٔ آن شرائط که برای صحت و وجوب نماز جمعه ذکر شد برای صحت و وجوب عیدین شرط است غیر از خطبه که در جمعه خطبه فرض و شرط است و پیش از نماز خوانده می شود و در عیدین خطبه شرط نیست بلکه سنت است و بعد ازنماز خوانده می شود، البته شنیدن این خطبه مثل خطبه جمعه واجب است و دروقت خواندن غیر ازاستماع هیچ کاری دیگر جائز نیست.

سنتهای روز عید فطر

مسئله ۵۷۵ : در روز عید فطرسیزده چیز سنت است: ۱) مطابق شریعت اصلاح کردن، ۲) غسل نمودن، ۳) مسواك زدن، ۴) بهترین لباسی را که در اختیار دارد پوشیدن، ۵) عطر استعمال کردن، ۶) صبح زود بلند شدن، ۷) به عیدگاه زود رفتن، ۸) پیش ازرفتن به عیدگاه صدقه فطر را اداء کردن، ۹) پیش از رفتن به عیدگاه خوردن شیرینی یا هر چه باشد، ۱۰) نمازعید را در عیدگاه خواندن، ۱۱) از راهی که به عیدگاه رفته از غیر آن برگشتن، ۱۲) پیاده به عیدگاه رفتن، ۱۳) در راه آهسته تکبیر را گفتن.

مسئله ۵۷۶ : طریقه ادای نمازعید فطر این است که اینچنین نیت کند: «نیت کردم بخوانم دو رکعت نماز عید فطر که واجب این وقت است با تکبیراتش اقتدا کردم به امام حاضر» بعد از نیت الله اکبر گفته دستها را بلند کرده به نرمه دو گوش برساند و بعد دستها را ببندد و سبحانک اللهم را بخواند بعد سه مرتبه تکبیر گفته دستها را بلند کند و بعد ازگفتن سه تکبیر دست را ببندد و سوره مبارکه فاتحه و مقداری از قرآن مجید را خوانده رکوع و سجده را انجام دهد و در رکعت دوم بعداز خواند الحمد و سوره پیش از رکوع سه مرتبه تکبیر بگوید

و دستها را بلند نماید و بعد ازتکبیر سوم دستهارا نبندد بلکه به پهلو اندازد و تکبیر چهارم را گفته به رکوع برود.

مسئله ۵۷۷ : در رکعت اول هر نماز پیش از خواندن الحمد گفتن اعوذبالله من الشیطان الرجیم و بسم الله الرحمن الرحیم و در رکعتهای دیگر پیش از خواندن الحمدلله بسم الله الرحمن الرحیم سنت است.

مسئله ۵۷۸ : بعد از اداء نماز عید امام بر منبر ایستاده دو خطبه بخواند و در میان دو خطبه مثل خطبه نماز جمعه به اندازه سه تسبیح بنشیند.

مسئله ۵۷۹ : بعد از نماز عید اگرچه از پیغمبر اکرم(ص) و صحابه و تابعین دعا روایت نشده ولی چونکه عموماً بعد از هر نماز دعا کردن سنت است، لذا بعد از نماز عید دعا کردن مسنون خواهد بود.

مسئله ۵۸۰ : طریق خواندن نماز عید اضحی(قربانی) مثل عید فطر است با این فرق که در عید فطر قبل از رفتن به عیدگاه خوردن شیرینی سنت است و در عید اضحی نخوردن و در راه عید فطرتکبیر آهسته بگوید و در راه عیدگاه در روز عید قربان تکبیر بلند گفته شود.

مسئله ۵۸۱ : درعیدگاه غیر از نماز عید نماز دیگری قبل ازاداء نمازعید و بعد از ادای نماز عید مکروه است.

مسئله ۵۸۲ : بر کسانی که نماز عید واجب نیست برای آنها هم خواندن نماز نفل پیش از اداء نماز مکروه است.

مسئله ۵۸۳ : در خطبه عید فطر احکام صدقه فطر را و در خطبه عید اضحی احکام قربانی را به مردم تعلیم دهد.

مسئله ۵۸۴ : بعد از اداء نماز فرض صبح روز نهم تا اداء عصرروز سیزدهم گفتن تکبیرتشریق بر هر نمازگزار واجب است، زن باشد یا مرد، به جماعت نماز بخواند یا تنها، البته زنها تکبیر را آهسته بگویند و بعد ازنماز فرض فوراً گفته شود.

مسئله ۵۸۵ : اگر امام تکبیر گفتن را فراموش کرد مقتدیین به آواز بلند تکبیر را بگویند.

مسئله ۵۸۶ : بعد ازنماز عید نیز گفتن تکبیر واجب است.

مسئله ۵۸۷ : نماز عید در مساجد متعدد بالاتفاق جائز است. •

مسئله ۵۸۸ : اگر کسی به جماعت نرسید نمی تواند تنها نماز عید را بخواند و همچنین اگر کسی شریک جماعت بود و نمازش فاسد گردید نمی تواند قضا بجا آورد و قضا هم واجب نمی شود، البته اگر چند نفر دیگر پیدا شدند می تواند با آنها نماز را بخواند.

مسئله ۵۸۹ : اگر بواسطه عذری درروز اول نماز خوانده نشد در تاریخ یازدهم و اگر در یازدهم نیز خوانده نشد در تاریخ دوازدهم نماز عید قربان را بخواند.

مسئله ۵۹۰: بدون عذر تأخیر نماز عید قربان تا روز دوازدهم ذیحجه جائز است ولی کراهیت دارد و بدون عذر تأخیر نماز عید فطر جائز نیست، صورتهای عذر متعدد است، منجمله: باریدن باران به شدت، عدم تحقق ماه و غیره.

مسئله ۵۹۱ : اگر کسی بعد از فارغ شدن امام از تکبیرات داخل نماز شد اگر درحالت قیام است بعد از نیت کردن فوراً تکبیرات را بگوید اگر چه امام قرائت می خواند و اگر در حالت رکوع امام را دریافت در صورتی که گمان غالب است که بعد از گفتن تکبیرات امام را دررکوع درمی یابد تکبیرات را فوراً بعد از نیت گفته به رکوع رود و اگر این گمان نباشد نیت کرده به رکوع برود و در رکوع بجای تسبیحات رکوع تکبیرات را بگوید و اگر پیش از تمام شدن تکبیرات امام ازرکوع بلند شد همراه امام بلند شود و بقیه تکبیرات از آن معاف است.

مسئله ۵۹۲ : اگر کسی بعد از خواندن یک رکعت داخل جماعت شد در وقت خواندن این رکعت اول قرائت بخواند و بعد تکبیرات را بگوید.

مسئله ۵۹۳ : اگر امام گفتن تکبیرات را فراموش کرد و به رکوع رفت در حالت رکوع تکبیرات را بگوید و به قیام برنگردد و اگر برگشت و تکبیرات را گفت نماز جائز است و در هر صورت بواسطه ازدحام سجده سهو واجب نمی شود.

احکام اذان و اقامه

مسئله ۵۹۴: اذان و اقامت سنت موکده می باشد، فقط برای نمازهای فرض اگرچه تنهاگزار باشد و یا نماز وقتی یا قضائی را بخواند و یا مسافر و یا مقیم باشد.

مسئله ۵۹۵ : اذان و اقامت برای مردان سنت است و برای زنان مکروه است.

مسئله ۵۹۶ : اذان پانزده جمله می باشد: الله اکبر چهار مرتبه یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کند، اشهد ان لا اله الا الله دو مرتبه یعنی شهادت می دهم

اینکه هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست غیر از خدای یگانه و یکتا، اشهد ان محمد رسول الله دو مرتبه یعنی شهادت می دهم اینکه محمد(ص) فرستاده شده خداست، حی علی الصلوة دو مرتبه یعنی بشتاب برای نماز، حی علی الفلاح دو مرتبه یعنی بشتاب برای رستگاری، الله اکبر دو مرتبه یعنی خداوند بزرگوارتر است از آنچه که او را وصف نمایند، لا اله الا الله یک مرتبه یعنی خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یکتا و بی همتا است.

مسئله ۵۹۷ : در اذان صبح بعد از حی علی الفلاح دو مرتبه الصلوة خیر من النوم گفته شود یعنی نماز بهتر است از خواب و در اقامت بعد از حی علی الفلاح دو مرتبه قد قامت الصلوة گفته شود یعنی به تحقیق که نماز اقامه شد.

مسئله ۵۹۸ : در اذان بعد از گفتن هر کلمه به اندازه ای که شنونده او را اجابت نماید درنگ کند و در گفتن اقامت تعجیل نماید.

مسئله ۵۹۹ : اذان به فارسی جائز نیست، اگر چه دانسته شود که این اذان است.

مسئله ۶۰۰ : پنج چیز برای مؤذن مستحب است: ۱) اینکه اذان دهنده شخص پرهیزگار باشد، ۲) دانا به دستورات شریعت باشد و اوقات نماز را خوب بشناسد، ۳) با وضوء متوجه به طرف قبله اذان دهد، ۴) در موقع اذان دستها را در گوشهای خود بنماید، ۵) در موقع گفتن حی علی الصلوة روی خود را بطرف راست و در موقع حی علی الفلاح بطرف چپ بگرداند.

مسئله ۶۰۱ : باید آنقدر فاصله بین اذان و اقامه باشد که مقتدیین حاضر گردند ولی با مراعات کردن وقت مستحب نماز.

مسئله ۶۰۲ : در اذان مغرب فاصله بین اذان و اقامه به اندازه قرائت سه آیه مستحب است.

مسئله ۶۰۳ : خوش آوازی که منجر به تغییر کلمات گردد در اذان مکروه است.

مسئله ۶۰۴ : اذان دادن و اقامه گفتن بی وضوء و جنب و کودك هنوز عقل ندارد و دیوانه و مست و زن و فاسق و نشستن مکروه است.

مسئله ۶۰۵ : صحبت کردن در بین اذان و اقامه مکروه است اگر مؤذن در بین اذان صحبت کرد مستحب است که اذان اعاده شود.

مسئله ۶۰۶ : درروز جمعه اگر در مسجدی غیر از مسجد جامع برای ادای نماز ظهر اذان داده شود مکروه است .

مسئله ۶۰۷ : برای نمازهای قضائی اذان و اقامه سنت است و اگر چه نماز فوتی را می خواست قضائی بجا آورد برای اولین وقت قضائی اذان و اقامه سنت است و برای باقی مخیر است می خواهد اذان و اقامه بگوید و می خواهد تنها اقامه بگوید .

مسئله ۶۰۸ : کسانی که اذان را می شنوند باید سکوت نمایند و موذن را اجابت نمایند مثل موذن آنها هم آهسته کلمات را بگویند و موقعی که موذن حی علی الصلوة و حی علی الفلاح می گویند شنوندگان لاحول و لاقوه الا بالله العلی العظیم بگویند، یعنی نیست گردیدن از معصیت و نیست قدرت بر طاعت مگر به کمک خدای بلند و بزرگ و در اذان صبح بعد از گفتن موذن الصلوة خیر من النوم کلمه صدقت و بررت را بگویند یعنی راست گفتی و نیک نمودی .

مسئله ۶۰۹ : بعد از اذان سنت است که خود اذان دهنده و شنوندگان این دعا را بخوانند:

اللهم رب هذه الدعو التامه و الصلواة القائمه آت محمدً الوسیله والفضیله والدرجه الرفیعه العالیه وابعثه مقاما محمودً الذی والدعوة انک لا تخلف المیعاد .

احکام امامت

مسئله ۶۱۰ : امامت به معنی پیشوا بودن و در عرف امامت اطلاق بر پیشنمازی می شود، شغل پیشنمازی از اذان مهمتر است چون درحیات رسول اکرم(ص) و خلفاء راشدین این شغل مختص به خودآنان بود پیغمبر اکرم به این مضمون دعا فرمودند: «اللهم ارشد الائمه واغفر للمؤذنین» یعنی ای خدایا هدایت فرما پیشنمازان را و مغفرت فرما مؤذنین را .

مسئله ۶۱۱ : نماز خواندن با جماعت سنت موکده است برای مردان آزاد که عذر نداشته باشند. در آینده انشاء الله عذرها بیان می شود .

شرایط صحت پیشنمازی

مسئله ۶۱۲: شرایط صحیح بودن پیشنمازی شش چیز است: ۱) اسلام، ۲) بلوغ، ۳) عقل، ۴) مذکر بودن پیشنمازی زن جائز نیست، ۵) قدرت بر خواندن قرآن، ۶) سالم بودن پیشنماز از عذرها، مثل اینکه پیشنماز نباید خون بینی همیشگی داشته باشد یا سلس البول باشد یا نیمه گنگ باشد.

شرطهای صحت اقتداء

مسئله ۶۱۳: شرطهای صحیح بودن اقتداء کنندگان به پیشنماز چهارده چیز است: ۱) نیت اقتداء کننده پیروی امام را و این نیت باید پیوست با تکبیر تحریمه باشد، ۲) نیت مرد پیشنمازی رابرای زنهائی که به آن اقتداء می نمایند اگر پیشنماز نیت امامت رابرای زنهانداشت نماز زنها جائز نیست، ۳) مقدم بودن پیشنماز بر مقتدیین، ۴) اینکه حال امام دون حال مقتدی نباشد مثل اینکه امام نماز نفل بخواند و مقتدی فرض دیگری را این اقتداء صحیح نیست، ۶) اینکه امام مقیم نباشد و مقتدی مسافر بعد از وقت درنمازهای چهار رکعتی و نیز پیشنماز برای مقتدی مسافر شخص نباشد که در اول نماز نبوده، ۷) اینکه بین امام و مقتدیین صفی زنها نباشد، ۸) اینکه فاصله بین امام و مقتدیین نهری آب که زورق در حرکت باشد وجود نداشته باشد، ۹) باید بین امام و مقتدیین جاده فاصله نباشد، ۱۰) فاصله بین امام و مقتدیین دیواری که حالت امام را بر مقتدیین بپوشاند نباشد، ۱۱) اینکه باید امام سواره نباشد و مقتدی پیاده یا برعکس، ۱۲) اینکه مقتدی نباید سواره مرکب غیر مرکب امام خود باشد، ۱۳) نباید امام درکشتی باشد و مقتدیین در کشتی دیگر که دو کشتی با هم پیوست نباشند، ۱۴) اینکه مقتدی نداند از امام خود آنچه مفسد نماز است اگر فهمید که امامش کاری انجام داده در وضوء یا در نماز که مطابق مذهبش مفسد نماز است در این صورت اقتداء صحیح نیست.

مسئله ۶۱۴: اقتداء وضو دارنده به تیمم گیرنده و اقتداء کسی که اعضاء خود را شسته به پیشنمازی که مسح کشیده بر شکسته بندی عضو خود و همچنین مقتدی که قیام را می تواند اداء نماید با امامی که نشست نماز می خواند جائز است.

مسئله ۶۱۵: امامت شخص که کوزه پشت است جائز است.

مسئله ۶۱۶: اقتداء کسی که به اشاره نماز می خواند به پیشنمازی که آن نیز با اشاره

نماز می خواند جائز است.

مسئله ۶۱۷: اقتداء کسی که نمازنفل می خواند به پیشنمازی که فرض می خواند جائز است.

مسئله ۶۱۸: اگر پیشنماز بعد از پیشنمازی متوجه شد که نمازش بواسطه اینکه وضوء نداشته یا لباسش کثیف بوده جائز نبوده لازم است تا حد مقدور مقتدیین را آگاه سازد که نمازهای خود را اعاده نمایند و خودش نیز نماز خود را اعاده نماید.

احکام اسقاط حضور جماعت

مسئله ۶۱۹: حاضر شدن جماعت به یکی از هیجده چیز آینده ساقط می شود: ۱) باران شدید که راه مسجد را صعب العبور نموده، ۲) سردی شدید، ۳) ترس بر جان خود یا عیال و اولاد و مال اگر به جماعت حاضر شود، ۴) تاریکی شدید، ۵) زندان بودن، ۶) کوری، ۷) فلج، ۸) قطع بودن دست و پا، ۹) مریض، ۱۰) خانه نشین شده بر اثر مرضی که به عضوی از اعضایش سرایت نموده، ۱۱) لجن بودن کوچه ها، ۱۲) جا مانده، ۱۳) پیرمردی، ۱۴) تکرار کردن مسائل فقهی، ۱۵) حاضر شدن طعام در موقع گرسنگی زیاد، ۱۶) اراده سفر و آمادگی برای آن، ۱۷) پرستاری از مریض، ۱۸) باد و طوفان شدید در شب.

بیان اشخاصی که برای پیشنمازی مقدمند

مسئله ۶۲۰: در بین یک عده از مسلمین سزاوارتر به امامت شخص اعلم می باشد، اگر در علم همگی تقریباً مساوی بودند باید اقرء یعنی از همه آن شخص که قرآن را بهتر می تواند با تجوید بخواند امامت دهد و اگر در قرائت مساوی بودند باید مسن تر یعنی از همه پرهیزگارتر می باشد امامت دهد و اگر در ورع مساوی بودند باید مسن تر یعنی شخصی که مسن تر است امامت دهد و اگر در سن مساوی بودند هر یک از جهت اخلاق نیک ترند پیشنمازی دهد و بعداً اشخاصی که قیافه و شکلشان بهتر است مقدم می باشندو بعد کسانی که از لحاظ اصل و نسب باشرافت می باشند مقدم خواهند بود و بعد کسانی که آواز خوب و بهتری دارند مقدم می باشند و سپس کسانی که از لحاظ وضع لباس پاکیزه پوش و مقیدتر در

این مورد هستند مقدم می باشند و اگر در همه این اخلاق مساوی بودند اختیار برای مقتدین می باشد هر کس را که اکثریت تعیین نماید آن مقدم خواهد بود.

مسئله ۶۲۱: اگر مردم روی اغراض شخصی غیر آن اشخاصی که شریعت بیان فرموده است پیشنماز نمودند همه گنهکار می باشند.

مسئله ۶۲۲: امامت، ۱) غلام، ۲) کور، ۳) بادیه نشین، ۴) ولدالزناء جاهل، ۵) فاسق، یعنی کسی که کارهای خلاف شریعت را علانیه انجام می دهد، ۶) متبدع یعنی کسی که کارهای خلاف در مذهب رواج می دهد، ۷) کسی که نماز را بسیار طویل می خواند مکروه است.

مسئله ۶۲۳: اگر دو نفر می خواستند جماعت تشکیل بدهند باید یک نفر مقتدی بطرف راست امام ایستاده شود و اگر مقتدین از یک نفر بیشتر بودند سپس پشت امام ایستاده شوند.

مسئله ۶۲۴: درترتیب صفوف نماز اول باید مردان صف زنند و بعداً کودکان و سپس ختثی ها و در آخر زنان.

احکام آنچه مقتدی باید بعد از فراغت امام انجام دهد و انجام ندهد

مسئله ۶۲۵: اگر امام قبل از اینکه مقتدی التحیات را تمام نماید سلام داد مقتدی التحیات را تمام کند و سلام دهد چون تمام کردن التحیات ازواجبات است.

مسئله ۶۲۶: اگر امام دررکوع و سجده قبل از اینکه مقتدی سه تسبیح را بگوید سر خود را برداشت لازم نیست مقتدی سه مرتبه راتکمیل نماید بلکه متابعت امام نموده سر خود رابردارد.

مسئله ۶۲۷: اگر امام یک سجده ای را در نماز زیاد نمود یا بعد از قعده آخر به فراموشی حرکت نمود نباید مقتدی متابعت امام را بنماید بلکه فتحه دهد تا امام متوجه شده برگردد و اگر امام به قیام خود ادامه داد تا اینکه رکعت پنجم را مقید به سجده نمود مقتدی تنها سلام دهد.

مسئله ۶۲۸: اگر امام پیش از قعده آخر به فراموشی بطرف قیام حرکت کرد مقتدی حرکت ننماید و امام را فتحه دهد که برگردد و اگر در این صورت پیش از اینکه امام رکعت

پنجم را مقید به سجده نماید مقتدی سلام داد نمازش فاسد است.

مسئله ۶۲۹ : اگرمقتدی بعد ازاینکه امام التحیات را خواند پیش از سلام دادن امام سلام داد مکروه است.

بیان حالات بعد ازنماز

مسئله ۶۳۰ : حرکت نمودن برای ادای سنت بعد از ادای فرض و خواندن دعای مسنونه اللهم انت السلام و منک السلام و الیک یرجع السلام عادت بزرگان دین و مسلمین گذشته می باشد.

مسئله ۶۳۱ : مستحب است اینکه امام بعد از سلام دادن بطرف چپ محراب برای خواندن نماز سنت که بعد ازادای فرض ظهر و شام و مغرب است مایل شود و بعد ازادای سنت رو به طرف مردم نماید و کلمه استغفار را بگوید و آیة الکرسی را بخوانند و هر یک از جمله های متبرکه سبحان الله، والحمدلله، والله اکبر را سی و سه مرتبه امام و مقتدیین بگویند و یک مرتبه جمله مبارکه لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل شیئ قدیر را بگویند در حالی که دستها را به درگاه کبریائی بلند نموده برای خود و مسلمین دعا نمایند چون از رسول اکرم(ص) روایت است که بعد از فرض موقع اجابت دعاها است.

احکام محتضر

مسئله ۶۳۲ : مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می باشد زن باشد یا مرد شخص مزبور را بر پشت دراز کرده و هر دو پایش را بطرف قبله کنند و در زیر سرش بالش و غیره بنهند تا روی آن بسوی قبله شود و به اطرافش نشسته کلمه طیبه را بلند بخوانند تا بشنود و بگوید و به آن دستور گفتن داده نشود زیرا وقت بسیار نازکی است و معلوم نیست چه از دهانش بیرون آید.

مسئله ۶۳۳ : هر گاه یک مرتبه کلمه جاری کرد خاموش شده دورش بنشینند وکوشش نکنند که مرتباً کلمه بگوید چون مقصود که در این لحظات کلمه بگوید حاصل شد، البته اگر بعد از کلمه جاری کردن سخن دنیوی زده مجدداً بلند کلمه بگویند تا آن هم

کلمه جاری کند.

مسئله ۶۳۴: وقتی نفس تند برود و پاها سست شود و بینی زرد و کج گردد، مرگ نزدیک رسیده و در این وقت مرتباً به آواز بلند کلمه طیبه را بخوانند.

مسئله ۶۳۵: از خواندن سوره مبارکه یاسین در شدائد مرگ تخفیف می شود لذا بالای سر آن نشسته تلاوت گردد.

مسئله ۶۳۶: در این وقت صحبت دنیائی که دلش بسوی دنیا تمایل کند گفته نشود، زیرا که وقت جدائی از دنیا و رسیدن به پیشگاه پروردگار است لذا کلماتی گفته شود که رغبت بسوی خدا بیشتر و از دنیا متنفر و بیزار گردد.

مسئله ۶۳۷: در وقت مرگ اگر کلمات کفریه از دهانش بیرون آید به آن توجهی نباید کرد زیرا بواسطه سختی مرگ عقل را از دست داده بدون قصد و اراده کلمات از زبانش بیرون می‌آید و در این حال هر چه بگوید معاف است.

مسئله ۶۳۸: بعد از بیرون شدن روح از بدن همه اعضایش درست کرده شود چشمهایش به مالیدن انگشت بسته و پارچه‌ای از زیر زنخدانش برده بر سرش گره زنند تا دهانش بازنماند و هردو انگشت بزرگ پاها را بهم ببندند و چادری بالای آن کشیده در فکر غسل و تکفین برآیند و در وقت بستن دهان و دیگر اعضاء این دعا را بخوانند: بسم الله و علی ملة رسول الله(ص).

مسئله ۶۳۹: بعد از مردن محل معطر گردانیده شود و زنان حائضه و نفساء و اشخاصی که احتیاج به غسل دارند نزد میت ننشینند.

بیان غسل میت

مسئله ۶۴۰: وقتی وسائل غسل و کفن و قبر آماده شد اولاً هفت مرتبه تخته ای که میت بالای آن برای غسل دادن گذاشته می شود به خوشبوئی شسته شود و بعد میت را بالای آن گذاشته لباس میت را درآورند و ازناف تا زانوها که عورت است بپوشانند.

مسئله ۶۴۱: طریق غسل دادن این است که اولاً میت را استنجاء دهند، به این ترتیب که غسال بدست خود پارچه یا پنبه پیچیده و دست را از زیر لنگ داخل کرده استنجاء دهد و سپس وضوء دهد بدون مضمضه و استنشاق، بعد آن را بر پهلوی چپ خوابانیده و

پهلوی راست را سه مرتبه بشوید و چنان آب بریزد که آب از زیرش جاری گردد بعد بر پهلوی راست خوابانیده و پهلوی چپ را مثل پهلوی راست بشوید.

مسئله ۶۴۲: آب باید با اشنان و صابون گرم کرده شود و اگر این دو موجود نبودند آب تنها کافی است.

مسئله ۶۴۳: بعدازتمام شدن غسل، غسال میت را بخود تکیه دهدو آهسته شکم آن را دست کشد و اگر چیزی بیرون آمد آنرا شسته و غسل را اعاده نکند و بعد آن را در لنگ پاکی خشک کرده بالای کفن بگذارند. و اگریک مرتبه تمام بدن میت شسته شود فرض اداءمی شود.

مسئله ۶۴۴: دروقت غسل دادن گوشهاوبینی را باپنبه وغیره ببندد تا آب داخل نشود.

مسئله ۶۴۵: اگر میت جنب مرده بود یا زن حائض یا نفاس بود داخل کردن آب در دهان و بینی آن لازم است و بوسیله پنبه یا پارچه آب را از دهانش بیرون کند.

مسئله ۶۴۶: وقتی میت را بالای کفن گذاشته بر سر آن عطر بزنند و اگر مرد باشد ریش آن را معطر گردانند سپس پیشانی و بینی و کف دو دست و هردو زانو و کف هر دو پای میت را کافور یا خوشبوی دیگری بزنند.

مسئله۶۴۷: موهای میت وناخنهای آن کوتاه کرده نشود بلکه برحال باقی گذاشته شود.

مسئله ۶۴۸: اگر مردی فوت کرد و در میان مردان کسی پیدا نشد که آن را غسل دهد زنی که محرم آن باشد آن را غسل دهد و اگر زن محرمه نبود آن را تیمم دهد و اگر تیم دهنده نامحرم باشد دست خود را با پارچه ای پیچیده تیمم دهد.

مسئله ۶۴۹: اگر شوهر زن فوت کرد زن می تواند آنرا غسل دهد و کفن کند و اگر زن بمیرد شوهر نمی تواند آن را مساس کند البته نظر کردن و ازبالای کفن گرفتن جنازه اش را جائز است.

مسئله ۶۵۰: زن در حالت حیض و نفاس نمی تواند میت را غسل دهد.

مسئله ۶۵۱: برای شستن زن، زنی که از خویشاوندان نزدیک باشد بهتر است و اگر نبود هر عیال دیندار و متقیه باشد جائز است.

مسئله ۶۵۲: اگر در وقت شستن میت عیبی را مشاهده کرد یا صورت آن دگرگون شد به کسی اظهار نکند.

مسئله ۶۵۳ : اگر کسی در دریا غرق شده و فوت کرد هر گاه بیرون آورده شود غسل دادن آن لازم است و غرق در آب جای غسل را نمی گیرد، البته اگر وقت بیرون آوردن به نیت غسل آن را در آب حرکت داد غسل اداء می شود و همین حکم را دارد باریدن باران برمیت.

مسئله ۶۵۴ : اگر تنها سر کسی پیدا شد غسل داده نشود بلکه همانطور دفن شود و اگر نصف بیشتر بدن پیدا شد خواه با سر باشد خواه بدون سر غسل دادن آن واجب است و اگر نصف بدن پیدا شد خواه با سر باشد خواه بدون سر غسل دادن آن واجب است و اگر نصف بدن پیدا شد اگر با سر است غسل واجب و بدون سر غسل واجب نیست و اگر از نصف کمتر است خواه سر باشد خواه نباشد غسل داده نشود.

مسئله ۶۵۵ : اگر میتی دیده شد و معلوم نیست که مسلمان است یا کافر در دارالاسلام هم غسل داده شود و هم کفن و نماز خوانده شود.

مسئله ۶۵۶ : اگر جسد مسلمانها و کفار با هم مخلوط شود در صورت عدم تمیز و شناخت همه غسل داده شوند و در صورت تمیز و شناخت مسلم از غیر مسلم فقط جنازه مسلمانان غسل داده شود.

مسئله ۶۵۷ : اگر خویشاوند مسلمان کافر بود و فوت نمود جنازه اش را بهم مسلک آن بدهند و اگر هم مسلک نبود یا قبول نکرد بواسطه اقربای مسلمان آن را غسل دهند نه بطریق سنت بلکه به مثل شيئ نجس اگرچه کافر از شستن پاك نمی شود.

مسئله ۶۵۸ : براشخاص یاغی و دزد که هنگام درگیری با سربازان اسلام کشته می شوند غسل داده نشود.

مسئله ۶۵۹ : مرتد اگر بمیرد غسل داده نشود و بهم مذهب آن نیز داده نشود.

مسئله ۶۶۰ : اگر بواسطه نبودن آب میت راتیمم دادند و بعد آب پیدا شد باید غسل داده شود.

احکام کفن

مسئله ۶۶۱ : مرد را در سه پارچه کفن کردن سنت است : ۱) لفافه، ۲) ازار، ۳) پیراهن. و زن رادر پنج پارچه سه از آن ذکر شد و دو دیگر عبارت است از : ۱) سربند،

۲) سینه بند، مشروح کفن برابر نقشه زیر است:

نام	طول	عرض	اندازه لازم
لفافه	۲ متر	یک متر و ۱۰ سانت	از سر تا پا و قدری اضافه
ازار	۲ متر	یک متر و ۱۰ سانت	از سر تا پا بدون اضافه
قمیص	۲ متر	یک متر و ۱۰ سانت	از شانه تا نصف ساق
سربند یا چادر	۱ متر	تقریباً ۳۰ سانت	موی سر دو حصه کرده در آن پیچیده یک حصه به طرف راست سینه و یک حصه به طرف چپ سینه
سینه بند	۱ متر و نیم	تقریباً ۷ سانت	از زیر بغل تا ناف

مسئله ۶۶۲: اگر زن را در پنج پارچه نکردند بلکه به سه پارچه اکتفا نمودند که عبارت از لفافه و ازار و سربند باشد جائز است و از این کمتر مکروه است مگر در صورت عذر.

مسئله ۶۶۳: کفن سنت برای مرد سه پارچه می‌باشد اگر به دو پارچه که عبارت از لفافه و ازار کفایت شد جائز است از این کمتر مکروه مگر در صورت عذر.

مسئله ۶۶۴: کفن را سه تا پنج مرتبه معطر گردانیده بعداً میت را بالای آن بگذارند.

مسئله ۶۶۵: طریق کفن کردن میت این است که اول لفافه پهن شود و بالای آن ازار و در بالای ازار پیراهن و بعد میت بالای آن گذاشته شود و اگر میت زن باشد موی آن دو حصه کرده یک حصه به طرف راست بالای پیراهن و حصه دیگر به طرف چپ بالای پیراهن و سربند را بالای سر و موها بگذارند و نبندد بعد طرف چپ ازار را بالای آن پیچیده سپس طرف راست را بعد سینه بند را ببندد و بعد از بستن سینه بند لفافه اول طرف چپ و بعد طرف راست بر جنازه گردانیده شود.

مسئله ۶۶۶: بعد از کفن کردن سنت است که فوراً برای نماز و دفن بیرون برده شود.

مسئله ۶۶۷: در لای کفن عهد نامه یاشجره یا دعائی را گذاشته جائز نیست. همچنین نوشتن کلمه‌طیبه بر سینه‌و یا نوشتن دعای دیگر جائزنیست، البته گذاشتن ازپرده

خانه‌کعبه بلامانع است، غسل و کفن و نماز بر آن خوانده شود و اگر مرده بدنیا آمد غسل داده و در پارچه‌ای پیچیده بدون نام گذاری و نماز دفن شود.

مسئله ۶۶۸: اگر حمل ساقط شد باید توجه شود اگر اعضاء آن درست شده حکم آن حکم بچهٔ مرده است و اگر درست نشده در پارچه پیچیده شود دفن گردد.

مسئله ۶۶۹: اگر سر بچه بیرون آمد و زنده بود بعداً مرد حکم بچه مرده را دارد و اگر اکثر آن بیرون آمده وز نده بود بعداً مرد حکم زنده بر آن جاری می شود.

مسئله ۶۷۰: دختر نزدیک به بلوغ حکم زن را دارد که باید در پنج پارچه کفن شود و دختر کوچک در پنج پارچه بهتر و در دو پارچه که عبارت از لفافه و ازار است جائز است.

مسئله ۶۷۱: میت در هر شهرو محلی که فوت نماید همانجا دفن شود و انتقال بجای دیگر خوب نیست مگر در صورت عذر.

مسئله ۶۷۲: اگر عضوی از اعضاء یا نصف جسد بدون سر پیدا شد با پارچه پیچیده دفن شود و اگر با نصف جسد سر باشد یا از نصف بیشتر پیدا شود کفن مسنون کرده دفن شود.

مسئله ۶۷۳: اگر قبری بیرون ریخته شد و نعش بدون کفن بیرون آمد کفن کردن آن به طریق سنت واجب است.

احکام نماز جنازه

نماز جنازه در حقیقت دعا است برای میت در پیشگاه ارحم الراحمین.

مسئله ۶۷۴: شرائط نماز جنازه همان شرایط نماز است و به اضافه این که خبر مرگ به آن برسد و اگر کسی از فوت جنازه اطلاع پیدا نکرد معذور است و بر آن نماز جنازه واجب نیست.

مسئله ۶۷۵: برای صحت نماز جنازه دو قسم شرط است یکی تعلّق به نمازگزار دارد و دیگری تعلق به میت.

شروطی که در نماز جنازه تعلق به نماز خواننده دارد

۱) طهارت، ۲) ستر عورت، ۳) استقبال قبله، ۴) نیت.

شروطی که درنماز جنازه تعلق به میت دارد

۱) میت مسلمان باشد اگر چه فاسق البته بر یاغی و دزد و قاتل والدین نماز جنازه خوانده نشود بشرطی که یاغی و دزد در حالت جنگ و درگیری کشته شوند.

مسئله ۶۷۶: اگر پدر یا مادر بچه مسلمان است بر بچه نماز خوانده شود.

مسئله ۶۷۷: میت عبارت از کسی است که زنده باشد و بمیرد اگر مرده بدنیا بیاید میت نیست و نماز بر آن خوانده نشود.

۲) بدن و کفن میت از نجاست حقیقه و حکمیه پاك باشد البته اگر نجاست حقیقه از خود آن بیرون آمده باشد و دور کردن آن باعث حرج است نماز جائز است.

مسئله ۶۷۸: اگر میت ازنجاست حکمیه پاك نباشد یعنی آن را غسل یا تیمم نداده باشند نماز جائز نیست مگر اینکه بدون غسل دفن شده باشد که بر قبر آن نماز جائز است و اگر بدون غسل یا تیمم نماز خوانده دفن کرده اند باید مجدداً بر قبر آن نماز خوانده شود و نماز اولی جائز نیست.

مسئله ۶۷۹: اگر بدون نماز دفن شده تا سه شبانه روز بر قبر آن نمازخواندن جائز است.

مسئله ۶۸۰: طهارت مکان برای گذاشتن میت شرط نیست لذا اگر زمین یا تخته یاتابوت کثیف باشند طوری که کفن نجس نشود و میت بر آن گذاشته نماز خوانده شود نماز جائز است.

۳) عورت میت پوشیده باشد و اگر میت کاملاً برهنه باشد نماز جائز نیست.

۴) میت جلو نمازگزاران گذاشته شود و اگر در عقب باشد نماز جائز نیست.

۵) میت یا آنچه میت بالای آن است بر زمین باشد اگر بالای دست مردمان یا ماشین و غیره باشد نماز جائز نیست.

۶) موجود بودن میت و اگر میت موجود نباشد نماز جائز نیست.

مسئله ۶۸۱: درنماز جنازه دو چیز فرض است: ۱) چهار مرتبه تکبیر گفتن، ۲) قیام و بدون عذر ترك قیام جائز نیست و در این نماز رکوع و سجده و قعده نیست.

مسئله ۶۸۲: درنماز جنازه سه چیز سنت است: ۱) حمد خدا، ۲) درود بر حضرت

محمد مصطفی(ع)، ۳) دعا برای میت.

مسئله ۶۸۳: جماعت درنماز جنازه شرط نیست لذا اگر یک نفر نماز جنازه را بخواند فرض اداء می شود، مرد باشد یا زن، بالغ باشد یا صغیر البته این نماز با جماعت بهتر است.

مسئله ۶۸۴: طریق مسنون نماز جنازه این است که میت جلو گذاشته، امام در مقابل سینه آن ایستاده شود و همه این را نیت بنمایند: نماز می خوانم برای خدا، ثواب برای میت اقتداء کردم به امام حاضر بعد از نیت الله اکبر گفته هر دو دست را بلند کرده ببندد و بعد سبحانک اللهم را تا آخر بخواند سپس تکبیر دوم را گفته دستها را بلند نکند و همان درودی که در نماز خوانده می شود بخواند و بعد از خواندن درودها تکبیر سوم را بگوید بدون اینکه دستها را بلند نماید و اگر میت بالغ باشد خواه مرد و خواه زن این دعا را بخواند:

اللهم اغفر لحینا و میتنا و شاهدنا و غاینا و صغیرنا و کبیرنا و ذکرنا و اثانا اللهم من حیته منا فاحیه علی الاسلام و من توفیقة منافتوفه علی الایمان.

ترجمه: ای خدایا بیامرز برای زنده ما و مرده ما و حاضر ماو غائب ما و کوچک و بزرگ ما و مرد و زن ما ای خدایا کسی را که تو او را زنده نگهداری از ما اورا بر اسلام زنده دار و کسی را که بمیرانی ازما او را برایمان بمیران.

و اگر میت پسر صغیر باشد این دعا را بخواند.

اللهم اجعله لنا فرطا و اجعله لنا اجراً و ذخراً و اجعله لنا شافعاً و مشفعا.

ای خدایا بگردان این را برای ما پیش رو دربهشت وبگردان این را برای ما مزد و ذخیره عاقبت و بگردان او رابرای ما شفاعت کننده وشفاعت او را در حق ما قبول کرده شده.

و اگر میت دختر صغیره باشد بجای اجعله اجعلها و بجای شافعاً شافعه و بجای مشفعاً مشفعه بگوید. بعد از این دعا تکبیر چهارم را گفته بدون اینکه دستها را بلند کند به دو طرف سلام دهد.

مسئله ۶۸۵: در خواندن دعاها و غیره درنماز جنازه امام و مقتدی برابرند فقط اینقدر فرق دارد که امام تکبیر و سلام را بلند می گوید و مقتدی آهسته.

مسئله ۶۸۶: مستحب است که مردم سه صف گردند حتی اگر هفت نفر باشند، یک نفر امام، سه نفر صف اول، دو نفر صف دوم و یک نفر صف سوم را تشکیل دهند.

مسئله ۶۸۷ : هر چه مفسد نماز بود مفسد نماز جنازه نیز هست البته درنماز جنازه خندهٔ قهقهه وضوء را فاسد نمی کند و اگر با زنی از لحاظ صف مقابل شود فاسد کننده نماز نیست در صورتی که این مقابله در نماز فرض نماز مرد را فاسد می کند و نیز خندهٔ قهقهه در نماز فرض وضوء را باطل می کند.

مسئله ۶۸۸ : خواندن نماز جنازه در مساجدی که نمازهای پنجگانه و جمعه و عیدین خوانده می شود مکروه است چه میت داخل مسجد باشد و چه خارج مسجد.

مسئله ۶۸۹ : تأخیر نماز جنازه برای ازدیاد جماعت مکروه است.

مسئله ۶۹۰ : خواندن نماز جنازه نشسته بدون عذر مکروه است.

مسئله ۶۹۱ : اگر چند جنازه باشد به هر یکی علیحده نمازخواندن بهتر است و اگر همه پهلوی هم گذاشته شود و بر همه یک نماز خوانده شود نیز جائز است.

مسئله ۶۹۲ : اگر میتها از اصناف مختلف باشند اول مردها دوم پسرها سوم زنها و چهارم دخترهاگذاشته شوند.

مسئله ۶۹۳ : اگر کسی بعد از این که امام چند تکبیر را گفته رسید فوراً تکبیر نگوید بلکه انتظار بکشد وقتی امام تکبیر گفت تکبیر بگوید و داخل جماعت گردد و همینکه امام سلام داد بقیه تکبیرات را بدون اینکه چیزی بخواند بگوید و اگر وقتی رسید که امام تکبیر چهارم را گفته فوراً تکبیر بگوید و داخل نماز شود و بعد از سلام دادن امام تکبیرات را بگوید.

مسئله ۶۹۴ : اگر کسی در اول جماعت مستعد و آماده برای شرکت در جماعت بود ولی به واسطه غفلت داخل نمازنشد هنوز که امام بعد ازتکبیر مشغول خواندن سبحانک اللهم می باشد فوراً تکبیر اول رابگوید و شریک نماز شود و اعاده آن تکبیر به شرطی که پیش از اینکه امام تکبیر دوم رابگوید شریک جماعت گردد لازم نیست.

مسئله ۶۹۵ : برای امامت مقدم تر از هر کس رئیس جمهور یا پادشاه اسلام وقت است و اگرنبود حاکم شهر و بعد قاضی و بعد نائب قاضی و اگر نائب نبود امام مسجدی که میت در آن نماز می خوانده یا ولی و یا کسی که ولی به آن اجازه می دهد.

مسئله ۶۹۶ : اگر بدون اجازه ولی کسی که مستحق امامت نبود نماز خواند ولی میت می تواند نماز را اعاده کند و اگر مستحق بود نمی تواند.

احکام دفن میت

مسئله ۶۹۷: دفن کردن میت مانند غسل و نماز خواندن بر آن فرض کفایه است.

مسئله ۶۹۸: بعد ازنماز فوراً میت را بسوی قبرستان بردن مستحب است.

مسئله ۶۹۹: اگر میت بچهٔ کوچک است دست به دست بردن آن مستحب است و اگر بزرگ است به تابوت گذاشته چهارپایه آن را چهار نفر گرفته ببرند و بدون عذر بالای ماشین و غیره یایک نفر آن را نبرد.

مسئله ۷۰۰: بردن میت را بسرعت نه به اندازه‌ای که جنازه حرکت کند سنت است.

مسئله ۷۰۱: همراهان جنازه پیش ازگذاشتن میت به زمین نباید بنشینند و اگر عذری باشد نشستن مکروه نیست.

مسئله ۷۰۲: رفتن مردم در عقب جنازه مستحب است اگر بعضی از جنازه جلو بروند باکی نیست ولی همه مردم نباید از جنازه جلوتر بروند.

مسئله ۷۰۳: ذکر کردن همراهان جنازه به آواز بلند یا دیگر چیزی خواندن مکروه است.

مسئله ۷۰۴: قبر به اندازه نصف قدی حفر شود و از قدی بیشتر نشود.

مسئله ۷۰۵: لحد کندن از صندوق گذاشتن و یا شق نمودن یعنی در وسط قبر لحد را کندن بهتر است مگر زمین ریزش داشته باشد که در این صورت گذاشتن میت را به صندوق جائز است.

مسئله ۷۰۶: وقتی که قبر آماده شد از طرف قبله میت را داخل قبر کنند و طاق یا جفت بودن نفرات سنت نیست و در وقت گذاشتن میت به قبر گفتن این کلمات مستحب است: بسم الله و علی ملة رسول الله.

مسئله ۷۰۷: میت را در لحد رو به قبله گذاشتن سنت است و گره‌های نخهائی که بر کفن بسته شده باز گردد.

مسئله ۷۰۸: لحد به خشت خام یا گل بسته شود نه آجر و چوب مگر در صورت عذر.

مسئله ۷۰۹: در وقت گذاشتن زن در قبر پوشیدن قبر مستحب است.

مسئله ۷۱۰: ریختن خاکی که از قبر بیرون آمده مجدداً ریخته شود و بیشتر از آن جائز نیست.

مسئله ۷۱۱: دروقت ریختن خاك مستحب است که از طرف سر شروع شود و مردم به دستهاخاك برداشته بریزند و در مرتبه اول منها خلقناکم ودر مرتبه دوم بگویند و فیها نعیدکم و درمرتبه سوم بگویند و منها نخرجکم تاره اخری.

مسئله ۷۱۲: بعد از دفن مقداری بر سر قبر ایستادن و برای میت دعا کردن مستحب است.

مسئله ۷۱۳: روی خاکها پاشیدن آب مستحب است.

مسئله ۷۱۴: هیچ میتی را در خانه یا بناء مخصوصه نباید دفن نمایند زیرا این خاصه انبیاء است.

مسئله ۷۱۵: مربع کردن قبر مکروه است بلکه مستحب است صورت قبر مثل کوهان شتر به اندازه بیست سانت بلند کرده شود و از این بیشتر بلند کردن مکروه تحریمی است.

مسئله ۷۱۶: بعد ازدفن بر قبر ساختن عمارت به قصد زینت حرام و بعنوان حفاظت مکروه است بلکه باید بهمان حالی که قبلاً بوده گذاشته شود.

بیان مسائل متفرقه جنازه

مسئله ۷۱۷: اگر در قبر به فراموشی روی میت را بطرف قبله نکردند و بعد یاد آمد اگر خاك ریخته شده یا لحد بسته گردیده باز کردن جائز نیست.

مسئله ۷۱۸: رفتن زنها با جنازه مکروه است.

مسئله ۷۱۹: رفتن زنها نوحه کننده همراه جنازه حرام و ممنوع است.

مسئله ۷۲۰: موقع گذاشتن میت در لحد و بدین مناسبت اذان دادن مکروه است.

مسئله ۷۲۱: اگر امام از چهار تکبیر بیشتر بگوید مقتدی از امام پیروی نکند.

مسئله ۷۲۲: اگر شخص در میان کشتی فوت کرد و بندر دور است و ممکن است جسد متعفن گردد جنازه را غسل و کفن نموده ونماز خوانده شود و بعد به دریا انداخته شود و اگر خوف تعفن نیست یا بوسیله سردخانه کشتی می شود نگهداری نمود انداختن به دریا جائز نیست.

مسئله ۷۲۳ : اگر شخص دعا نماز جنازه را یاد نداشت اللهم اغفر للمومنین والمومنات کافی است و اگر این دعا را هم یاد نداشت فقط گفتن چهار تکبیر کافی است .

مسئله ۷۲۴ : بعد از دفن بیرون کردن جنازه بدون عذر جائز نیست .

مسئله ۷۲۵ : اگر زنی فوت کرد و بچه در شکمش زنده است پهلوی آن را شکافته بچه بیرون آورده شود و همچنین اگر میت مال کسی را خورده و در شکم آن موجود است شکم آنرا چاك کرده شود و مال را بیرون آورند .

مسئله ۷۲۶ : تعریف میت به شعر و سخن گفتن جائز بشرطی که مبالغه نشود .

مسئله ۷۲۷ : تسلیت دادن نزدیکان میت و شنوانیدن فضائل و ثواب صبرو دعا برای میت و ترغیب دادن آنها را به صبر و شکیبائی جائز است و این را تعزیه می گویند و تعزیه بیش از سه روز مکروه است مگر یکی از اقرباء نزدیک میت در سفر باشد در اینصورت بعد از آمدن آن تعزیه جائز است اگر چه بعد از چند روز باشد .

مسئله ۷۲۸ : آماده نمودن کفن از پیش برای خود اشکالی ندارد ولی آماده نمودن قبر مکروه است .

مسئله ۷۲۹ : اگر از قبری درختی بیرون آمد و سبز بود قطع کردن آن مکروه است .

مسئله ۷۳۰ : در یک قبر بیش از یک میت دفن نشود مگر در صورت ضرورت اگر همه میتها مرد باشند اول علماء و بقیه را عقب و اگر مرد و زن باشند اول مردها گذاشته شوند و بعد زنها .

مسئله ۷۳۱ : رفتن به گورستان برای مردها مستحب است و بهتر است که روز جمعه باشد و همچنین زیارت قبر بزرگان دین بشرطی که عمل خلاف شریعت از آن صادر نشود مستحب است .

احکام شهید

مسئله ۷۳۲ : شخص مسلمان عاقل و بالغ که از جنابت و حیض و نفاس پاك باشد و بوسیله آلت زخم کننده بدون جرم و گناهی به قتل رسیده باشد و از طرف شریعت دستور عوض صادر نشود بلکه قصاص واجب گردد و بعد از زخم شدن تمتعی حاصل نکند و به اندازه یک وقت نماز بعد از زخم خوردن بهوش خود نباشد و از محل معرکه بدون عذر

متقل نشده باشد شهید است و حکم شهید بر آن جایز می گردد.

مسئله ۷۳۳: شهید به معنی شهود، شهود به معنی حاضر شده در پیشگاه عدل الهی و در جنت در احادیث پیغمبر اکرم(ص) وارد شده است که به مجرد شهادت شهید خداوند متعال روح مبارکه شهید را احضار می کند و می فرماید هر چه می خواهی بخواه، شهید در پیشگاه خداوند متعال عرض می کند که وسیله ای فراهم گردد که برگردم و دومرتبه در راه رضای تو شهید گردم، خداوند متعال می فرماید که این ممکن نیست و پیام تو را به بندگان خود، خودم می رسانم.

مسئله ۷۳۴: شهید غسل داده نشود و خون بدن آن شسته نگردد و لباس آن بیرون آورده نشود مگر لباس اضافه و اسلحه و پوتین، دیگر احکام شهید مثل باقی مردگان می باشد ازقبیل نماز و دفن و غیره.

احکام و مسائل حیض و نفاس

مسئله ۷۳۵: خونی که زنها در هر ماه از محل مخصوص می بینند حیض است.

مسئله ۷۳۶: حداقل مدت حیض سه شبانروز و اکثر مدت آن ده شبانه روز است، ازسه کمتر از ده بیشتر حیض نیست بلکه مستحاضه است که بعلت مرضی می بینند.

مسئله ۷۳۷: اگر سه روز خون دید نه سه شب مثلاً از صبح جمعه شروع و بعد از غروب شب یکشنبه قطع شد حیض گفته نمی شود.

مسئله ۷۳۸: درمدت ایام حیض خون هررنگ غیر از سفیدی که داشته باشد حیض گفته می شود.

مسئله ۷۳۹: از نه سال کمتر و از پنجاه و پنج سال بالاتر حیض نمی شود لذا اگر دختری که عمرش به نه سال نرسیده خون ببیند حیض نیست و از پنجاه و پنج سال بالاتر اگر خون ببیند هم حیض حساب نمی شود بلکه استحاضه می باشد.

مسئله ۷۴۰: اگر عادت یک زن این بود که چهار یا پنج روز خون می دیده و در این ماه از عادت خود بیشتر دید اگر ازده روز زیادتر نشد تمامی حیض گفته می شود و اگر از ده بیشتر است به اندازه عادت قبلی حیض و بقیه استحاضه است.

مسئله ۷۴۱: اگر عادت زنی چهار روز بود و در این ماه پنج روز دید و در ماه بعد

پانزده روز ازهر ماه پنج روز حیض و بقیه استحاضه می باشد و عادت قبلی آن اعتبار ندارد.

مسئله ۷۴۲: اگر یک زن عادت معینه نداشت بلکه در یک ماه سه روز و درماه دیگر هفت روز خون دید تمام مدت هفت روز حیض است و اگردر یک ماه بیشتر ازده روز خون دید باید معلوم شود که درماه گذشته چند روز خون دیده برابر آن ماه حیض حساب می شود و باقی استحاضه می باشد.

مسئله ۷۴۳: زنی که تازه بالغ شده تمام مدت یک ماه را خون دید، ده روز حیض حساب نماید و باقی را استحاضه.

مسئله ۷۴۴: مدت پاکی میان دو حیض حداقل پانزده روز است و اکثر آن را مدتی نیست لذا اگر مدتهای مدید خون ندید پاك محسوب می گردد.

مسئله ۷۴۵: اگر زنی سه شبانه روز خون دید و پانزده شبانه روز پاك بود و بعد سه روز خون دید سه روز اول و سه روز آخر حیض و پانزده روز وسط که خون ندیده پاك حساب می شود.

مسئله ۷۴۶: اگریک روز یا دو روز خون دید و پانزده روز پاك بود بعد یک روز یا دو روز خون دید پانزده روز وسط پاك و اول و آخر مستحاضه می باشد.

مسئله ۷۴۷: اگر یک روز یا دو روز خون دید و چهارده یا دوازده روز پاك بود و بعد خون دید این چنین حکم کرده می شود که تمام مدت خون جاری بوده لذا طبق عادت قبلی حیض و بقیه استحاضه می باشد.

مسئله ۷۴۸: اگر زنی حامله خون دید حیض نیست بلکه استحاضه می باشد.

مسئله ۷۴۹: خونی که پیش از ولادت در هنگام درد زایمان دیده می شود استحاضه می باشد و تا بیرون آمدن نصف بچه همین حکم را دارد.

مسئله ۷۵۰: در ایام حیض نماز خواندن و روزه گرفتن حرام است ولی فرق این است که نماز قطعاً از ذمه اش ساقط می شود و بعد از پاکی قضائی ندارد لکن روزه را باید در ایام پاکی قضائی بجا آورد.

مسئله ۷۵۱: اگر در بین نماز فرض خون حیض جاری شد آن نماز از ذمه اش ساقط می شود و اگر در بین نماز نافله حیض شد باید آن نماز را قضائی بجا آورد.

مسئله ۷۵۲: اگر دربین روز در ماه رمضان خون حیض جاری گردید روز ه می شکند

و باید قضائی آن روزه را بجا آورد.

مسئله ۷۵۳ : در ایام حیض مقاربت با زن حرام است ولی بوسیدن و بغل خوابی اگر شخص بر خود ایمن بود جائز است.

مسئله ۷۵۴ : اگر زنی عادت آن از ده روز کمتر بود بعد از پاك شدن از عادت معینه پیش از غسل یا گذشتن وقت نمازی مقاربت با آن جائز نیست.

مسئله ۷۵۵ : اگر عادت یک زن پنج روز بود و چهار روز خون دید و پاك شد باید غسل کند و نماز خواند ولی پیش از تمام شدن عادت مقاربت جائز نیست.

مسئله ۷۵۶ : اگر بعد از ده روز خون ایستاد پیش از غسل کردن مقاربت جائز است.

مسئله ۷۵۷ : اگر بعد از یک روز یا دو روز خون ایستاد غسل واجب نمی شود بلکه وضوء گرفته نماز خواند ولی مقاربت جائز نیست اگر پیش ازپانزده روز مجدداًخون دید معلوم شد که این وقت زمان حیض است لذا به اندازهٔ عادت قبلی حیض حساب کرده غسل کند و نماز خواند و اگر پانزده روز گذشت و خون ندید معلوم شد که استحاضه بوده یک یا دو روز که بواسطه آن نماز را ترك کرده قضا آورد.

مسئله ۷۵۸ : اگر عادت یک زن سه روز بود و در این ماه بیشتر خون دید باید صبر کند اگر ده روز یا کمتر خون دید حیض حساب می شود و عادت آن عوض شده و اگر از ده روز بیشتر خون دید اندازهٔ عادت قبلی حیض و باقی استحاضه است و نماز آن روزها را قضائی بجا آورد.

مسئله ۷۵۹ : اگر از ده روز کمتر خون ایستاد ولی وقت نماز خیلی تنگ است ملاحظه شود که آیا این وقت کم گنجایش غسل کردن و گفتن تکبیر تحریمه را دارد یا نه اگر دارد نماز آن وقت را باید قضائی بجا آورد و اگر ندارد نماز آن وقت معاف است.

مسئله ۷۶۰ : اگر بعد از ده روز خون قطع شد و وقت فقط گنجایش گفتن الله اکبر را دارد باید همان وقت را قضائی بجا آورد.

مسئله ۷۶۱ : اگر در ماه رمضان در بین روز پاك شد بقیه آن روز را از خوردن و نوشیدن خودداری کند ولی روزه حساب نمی شود و آن روز را قضائی بجا آورد.

مسئله ۷۶۲ : اگر خون بعد ازده شبانه روز در شب قطع شد روزهٔ روز بعدی واجب می شود اگرچه از شب به اندازه گفتن تکبیر تحریمه باقی نمانده است و اگر از ده شبانه روز

کمتر خون دیده و در شب قطع شد اگر از شب به اندازه‌ای که غسل باقی است ولی الله اکبر گفته نمی‌شود روزه واجب است و اگر این اندازه وقت بود و غسل نکرد نیت روزه را بنماید و صبح غسل کند و اگر این اندازه وقت باقی نبود روزه واجب نمی شود ولی از خوردن و آشامیدن باز ایستد.

مسئله ۷۶۳: وقتی خون به فرج خارج رسید از آن موقع مدت حیض حساب می شود.

احکام استحاضه

مسئله ۷۶۴: حکم استحاضه مثل خون دائمی است که از بینی یا زخم بیرون می‌آید، این چنین زنی باید نماز بخواند و روزه بگیرد و مقاربت با آن جائز است.

تذکر لازم: احکام استحاضه مثل احکام معذور است که باید برای هر وقت نماز یک وضوء بگیرد و حکم معذور در گذشته بیان گردید.

احکام نفاس

مسئله ۷۶۵: نفاس خونی است که پس از زایمان خارج می گردد.

مسئله ۷۶۶: جنین که قبل از موعد مقرر سقط شود و بعضی از خلقت آن مرتب شده باشد خونی که بعد از آن زن ببیند نفاس حساب می‌شود.

مسئله ۷۶۷: نفاس حداقل ندارد ممکن است بعد اززایمان یک ساعت یا کمتر خون ببیند و پاك گردد و حداکثر آن چهل روز است و زیاده بر چهل استحاضه می باشد.

مسئله ۷۶۸: اگـر خون از چهل روز تجاوز نمود و قبلاً هم این زن بچه آورده و عادت معینه دارد مثلاً در بقیه بچه ها بیست روز خون پس از زایمان می دیده در این بچه هم نفاسش بیست روز حساب می شود. و اگر عادتی معین نداشته و از چهل روز خون متجاوز شد نفاس چهل روز حساب می گردد.

مسئله ۷۶۹: اگر زنی دو بچه آورد نفاسش از بچه اول حساب می گردد اگر چه بین دو بچه چهل روز فاصله باشد.

مسئله ۷۷۰: برای زن حائض و زنی که در حالت نفاس است و کسی که بر آن غسل

واجب شده داخل شدن در مسجد و طواف خانه کعبه و خواندن قرآن و مساس کردن آن حرام است، البته اگر قرآن مجید در پارچه ای یا پلاستیک پیچیده باشد مساس کردن آن برای اشخاص مذکور جائز است.

مسئله ۷۷۱: برای شخص بی وضوء مساس کردن قرآن جائز نیست البته خواندن قرآن از حفظ برای شخص بی وضوء جائز است.

دربیان فضیلت روزه

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند که هر کس روزه ماه رمضان را خاص برای خشنودی و رضای پروردگار به اراده ثواب بگیرد تمام گناهان پیشین آن بخشیده می شود و نیز فرموده اند که بوی دهان روزه دار در قیامت از مشک و عنبر محبوبتر است در پیشگاه پروردگار. و در دو روایت دیگر آمده که در روز قیامت برای روزه داران سفره ای پهن می شود و آنها از آن می خورند و می نوشند و حال اینکه اشخاصی در انتظار حساب و کتاب خواهند بود و خواهند گفت که اینهاکیستند که می خورند و می نوشند و ما در انتظار بسر می بریم جواب می شنوند که اینها برای خدا روزه گرفتند و شما روزه را خوردید. روزه یکی از ارکان دین مبین اسلام و ترك آن گناه کبیره می باشد.

مسئله ۷۷۲: روزه ماه رمضان بر هر مسلمان عاقل و بالغ فرض است و بدون عذر ترك آن جائز نیست.

مسئله ۷۷۳: اگر کسی نذر کرد که روزه ماه رمضان را بگیرد بواسطهٔ نذر روزه فرض اداء می شود.

مسئله ۷۷۴: روزه ماه رمضان و روزه قضائی و کفاره فرض است. و غیر اینها نفل که گرفتن آن باعث ثواب و ترك آن گناه نیست، البته در سال پنج روز روزه گرفتن حرام است: ۱) روز عید رمضان، ۲) روز عید قربان، ۳) روز یازده، ۴) روز دوازده، ۵) روز سیزده ذیحجه، یعنی سه رز بعد ازروز عید قربان.

مسئله ۷۷۵: روزه اصطلاحاً به معنی ترك خوردن و نوشیدن و جماع کردن از طلوع صبح صادق تا غروب آفتاب با نیت روزه می باشد.

مسئله ۷۷۶: به زبان نیت کردن یا چیزی گفتن لازم نیست بلکه در دل نیت روزه را

داشته باشد کافی است و اگر به زبان نیت کند بهتر است تا زبان و دل موافق گردند.

مسئله ۷۷۷: اگر کسی همه روز از خوردن و نوشیدن و جماع باز ایستاد لکن نیت روزه نداشت روزه دار گفته نمی شود.

مسئله ۷۷۸: در شریعت وقت روزه از طلوع صبح صادق شروع می شود، لذا پیش از طلوع همه کارها جائز است اگر چه نیت و قصد روزه کرده باشد.

مسائل و احکام روزه ماه رمضان

مسئله ۷۷۹: روزه ماه رمضان را از شب نیت کند جائز است و اگر در شب نیت نکرد روز تا پیش از زوال (نیمه روز) نیت کردن جائز است.

مسئله ۷۸۰: در ماه رمضان اینقدر برای نیت کافی است که به زبان یا قلب تصمیم بگیرد و بگوید که فردا روزه می گیرم اگر چه اسمی از فرض یارمضان به زبان نیاورد.

مسئله ۷۸۱: کسی نذر کرد که اگر فلان کارم درست شود دو روز برای خدا روزه خواهم گرفت بعد از درست شدن کارش درماه رمضان نیت روز ه نذری می کند روزه رمضان اداء می شود نه آنچه نیت کرده.

مسئله ۷۸۲: در تاریخ ۲۹ شعبان اگر ماه رمضان دیده شد فبها و الا روزه گرفتن آن روز مکروه است مگر برابر به عادت هرماهه آن باشد.

مسئله ۷۸۳: اگر بواسطه ابری بودن آسمان در تاریخ ۲۹ شعبان ماه دیده نشد روز تا پیش از زوال چیزی نخورد و ننوشد، اگر از جائی خبر دادن ماه رسید نیت روزه کند والا نه.

مسئله ۷۸۴: اگر در تاریخ ۲۹ شعبان ماه رمضان دیده نشد کسی این چنین فکرنکند حال که ماه دیده نشد روزه قضائی یا نذر می گیرم زیرا که در این روز روزه قضائی و نذر هم مکروه است و اگر با وجود این نیت قضائی یا نذر را کرد بعداً خبر دیدن ماه از منابع معتبر رسید روزه رمضان حساب می شود قضائی یا نذر را در وقت دیگری بگیرد.

احکام دیدن ماه

مسئله ۷۸۵: اگر آسمان ابری است که بواسطهٔ آن ماه دیده نمی شود در این حالت یک نفر مسلمان پرهیزگار گواهی داد که من ماه را دیده ام گواهی اش معتبر و ماه ثابت

می‌شود، مرد باشد یا زن.

مسئله ۷۸۶: اگر بواسطهٔ ابر و غیره ماه عید دیده نشد شهادت یک نفر هر که باشد جائز نیست بلکه شهادت دو مرد با اوصاف ذکر شده یایک مرد و دو زن معتبر است.

مسئله ۷۸۷: کسی که پایبند دین نیست و واضح و علناً گناه می کند مثلاً نماز نمی خواند و روزه نمی گیرد دروغ می گوید سخن آنرا هیچ اعتباری نیست اگر چه قسم یاد کند و چند نفر هم باشند.

مسئله ۷۸۸: این گفته مشهوره بین عوام الناس که روز چهارم ماه رجب روز اول ماه رمضان است اعتباری ندارد.

مسئله ۷۸۹: اگر آسمان صاف باشد به شهادت دو یا چهار نفر ماه ثابت نمی شود بلکه بایدجماعت بزرگی باشدکه امکان دروغ گفتن همه آنهاناباشدآنگاه دیدن ماه ثابت می شود.

مسئله ۷۹۰: اگردر تمام شهر مشهور شد که شب ماه دیده شده و بسیاری ماه را دیده اند ولی با وجود تلاش کسی یافت نشد که بگوید من ماه را دیده ام این چنین شایعه هیچ اعتباری ندارد.

مسئله ۷۹۱: اگر شخص تنها ماه را دید و بس بر آن لازم است که روزه بگیرد نه بر دیگران و اگر سی روز تمام شد و ماه دیده نشد سی و یکمین روز را باید روزه بگیرد و با دیگران عید کند.

مسئله ۷۹۲: اگر شخص ماه عید را دید و غیر آن هیچ کس ندید دیدنش اعتبار ندارد و باید روزه بگیرد.

مسئله ۷۹۳: اگر در یک شهری ماه دیده شد برای تمام شهرها ماه ثابت است اگر چه بین این شهر و بقیه شهرها فاصله زیادی باشد.

مسئله ۷۹۴: اگر به شهادت دو نفر واجدالشرایط ماه ثابت شد و به همان حساب سی روز روزه گرفتن و ماه دیده نشد خواه آسمان صاف باشد خواه نه در روز سی و یکمین افطار کنند و آن روز روز اول شوال دانسته شود.

مسئله ۷۹۵: اگر در روز سی‌ام ماه دیده شد ماه از شب آینده حساب می شود خواه پیش از زوال باشد یا بعد از زوال.

مسئله ۷۹۶: خبر دیدن ماه بوسیله نامه، یا رادیو، یا تلفن، بی سیم و تقویم از

لحاظ شرعی معتبر نیست مگر علامت دیگری که مؤید و مفید یقین باشد به آن بپیوندد که در این صورت معتبر خواهد بود.

احکام روزه نذر

مسئله ۷۹۷: اگر کسی نذر کرد وفا به نذر واجب و ترك آن گناه است.

مسئله ۷۹۸: نذر بر دو قسم است: اول که تاریخ مقرر و معین کند به این طور که بگوید یاالله اگر فلان کار من انجام گیرد فردا برای رضای تو روزه می گیرم یا مثلاً روز جمعه آینده را، در این چنین نذری اگر از شب نیت کند جائز است و اگر از شب نیت نکند ولی تا یک ساعت پیش از زوال (نیمه روز) نیت نماید نیز جائز است و نذر اداء می شود.

مسئله ۷۹۹: اگر کسی روزه گرفتن روز جمعه را نذر کرد و چون جمعه آمد همینقدر گفت که امروز روزه می گیرم و تعیین نکرد و یا نیت نفل کرد در هر دو صورت نذر اداء می شود و اگر نیت قضائی کرد قضائی محسوب می شود و نذر را باید روز دیگر بگیرد.

مسئله ۸۰۰: قسم دوم ازنذر این است که تاریخ معین نکند بلکه بگوید اگر فلان کارم انجام گرفت یک یا چند روز روزه خواهم گرفت، در این قسم نذر نیت برای روزه از شب شرط است.

احکام روزه نفل

مسئله ۸۰۱: روزه نفلی را معین کرده بگیرد به اینطور که بگوید روزه نفلی می گیرم هم جائز است و اگر معین نکند بلکه بگوید روزه می گیرم نیز جائز است.

مسئله ۸۰۲: اگر شخص پیش اززوال نیت روزۀ نفلی بنماید بشرطی که از طلوع صبح صادق عملی خلاف روزه انجام نداده جائز است.

مسئله ۸۰۳: به غیر از ماه رمضان و پنج روز ممنوعه در همهٔروزها می تواند شخص روزۀ نفلی بگیرد.

مسئله ۸۰۴: اگر کسی روزه روز عید را نذر کرد باید روز عیدرا بخورد و روز دیگر عوض آنرا بگیرد.

مسئله ۸۰۵: اگر کسی نذر کرد که تمام سال را روزه بگیرد همان پنج روز ممنوعه را بخورد و بقیه همه سال را بگیرد و آن پنج روز را قضا بجا آورد.

مسئله ۸۰۶: روزه نفلی به نیت واجب می شود لذا اگر کسی نیت روزه کرد و بعد خورد باید قضائی بگیرد.

مسئله ۸۰۷: اگر کسی شب نیت کرد که فردا روزه بگیرد ولی پیش از طلوع صبح نیت خود را عوض کرد و روزه نگرفت قضا واجب نمی شود.

مسئله ۸۰۸: بدون اجازه شوهر زن نمی تواند روزه نفلی بگیرد و اگر بدون اجازه روزه نفلی گرفت به دستور شوهر باید بشکند و هر گاه فرصت داشت قضا بگیرد.

مسئله ۸۰۹: اگر برای شخص مهمان آمد یا کسی دعوت کرد اورا و اگرنرود ناراحتی پیش می آید به این دو واسطه شکستن روزه نفلی جائز است.

مسئله ۸۱۰: روز دهم محرم روزه گرفتن مستحب است و در حدیث آمده که به‌حرمت روزهٔ روز دهم محرم خداوند متعال گناهان صغیره یکساله را معاف می فرماید و همچنین روزه روز نهم ذیحجه مستحب است و اگر از اول ذیحجه تا نهم بگیرد بهتر است.

مسئله ۸۱۱: روز پانزدهم شعبان و شش روز بعد ازعید رمضان روزه نفلی از دیگر نوافل بهتر است.

مسئله ۸۱۲: روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هرماه ایام بیض نامیده می شوند در این سه روز روزه گرفتن فضیلت بسیار دارد که در احادیث بیان شده است.

مسئله ۸۱۳: روزه روزهای دوشنبه وپنجشنبه دارای ثواب زیادی است.

بیان چیزهائی که شکننده روزه نیست و یا هست کفاره و قضا یا قضای لازم می آید

مسئله ۸۱۴: اگر شخص روزه دار به فراموشی چیزی خورد یانوشید یا جماع کرد روزه فاسد نمی شود اگر چه مکرراً این اعمال را انجام دهد.

مسئله ۸۱۵: اگر کسی را دید که به فراموشی می خورد یا می نوشد اگر آن شخص قوی الجثه می باشد بیاد آوردنش واجب است و اگر ضعیف است که بواسطهٔ روزه گرفتن

اذیت می شود یادش نیاورد و بگذارد که بخورد.

مسئله ۸۱۶: در روزه استعمال سرمه و روغن به سر و صورت و بوئیدن خوشبوئیها جائز است اگر چه بعد از استعمال رنگ سرمه از آب و اخلاط که از حلق بیرون می آید مشاهده شود.

مسئله ۸۱۷: اگر به حلق روزه دار مگس یا دود و غبار رفت روزه فاسد نمی شود و اگر قصد اینکار را بنماید فاسد می شود.

مسئله ۸۱۸: عنبر و غیره را دود کرد و در نزد خود گذاشت از بوئیدن آن روزه فاسد می شود و همچنین از کشیدن قلیان و انداختن نسوار.

مسئله ۸۱۹: اگر روزه دار دندانها را خلال کرده آنچه میان دندانها است بدون بیرون کردن ازدهان فرو برد اگر اندازه نخودی یا بیشتر باشد روزه فاسد می شود و اگر کمتر باشد فاسد نمی شود و اگر از دهان بیرون آورد و بعداً فرو برد روزه فاسد می شود و هر اندازه که باشد.

مسئله ۸۲۰: ازفرو بردن آب دهان روزه فاسد نمی شود هر اندازه باشد.

مسئله ۸۲۱: ازپائین دادن خلط و آب بینی روزه فاسد نمی شود.

مسئله ۸۲۲: در وقت غرغره کردن آب پائین رفت و روزه هم در یاد بود روزه فاسد می شود ولی در این مورد قضا واجب است نه کفاره.

مسئله ۸۲۳: اگر برای شخص روزه دار بخود قی آورد روزه فاسد نمی شود، کم باشد یا زیاد و اگر قصداً قی کرد در این صورت اگر کم باشد روزه فاسد نمی شود و اگر به اندازه پری دهان باشد روزه فاسد می شود و قضا لازم است نه کفاره.

مسئله ۸۲۴: اگر روزه دار پاره ای آهن یا شن یا چیزهائی که معمولاً خورده نمی شود و بعنوان دوا هم استعمال نمی گردد خورد روزه فاسد می شود و آن روزه قضائی دارد و کفاره لازم نمی گردد.

مسئله ۸۲۵: کفاره فقط به شکستن روزه ماه رمضان واجب می شود.

مسئله ۸۲۶: اگر کسی در حالت روزه ناس ریخت یا در گوش روغن بادام نمود یا در مقعد شیاف نهاد در همهٔ صورتها روزه فاسد می شود ولی قضاء لازم است نه کفاره و اگر در گوش آب ریخت روزه فاسد نمی شود.

مسئله ۸۲۷ : اگر دهان خونی شد و با آب دهان فرو برد اگر خون غالب است و مزه آن را معلوم کرد روزه فاسد است و باید قضائی بجا آورد و اگر خون غالب نبود و مزه آن را معلوم نکرد روزه فاسد نمی شود.

مسئله ۸۲۸ : چشیدن غذا بدون فرو بردن روزه را فاسد نمی کند البته بدون ضرورت نکردنش بهتر است.

مسئله ۸۲۹ : نرم کردن غذا برای بچه بوسیله دهان در صورت عذر جائز است و بدون عذر مکروه است.

مسئله ۸۳۰ : مسواك کردن با مسواك طبیعی جائز است اگر چه تلخی آن معلوم شود ر یا مسواك مصنوعی مکروه است و اگر ازخمیر چیزی به حلق پائین رود روزه فاسد است و قضا لازم می آید.

مسئله ۸۳۱ : اگر روزه دار به فراموشی خورد و خیال کرد که روزه اش فاسد شده بعد قصداً خورد قضا واجب است نه کفاره.

مسئله ۸۳۲ : اگر قی کرد و گمان کرد که روزه فاسد گشته لذا قصداً می خورد یا می نوشد قضا واجب می شود نه کفاره.

مسئله ۸۳۳ : اگرروزه دار سرمه به چشم کشید یا رگ زد یا روغن به سر و صورت مالید و گمان کرد که روزه فاسد گشته لذا قصداً خورد و یا نوشید قضا و کفاره هردو لازم می گردد.

مسئله ۸۳۴ : درماه رمضان اگر اتفاقاً روزه فاسد شد بقیه روز را نباید بخورد یا بنوشد.

مسئله ۸۳۵ : اگر کسی در ماه رمضان نیت روزه نکرد و خورد فقط قضا واجب می شود و اگر نیت روزه کرد و خورد یا نوشید قضا و کفاره هر دو واجب می شود.

مسئله ۸۳۶ : اگر خودبخود قی کرد یا احتلام شد یا بواسطه دیدن زن انزال شد و بواسطه ندانستن مسئله خیال کرد که روزه اش فاسد گشته لذا قصداً خورد یانوشید در این صورت قضا لازم می شود نه کفاره و اگر مسئله برایش معلوم بود که روزه فاسد نمی شود و بااین وصف خورد یا نوشید قضا و کفاره هر دو لازم می شود.

مسئله ۸۳۷ : اگر در سوراخ ذکر خود دواء ریخت بواسطه نرسیدن دواء به جوف

(شکم) روزه فاسد نمی شود.

مسئله ۸۳۸ : اگر با دختر صغیره که قطعاً قابل جماع نیست جماع کرد یا با حیوانی یا بوسه زد یا جلق کرد و درتمام صورتها انزال شد روزه فاسد و فقط قضا لازم می گردد.

مسئله ۸۳۹ : اگر به زور با زنی جماع کرد یا در حالت خواب یا دیوانگی، روزه زن فاسد می شود وبر آن قضا لازم است نه کفاره و اگر مرد روزه دار باشد قضا و کفاره لازم می گردد.

مسئله ۸۴۰ : شخصی روزه دار که جماع یا لواط نماید به محض اینکه تا محل ختنه سورگاه داخل شود چه منی خارج شود و چه نشود قضا و کفاره لازم می گردد.

مسئله ۸۴۱ : کسی که به قلیان عادت داشت و یا برای فائده قلیان کشید روزه فاسد و قضا و کفاره لازم می شود.

مسئله ۸۴۲ : اگردر حالت خواب احتلام شد یا بواسطه نظر کردن به زن و یا به واسطه خیال و فکر منی خارج شد روزه فاسد نمی شود.

مسئله ۸۴۳ : اگر بواسطه فراموش کردن روزه یا بخیال اینکه هنوز شب باقی است جماع شروع کرد بعد از یاد آمدن یا طلوع کردن صبح فوراً جدا شد روزه فاسد نمی شود و اگر چه منی بعداً خارج شود.

مسئله ۸۴۴ : بوسه زدن زن و در بغل گرفتن آن در حالت روزه اگر خوف این است که ممکن است نتواند خود را نگهداری نماید و جماع خواهد کرد مکروه است و اگر بر خویشتن داری خود اعتماد داشت مکروه نیست.

مسئله ۸۴۵ : گازگرفتن و گزیدن لب زن به دهان و کشیدن آلت برهنه خود را به فرج برهنه زن در حالت ایمن بودن در نفس خود و غیرایمن بودن مکروه است.

مسئله ۸۴۶ : اگر شخص مقیم بعد از نیت روزه مسافر شد و بعد از مقداری رفتن به واسطه فراموش کردن اسبابی به خانه برگشت و در خانه روزه را خورد قضا و کفاره هر دو لازم می شود.

مسئله ۸۴۷ : اگر بواسطه دیگری غیر از جماع کفاره بر روزه دار واجب شود هنوز کفاره را اداء نکرده کفارهٔ دیگری واجب شد یک کفاره کافی است اگر چه در دو رمضان این اتفاق افتد و اگر بواسطه جماع چند کفاره لازم آید اگر در یک رمضان است یک

کفاره کافی است و اگر در دو رمضان است یک کفاره کفایت نمی کند باید دو کفاره اداء شود.

احکام تزریق آمپول در ماه رمضان

مسئله ۸۴۸: هر چیزی که مفید اصلاح بدن باشد و از راه اصلی که عبارت از حلق و بینی است وارد معده یا شکم و مغز شود مفسد روزه است، لذا دواهائی که وسیله آمپول در بدن تزریق می شود اگر چه مفید اصلاح بدن است ولی چون بواسطه عروق یا گوشت بدن وارد بدن می شود اولاً داخل معده یامغز نمی شود و اگر بشود چون از منفذ اصلی وارد نشده بلکه بواسطه عروق گشته مفسد روزه نیست و عده ای از علماء معتقدند که تزریق آمپول مفسد روزه می باشد و الله اعلم.

احکام قضا بجای آوردن روزه

مسئله ۸۴۹: روزه ماه رمضان بعد از قضا شدن هر چه زودتر قضا گرفته شود و در قضا بجای آوردن تأخیر نکند بلکه بدون عذر تأخیر کردن گناه است.

مسئله ۸۵۰: برای قضائی گرفتن تاریخ معلومی نیست بلکه هر چه زودتر بهتر البته اگر از دوماه رمضان قضا برذمه اش می باشد تعیین سال و ماه لازمی است.

مسئله ۸۵۱: درروزه قضائی نیت از شب لازمی است و اگر بعد از طلوع صبح نیت کند نفل محسوب می شود و کفاره رانیز همین حکم است.

مسئله ۸۵۲: اگر چند روز قضا کرده مخیر است پی در پی متصلاً بگیرد یا بدون اتصال.

مسئله ۸۵۳: اگرروزهای قضائی رانگرفت و رمضان دومی آمد اول روزه ادائی را بگیرد و بعد قضائی را.

مسئله ۸۵۴: اگر کسی در ماه رمضان نیت کرد بیهوش شد و از سه روز بیشتر این حالت ادامه پیدا کرد دو روز را باید قضائی بگیردو اگر در شب بیهوش شد نیز دو روز قضا بگیرد مگر که در شب نیت روزه نکرده باشد یا صبح دواء به حلقش ریخته باشند در این صورت هر سه روز را قضائی بگیرد.

مسئله ۸۵۵ : اگر تمام ماه را بیهوش ماند باید همه ماه را قضائی بگیرد البته اگر دیوانه شد مدت دیوانگی هر چند باشد قضائی ندارد.

تذکر : زنهائی که در ماه رمضان قرصهای ضد حاملگی می خورند و در تمام ماه رمضان حیض نمی شوند روزهٔ همه روز آنها جائز است و قضائی بر ذمه آنان نیست.

احکام کفاره

مسئله ۸۵۶ : کفاره روزه رمضان این است که اگر کسی یک روز به قصد بدون مرض و عذرهای شرعی روزه را بخورد باید دوماه پیاپی روزه بگیرد و اگر در بین یک یا دو روز خورد باید دوماه را مجدداً روزه بگیرد البته روزهای حیض برای زنان معاف است.

مسئله ۸۵۷ : بواسطه نفاس از پیاپی گرفتن بازماند بعد ازپاکی باید مجدداً پیاپی دو ماه را بگیرد.

مسئله۸۵۸ : اگر بعد از چند روزی که برای کفاره روزه گرفته ماه رمضان پیش آمد آنها برای کفاره حساب نمی شود باید بعد از ماه رمضان مجدداً دو ماه را پیاپی روزه بگیرد.

مسئله ۸۵۹ : اگر طاقت روزه گرفتن را نداشت شصت مسکین را صبح و شام طعام بدهد تا خوب سیر شوند و اگر در بین شصت مسکین بچه کوچک بود به تعداد آنها باید بزرگ را طعام بدهد.

مسئله ۸۶۰ : در کفاره اگر نان گندم خالی باشد کافی است و غیر نان گندم باید با خورش باشد.

مسئله ۸۶۱ : اگر به شصت مسکین عوض طعام گندم داد جائز است و به هر یکی مقدار صدقه فطر که تقریباً دو کیلو می باشد داده شود و همچنین قیمت گندم و خرما و غیره جائز است.

مسئله ۸۶۲ : اگر کسی را وکیل نمود که از طرفش کفاره بدهد و کفیل هم داد جائز است و بدون کفالت اگر کسی بدهد جائز نیست.

مسئله ۸۶۳ : اگر یک نفر مسکین را شصت روز طعام بدهد جائز است.

مسئله ۸۶۴ : پی درپی بودن در غذا شرط نیست لذا اگر مسکینی را چند روز طعام داد و چند روز تعطیل کرد ولی شصت روز را کامل کرد جائز است.

مسئله ۸۶۵ : اگر مقدار کفاره یا قیمت آنرا یک مرتبه به مسکین بلهد جائز نیست .

مسئله ۸۶۶ : اگر از مقدار صدقه فطر کمتر بدهد جائز نیست .

بیان فضائل سحری

مسئله ۸۶۷ : سحری خوردن سنت است و اگر اشتهاء به غذا نبود چند دانه خرما یا میوه یا چیزی دیگر یا قدری آب بنوشد تا از ثواب سحری محروم نماند .

مسئله ۸۶۸ : اگر کسی سحری نخورد بلکه چند استکان چای نوشید ثواب سحری حاصل شد .

مسئله ۸۶۹ : سحری هر چه دیرتر میل گرد بهتر است ولی اینقدرتأخیر نکند که وقت صبح پیش آید و در روزه اش اشتباه پیدا شود .

مسئله ۸۷۰ : اگر کسی بخواب ماند وقتی بیدار شد که طلوع کرده خوردن روزه جائز نیست .

مسئله ۸۷۱ : تا وقتی که صبح صادق طلوع نکرد سحری جائز است .

مسئله ۸۷۲ : اگر خیال کرد هنوز شب است مشغول سحری خوردن شده بعداً معلوم شد که صبح است یا خیال کرد که غروب کرده افطارکرد سپس معلوم شد که آفتاب غروب نکرده در هر دو صورت به مثل روزه داران ازخوردن و نوشیدن خودداری کند و قضا واجب است نه کفاره .

مسئله ۸۷۳ : خوردن و نوشیدن در موقع اشتباه طلوع یا غروب مکروه است .

مسئله ۸۷۴ : مستحب است به مجرد غروب کردن آفتاب روزه را بگشاید و تأخیر مکروه است .

مسئله ۸۷۵ : افطار کردن به خرما سنت است و اگر خرما نباشد به دیگر شیرینی یا آب .

بیان چیزهائی که بواسطه آنها شکستن روزه جائز است

مسئله ۸۷۶ : اگر کسی ناگهان مریض شد که اگر نخورد و ننوشد ترس هلاکت یا ازدیاد مرض و یا تأخیر در صحت می باشد شکستن روزه جائز است .

مسئله ۸۷۷: اگر تشنگی غلبه پیدا کرد که اگر آب ننوشد بمیرد شکستن روزه جائز است.

مسئله ۸۷۸: زن حامله وقتی که خوف هلاك شدن خود یا بچه را مشاهده کند خوردن روزه برایش جائز است.

بیان صورتهائی که بواسطه آنها روزه نگرفتن جائز است

مسئله ۸۷۹: مریض که بواسطه روزه گرفتن احتمال ازدیاد مرض یا تأخیر صحت باشد می تواند روزه نگیرد لکن به محض تخمین و خیال این کار جائز نیست بلکه باید دکتر حاذق مسلمان با دیانت بگوید که روزه باعث ازدیاد مرض یا تأخیر صحت می شود و اگر طبیب حاذق مسلمان بادیانت نباشد سخن آن معتبر نیست.

مسئله ۸۸۰: اگر طبیب چیزی نگوید ولی به تجربه و علائم معلوم می کند که بواسطه روزه مرض شدت پیدا می کند ویا در صحت تأخیر می افتد در این صورت جائز است که روزه نگیرد.

مسئله ۸۸۱: اگر مریض سالم شده ولی ضعف دارد و غالب گمان این است که اگرروزه بگیرد مجدداً مریض می شود روزه نگیرد.

مسئله ۸۸۲: اگر مسافر است اختیار دارد که روزه را بخورد یا بگیرد و در صورت خوردن قضا بیاورد.

مسئله ۸۸۳: درمسافرت اگر اذیت و مشقت پیش نمی آید و وسائل آسایش فراهم است در این صورت روزه گرفتن بهتر و برعکس آن خوردن بهتر است.

مسئله ۸۸۴: اگر شخص مریض و مسافر در حالت مرض و سفر فوت کرد آنچه را خورده درآخرت به آن مواخذه نخواهد شد.

مسئله ۸۸۵: اگر شخصی ده روز مریض بود و پنج روز خوب شد ولی قضائی نگرفت و بعد فوت کرد پنج روز معاف است و برای پنج روز مواخذه نخواهد شد.

مسئله ۸۸۶: اگر در مسافرت روزه را نگرفت و بعد از برگشت به خانه فوت شد به اندازه ای که در خانه بوده و در مقابل آن مواخده می شود و مناسب است که وصیت نماید تا ورثه فدیه پرداخت نمایند و فدیه برای هر روز دو کیلو گندم است که باید به فقراء داده شود.

مسئله ۸۸۷ : مسافر اگر در سفر نیت اقامت کرد خوردن روزه برایش جائز نیست و اگر از مدت اقامت که پانزده روز می باشد کمتر نیت کند مختار است که روزه بگیرد یا نگیرد .

مسئله ۸۸۸ : زن حامله و شیردهنده وقتی ازخود یا بچه می ترسید روزه را بخورد و قضا بیاورد و اگر شوهر زن ثروتمند باشد و در محل زن شیردهنده یا غذائی که مناسب بچه است پیدا شود در اینصورت زن حق خوردن روزه ندارد مگر که بچه پستان غیر را نگیرد .

مسئله ۸۸۹ : اگر کافری در بین روز مسلمان شد یا صغیری بالغ بقیه روز را از خوردن و نوشیدن خودداری کند و اگر خوردند قضائی بر آنها لازم نیست .

مسئله ۸۹۰ : اگر کسی در مسافرت نیت نگرفتن روزه را داشت ولی یک ساعت به ظهر به خانه برگشت و مقیم شد یا در این وقت نیت اقامت کرد و تا کنون چیزی نخورده و ننوشیده حال نیت روزه می تواند بنماید .

مسئله ۸۹۱ : شخص پیر و منحنی که طاقت روزه گرفتن را ندارد و مریضی که از سلامتی آن تا آخر عمر امیدی نیست روزه نگیرند بلکه فدیه بدهند برای هر روز دو کیلوگرم گندم یا قیمت آن یا یک فقیر را صبح و شام طعام بخوراند و اگر فدیه یک روز را به چند مسکین بدهد جائز است .

مسئله ۸۹۲ : اگر شخصی پیر و ضعیف قوی و نیرومند شد یا بیمار جواب داده شده از طرف دکترها سلامتی خود را باز یافت باید روزه را قضائی بجای آورند و در این صورتها فدیه جائز نیست .

مسئله ۸۹۳ : اگر بر ذمه کسی چند روز قضائی بود و در وقت مردن وصیت کرد وصیت بعد از کفن و دفن از یک سوم مال آن نافذ و جاری می گردد و اگر وصیت نکرد بلکه در حیات خود فدیه روزه را داد امید است خداوند متعال به کرم خود قبول فرماید و بدون وصیت از مال خودش فدیه دادن جائز نیست .

مسئله ۸۹۴ : اگر فدیه از یک سوم مال میت زیادتر بود با وجود وصیت بدون رضای وارثین دادن فدیه از مال آن جائز نیست و در صورت رضایت رضای صغیر معتبر نیست حق صغیر را کاملاً باید اداء کند .

مسئله ۸۹۵ : اگر وصیت کرد که بر ذمه من چند وقت نماز است فدیه آنرا بدهد حکم آن نیز همین است .

مسئله ۸۹۶: اگر بر ذمه کسی زکات بود و در وقت مردن وصیت به دادن آن نمود بر وارثین واجب است که بعد از کفن و دفن و ادای قرض از یک سوم مال آن زکات را اداء نمایند.

مسئله ۸۹۷: اگر کسی ازطرف میت نماز خواند یا روزه گرفت جائز نیست و از ذمه اش ساقط نمی شود.

مسئله ۸۹۸: بدون عذر روزه ماه مبارك رمضان را خوردن گناه کبیره می باشد، این فکر را نباید کرد که می خورم و روزی روزهٔ قضا می گیرم چرا که درحدیث است اگرتمام عمر را روزه بگیرد برابر یک روز ماه رمضان نمی شود.

مسئله ۸۹۹: اشخاص مسافر ومریضها در انظار مردم روزه را نخورند و این سخن عوام الناس که هرچه ازخداپنهان نیست ازمخلوق هم پوشیده نباشد لغو وبیهوده و پوچ است.

مسئله ۹۰۰: اگر بچه ای که هنوز به حد تکلیف نرسیده روزه گرفت و بعداً خورد قضائی ندارد وا گر نیت نماز کرد و شکست باید نماز را دومرتبه بخواند.

احکام اعتکاف

مسئله ۹۰۱: اعتکاف لغتاً به معنی درنگ کردن و اصطلاحاً به معنی اقامت گزیدن در مسجدی که نماز پنجگانه با جماعت در آن خوانده می شود با نیت و پاك بودن از حیض و نفاس و جنابت.

مسئله ۹۰۲: از بیان فوق دانسته شد که برای اعتکاف سه چیز لازم است: ۱) درمسجد جماعت نشستن، ۲) به نیت اعتکاف درمسجد درنگ کردن و نشستن لذا بدون اراده و نیت معتکف گفته نمی شود و برای صحت نیت اسلام و عقل شرط است، ۳) از حیض ونفاس و جنابت پاك بودن، لهذا زن درحالت حیض و نفاس و جنابت و مرد در حالت جنابت نمی تواند به اعتکاف بنشیند.

مسئله ۹۰۳: از همه بهتر اعتکاف در مسجدالحرام بعد از آن مسجد نبوی و بعد مسجد اقصی (بیت المقدس) سپس مسجد جامع و بعد مسجد محله و هر مسجدی که جماعت آن بیشتر باشد.

مسئله ۹۰۴: اعتکاف بر سه قسم است: ۱) واجب، ۲) سنت، ۳) مستحب.

واجب عبارت از اعتکافی است که نذر کند خواه معلق به شرط باشد مثل اینکه نذر کند که اگر برادرم به سلامت ازمسافرت آمد ده روز برای خدا اعتکاف می نشینم یا غیر معلق به شرط، مثل اینکه نذر کند که برای خدا ده روز به اعتکاف می نشینم.

سنت موکده ده روز آخر ماه مبارك رمضان است، پیغمبر اکرم(ص) این ده روز را بالالتزام به اعتکاف می نشستند ولی به ادای بعضی از ذمه دیگران ساقط می شود.

مستحب غیر از ده روز آخرماه رمضانٰ خواه در روز اول ماه باشد یا وسط یا در ماههای دیگر.

مسئله ۹۰۵ : برای اعتکاف واجب روزه شرط است لذا اگر کسی به اعتکاف بنشیند روزه باید بگیرد اگر چه نیت نگرفتن روزه را بکند به همین جهت اگر نیت اعتکاف شب را کرد لغو است و اگر نیت اعتکاف روز را نمود شب بالطبع داخل است و باید شبها را به اعتکاف بنشیند.

مسئله ۹۰۶ : اگر کسی فقط نیت یک روز اعتکاف نمود شب داخل نمی شود.

مسئله ۹۰۷ : در اعتکاف مسنون روزه هست لذا شرط کردن روزه لازم نیست البته در اعتکاف مستحب احتیاط شرط روزه است.

مسئله ۹۰۸ : اعتکاف واجب حداقل باید یک روز باشد و بیشتر آن را حدی نیست و اعتکاف سنت موکده ده روز آخر ماه رمضان است و برای اعتکاف مستحب مقداری تعیین نیست یک روز، نصف روز، یک ساعت و یا کمتر باشد.

مسئله ۹۰۹ : در حالت اعتکاف دو قسم کارحرام است یعنی ازارتکاب آن واجب و سنت فاسدمی شود و باید قضائی گرفته شود و اعتکاف مستحب خاتمه می یابد: ۱) از محل اعتکاف بدون ضرورت بیرون شدن، ۲) مقاربت با زن نمودن و بوس و بازی کردن.

مسئله ۹۱۰ : ضرورتهائی که معتکف می تواند برای آنها از محل اعتکاف بیرون شود و اعتکاف فاسد نمی شود بر دو قسم است: ۱) طبعی مثلم ۱ ـ توالت رفتن، ۲ ـ غسل از جنابت نمودن، ۳ ـ تهیه نمودن غذا در صورتی که کسی نباشد که برایش تهیه نماید. ۲) ضرورت شرعی مثل اداء نماز جمعه.

مسئله ۹۱۱ : بعد از اداء ضرورت شخص معتکف باید فوراً به مسجد محل اعتکاف خود برگردد و اگر امام اعتکاف را در مسجد جامع گذرانید با کراهیت جائز است.

مسئله ۹۱۲ : اگر به فراموشی محل اعتکاف خود را ترك نمود اعتکاف فاسد است.

مسئله ۹۱۳ : ترك کردن محل اعتکاف بواسطه عذری که بسیار واقع نمی شود منافی اعتکاف است مثلاً بعیادت مریض رفتن یا برای نجات دادن غرق شونده یا خاموش کردن آتش یا ازترس افتادن سقف مسجد بیرون شدن در تمام این صورتها بیرون شدن گناه نیست بلکه به واسطه حفاظت جان لازم است ولی اعتکاف فاسد می شود.

مسئله ۹۱۴ : اگر شخص معتکف برای رفع و دفع ضرورت طبعی یا شرعی بیرون شد و قبل یا بعد از آن از مریض عیادت کرد یا به نماز جنازه رفت اشکالی ندارد.

مسئله ۹۱۵ : برای اداء نماز جمعه طوری برود که تحیه المسجد و سنت را آنجا بخواند و بعد ازاداء فرض برای خواندن سنت می تواند توقف کند.

مسئله ۹۱۶ : اگر بطور اجبار ازمحل اعتکاف بیرون کرده شد اعتکاف فاسد می شود مثلاً بواسطهٔ جرم به حکم دادگاه دستگیر و به زندان برده شد.

مسئله ۹۱۷ : اگر برای عذری شرعی یا طبعی از محل اعتکاف بیرون شد بعداً مریض شد یا دیگر پیشامدی کرد و در رفتن به محل اعتکاف تأخیر پیش آمد اعتکاف فاسد می شود.

مسئله ۹۱۸ : در حالت اعتکاف مشغول شده به کارهای دنیوی بدون ضرورت مکروه است مثل تجارت و غیره و با ضرورت جائز است، البته کالائی که فروخته می شود به مسجد آورده نشود.

مسئله ۹۱۹ : درحالت اعتکاف بطورکلی خاموش نشستن مکروه تحریمی است، البته از سخنان زشت باید قطعاً پرهیز نماید و اوقات خود را صرف قرآن خواندن، ذکر نمودن، نماز خواندن بنماید.

احکام زکات

کسی که ثروتمند باشد و زکات آنرا اداء نکند در نزد خدا سخت گنهکار است و در قیامت معذب خواهد شد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم فرموده اند هر که دارای طلا و نقره باشد و زکات آن را ندهد آن طلا و نقره به آتش جهنم سرخ گردانیده می شودو بوسیله آنها

پیشانی و پهلو هردو شانه اش داغ کرده می شود و هر گاه سرد گردد مجدداً این عمل تکرار خواهد شد. ونیز جناب رسول اکرم(ص) می فرمایند: به هر که خدا مال داد و زکات آن را اداء ننمود در قیامت مال آن به شکل ماری می گردَد بسیار بدزهر و به گردن آن پیچده هر دو لبش را می گزد و می گوید من مال توام و خزینهٔ توام و آن را بدین صورت نکوهش می نماید.

مسئله ۹۲۰ : زکات بر مال اشخاص: ۱) آزاد، ۲) مسلمان، ۳) عاقل، ۴) بالغ، ۵) مالک مقدارنصاب که در آینده بیان می شود، ۶) فارغ از قرض، ۷) فارغ از احتیاجات اصلی مثل لباس و منزل سکونت و غیره، ۸) نامی یعنی قابل ازدیاد باشد فرض است بنا بر شرط اخیر بر مال گم شده زکات فرض نیست.

مسئله ۹۲۱ : بر تمام مالهائی که زکات بر آنها واجب می شود خواه طلا و نقره باشد خواه گوسفند و گاو و شتر سال کرد شدن شرط است و تا وقتی که سال تمام نشود بر مقدار نصاب زکات واجب نمی شود.

مسئله ۹۲۲ : درگوسفند و گاو و شتر برای وجوب زکات سائمه بودن شرط است و سائمه به حیوانی گفته می شود که در آن دو شرط یافته شود: ۱) بیشتر سال را در بیابان چرا کند و اگر نصف سال یا از نصف سال آخوربند باشد سائمه گفته نمی شود، ۲) مقصود از نگهداری شیر و نسل و فربهی باشد و اگر مقصود گوشت یا سواری باشد سائمه گفته نمی شود و در آن زکات واجب نمی گردد.

مسئله ۹۲۳ : در اهلی بودن حیوان و نااهلی بودن آن مادر معتبر است، اگر مادر حیوان اهلی است آن هم اهلی و اگر مادر غیراهلی است آن هم غیراهلی محسوب می گردد

مسئله ۹۲۴ : اگر حیوان سائمه بشد (یعنی بیشتر سال را در بیابان چرا کند) و در وسط سال به نیت تجارت صاحب آن آنها را بفروشد زکات آن سال واجب نمی شود بلکه از هنگام بیع وقتی که سال تمام شد زکات از قیمت آن داده شود.

مسئله ۹۲۵ : بر برهها و بزغاله ها و گوساله ها واجب نمی شود مگر که با آنها بزرگی باشد و بایدهمان بزرگ زکات داده شود و اگر بعد ازتمام شدن سال آن بزرگ بمیرد زکات ساقط می شود.

مسئله ۹۲۶ : برگاو و شتر و گوسفندهائی که وقف گردانیده شود زکات واجب نمی‌شود.

مسئله ۹۲۷ : اسبها وقتی که نر و ماده مخلوط باشد بر آنها زکات واجب می شود باید قیمت کرده شوند و از چهل تومان یک تومان زکات داده شود.

مسئله ۹۲۸ : بر الاغ و قاطر اگر برای تجارت نباشد زکات نیست و اگر برای تجارت است در قیمت آنها مثل اسب زکات واجب می شود.

بیان زکات گوسفند

مسئله ۹۲۹ : بز و میش دمدار باشد یا بی دم یکسانند.

مسئله ۹۳۰ : گوسفند از چهل کمتر زکات ندارد و چون تعداد آنها به چهل رسید و سائمه بودند یک گوسفند که عمر آن از سال کمتر نباشد نه اعلی و نه ادنی بلکه متوسط واجب می شود.

مسئله ۹۳۱ : اگر در مقابل گوسفند متوسط یک گوسفند اعلی زکات داد و اضافهٔ قیمت را از فقیر گرفت و یاگوسفند پستی داد و اضافه قیمت را پرداخت کرد جائز است.

مسئله ۹۳۲ : ازچهل تا یک صد و بیست همین حکم است یعنی یک گوسفند زکات دارند و در یک صد و بیست و یک دو گوسفند زکات داده شود تا دویست و بیست و همینکه دویست و بیست یکی شد سه گوسفند زکات بدهد تا چهار صد و همینکه به چهارصد رسید چهار گوسفند و از آن به بعد بر هر یک صد یکی واجب می شود.

مسئله ۹۳۳ : مستفاد یعنی استفاده کرده شده با اصل حساب می شود و مقدار نیز بالا می رود، بره و بزغاله از جمله مستفاد می باشند مثلاً اگر کسی هشتاد گوسفند داشت و هفتاد آن زائیده بره‌ها و بزغاله ای کوچک باکلانها حساب می شود، درصورت هشتاد یکی واجب بوده و در این صورت کوچکها حساب گشته دو گوسفند واجب می شود البته در اداء کردن زکات کوچکها معتبر نیست باید از بزرگها داده شود.

احکام زکات شتر

مسئله ۹۳۴ : برکمتر از پنج شتر زکات واجب نیست و بر پنج شتر یک گوسفند وبرده دو و بر پانزده سه و بر بیست چهار گوسفند فرض است، تا بیست و چهار همین مقدار است و بر بیست و پنج یک ماده شتری که سال اول آن تمام شده و در سال دوم قدم نهاده باشد لازم می گردد تا سی و پنج و بر سی و شش یک شتر ماده که سال سوم آن شروع شده باشد لازم است که زکات داده شود تا چهل و پنج و بر چهل و شش یک ماده شتری که سال چهارم آن شروع شده باشد لازم است تا شصت و بر شصت و یک، ماده شتری که سال پنجم آن شروع گشته است لازم می گردد تا هفتاد و پنج و بر هفتاد و شش دوماده شتر که سال سوم آنها شروع شده باشد زکات لازم است که داده شود تا نود و بر نود و یک دو ماده شتر که سال چهارم آنها شروع شده باشد لازم است که زکات داده شود تا یکصد و بیست.

مسئله ۹۳۵ : بعد از یکصد و بیست بر هر پنج شتر یک گوسفند تا تعداد کل آنها به صد و چهل و پنج برسد و بر یکصد و چهل و پنج دوشتر حقه و یک شتر بنت مخاض لازم است که زکات داده شود تا یکصد و چهل و نه و بر یکصد و پنجاه، سه حقه واجب می شود یعنی شتری که سال چهارم آن شروع شده باشد.

تبصره: براین مقدار اززکات شتر اختصار شد و درصورت لزوم برای بیشتر ازاین از علماء سئوال گردد.

مسئله ۹۳۶ : در زکات شتر ماده باشد داده شود و اگر شتر مذکر داد که قیمت آن مساوی قیمت ماده باشد جائز است.

مسئله ۹۳۷ : شتر عربی و غیرعربی در مسئله زکات فرقی ندارند.

احکام زکات گاو

مسئله ۹۳۸ : گاو و گاومیش در مسائل زکات فرقی ندارند و همچنین نر و ماده.

مسئله ۹۳۹ : بر سی گاو یک گاو که سال دوم آن شرع شده باشد واجب می شود و بر چهل گاو یک گاو که سال سوم آن شروع شده بلشد تا شصت و بر شصت گاو دو گوساله که سال دوم آن شروع شده تا هفتاد و بر هفتاد یک مسنه و یک تبیع واجب می شود تا هشتاد و

بر هشتاد دومسنه واجب می شود و همچنین فرض زکات در هر ده از مسنه به تبیع و ازتبیع به مسنه تغییر پیدا می کند.

تذکر: تبیع گوساله ای می باشد که درسال دوم داخل شده و مسنه آن است که در سال سوم داخل گردیده است.

مسئله ۹۴۰: آنچه در میان سی و چهل و غیره می باشد بر آنها زکات نیست.

مسئله ۹۴۱: برای دادن زکات درگاو فرق بین نر و ماده نیست.

احکام زکات طلا و نقره و غیره

مسئله ۹۴۲: بر کمتر از بیست مثقال طلا زکات واجب نمی شود و بر بیست مثقال بعد از گذشتن سال نیم مثقال واجب می شود. خواه طلا سکه دار باشد یا نه، و یا زیورآلات از قبیل دستینه و گوشواره و النگو و غیره باشد یا ظروف.

مسئله ۹۴۳: اگر از بیست دو یا سه مثقال زیاد بود در زیادتی زکات نیست و اگر چهار مثقال زیاد گشت دو قیراط واجب می شود و به همین حساب تا آخر زکات داده شود.

مسئله ۹۴۴: اگر کسی تکه‌ای طلا داشت معتبر اکثریت است یعنی اگر بیشتر آن طلا و کمتر غش است در حکم طلا خالص و بالعکس در حکم غش است و زکات ندارد.

مسئله ۹۴۵: بر دویست درهم نقره که عبارت از یک صد و چهل مثقال است سه و نیم مثقال زکات واجب می شود و برکمتر از این مقدار زکات واجب نمی شود.

مسئله ۹۴۶: اگر کسی دارای پانزده مثقال طلا و چند مثقال نقره است که قیمت نقره ها به قیمت پنج مثقال طلا می رسد، هردو با هم جمع می شوند و گویا این شخص دارای بیست مثقال طلا است و زکات بیست مثقال را اداء کند.

مسئله ۹۴۷: اگر کسی دارای یک صد و بیست مثقال نقره است وپنج مثقال طلا که قیمت آن مساوی قیمت بیست مثقال نقره می شود باید زکات یکصد و چهل مثقال نقره را بدهد.

مسئله ۹۴۸: اگر کسی دارای بیست مثقال طلا است و در آخر سال چهار مثقال از جهتی به آن افزوده شد مثلاً ارث گرفت یا کسی به او بخشید حساب چهار مثقال از جهتی به آن افزوده شد مثلاً ارث گرفت یا کسی به او بخشید حساب چهار مثقال از حساب اصل جدا

نیست بلکه هر گاه سال بیست مثقال تمام شد در آن وقت حساب چهار مثقال را هم اداء کند.

مسئله ۹۴۹ : غیر از طلا و نقره دیگر چیزها هر چه باشد مثل آهن، برنس، گلت، مس و غیره و اسبابی که از اینها ساخته شده و همچنین لباس و فرش و رختخواب اگر برای تجارت است و قیمت آن برابری قیمت بیست مثقال طلا یا یکصد و چهل مثقال نقره است بعد از گذشتن سال زکات آنها را باید بدهد و اگر به قیمت این نصاب نمی‌رسد زکات واجب نیست و اگر برای تجارت نیست جزء اثاثیه خانه حساب می شود و زکات ندارد، اگرچه در سال یک مرتبه لازم شود.

مسئله ۹۵۰ : اگر کسی دارای چند منزل است و آنها را به کرایه می دهد در منازل زکات نیست اگر چه قیمت آنها بسیار باشد البته درآمد آنها در آخر سال با پولهای دیگری که دارد حساب می شود اگر موجود باشد و همچنین است حکم ظروف کرایه‌ای.

مسئله ۹۵۱ : درلباس پوشیدن هر چند گران باشد زکات نیست، مگر مطلا باشد یعنی مزین به طلا ونقره باشد و آن به مقدار نصاب برسد آن وقت زکات آنها واجب می شود.

مسئله ۹۵۲ : اگر کسی دارای چند مثقال طلا و چند مثقال نقره و مقداری اسباب تجارت است که بعد ازقیمت گذاری قیمت همه به حد نصاب می رسد باید زکات از آنها بپردازد.

مسئله ۹۵۳ : وسائل سوداگری یا تجارت به آن اسبابی گفته می شود که به نیت تجارت ومعامله خریداری می شه د و اگر برای منزل خود خوار وبار خرید مثل قند، برنج، چای و غیره وبعداً قصد کرد آنها را بفروشد در قیمت انها زکات واجب نمی شود.

مسئله ۹۵۴ : صاحب زکات اگر پیش ازاتمام سال زکاترا بدهد جائز است و همچنین اگر زکات چند سال را بدهد.

مسئله ۹۵۵ : اگر کسی صاحب نصاب نیست ولی احتمال بدست آمدن نصاب است لذا پیش ازبدست آمدن نصاب زکات را می دهد زکات اداء نمی شود بلکه بعد ازوصول و گذشتن سال باید زکات را بدهد.

مسئله ۹۵۶ : در صورتی که زکات چند سال را اداء کرده بعد بر مقدار افزوده شده زکات مازاد را باید بدهد.

مسئله ۹۵۷ : اگر کسی دارای ده هزار تومان پول است و امید رسیدن ده هزار تومان دیگررا دارد و زکات همه را پیش از وصول می دهد جائز است.

مسئله ۹۵۸ : اگر کسی بعد ازتمام شدن سال زکات رانداد و همهٔ مال آن هلاك شد از زکات معاف است.

مسئله ۹۵۹ : اگر خود شخص به اراده و اختیار خود مال خود را هلاك کرد اززکات معاف نمی شود.

مسئله ۹۶۰ : اگر بعد از تمام شدن سال همهٔ مال خود را خیرات کرد ازرکات معاف می شود.

مسئله ۹۶۱ : اگر نصف مال بعد ازاتمام سال هلاك شد زکات باقیمانده واجب است و هلاك شده معاف می باشد.

بیان مسائل متفرقه زکات

مسئله ۹۶۲ : اگر مال حلال و حرام را بهم مخلوط کرد زکات را باید بدهد یعنی حرام بودن مقداری ازمال مانع زکات نیست.

مسئله ۹۶۳ : اگر شخص بعد از واجب شدن زکات فوت کرد ازمال آن زکات داده نشود و اگروصیت کرد ازیک چهارم زکات داده شود اگر چه کفایت نکند و اگروارثین به میل خود ازیک چهارم بیشتر برای زکات دادند جائز است.

مسئله ۹۶۴ : اگر بعد از گذشت سال طلبکار طلب خود را به مقروض بخشید زکات آن سال را طلبکار ندهد ولی اگر مقروض ثروتمند باشد این بخشش در حکم استهلاك است و باید زکات آن سال را بدهد.

مسئله ۹۶۵ : علاوه از صدقات فرض و واجب صدقات نفلی موقعی جائز است که از ضروریات خود و اهل و عیال اضافه مال داشته باشد اگر نه مکروه است.

مسئله ۹۶۶ : اگر دختر صغیره را به نکاح دادند وبه خانهٔ شوهررفته اگر ثروتمند است ازمال خود آن صدقه فطر واجب می شود و اگر ثروتمند نیست و قابل خدمت وموانست شوهر است صدقه فطر نه بر شوهر و نه بر خود آن واجب است و اگر قابل خدمت و موانست شوهرنیست صدقه فطر بر ذمه پدر است.

مسئله ۹۶۷ : پول نقد هر گاه به اندازه قیمت یک صد و چهل مثقال نقره رسید شخص صاحب نصاب گفته می شود و پس ازسالگرد قیمت سه و نیم مثقال نقره را بپردازد. مثلاً اگر نقره مثقالی بیست تومان است وقتی از پول نقد شخص صاحب نصاب گفته می شود که قیمت یک صد و چهل مثقال آن را دارا باشد مثلاً دوهزار و هشتصد تومان داشته باشد، وقتی بر دو هزار و ششصد تومان یک سال گذشت هفتاد تومان زکات لازم می شود.

احکام عشر

مسئله ۹۶۸ : زمین دو قسم است : ۱) عشری، ۲) خراجی. زمین عشری عبارت از زمینی است که مسلمانها آن را از کفار به قدرت و غلبه گرفته و درمیان افراد مسلمان آن را تقسیم نموده اند یا اهل آن سرزمین به میل و رغبت خود اسلام آورده و خراجی عبارت از زمینی است که بعد از غلبه مسلمانان آن را به خود ساکنین واگذار کرده و از آنها جزیه گرفته اند.

مسئله ۹۶۹ : در صورت نامعلوم بودن حالت اولیه منطقه زمین اگر بطور ارثی از مسلمانی به مسلمان دیگر انتقال یافته این زمین عشری است و اگر در دست کفار است یا از کافری خریداری شده است خراجی است.

مسئله ۹۷۰ : زمین عشری که محصول آن فقط به آب باران بدست می آید و احتیاجی به آبداری و کود و غیره ندارد عشر کامل واجب می شود و اگر از آب قنات و چاه عمیق و غیره آب داده می شود و احتیاج به کود و زحمات دارد نصف عشر واجب می شود.

مسئله ۹۷۱ : در هر دو نوع زمین هر گونه محصولی بدست آید اگر از آب باران باشد عشر و اگر از آب قنات و چاه باشد نصف عشر واجب می گردد کم باشد یا زیاد هر چه می خواهد باشد.

مسئله ۹۷۲ : در زمین عشری یا کوه یا جنگل اگر زنبور عسل تولید عسل کرد بر آن عشر واجب می گردد.

مسئله ۹۷۳ : اگر کسی در میان منزل خود درخت یا سبزیجات دیگر کاشت در آن عشر واجب نمی شود هر چند باشد.

مسئله ۹۷۴ : اگر کافری زمین عشری را از مسلمانی خرید عشریت آن برطرف

می شود و اگر بعداً بدست مسلمانها افتد عشری نخواهد گشت.

مسئله ۹۷۵ : اگر زمین عشری بوسیله زارع کاشته می شود عشر بر زارع و مالک هر دو واجب می شود و اگر زمین بدست اجاره کننده است عشر بر اجاره کننده واجب است نه اجاره دهنده.

بیان اشخاصی که دادن زکات به آنها جائز است

مسئله ۹۷۶ : کسی که دارای یک صد و چهل مثقال نقره یا بیست مثقال طلا یا قیمت آنها را ازمال التجاره است و این اضافه از احتیاجات آن است دراصطلاح شریعت غنی و ثروتمند گفته می شود و بر آن زکات دادن جائز نیست و کسی که این مقدار مال ندارد بکله کمتر یا قطعاً مالی ندارد در اصطلاح شریعت فقیر گفته می شود و زکات گرفتن برایش جائز است.

مسئله ۹۷۷ : فرش و ظروف که گاهی مورد استعمال خودش قرار می گیرد از جملهٔ لوازمات است و اگر مورد استعمال خود آن قرار نمی گیرد ولی به همسایه و خویشاوندان داده می شود از جمله ضروریات ولوازمات محسوب نمی شود.

مسئله ۹۷۸ : منزل شخصی، لباس، وسائلی که به آنهااحتیاج می افتد و همچنین خدمتکار وسیله سواری جزء لوازم زندگی است و در بودن آنها شخص مالدار گفته نمی شود هر چند که قیمت آنها باشد و همچنین کتب دینی جزء لوازمات محسوب است.

مسئله ۹۷۹ : شخص دارای چند منزل یا چند قطعه زمین است که آنها را به اجاره داده و از اجارهٔ آنها تأمین مخارج زندگی می کند و علاوه از آن دیگر مالی که زکات بر آن واجب شود ندارد این شخص مالدار محسوب نمی شود.

مسئله ۹۸۰ : کسی دارای پنجهزار تومان یا بیشتر پول است و به همین اندازه قرض دارد گرفتن زکات برایش جائز است.

مسئله ۹۸۱ : شخص درمحل خود ثروتمند است اتفاقاً در حالت سفر مخارج وهزینه سفر تمام گشته وبه خانه دسترسی ندارد گرفتن زکات برایش جائز، سفرهرسفری باشد.

مسئله ۹۸۲ : دادن زکات و صدقهٔ فطر و نذورات و کفارات به کافر جائز نیست و بقیه خیراتها جائز است.

مسئله ۹۸۳ : دادن پول زکات در هر مورد که تسلیم شخص مستحق نشود جائز نیست مثل ساختن مسجد و کفن کردن میت و دادن قرض آن وساختن حمام و سقایه و غیره.

مسئله ۹۸۴ : اگر پول زکات به مستحق داده شد و مستحق به میل خود آن را در کارهای خیریه مصرف کرد جائز است.

مسئله ۹۸۵ : دادن زکات به پدر و مادر و پدربزرگ و پدر مادر و بی بی و پسر و دختر و نوه‌ها و نبیره‌ها جائز نیست و به دیگر خویشاوندان از قبیل خواهر، برادر، عمو و خالو و غیره جائز است بلکه ثواب بیشتری دارد.

مسئله ۹۸۶ : به اولاد کوچک شخص ثروتمند زکات جائزنیست و به اولاد بزرگ جائز است به شرطی که خودش فقیر باشد اگر چه پدر ثروتمنداست.

مسئله ۹۸۷ : به مزدور و خادم خانه زکات جائز است به شرطی که از حقوق آنها کاسته نشود.

مسئله ۹۸۸ : دادن زکات به اولاد رضاعی که از لحاظ شیرخوارگی بچه اش می شود جائز است.

مسئله ۹۸۹ : اگرزنی مهریه اش زیاد است ولی شوهر فقیر است که قدرت اداء آن را ندارد گرفتن زکات برایش جائز است و اگر توانائی اداء را دارد جائز نیست و در صورت قدرت اداء اگر انکار می ورزد از دادن به زن یا زن مهریه خود را به شوهر بخشیده زن می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۹۹۰ : شخصی را مستحق دانسته به آن زکات داد، بعداً معلوم شد که مستحق نبوده یا در شب تاریک داد و روز معلوم شد که پدر یامادر یا فرزندش بوده زکات اداء گردید و احتیاج به اداء مجدد نیست.

مسئله ۹۹۱ : اگر نسبت به استحقاق شخصی مشتبه بود پیش ازتحقیق به آن زکات بدهد.

مسئله ۹۹۲ : دردادن زکات و خیراتها از همه مقدم تر اقرباء وخویشاوندان است و در وقت دادن نیت قبلی و قلبی کافی است و به زبان نگوید تا باعث شرمندگی نشود.

مسئله ۹۹۳ : دادن زکات شهری یا روستائی به شهر و روستائی دیگر مکروه

است مگر اینکه در شهر و روستا دیگر خویشاوندان داشته باشد تا فقراء آن محتاجتر باشند، تا در آنجا علماء و طلباء دینی موجودند که در همه این صورتها انتقال زکات مکروه نیست.

احکام صدقه فطر

مسئله ۹۹۴ : اگر کسی دارای این اندازه مال باشد که زکات بر آن واجب شود یا اگر این اندازه ندارد ولی اضافه از لوازم و ضروریات زندگی روزمره وسائلی دارد که قیمت آن اندازه یک صد و چهل مثقال نقره باشد بر این چنین شخصی صدقه فطر واجب می شود فرق نمی کند که مال التجاره باشد یا نه، سال بر آن بگذرد یا نگذرد.

مسئله ۹۹۵ : کسی دارای منزل یا وسائلی است که اگر فروخته شود قیمت آنها زیاد است ولی این منزل برای خودش لازم است تا به اجاره داده و از پول اجاره تأمین زندگی می کند و همچنین آن اسباب و وسائل برای خودش لازم است برای چنین شخصی صدقه فطر واجب نمی شود.

مسئله ۹۹۶ : اگر کسی دومنزل دارد یکی برای خودش و دیگری را به اجاره داده، دومی از جمله لوازم و ضروریات نیست و بر آن شخص صدقه فطر واجب می شود بشرطی که تأمین زندگی از اجاره آن نباشد والا از جمله لوازمات زندگی است و صدقه فطر بر آن واجب نیست.

مسئله ۹۹۷ : کسی دارای وسائل اضافه از ضروریات است ولی در عین حال قرضدار است در اینصورت بعد ازکنار گذاشتن قرض اگر به اندازه زکات بماند صدقه فطرواجب است.

مسئله ۹۹۸ : بعد از طلوع صبح روز عید صدقه فطر واجب می شود لذااگر کسی پیش از طلوع فوت کرد یا بعد از طلوع متولد شد بر آنها صدقه فطر واجب نمی شود، واگر بچه ای پیش از طلوع بدنیا آمد بر پدرش لازم است که از طرف بچه صدقه فطر بدهد.

مسئله ۹۹۹ : بهتر است که دروقت رفتن برای نماز عید صدقه داده شود و اگر پیش از روز عید درماه رمضان صدقه را داد یا بعد از عید اداء کرد جائز است.

مسئله ۱۰۰۰ : اگر کسی در روز عید صدقه فطر را نداد از ذمه اش ساقط نمی شود

بلکه همیشه از طرف شریعت مسئول پرداخت است.

مسئله ۱۰۰۱ : صدقه فطر را از طرف خود و اولاد صغیر خود اداء نماید زن باید خودش اداء نماید و اگر شوهر از طرفش اداء کرد جائز است.

مسئله ۱۰۰۲ : اگر اولاد صغیر تا حد نصاب مالدارند از ثروت خودشان صدقه فطر داده شود.

مسئله ۱۰۰۳ : صدقه فطر بر کسی که روزهٔ گرفته یا نگرفته واجب است و فرقی ندارد.

بیان مقدار صدقه فطر

مسئله ۱۰۰۴ : صدقه فطر ازگندم و آرد آن دو کیلو و از جوو آرد آن چهار کیلو و نیز از خرما چهار کیلو لازم است که از طرف هر شخص به مستحق آن پرداخت گردد و اگر از دیگر اجناس خواسته باشد بدهد این اندازه باید بدهد که قیمت آن به اندازه قیمت دو کیلو گندم برسد.

مسئله ۱۰۰۵ : صدقه فطر یک نفر یا چند نفر را به یک مسکین دادن جائز است ولی صدقه یکنفر رابه چند نفر مسکین دادن اختلاف است.

مسئله ۱۰۰۶ : مستحق صدقه فطر اشخاصی هستند که مستحق زکات بودند یعنی به هر کسی دادن زکات جائز بود، دادن صدقه فطر نیز جائز است.

احکام قربانی

قربانی نمودن ثواب بسیار دارد پیغمبر اکرم(ص) فرموده اند که در روزهای قربانی بعد ازعبادات فریضه هیچ عبادتی اینقدر مقبول و پسندیده دربار الهی نیست و بیش ازرسیدن قطرات خون به زمین مقبول دربار پروردگار می گردد لذا با شوق زیاد و دل پروسعت قربانی کنید و نیز رسول اکرم(ص) فرموده اند به اندازهٔ موهای بدن مذبوحه ثواب داده می شود پس برای حصول این اندازه ثواب کسی که قربانی بر او واجب نیست اگر قربانی کند کاری است بجا و دروقت ذبح قربانی باید پیشانی آن را بطرف قبله نموده این دعا را بخواند:

انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفاً و ما انا من المشرکین ان

صلواتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذالک امرت و انا من المسلمین اللهم منک و لک.

به تحقیق که من متوجه ساختم روی خود را برای آن ذاتی که آسمانها و زمینها را خلق کرده است در این حالی که مائلم از همه ادیان باطل به دین حق و از مشرکین نیستم. به تحقیق که نماز من و افعال حج من و زندگی و مرگ من از آن خداست که پروردگار جهانیان است، نیست شریکی مر او را و به این دستور داده شده‌ام و من از جمله مسلمینم. ای خدایا این قربانی از تو می باشد و برای رضای تو می باشد.

بعد از آن بسم الله و الله اکبر گفته و ذبح نماید، وبعد از ذبح کردن این دعا را بخواند:

اللهم تقبله منی کما تقبلت من حبیبک محمد صلی الله علیه و سلم و خلیلک ابراهیم علیه السلام.

ای خدایا قبول فرمای از من مثلی که قبول فرمودی از دوست خود حضرت محمّد(ص) و دوست خود حضرت ابراهیم علیه الصلواة والسلام.

مسئله ۱۰۰۷: بر اشخاصی که صدقهٔ فطر واجب بود قربانی نیز واجب است و اگر قربانی واجب نبود و قربانی کرد کاری نیکو ومزد بسیار بدست آورده.

مسئله ۱۰۰۸: بر مسافر قربانی واجب نیست.

بیان اوقات قربانی

مسئله ۱۰۰۹: درماه ذیحجه از اول بامداد روز دهم یا شام روز دوازدهم قربانی جائز است، شب باشد یا روز، ولی درروز بهتر است بخصوص روز دهم که اول وقت است.

مسئله ۱۰۱۰: درجاهائی که خواندن نماز عید واجب است قبل ازانجام مراسم نماز قربانی کردن جائز نیست و درجاهائی که نماز واجب نیست بعد از طلوع صبح روز دهم قربانی کردن جائز است.

مسئله ۱۰۱۱: اگر کسی درشهر زندگی می کند و قربانی خود را به روستائی می فرستد که بعد از طلوع و کالتاً ازطرف آن قربانی کنند جائز است.

مسئله ۱۰۱۲ : درروز دوازده ذیحجه تا موقعی که غروب نکرده قربانی جائز است وبعد از غروب جائز نیست.

مسئله ۱۰۱۳ : اگر کسی در روز دهم ویازدهم مسافر بود ود ر روز دوازدهم ذیحجه مقیم گردید یا در روز اول مسکین بود ودر روز سوم غنی گردید بر این شخص قربانی واجب است.

مسئله ۱۰۱۴ : شخصی که خودش ذبح کردن را یاد دارد بهتر است که قربانی خود را شخصاً ذبح نماید و اگر نمی دانست کسی را دستورد هد و خودش در آنجا باشد.

مسئله ۱۰۱۵ : نیت کردن یا دعا خواندن درموقع قربانی نمودن به زبان لازم و واجب نیست بلکه این قدر در دل آگاهی داشته باشد که محض رضای خدا قربانی می کنم کافی است البته اگر دعای ذکر شده را یاد داشت و خواند بهتر است.

مسئله ۱۰۱۶ : قربانی فقط از طرف خود آن واجب است نه از طرف اولاد یا کسی دیگر.

بیان حیواناتی که قربانی کردن آنها جائز است

مسئله ۱۰۱۷ : حیواناتی که قربانی کردنِ آنها جائز است عبارتند از: ۱) بز، ۲)میش، ۳) شتر، ۴) گاو و گاومیش.

مسئله ۱۰۱۸ : برای قربانی سن گوسفند از یکسال کمتر نباشد، ولی اگربره ازشش ماه بیشتر عمر داشت و جثه اش به اندازه یک ساله بود جائز است، گاو و گاومیش از دو سال کمتر نباشد و اشتر از پنج سال.

مسئله ۱۰۱۹ : در گاو و اشتر اگر هفت نفر شریک شوند جائز است ولی باید نیت و مقصد همه رضای خدا باشد و حصه هریک ازیک هفتم کمتر نباشد و اگر نیت یکی رضای خدا نبود بلکه گوشت خوری یاحصه یکی از هفت نفر از یک هفتم کمتر بود قربانی جائز نیست.

مسئله ۱۰۲۰ : اگر بجای هفت نفر درشترو گاو پنج نفر شرکت کردند در صورتی که شرائط ذکر شده موجود باشد جائز است.

مسئله ۱۰۲۱ : اگردر موقع خریدن شتر و گاو اراده شرکت را داشت و بعد چند نفر

شریک شدند جائز است و اگر اراده شرکت را نداشت و بعد ازخریدن شرکت داد اگر خریدار ثروتمند است و قربانی بر او واجب است شرکت دادن جائز است و اگر فقیر است قربانی بر او واجب نیست شرکت دادن غیر جائز است.

مسئله ۱۰۲۲ : اگر حیوان که برای قربانی تهیه نموده است مفقود شد و بعوض دیگری را خرید و بعد اولی پیدا شد اگر شخص ثروتمنداست قربانی کردن یکی واجب است و اگر فقیر است قربانی کردن هر دو واجب می باشد.

بیان عیبهائی که بواسطه آنها قربانی کردن حیوان جائز نیست

مسده ۱۰۲۳ : هر حیوانی که کور یا کر یا یک چشم باشد یا بیشتر نور چشم آن ویا بیشتر گوش آن یا دنبه آن از بین رفته قربانی کردن آن جائز نیست.

مسئله ۱۰۲۴ : هرحیوانی که لنگ باشد بطوری که به سه دست و پا راه برود و چهارمی را به زمین نگذارد قربانی کردن آن جائز نیست و اگر چهارمی را به زمین می گذاشت ولی لنگان لنگان راه می رفت جائز است.

مسئله ۱۰۲۵ : حیوان لاغر که مغز استخوان آب شده باشد جائز نیست و اگر به این حد نرسیده جائز است ولی قربانی کردن فربه و چاق بهتر است.

مسئله ۱۰۲۶ : اگر تمام دندانهای حیوان ریخته قربانی کردن آن جائز نیست و اگر بیشتر دندانها باقی است جائز است.

مسئله ۱۰۲۷ : اگرحیوان خلقتاً گوش ندارد قربانی کردن آن جائز نیست و اگر گوشهای کوچکی دارد جائز است.

مسئله ۱۰۲۸ : اگر مادرزادی شاخ ندارد یا داشته ولی شکست و از بیخ بیرون نیامده قربانی کردن آن جائز است و اگر از بیخ و بن شکسته جائز نیست.

مسئله ۱۰۲۹ : حیوان خصی و میش که از لحاظ خلقت دم ندارد قربانی کردن آن جائز است و همچنین حیوانی که به مرض جرب (گری) مبتلا است، اگر بواسطهٔ این مرض لاغر شده است جائز نیست و اگر لاغر نشده است جائز است.

مسئله ۱۰۳۰ : اگر به نیت قربانی حیوانی خرید بعداً عیب دار شد اگر ثروتمند است دیگری بخرد و قربانی کند و اگر فقیر است همین را قربانی کند.

مسئله ۱۰۳۱ : شخص می تواند گوشت قربانی را هم را خود بخورد یا به اقرباء و همسایگان خود مقداری بدهد.

مسئله ۱۰۳۲ : پوست قربانی یا قیمت آن را خیرات بدهد و از پول گوشت یا پول پوست قربانی تعمیر مساجد و دیگر بقعه‌ای خیر جائز نیست.

مسئله ۱۰۳۳ : اگر خود پوست را به مصرف خود برساند به اینطور که مشک یا فرش بسازد جائز است.

مسئله ۱۰۳۴ : مزد ذبح کننده را از پوست و گوشت قربانی ندهد.

مسئله ۱۰۳۵ : اثاثیه ای که تعلق به آن حیوان دارد از قبیل ریسمان و نوشتن باید خیرات شود.

مسئله ۱۰۳۶ : شخصی که قربانی بر آن واجب نبود به نیت قربانی گوسفندی خرید بعد از خریداری قربانی کردن آن واجب می شود.

مسئله ۱۰۳۷ : بر کسی که قربانی واجب بود و در ایام متعینه قربانی نکرد باید در روزهای بعدی قیمت گوسفند یا عین آن را در صورت خریداری شدن خیرات بدهد.

مسئله ۱۰۳۸ : اگر کسی نذر کرد که اگر فلان کار من عملی شود برای خدا گوسفندی خیرات خواهم کرد و بعد ازعملی شدن نذر واجب می گرد د و باید به آن وفا کند و گوشت حیوان نذر کرده شده را باید به فقراء و مساکین بدهد.

مسئله ۱۰۳۹ : اگر کسی به میل خود جهت رضای خدا برای رسیدن ثواب به اموات گوسفندی را قربانی کرد ازگوشت آن غنی و فقیر می توانند استفاده نمایند و اگربه وصیت میت این کاررا کرد فقط فقراء و مساکین می توانند از گوشت آن استفاده کنند.

مسئله ۱۰۴۰ : بدون اجازه از طرف کسی قربانی کردن جائز نیست و همچنین شرکت غائب بدون اجازه آن صحیح نیست.

مسئله ۱۰۴۱ : اگر حیوانی را بدست کسی بالمناصفه و غیره داده که جمع آوری و چاق کند این قرارداد جائز نیست و آن شخص اجیر گفته می شود لذا خریدن حیوان از آن بدون اجازه مالک برای قربانی جائز نیست.

مسئله ۱۰۴۲ : اگر در گاو و شتر چند نفر شرکت کردند و تمامی گوشت را خام یا پخته خیرات نمودند جائز است و در صورت تقسیم حتماً بوسیله ترازو باید تقسیم شود.

مسئله ۱۰۴۳ : گوشت قربانی را به کفار دادن جائز است.

مسئله ۱۰۴۴ : حیوان حامله را قربانی کردن جائز است و اگر بره یا بزغاله و غیره بعد از ذبح مادر زنده باقی ماند آن را نیز باید قربانی نماید.

احکام عقیقه

مسئله ۱۰۴۵ : کسی که خداوند متعال اولادی به آن عطا کند پسر باشد یا دختر بهتر است که در روز هفتم نامگذاری کرده عقیقه بدهد و ازدادن عقیقه طبق روایات بچه ازهمه بلیات به امر پروردگار محفوظ می گردد.

مسئله ۱۰۴۶ : طرز عقیقه این است که اگر پسرباشد دو گوسفند و اگر دختر باشد یک گوسفند ذبح نماید و اگردر گاو و شتر شرکت کند برای پسر دو حصه و برای دختر یک حصه شریک شود و درهمان روز موی سر آن را تراشیده و هم وزن آن طلا و یا نقره خیرات بدهد.

مسئله ۱۰۴۷ : اگر در روز هفتم عقیقه نکرد بهتر است روزی را انتخاب کند که روز هفتم باشد.

مسئله ۱۰۴۸ : هر حیوانی برای قربانی جائز بود برای عقیقه جائز و هر چه برای قربانی جائز نبود برای عقیقه نیز جائز نیست.

مسئله ۱۰۴۹ : گوشت عقیقه راخام خیرات کند یا پخته، دعوتی به خوردن بدهد برای همه جائز است.

مسئله ۱۰۵۰ : اگر کسی توانائی دو گوسفند را نداشت یکی عقیقه کند و اگر قطعاً عقیقه نکرد حرجی نیست.

بیان احکام حج

مسئله ۱۰۵۱ : کسی که از ضروریات زندگانی خود به اندازه‌ای اضافه داشت که بتواند به وسیله مرسوم وقت سفر حج را انجام دهد ومخارج رفتن و بازگشتن را طبق مقررات روز آماده نماید و تا موقع برگشتن به وطن مخارج عیال و اولاد و غیره را تحویل آنها دهد و درعین حال اجازه مسافرت داشته و امن طریق باشد بر این چنین شخص حج

واجب می گردد. پیغمبر اکرم(ص) فرموده اند هر کس که قدرت شرعی بر مسافرت حج داشته باشد و حج نکند و بمیرد نمی دانم به دین یهود یانصاری خواهد مرد.

مسئله ۱۰۵۲ : ضروریات زندگی عبارت از منزل مناسب حال و وسائلی که برای منزل لازم است طبق مقررات زمان و مرکب سواری و در صورتی که دامدار است دامها از جمله ضروریات زندگی است و اگر تاجر است سرمایه تجارت و اگر زارع است زمین و وسائل زراعت جزء ضروریات زندگی محسوب می گردد.

مسئله ۱۰۵۳ : درتمام عمر یک مرتبه حج فرض است.

مسئله ۱۰۵۴ : اگر کسی در حال طفولیت حج کرده و بعد ازبلوغت ثروتمند شد که حج بر آن فرض گردد باید فرض را بجا آورده و آنچه در کودکی انجام داده اعتبار ندارد.

مسئله ۱۰۵۵ : برنابینا حج فرض نیست اگر چه غنی و ثروتمند باشد.

مسئله ۱۰۵۶ : وقتی حج فرض شد در همان سال حج کردن واجب است و بدون عذر تأخیر کردن گناه است.

مسئله ۱۰۵۷ : برای زن بودن محرم در مدت سفر شرط است و اگر محرم نداشته باشد حج فرض نمی گردد.

مسئله ۱۰۵۸ : محرم عبارت است ازشوهر یا هر کسی که ذی رحم محرم باشد یعنی نکاحش بطور دائمی بر آن حرام باشد مثل پدر، برادر، عمو، خالو، پسر.

مسئله ۱۰۵۹ : اگر محل زن تا به حرم شریف ازمقدار سفر که شبانه روز است کمتر راه است بودن محرم شرط نیست.

مسئله ۱۰۶۰ : اگر نامحرم نابالغ است یا بی دیانت که بر آن اطمینان نیست سفر همراه آن جائز نیست.

مسئله ۱۰۶۱ : در بودن محرم مانع شدن شوهر از اداء حج فرض اعتبار ندارد.

مسئله ۱۰۶۲ : دختران نزدیک به بلوغ حکم زن را دارند و بدون محرم سفر جائز نیست.

مسئله ۱۰۶۳ : مخارج محرم بر ذمه زن می باشد.

مسئله ۱۰۶۴ : اگر زن درتمام عمر محرم نداشت حج بر آن فرض نمی گردد البته در وقت مردن باید وصیت کند.

مسئله ۱۰۶۵ : اگر کسی که حج بر آن فرض شد و بواسطه سستی و غفلت تأخیر کرد تا آنکه نابینا یا مریض شد که توانائی رفتن سفر را نداشت باید وصیت نماید که بعد از آن حج از طرفش بجا آورده شود.

مسئله ۱۰۶۶ : اگر شخص پس ازخود این قدر مال گذاشت که بعد از کفن و دفن و ادای فرض از یک سوم آن حج کرده می شود بر ورثه لازم است که وصیت آن را اجراء کنند و اگر اجراء نکردند گنهکارند و اگر از یک سوم مال آن حج اداء نمی شود ورثه اختیار دارند که از طرفش حج کنند یا خیر و همه وصیتها راهمین حکم است.

مسئله ۱۰۶۷ : اگر زن در عده طلاق است نمی تواند ترك عده نماید و به حج برود.

مسئله ۱۰۶۸ : کسی که مخارج رفتن حج را دارد و مخارج رفتن مدینه منوره راندارد بر آن حج فرض است و هیچ گناهی درنرفتن به مدینه منوره دامن آن را نمی گیرد.

مسئله ۱۰۶۹ : کسی که اراده حج دارد بدون احرام نمی تواند وارد حرم شود و برای احرام بستن از طرف شریعت مقدس اسلام جاهای مخصوصی معین گردیده است، و آنها عبارتند از: ۱) ذوالحلیفه برای ساکنین مدینه منوره، ۲) جحفه برای شامیان، ۳) ذات العرق برای عراقیان، ۴) یلملم برای اهل یمن، ۵) قرن برای نجدیها.

مسئله ۱۰۷۰ : ساکنین دیگرنواحی چون به محلی که مقابل این مکانهای معین است برسند ازهمان موضع احرام ببندند.

مسئله ۱۰۷۱ : چون امروز ازکشور ما بوسیله هواپیما به این مسافرت می روند لذا باید درخود فرودگاه یا در داخل طیاره احرام ببندند.

مسئله ۱۰۷۲ : طریق احرام بستن این است که اولاً غسل نماید اگروسائل مهیا باشد، بعد عطرآمیزی کن و موی و ناخن را بگیرد و لنگ وقطیفه سفید و تمیز نو باشد یاکهنه بپوشد به نحوی که لنگ ازناف تا زیرزانوها را بپوشاند و قطیفه را به شانه بیندازد و پول دان خود را بر کمر ببندد و برای پاپوش خود نعلین بگیرد.

مسئله ۱۰۷۳ : اگر برای غسل جائی در موقع احرام بستن نبود به وضوء اکتفاء نماید.

مسئله ۱۰۷۴ : بعد دو رکعت نماز برای خدا بخواند و نیت حج کند ونیت عبارت از این است که بگوید: اللهم انی ارید الحج فیسره لی و تقبله منی، ای بارخدایا من قصد حج

دارم پس آسان گردان برای من و قبول کن از من و این حج را حج مفرد می نامند.

مسئله ۱۰۷۵ : اگر اراده حج و عمره هر دو را دارد و می خواهد در میان عمره و حج احرام را بشکند به این حج تمتع گفته می شود و نیت احرام اولش این است که بگوید: اللهم انی ارید العمره فیسرها لی و تقبلها منی. ای خدایا قصد انجام عمره را دارم پس آسان گردان برای من و قبول فرما از من.

مسئله ۱۰۷۶ : درروز هشتم ذیحجه وقتی که حاجی تمتع اراده بستن احرام حج را بکند بعد از احرام بستن باید اینطور نیت کند: اللهم انی ارید الحج فیسره لی و تقبله منی.

مسئله ۱۰۷۷ : اگر تصمیم دارد که حج و عمره را به یک احرام بجاآورد باید اینطور نیت کند: اللهم انی ارید الحج والعمره فیسرهما لی و تقبلهما منی. یعنی ای خدایا من اراده حج و عمره را دارم هر دو را برای من آسان گردان و قبول گردان هر دو را ازمن. و به این حج قران گفته می شود و درتمام موارد بعد ازنیت تلبیه بگوید.

مسئله ۱۰۷۸ : تلبیه عبارت از این است که بعد از اداء نماز ونیت بگوید: لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمة لک والملک لا شریک لک.

مسئله ۱۰۷۹ : تلبیه گفتن را وظیفه خود سازد خصوص بعد از نمازهای فرض و وقت سوار شدن و پیاده شدن و بالا رفتن وپائین آمدن و در وقت ملاقات دیگران ووقت سحر.

مسئله ۱۰۸۰ : احرام زن مثل احرام مرد است مگر مرد را پوشیدن جامه دوخته شده غیر از نعلین و همان لباس بیان شده جائز نیست و زن می تواند با لباس دوخته احرام ببندد مشروط بر اینکه بوی بدی یا خوبی ندهد البته لباس سفید بهتر است.

مسئله ۱۰۸۱ : زنها باید تلبیه را آهسته بگویند.

مسئله ۱۰۸۲ : چون احرام شخص به تلبیه گفتن ثابت و کامل گردید باید احرام دارنده از جماع و ذکر آن در حضور زنان و سخنان یاوه و دشنام و جنگ و جدال وهر کاری که شرعاً گناه محسوب می شود و همچنین از شکار کردن و اشاره و دلالت بر آن و پوشیدن سر و رو و از تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر وباقی بدن و چیدن ناخنها ومالیدن روغن و استعمال عطریات و پوشیدن موزه یا کفش که برآمدگی وسط پا را بپوشد و از جمله ممنوعات احرام پرهیز کند.

مسئله ۱۰۸۳ : سایه گرفتن به چتر به شرطی که به سرنچسبد و به خانه و خیمه وماشین و سایر اشیاء سایه دار و رفتن حمام بدون استعمال عطریات و دیگر چیزها خللی به احرام نمی رساند.

مسئله ۱۰۸۴ : وقتی که داخل مکه شد ابتدا به مسجد برود و همینکه چشمش به خانه افتاد الله اکبر و لا اله الا الله گویان بطرف حجرالاسود رفته استلام کند یعنی دربر گرفته و بوسه زند بدون اذیت و آزار دیگران و اگر امکان نداشت اشاره بطرف حجرالاسود نماید و بعد از بوسه زدن یا تکبیر گفته اشاره نمودن بطواف کند.

مسئله ۱۰۸۵ : طواف عبارت از گردش به دور خانه کعبه است از دست راست خود و از نزدیکی درب خانه شروع به طواف کند و همینکه به حجرالاسود رسید یک طواف کامل شد.

مسئله ۱۰۸۶ : هفت مرتبه طواف کند و در سه مرتبه اول پهلوانه برود و در بقیه بحال عادی برود.

مسئله ۱۰۸۷ : درهر طوافی بوسه زدن سنگ به شرطی که به دیگران اذیت نرساند سنت است و اگر بواسطه ازدحام بوسه زدن بدون اذیت و تکلیف ممکن نبود از بوسه صرف نظر کرده درمقابل سنگ الله اکبر گفته به طرف سنگ اشاره کند و بگذرد و در صورت امکان دعاهای ماثوره را بخواند دعاها در کتابهائی است که درخود حرم موجود است و به فروش می رسد.

مسئله ۱۰۸۸ : اگر دعاهای مأثوره را یاد نداشت کلمه توحید و تمجید را وظیفه ساخته همیشه بخواند.

مسئله ۱۰۸۹ : بعد از اتمام طواف دورکعت نماز درعقب مقام ابراهیم(ع) در صورت امکان و یا درهر جائی ازمسجد که امکان داشت بخواند و این را نماز طواف می نامند و واجب است در این نماز سنت است که دررکعت اول فاتحه و قل یاایها الکافرون و در رکعت دوم سوره فاتحه و قل هوالله شریف خوانده شود و بعد از نماز دعاهای ماثوره یاهر دعائی که یاد داشت با آن دعا کند که وقت اجابت دعا است.

مسئله ۱۰۹۰ : بعد از نماز طواف نزد آب زمزم رفته از آبش بنوشد و مزه بگیرد و اگر امکان نداشت خریداری نماید و در موقع نوشیدن این دعا را بخواند:

اللهم انی اسئلک علماً نافعاً و رزقاً واسعاً و شفاءً من کل داء و سقیم.

ای بارخدایا ازتوطلب می کنم علمی با نفعی و روزی پروسعتی و صحت ازهر درد و مرض.

مسئله ۱۰۹۲ : بعد از استلام حجرالاسود متوجه صفا شود و پای تپهٔ صفا در حال بالارفتن این آیه را بخواند: ان الصفا والمروه من شعائر الله.

مسئله ۱۰۹۳ : در بالای صفا رو به کعبه ایستاده دستها را بالا نموده الله اکبر لا اله الا الله را بخواند و بعد از صفا پائین آمده بطرف مروه به حالت طبیعی برود و چون به خط سبز رنگی که بردیوار کشیده شده رسید دویدن شروع کند تا به خط سبز دیگر برسد و بعد به حال طبیعی برود تا بالای تپه مروه و دربالای مروه باز دستها را بلند نموده الله اکبر لااله الا الله را بگوید و بطرف صفا راه افتد و این کار را هفت مرتبه تکرار کند یعنی از صفا شروع کرده و به مروه ختم نماید و اگر دعاهای معینه را یاد داشت بخواند و اگر یاد نداشت به زبان خود برای خیر آخرت و دنیای خود و مسلمین دعا کند.

مسئله ۱۰۹۴ : بعداز تمام شدن سعی بین صفا و مروه داخل مسجد گردد و دو رکعت نمازشکرانه اداء نماید و در اینجا عمره متمتع و قارن و طواف قدوم حاجی مفرد تمام می شود.

مسئله ۱۰۹۵ : بعد از افعال بیان شده حاجی متمتع سر بتراشد و با لباس عادی وارد مکه شده اقامت ورزد و از طواف و آب زمزم و نماز در مسجد الحرام استفاده نموده وقت را غنیمت شمرده مشغول ذکرو فکرباشد تا روز هشتم ذیحجه.

مسئله ۱۰۹۶ : حاجی قران بعد ازتمام شدن عمره بصورتی که بیان شد به همان احرام خود ادامه دهد.

مسئله ۱۰۹۷ : روز هشتم که زائرین عازم منی می شوند حاجی متمتع از مسجدالحرام برای حج احرام ببندد و دو رکعت نماز اداء نموده نیت حج کند به این طور: اللهم انی ارید الحج فیسره لی و تقبله منی. بعد تلبیه گویان وارد منی شود.

مسئله ۱۰۹۸ : نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء روز هشتم و بامداد روز نهم را درمنی بخواند وسعی کند که درمسجد حیف اگر امکان داشت به جماعت اداء کند.

مسئله ۱۰۹۹ : بعد از اداء نماز بامداد روز نهم در منی متوجه عرفات شده در خیمه ها اقامت کند و وقت خود را صرف دعا ودرود و تلبیه کند وبه غفلت یا غیبت یا لهو نگذراند.

مسئله ۱۱۰۰ : اگر میسر بود قبل از زوال روز عرفه به مسجد نمره رود تا نماز ظهر و عصر را با جماعت امام اداء کند و اگر دشوار بود در خیمه هرنمازرا در وقت آن بخواند .

مسئله ۱۱۰۱ : در عرفات اگر دعاهای ماثوره راحفظ داشت بخواند و گرنه هر دعائی که یاد داشت بخواند و از خدا حاجتهای خود را بخواهد .

مسئله ۱۱۰۲ : در عرفات به هر جائی بخواهد توقف نماید غیر از وادی غربی مسجد عرفه که بطن عرنه نامیده می شود و توقف خود را در عرفه تا غروب ادامه دهد .

مسئله ۱۱۰۳ : رفتن در بالای تپه عرفات بدون اذیت کردن دیگران کاری است پسندیده و در صورت اذیت رسانیدن به دیگران یا اذیت شدن جائز نیست .

مسئله ۱۱۰۴ : بعد از غروب همینکه دستور حرکت بطرف مزدلفه صادر شد حجاج نیز حرکت نمایند .

مسئله ۱۱۰۵ : در صورت امکان رسیدن به مسجد در مزدلفه نماز مغرب و عشاء را در اول وقت عشاء با جماعت بخواند والا در توقفگاه خود اداء نماید .

مسئله ۱۱۰۶ : شب دهم را در مزدلفه تا به صبح نزدیک کوه قزح یا هر جائی که ممکن باشد غیر از وادی محشر به ذکر و عبادت بگذراند .

مسئله ۱۱۰۷ : در اول طلوع صبح صادق روز دهم درتاریکی نماز را اداء کند و مشغول ذکرو استغفار باشد تا خوب روشن شود و اگر دعاهای ماثوره را یاد داشت بهتر است آنها را بخواند .

مسئله ۱۱۰۸ : شب درمزدلفه هفتاد ریگچه به اندازه هستهٔ خرما جمع کنند وبعداز روشن شدن صبح رهسپار منی شود در حالی که به آوازبلند تلبیه و تسبیح و درود بگوید .

مسئله ۱۱۰۹ : همینکه روز دهم وارد منی شد اگر اثاثیه همراه دارد در خیمه بگذارد و برای جمره زدن نزد جمره عقبه برود یعنی از میل اولی که نزد مسجد خیف است بگذرد و همچنین از دومی و بنزد میل سومی که جمره عقبی نامیده می شود رفته از طرف شمال گشته طوری بایستد که دست چپ آن بطرف میل و دست راست بطرف مکه قرار گیرد آنگاه تلبیه گفتن را قطع کرده هفت ریگ بطرف آن میل بیاندازد .

مسئله ۱۱۱۰ : طریق انداختن ریگها این است که هر ریگ را پشت انگشت بزرگ خود نهاده و انگشت سبابه را حکم نموده بسم الله الله اکبر رجماً للشیطان و حزبه و رضی

للرحمن گفته طوری بزنند که حداقل پنج متر راه دور انداخته شود یعنی به نزدیکی میل برسد اگرچه به آن اصابت ننماید.

مسئله ۱۱۱۱ : با ریگهای بزرگ یا کفش یا اسبابی دیگر که در صورت تصادف باعث اذیت دیگران می شود نزنند.

مسئله ۱۱۱۲ : بعد ازتمام شدن ریگها بطرف جنوب گردیده درحال حرکت این دعا را بخواند: بسم الله الله اکبر رجماً للشیطان و حزبه و رضی للرحمن اللهم اجعله حجاً مبروراً و ذنباً مغفوراً و سعیاً مشکوراً و عملاً صالحاً مقبولاً و تجاره لن تبور.

مسئله ۱۱۱۳ : بعد از جمره به قربانگاه برود و بعنوان شکرانه گوسفندی یا گاوی یا شتری تحت شرایطی که در قربانی ذکرشد خریداری کرده ذبح کند.

مسئله ۱۱۱۴ : بعد از قربانی کردن سر بتراشد یا کوتاه کند و کوتاه کردن باید شامل همهٔ موها باشد ولی تراشیدن بهتر است.

مسئله ۱۱۱۵ : تراشیدن حجاج سرهای یکدیگر را مانع شرعی ندارد و اشخاصی که سرهای آنها موی ندارد باید وسیله تراشیدن را بر سر خود بکشند.

مسئله ۱۱۱۶ : بعد ازتراشیدن سر یا کوتاه کردن همه چیزها بر حاجی حلال می شود غیر از زن.

مسئله ۱۱۱۷ : در همان روز به مکه رفته طبق دستور و آداب مشروحه طواف فرض حج را که طواف زیارت نامیده می شود انجام دهد و اگر این روز طواف زیارت میسر نشد روز یازدهم و دوازدهم انجام دهد.

مسئله ۱۱۱۸ : اگر قبلاً در طواف پهلوانه رفته وسعی بین صفا و مروه را بجا آورده فعلاً هفت مرتبه بحالت عادی بدور خانه بچرخد به نیت طواف فرض و بعد دو رکعت نماز بخواند.

مسئله ۱۱۱۹ : بعد از طواف زیارت در روز دهم مجدداً به منی برگردد و در آنجا مشغول عبادت باشد.

مسئله ۱۱۲۰ : درروز دوم و سوم عید قربان یعنی یازدهم و دوازدهم ذیحجه هرروز بعد اززوال بیست و یک ریگ از ریگهای خود برداشته برود و همینکه به جمره اولی که نزدیک مسجد خیف است رسید پشت به طرف منی و رو بطرف مکه ایستاده هفت ریگ به

دستور سابق بزند و از محل ازدحام یک طرف رفته دعا کند و بعد به نزد جمره وسطی رفته طبق دستور ریگ ها را بزند و دعا کند و بعد نزد جمره عقبی رفته هفت ریگ را زده بدون توقف و دعا به خیمه برگردد.

مسئله ۱۱۲۱ : توقف نمودن شب و روز سیزدهم درمنی اختیاری است.

مسئله ۱۱۲۲ : اگر در روز دوازدهم ذیحجه پیش از غروب از منی خارج شد اشکالی ندارد و اگر تا غروب توقف نمود لازم است شب را در منی بخوابد و درروز سیزدهم بیست و یک ریگچه طبق دستور بعد از زوال یا پیش از زوال بزند و متوجه مکه گردد.

مسئله ۱۱۲۳ : در مکه از طواف و نماز در مسجدالحرام و زمزم و عمره نافله و زیارت کردن مقامات متبرکه استفاده کند.

مسئله ۱۱۲۴ : وقتی که اراده خروج ازمکه را داشت طواف وداع را که واجب است بدون پهلوانه رفتن وبدون سعی بین صفا و مروه در آخرملاقات کعبه انجام دهد، سپس با خانه وملتزم و حجرالاسود و مقام حضرت ابراهیم(ع) و زمزم خداحافظی نموده وبه تضرع موفق شدن مرتبه دیگر را از خدا خواسته، از آب زمزم نوشیده و رو و سینه را به ملتزم چسبانیده و به پرده های کعبه آویزان نموده حاجات خود را از خدا خواسته عقب عقب اگر امکان داشت از مسجد بیرون شود.

احکام جنایات در حج

مسئله ۱۱۲۵ : جنایت عملی است که انجام آن را شریعت مقدس اسلام حرام گردانیده است و در حج اعمالی است که شخص حاجی نباید انجام دهد و اگر انجام داد جنایت نامیده می شود و به انجام بعضی گوسفند و بعضی دیگر گاو و بعضی شتر و بعضی دیگر صدقه لازم می گردد.

مسئله ۱۱۲۶ : جنایاتی که به ارتکاب آنها کشتن گوسفند لازم می گردد ۲۲ مورد است : ۱) استعمال خوشبوی در یک عضوی کامل، ۲) رنگ کردن به رنگ حنا و اگر طوری حنا را به سرمالید که مثل نمد شد دو گوسفند لازم است صدقه داده شود یعنی ذبح گردد، ۳) مالیدن روغن زیتون و غیره بر عضو کامل، ۴) پوشیدن لبا س دوخته شده بطریق عرف و

عادت دوازده ساعت متصل، ۵) پوشیدن رو یا سر دوازده ساعت کامل، ۶) تراشیدن یک چهارم سر یا ریش یا تمام گردن یا زیر یکی از دو بغل یا زیر ناف، ۷) تراشیدن محل حجامت و حجامت کردن، ۸) کوتاه کردن تمام ناخنها یا پنج ناخن، ۹) طواف قدوم یا وداع را در حالت جنابت و حیض انجام دادن یا طواف فرض را بی وضوء بجا آوردن، ۱۰) طواف و سعی عمره را بی وضوء انجام دادن ولی تا موقعی که از مکه مکرمه خارج نشده می تواند طواف و سعی عمره را که بی وضوء بجا آورده اعاده نماید و در این صورت کشتن گوسفند لازم نیست، ۱۱) هنوز غروب نکرده از عرفات بیرون شدن، ۱۲) ترك ایستادن در مزدلفه یا پیش از روشنائی صبح از مزدلفه بیرون شدن، ۱۳) ترك تمام جمرها یا جمره یک روز یا بیشتر جمرهای یک روز را کردن، ۱۴) قربانی کردن پیش از زدن سنگریزه ها یا تراشیدن سر پیش از قربانی یاتراشیدن سر درزمین غیرحرم یا تراشیدن سر در حرم بعد از ایام عید در همه اینهالازم است که یک گوسفند ذبح نماید و اگر سر را بعد از ایام عید و خارج اززمین حرم تراشید دو خون لازم است و اگر موقعی که می خواهد از عمره خود را حلال سازد در خارج اززمین حرم سر تراشید یک خون لازم می شود، ۱۵) مجامعت با عیال خود پیش از طواف فرض بعد از تراشیدن سر.

مسئله ۱۱۲۷ : اگر حاجی قران پیش از ایستادن به عرفات و پیش از چهار چرخ عمره جماع نمود حج و عمره هر دو فاسد می شوند و لازم است درهمین صورت تمام افعال را مثل اینکه فاسد نشده انجام دهد و در سال آینده قضا بجا آوردن لازم و حتمی است.

مسئله ۱۱۲۸ : اگر کسی بعد ازایستادن به عرفات و پیش از تراشیدن سرمجامعت نمود لازم است یک گاو و یک گوسفند یا یک شتر و یک گوسفند ذبح نماید، این جریمه برای حاجی قران است و اگر حاجی تمتع و یا حاجی مفرد این خلاف را مرتکب گردید یک گاو یا یک شتر ذبح نمودن کافی است.

مسئله ۱۱۲۹ : اگر حاجی تمتع یا حاجی مفرد پیش از ایستادن به عرفات باعیال خود مجامعت نمود حج فاسد است وباید بقیه افعال را مثل اینکه فاسد نشده بجا آورد و گوسفندی نیز ذبح کند و در سال آینده حج را قضائی بجا آورد.

مسئله ۱۱۳۰ : اگر طواف فرض را در حالت جنابت بجا آورد کشتن گاو یا شتری لازم است. ۱۶) مباشرت فاحشه یعنی مزد آلت خود را به فرج زن بدون پرده مالیدن یا

بوسیدن آن و یا مساس کردن به شهوت انزال گردد یا نه، همین حکم را دارد یعنی ذبح نمودن گوسفندی لازم است، ۱۷) تأخیر طواف فرض از روزهای یازده و دوازده ذیحجه یا ترك سه چرخ یا کمتر از طواف فرض، ۱۸) ترك تمام طواف وداع یا بیشتر آن و همچنین ترك سعی بین صفا و مروه که باید در سه چرخ اول پهلوانه برود.

مسئله ۱۱۳۱ : اگر کسی بدون عذر بین صفاو مروه یا در طواف خانه سوار بر تخت روان گردید ذبح گوسفند لازم است و اگر دومرتبه پیاده طواف نمود بقیه راه سواره لازم نیست.

مسئله ۱۱۳۲ : اگر حاجی در موقع طواف که باید خانه مبارکه بدست چپ قرار گیرد و بدین منوال طواف نماید برعکس طواف نمود مجدداً لازم است طواف راانجام دهد اگرچه از مکه خارج گردید و خون لازم نمی گردد و حتماً باید طواف اعاده شود، ۱۹) ازموارد لزوم ذبح گوسفند برهنه شدن یک چهارم عورت درموقع طواف و اگر طواف را مجدداً انجام داد ذبح گوسفند لازم نیست، ۲۰) طواف را از غیر محل حجرالاسود شروع کردن و اعاده نکردن، ۲۱) در طواف از وسط حطیم عبور کردن واعاده ننمودن طواف، ۲۲) جماع کردن در عمره پس از چهار چرخ به دور خانه معظمه برای غیر حاجی قران.

مسئله ۱۱۳۳ : جماع کردن در عمره پس از چهار چرخ چنانچه بیان شد عمره را فاسد می گرداند و پس از فساد باید افعال عمره را انجام دهد و گوسفندی هم ذبح کند و در غیر ایام حج عمره را قضائی بجا آورد.

در بیان ممنوعات متفرقه و حج و تدارکات آن

مسئله ۱۱۳۴ : به کشتن شکاربیابانی یا اشاره یا راهنمائی نمودن کسی را برای کشتن آن در هر سه صورت جزا لازم می شود، جزا یعنی دو نفر عادل با بینایی کامل قیمت شکار را در جائی که کشته شده یا در نزدیکترین محل وقوع قتل سنجش نمایند آنگاه حاجی محرم اختیار دارد که به قیمت آن گوسفندی خریداری نماید و ذبح کند یا گندم بخرد و به هر مسکین یک من گندم و یا در عوض یک من گندم یک روز روزه بگیرد و در کمتر از یک من که احیاناً باقیمانده آنرا خیرات کند یا بعوض آن یک روز روزه بگیرد.

مسئله ۱۱۳۵: به کشتن حیوانات درنده مثل گرگ، پلنگ وغیره بر محرم جزاء لازم است ولی باید قیمت آنان از قیمت گوسفندی تجاوز نکند.

مسئله ۱۱۳۶: به قطع کردن عضو یا زخمی نمودن ویا کندن موی حیوانات جزا لازم است باید هرچه به حیوان لطمه وارد شده است همان اندازه خیرات نماید.

مسئله ۱۱۳۷: به‌قطع قوه دفاعیه مثل بال ودست وپای حیوان تمام قیمت آن براحرام دارنده لازم می گردد.

مسئله ۱۱۳۸:به شکستن تخم پرندگان یاکندن گیاه یادرخت بی صاحب جزالازم است البته به کندن فریز ودرخت خشک چیزی لازم نمی شود.

مسئله ۱۱۳۹: اگر شخص احرام دارنده شکار نماید گوشت آن شکارحرام است ولی ذبح حیوانات اهلی برایش جائز است وگوشت آن حلال است.

مسئله ۱۱۴۰: به کشتن مار،کژدم،گرگ وسگ حمله کننده، موش،زاغ،پشه، کیک،شپش،کنه، زنبور،خارپشت، لاک پشت، سوسمار،کلپاسه، پروانه وحمله کنندگان موذی چیزی لازم نمی شود. البته بدون ضرورت به هیچ حیوان اذیت نرساند.

مسئله ۱۱۴۱: به کشتن ملخ یامانندآن محرم یک خرما یاقدری طعام خیرات‌بدهد.

مسئله ۱۱۴۲: به تراشیدن سریاپوشیدن لباس دوخته یا استعمال خوشبوئیها در موقع ضرورت محرم بین سه کار مختار است: ۱)ذبح گوسفند، ۲)طعام دادن شش نفرمسکین، ۳)روزه گرفت سه روز.

مسئله ۱۱۴۳: اگرکسی درمسافرت حج بعداز زوال یعنی بعدازداخل شدن وقت ظهر روزنهم تاطلوع صبح صادق روزدهم به زمین عرفات نرسد اگرچه لحظه ای باشد حجش فوت می گردد وباید تمام اعمال باقیمانده راانجام دهدودرسال آینده حج راقضائی بجا آورد.

مسئله ۱۱۴۴: درتمام ممنوعات ذکر شده جریمه حاجی قران دوبرابر است مگردر تجاوز ازمیقات جابدون احرام وهدیه شکرانه که مردم قربانی می نامند. دراین مورد مثل حاجی تمتع برحاجی قران نیز یک گوسفند لازم است.

جنایاتی که باارتکاب آنها صدقه لازم می شود

مسئله ۱۱۴۵: صدقه به معنی خیرات دادن وآن عبارت ازمقداری است که حاجی پس از ارتکاب خلاف بنابه رأی خودبه فقراء می دهد ودر۱۰ مورد باید صدقه

بپردازد: ۱)خوشبوئی زدن یامالیدن روغن یاحنا به بعضی ازیک عضوبدن، ۲)پوشیدن لباس دوخته کمتراز دوازده ساعت، ۳)تراشیدن کمترازیک چهارم سر یاریش یایکی ازدو بغل یاناف یاگردن، ۴)تراشیدن سر دیگری را، ۵)کوتاه کردن بعضی ازناخنهای دست وپا رابه شرطی که به پنج انگشت نرسد واگربه پنج انگشت رسید ذبح گوسفند لازم است اگرچه متفرقه باشد، ۶)طواف قدوم یاطواف وداع رابی وضوء انجام دادن، ۷)ترک یک چرخ یادوچرخ را ازطواف وداع، ۸)ترک یک یادوچرخ ازصفا ومروه، ۹)نزدن یک یادو یاسه عدد ازریگهای روزاول، ۱۰)نزدن نه‌عدد ازریگهای روزیازدهم ودوازدهم راواگرده عددرانزدذبح گوسفندلازم می شود.

مسئله ۱۱۴۶: هرگاه حاجی تمتع یاحاجی قران ازخریدن گوسفند برای ذبح عاجز بودند می توانند ده روز روزه بگیرند، سه روز پیش ازعید قربان که این سه روز هفتم وهشتم ونهم ذیحجه باشد وهفت روز بعداز ایام تشریق یعنی بعداز روزدوازدهم یاهرموقعی دیگر و اگرپیش‌ازعیدسه روزروزه نگرفت‌کشتن گوسفندلازم است وبه روزه‌گرفتن جبران نمی گردد.

مسئله ۱۱۴۷: هدیه حاجی تمتع وقران وهدیه های نفلی مختص به زمین حرم است که باید درزمین حرم ذبح گردد ومختص به روزعید قربان است.

مسئله ۱۱۴۸: خوردن ازگوشت هدیه برای ثروتمندان وصاحبش جائزاست و خوردن‌ازگوسفندی که برای کفاره‌ذبح‌می شودبرای‌ثروتمندان‌وخودشخص‌جائزنیست.

مسئله ۱۱۴۹:گوسفندانی‌که‌حجاج‌برای‌کفارات‌ونذورات‌وجنایات‌وذبح‌احصارکه حاجی احرام برای حج می بندد وازرفتن مانعی پیش می آید باید گوسفندی ذبح نماید ذبح می نمایند مختص به زمین حرم است نه به روز عید.

احکام حج از جانب غیر

مسئله ۱۱۵۰: قانون‌کلی دراحکام‌شرعی مطابق مذهب حنفی‌اینست که شخص می تواندثواب عمل خیرخودرامثل نماز یاروزه یاصدقات وغیره برای دیگری بگرداند مثلاً دورکعت نمازمی خواند ثوابش رابه روح پدر یا مادر یادوست خود می بخشد

تذکر لازم: عبادات بر سه قسم است : ۱) مالی خالص مثل زکات و صدقه فطر ، ۲) بدنی خالص مثل نماز، ۳)مالی وبدنی مثل حج.

مسئله ۱۱۵۱: درعبادت مالی مثل زکات نیابت درحالت اختیارواضطرار جائز است مثلابرای تقسیم پول زکات بااینکه خودشخص قدرت داردکسی رانائب می گیرد.

مسئله ۱۱۵۲: درعبادت بدنی مثل نماز به هیچ عنوان نائب گرفتن صحیح نیست مثلا" شخص نمی تواند بجای شخص دیگرنمازبخواند چه آن شخص مریض باشد چه صحیح وچه زنده وچه مرده.

مسئله ۱۱۵۳: درعبادت مالی وبدنی مثل حج اگرحج فرض باشد وخودشخص ازاداء به واسطه مریضی یاپیری عاجزباشد می تواند برای اداء حج نائب بگیرد ولی مریضی آن مرضی باشدکه درآینده ازبهبودی آن مأیوس است ودرحج نفل یا صحت وقدرت برانجام نائب گرفتن جائزاست.

مسئله ۱۱۵۴: اگرشخص پس ازفوت پدر ومادر ویا برادر برای آنها حج نمود جائزاست وخداوند متعال ثوابش را به آنها می رساند.

احکام وفضیلت زیارت مدینه منوره

پیشوایان چهارگانه سنت متفق میباشند براینکه زیارت روضه مطهر حضرت خاتم النبیین علیه‌الصلواة والسلام ازبهترین مستحبات است. امام ابن همام درفتح القدیر می فرمایدکسی که برایش رفتن به زیارت روضهٔ رسول مقبول(ص) مقدورباشد نزدیک به وجوب است که به زیارت برود. رسول اکرم(ص) می فرمایند: من زار قبری وجبت له شفاعتی.یعنی هرکس زیارت نماید قبرمرا واجب می شود برای او شفاعت من. ونیزفرموده اند: من جائنی زائراً لاتعلمه حاجه الا زیارتی کان حقاً علی ان اکون له شفیعاً یوم القیمه. یعنی کسی که بیاید به زیارت من وغیرازاین مقصدی نداشته باشد ثابت است برمن درروزقیامت اورا شفاعت نمایم ونیزفرموده اند: من حج و زارقبری بعد موتی کان کمن زارنی فی حیاتی. یعنی کسی که حج بجا آورد وقبرمرا زیارت نمایدبعدازوفات من مثل این است که درحیات من مرا زیارت نموده است.

مسئله۱۱۵۵: زیارت مدینه منوره قبل ازحج یا بعد از حج فرقی ندارد ولی عده ای ازعلماء بعداز حج بهتردانسته اند.

مسئله ۱۱۵۶: ثواب اداء یک نماز درمسجد حضرت رسول مساوی است بااداى پنجاه هزارنماز.

آداب داخل شدن به مسجد حضرت رسول و آداب زیارت

۱) داخل شدن به مسجد نبوی با آرامش ووقار.

۲) اینکه زائر پاکیزه وخوشبو باشد وبا لباس تمیزداخل شود.

۳) اینکه قدم راست خودرا درمسجد بگذارد وبگوید:

اعوذبالله العظیم وبوجهه الکریم وسلطانه القدیم من الشیطان الرجیم السلام علیک ایهاالنبی ورحمةالله وبرکاته السلام علینا وعلی عبادالله الصالحین اللهم اغفرلی ذنوبی والفتح لی ابواب رحمتک.

یعنی بخدای بزرگ وبه ذات باکرم وپادشاهی قدیمی آن پناه می برم ازشرشیطان رانده شده. سلام برتوباد ای پیغمبر ورحمت خدا وبرکات او، سلام برما وبندگان نیکوکار. ای خدایا گناهان مرا ببخش ودرهای رحمت خودرا به سوی من بگشای.

۴) موقعی که داخل مسجد نبوی گردید وقصد زیارت روضه مطهره را داشت اولاً دورکعت نمازتحیةالمسجد بخواند وبعداز اتمام نماز سپاس وستایش خداوند متعال را براین نعمت عظمی بجاآورد وبرای قبول زیارت ازخدا مسئلت بخواهد.

آداب آمدن به محل مقبره مبارکه

زیارت کننده روبروی قبرمبارک ایستاده شود درحالیکه پشت به قبله نموده باکمال ادب بدون اینکه به پنجره ها نزدیک شود وبدون بوسه زدن به آوازنرم وآهسته الصلوة والسلام علیک یا رسول الله را بخواند ودعاهائی که شامل صلوات وسلام می باشد درکتب ادعیه موجوداست چنانچه ازآن کتابهای دعا استفاده نمود بسیارخوب است.

بعدازاینکه اززیارت رسول خدا فارغ شد به اندازهٔ یک زرع بالاتررود وبرحضرت ابوبکرصدیق(رض) سلام بگوید ومقداری بالاتر برجناب عمرفاروق(رض) سلام بگوید وبعداً دعا برای خود ومؤمنین وکسانی که اورا سفارش نموده اند.

خداوند قدوس همه مسلمانان‌را به زیارت روضه مطهرتوفیق فرماید ودرعقبی به شفاعت آن حضرت نائل گرداند، آمین.

تمام شد، بعدازعصرروزیکشنبه ششم شهرجمادی الاول سال یکهزاروچهارصدوسه هجری.

احقرالطلبه ـ غلام احمد موحدی

خلاصة المسائل

فقه حنفی

جلد دوّم

بدستور

حضرت مولانا خواجه شمس الدین مطهری

سرپرست حوزه علمیه خواف

مؤلفین

مولوی حفیظ الله طاهری   مولوی غلام احمد موحدی

فهرست مطالب

بسم اللّه الرحمن الرحیم

الحمدللّه المتوحد بجلال ذاته و کمال صفاته المتقدس فی نعوت الجبروت عن شوایب النقص و سماته و الصّلواة و السّلام علی سیّدنا و نبینا محمد المؤیّد بساطع حججه و واضح بنیانه و علی آله و اصحابه هداة طریق الحقّ و حُماته.

احکام نکاح یا زناشوئی

در شریعت مقدس اسلام ازدواج در موقع داشتن قدرت مالی و غلبهٔ شهوت واجب است. پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «النّکاحُ سُنّتی فمن رَغب عن سُنّتی فلیس منّی» یعنی ازدواج از جمله سنتهای من است. هر کس از سنت من رو بگرداند از جمله امتان من نیست.

در حدیثی دیگر پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «هر کس ازدواج نماید دو سوم دین خود را در امان خدائی در آورده است. زیرا هدف مهم از ازدواج حفظ عفت و پاکدامنی مرد، زن مسلمان است و از طرفی بوجود آمدن اولاد صالح، چنانچه پیغمبر اسلام (ص) می فرماید: ازدواج نمائید تا نسل مسلمین زیاد شود، زیرا روز رستاخیز به بسیار امتم افتخار خواهم کرد. عفت و پاکدامنی که از اهم مقاصد اسلام است این است چنانچه زن و مردی در امر ازدواج سهل انگاری نمایند امکان دارد خدای نکرده مرتکب عمل قبیح زنا شوند و کاخ عمر خود را بر باد دهند دانشمندان غیر اسلامی پس از قرنها به اعجاز فرمایش پیغمبر اکرم (ص) که فرمود: «عمل زنا برکت را از عمر می برد» پی برده اند، زیرا علاوه بر مجازات شرعی زناکار در موقع زنا ایمان ندارد معلوم است که اشخاص زانی مبتلا به امراض گوناگون می شوند که این همانا رفتن برکت از عمر آنان است و اگر چند روزی زنده باشند زندگیشان

بدتر و فلاکت بارتر از مرگست و همانا روز رستاخیز در حضور پروردگار متعال روسیاه خواهند بود.

مسئله ۱۱۵۷ : زن بواسطهٔ عقد ازدواج بر مرد حلال می شود. برابر شریعت اسلام، همینکه زن بر مرد حلال شد، مرد حق دارد هر نوع لذت و استمتاع از وی بجوید جز نزدیکی کردن از عقب که حرام محض است.

مسئله ۱۱۵۸ : عقد ازدواج پیمانی دوجانبه است که باید از طرف مرد و زن یا وکیل آنان در حضور دو نفر شاهد ایراد گردد. زن بگوید خود را به نکاح تو در آوردم و مرد بگوید قبول کردم. مثلاً یا وکیل زن بگوید: فاطمه دختر فلانی را وکالتاً به نکاح دائمی به موکل تو دادم. وکیل مرد بگوید: فاطمه دختر فلانی را به نکاح دائمی برای موکل خود احمد قبول کردم.

مسئله ۱۱۵۹ : دو لفظ ایجاب و قبول باید بر زمان گذشته دلالت کند مثل اینکه شخصی بگوید «دختر خود را به نکاح تو دادم» و طرف دیگر می گوید «قبول کردم» یا یکی عنوان مطالبه را داشته باشد مثل اینکه بگوید دختر خود را به نکاح به من بده و یا ای زن خود را به نکاح من درآر. پدر دختر یا خود زن می گوید به نکاح دادم تو را. این الفاظ اگر از طرف هر یک از موکلین مرد و زن هم اجراء گردد، عقد صحیح می باشد.

مسئله ۱۱۶۰ : خواندن خطبه عقد* که مشتمل بر آیه و حدیث و حمد و ستایش خدا است، بوسیله یک نفر دانا و فهمیده مستحب است.

مسئله ۱۱۶۱ : یکنفر می تواند وکیل مرد و زن شود که آنان را برای یکدیگر عقد کند، مثلاً در حضور دو شاهد بگوید: عایشه موکله[1] خود را برای محمود موکل[2] خود عقد نمودم.

مسئله ۱۱۶۲ : اگر زنی به مردی اجازه داد که او را برای خودش عقد کند مرد می تواند در حضور دو شاهد زن را برای خود وکالتاً عقد نماید.

مسئله ۱۱۶۳ : اگر شخصی چند دختر دارد باید در موقعی که یکی از آنها را عقد می کند اسم وی حتماً گفته شود.

---

* به صفحهٔ ۱۵۲ رجوع شود.

۱ ـ موکله: زن وکیل کننده.

۲ ـ موکل: مرد وکیل کننده.

مسئله ۱۱۶۴ : اگر شخصی به دیگری گفت دختر خود مریم را به من به نکاح بده و او گفت «دادم»، نکاح بسته شده خواه طرف بگوید قبول کردم یا نگوید.

مسئله ۱۱۶۵ : اگر زن در مجلس عقد حاضر بود و در موقع عقد بطرف او اشاره شد که این شخص را به نکاح تو دادم و طرف گفت قبول کردم نکاح جائز است اگر چه اسمش را نبرند.

مسئله ۱۱۶۶ : اگرزن درمجلس عقدحاضر نبود، نام خودزن وپدر زن واگرپدرش مشهور نبود نام جد وی باید گفته شود تاحاضرین مجلس بدانندکه کدام زن عقد می شود.

مسئله ۱۱۶۷ : نکاح باید در حضور دو مرد یا یک مرد و دو زن عاقل، بالغ، آزاد که به گوش خود گفته ای طرفین را بشنوند انجام گیرد.

مسئله ۱۱۶۸ : اگر درخلوت کسی بگوید که دختر خود رقیه را به تو دادم و طرف هم بگوید قبول کردم یا درحضور چند زن و یا درحضور یک مرد، این عقد صحیح نیست.

مسئله ۱۱۶۹ : اگر دو شاهد کافر، یا صغیر باشند یا یک مرد مسلمان و دو زن صغیره باشند، نکاح جائز نیست.

مسئله ۱۱۷۰ : اگر دختر و پسر بالغ با تعیین مهر نکاح خود را منعقد نمودند و بعد در حضور دو شاهد گفتند که ما یکدیگر را نکاح کرده ایم این گفته نکاح مجدد[1] است و نکاح منعقد می شود.

الفاظی، که نکاح به آنها منعقد می شود

مسئله ۱۱۷۱ : ازدواج به الفاظ: ۱ ـ نکاح، ۲ ـ تزویج، ۳ ـ بخشش، ۴ ـ تملیک، ۵ ـ صدقه منعقد می شود. مثل اینکه وکیل زن بگوید صدیقه را به نکاح یا ازدواج تو دادم و یا او را به تو بخشیدم و یا تو را مالکش گردانیدم و یا او را به صدقه (خیرات) به تو دادم و طرف یا وکیل وی بگوید قبول کردم.

مسئله ۱۱۷۲ : اگر کسی گفت فلان زن یا دختر را به تو فروختم و مرد گفت قبول کردم ازدواج صحیح است چون فروختن آزاد صحیح نیست، لذا مجاز از نکاح گرفته می شود.

۱ ـ زیرا چون قبلاً شاهدی در میان نبوده نکاح صحیح نبوده و انجام نشده است.

حکم صیغه یا ازدواج موقت

مسئله ۱۱۷۳ : نکاح موقت یعنی در نکاح قید می نمایند که این زن را چند ماهه یا چند روزه یا چند ساعته به نکاح تو دادم این را صیغه می نامند و مطابق مذاهب اهل سنت صحیح نیست.

مسئله ۱۱۷۴ : نکاح به لفظ اجاره یا عاریه مثل اینکه می گوید دختر خود را به اجاره یا به عاریه به تو دادم طرف هم می گوید قبول کردم صحیح نیست.

حکم نکاح فضولی

مسئله ۱۱۷۵ : اگر زن و مردی را بدون اجازه آنان برای یکدیگر عقد کنند این نکاح فضول است. اگر زن و مرد بعد از فهمیدن گفتند راضی هستیم، این عقد جائز است و اگر گفتند راضی نیستیم جائز نیست.

مسئله ۱۱۷۶ : اگر کسی به دیگری دستور داد که دختر صغیره اش را بنام ام کلثوم برای مجید عقد کند و آن شخص در حضور خود پدر و یک شاهد دیگر نکاح راجاری نمود جائز است چون در حقیقت پدر نکاح دهنده می شود و وکیل شاهد حساب می گردد با آن شاهد دو شاهد تکمیل می شوند.

عده ای از زنها که نکاح با آنها حرام است

مسئله ۱۱۷۷ : ازدواج حرام است با: ۱ ـ مادر، ۲ ـ مادر مادر و مادر پدر، هر چند بالا بروند، ۳ ـ دختر، ۴ ـ دختر دختر و دختر پسر هر چند پائین بیاید، ۵ ـ خواهر، ۶ ـ دختر خواهر و دختر برادر هر چند پائین بروند، ۷ ـ عمه، ۸ ـ خاله، ۹ ـ مادر زن چه با دخترش جماع کرده و چه جماع نکرده بمحض اینکه زنی را عقد نمود مادرش بر او حرام ابدی می گردد، ۱۰ ـ دختر زن اگر با مادرش جماع کرده باشد و اگر مادرش را عقد کرده و جماع نکرده طلاق داد می تواند دخترش را ازدواج نماید، ۱۱ ـ زن پدر و زن پدر پدر هر چند بالا برود، ۱۲ ـ زن پسر و زن پسران پسر، ۱۳ ـ مادر رضاعی (زنی که شخص را شیر داده)، ۱۴ ـ خواهر رضاعی (با دختری که از پستان یک زن شیر نوشیده).

تذکر لازم: حرمت ثابت شده در مورد برادر و خواهر چه اعیانی و چه علاتی و چه اخیافی باشند یکسانست، منظور از اعیانی این است که از یک پدر و مادر باشند و علاتی این است که از یک پدر و دو مادر باشند و اخیافی این است که از یک مادرو دوپدر باشند.

مسئله ۱۱۷۸: شخصی نمی تواند دو خواهر را در یک زمان به ازدواج خود درآورد.

مسئله ۱۱۷۹: اگر شخصی دو خواهر را در دو عقد به نکاح خود آورد و تشخیص داده نشد که کدامیک از آنها اول عقد شده اند این ازدواج برای هیچیک آنها جائز نیست و باید جدا شوند و هر دو زن نصف یک مهریه را از مرد بگیرند.

مسئله ۱۱۸۰: شخصی نمی تواند با دو زن ازدواج نماید، در صورتی که اگر یکی از آنها را مرد فرض کنیم نتوانند با هم ازدواج نماید، مثلاً زن و عمهٔ زن یا زن و خاله اش را در یک زمان نمی تواند در خانه خود به ازدواج جمع نماید.

مسئله ۱۱۸۱: مردی می تواند با یک زن و دختر شوهر قبلی او را که از زن دیگری داشته ازدواج نماید.[1]

مسئله ۱۱۸۲: اگر کسی با زنی زنا کرد مادر و دختر آن زن بر او حرام می شود.

مسئله ۱۱۸۳: اگر کسی به شهوت زنی را دست کشید و آلت آن زن تحریک شد. مادر و دختر آن زن بر او حرام می شوند.

مسئله ۱۱۸۴: اگر کسی بنظر شهوت بداخل فرج زنی نظر کرد مادر و دختر آن زن بر او حرام می شوند.

تذکر مهم: جوانان مسلمان مواظب باشند که مادر عیال خود را پشت سر خود بر اسب یا الاغ یا موتورسیکلت سوار ننمایند یا دست خود را به جان آنها نکشند که چنانچه در این موارد برای آنها خوشایندی و تحریک آلت پیش آید عیال آنان بر آنها حرام می شود.

مسئله ۱۱۸۵: اگر کسی عیال خود را طلاق بائن یا رجعی داد یا فوت کرد خواهرش را تا عده طلاق یا وفات نگذشته نمی تواند ازدواج نماید.

---

۱ ـ مثلاً احمد دارای ۲ زن می باشد یکی بنام زینب و دیگری بنام فاطمه و از زینب دارای دختری است بنام ستاره. احمد زن خود فاطمه را مطلقه نموده است، مردی می تواند فاطمه و ستاره را به نکاح خود در آورد.

مسئله ۱۱۸۶ : ازدواج زنهائی که آتش پرستند جایز نیست.

مسئله ۱۱۸۷ : ازدواج با زنهای کافره جایز نیست.

مسئله ۱۱۸۸ : اگر زنی پسر دیگری را پسرخوانده، این پسرخواندگی در شریعت اعتبار ندارد همان پسر می تواند آن زن را ازدواج نماید.

مسئله ۱۱۸۹ : جمع کردن میان دختر عمه وخاله و دختر خالو و عمو جائز است.

مسئله ۱۱۹۰ : هر زنی که از لحاظ نسب بر شخص نکاحش جائز نباشد از طریق رضاع یعنی شیرخوارگی هم جائز نیست.

مسئله ۱۱۹۱ : همچنانکه جمع بین دو خواهر نسبی جائز نیست بین دو خواهر رضاعی هم جائز نیست.

مسئله ۱۱۹۲ : ازدواج زن طلاق داده شده یازنی که شوهرش فوت نموده پیش از گذشتن عده طلاق و وفات جائز نیست.

مسئله ۱۱۹۳ : مردی که چهار زن در خانه دارد نمی تواند زن پنجم را نکاح کند، البته اگر یکی از چهار زن را طلاق داد و عده اش گذشت می تواند زن دیگری را نکاح کند.

مسئله ۱۱۹۴ : نکاح دختر سنی به مردی که معتقد به تحریف و کم و زیادتی قرآن باشد یا حضرت عایشه صدیقه ام المؤمنین را متهم بداند یا صحابیت حضرت ابوبکر صدیق (رض) را منکر باشد جائز نیست.

مسئله ۱۱۹۵ : نکاح دختری که معتقد به تحریف قرآن مجید می باشد یا حضرت عایشه صدیقه(رض)رامتهم می داند یامنکر صحابیت حضرت صدیق اکبراست جائز نیست.

مسائل متفرقه ازدواج

مسئله ۱۱۹۶ : نکاح کردن زنهای اهل کتاب مثل یهود و نصارا به شرطی که پای بند به کتاب آسمانی خود باشند جائز است، ولی شخص مسلمان اگر از اینگونه ازدواجها خودداری نماید بهتر است.

مسئله ۱۱۹۷ : ازدواج زنهائی که ستاره پرستند، اگر اعتقاد به دین و اقرار به یکی از کتابهای آسمانی داشتند جائز است ولی اگر فقط ستاره پرست بودند و کتابی نداشته جائز نیست.

مسئله ۱۱۹۸ : مرد و زن در حالت احرام برای حج می توانند ازدواج نمایند ولی تا احرام دار می باشند نمی توانند با هم همبستر شوند.

مسئله ۱۱۹۹ : اگر کسی زن آزاد داشت نمی تواند کنیزی را ازدواج نماید ولی اگر کنیزی به ازدواج داشت می تواند زن آزادی را ازدواج نماید.

مسئله ۱۲۰۰ : اگر کسی زنی را ازدواج نمود که از عمل زنا باردار است جائز است ولی باید تا وضع حمل با او جماع نکند.

مسئله ۱۲۰۱ : اگر کسی دو زن را به یک عقد در حباله نکاح خود درآورد و بعد معلوم شد که یکی از دوزن بر او حلال نیست مثلاً خواهر رضاعی او می باشد نکاح آن زن دیگر جائزاست.

احکام ولی در عقد

ولی در لغت بمعنی دوست و در اصطلاح فقها به کسی می گویند که اختیار ازدواج پسر و دختر را دارد.

مسئله ۱۲۰۲ : ولی پسر و دختر، اول پدر است، اگر پدر نبود، پدر پدر تا هر درجه که حیات داشته باشند. اگر اینها نبودند برادر اعیانی، اگر برادر اعیانی نبود برادر علاتی (ناتنی)، اگر برادر علاتی نبوده پسر برادر اعیانی و اگر پسر برادر اعیانی نبود پسر برادر علاتی و اگر این هم نبود عموی اعیانی، اگر عموی اعیانی نبود عموی علاتی و اگر اینها نبودند اولاد آنها به ترتیب بیان شده و اگر از اینها کسی نبود عموی پدر به ترتیب مذکور یا عموی پدر پدر به ترتیب بیان شده، و اگر اینها نبودند ولی وصاحب اختیار مادر است و اگر مادر نبود، جده یعنی مادر مادر و اگر اینها نبودند خواهر اعیانی و اگر خواهر اعیانی نبود خواهر علاتی و در نبودن خواهر علاتی خواهر اخیانی.

مسئله ۱۲۰۳ : پسر بالغ ودختر بالغه خودمختارند، هیچ کس نمی تواند آنها را اجبار به نکاح نماید اگر خود آنان نکاح خود را با کسی منعقد نمردند جائز است، اگر ولی آنان

۱ ـ خواهر اخیانی خواهری است که مادر آنان یکی باشد واز دوپدر باشند.

مطلع باشد یا نباشد رضایت و عدم رضایت ولی تأثیری ندارد.

مسئله ۱۲۰۴ : اگر دختر و پسر بالغ با غیر کفو[1] ازدواج نموده و ولی آنان به این نکاح راضی نبود، این عقد جائز نیست و اگر با کفو ازدواج کرده اما مهریه اش از مهرالمثل کمتر است، عقد جائز است، لکن ولی اختیار فسخ عقد را دارد که به محکمه شرع مراجعه نماید تا حاکم شرع عقد را فسخ نماید.

مسئله ۱۲۰۵ : از بین اولیاء پسر و دختر مردان می توانند عقد را فسخ نمایند نه زنها.

مسئله ۱۲۰۶ : اگر ولی بدون اجازه دختر و پسر بالغ برای آنان نکاح منعقد نمود عقد موقوف بر اجازه آنها است اگر اجازه دادند جائز و اگر اجازه ندادند جائز نیست و نکاح باطل می شود.

مسئله ۱۲۰۷ : اگر ولی دختر به دختر بالغه گفت تو را برای فلانی عقد کرده ام یا می خواهم عقد نمایم دختر در جواب خاموش ایستاد یا بلند خنده کرد و یا گریه نمود اینها به منزله رضایت و اجازه می باشد و اجازه صریح لازم نیست و اگر ولی دختر اسم شوهر را نگفت اینها دلالت بر رضایت نمی کند.

مسئله ۱۲۰۸ : اگر در موقع اجازه گرفتن از دختر مبلغ مهریه بیان نشده ولی بعداً معلوم شد که از مهرالمثل خیلی کمتر تعیین شده بدون رضای زن به این مهر نکاح منعقد نمی شود و اگر زن به این مهر راضی نشد باید مجدداً اجازه گرفته شود و نکاح منعقد گردد.

مسئله ۱۲۰۹ : زن شوهر دیده حتماً باید صراحتاً اجازه نکاح را بیان کند.

مسئله ۱۲۱۰ : اگر بکارت زن بعلت جست وخیز یا بسیاری دیدن حیض یا جراحت و بیماری یا زیادی سن از بین رفت آن زن در حکم زنهای باکره حساب می شود.

مسئله ۱۲۱۱ : در بودن پدر، برادر یا عمو بدون اجازه و دستور پدر اگر برای اجازه گرفتن رفتند، خاموشی دلیل اجازه نیست باید صراحتاً اجازه دهد ولی اگر بدستور پدر بود خاموشی دلیل رضایت است.

مسئله ۱۲۱۲ : اگر ولی بدون اجازه دختر او را برای دیگری نکاح کرد بعداً خودش خبر ازدواج را آورد و زن سکوت نمود این سکوت علامت رضایت است و عقد جائز و اگر

۱ـ کفو: به ضم اول و سکون دوم بمعنی: مانند، همتا، مثل، نظیر.

دیگری غیر از ولی خبر عقد را آورد و سکوت نمود این سکوت علامت رضایت نیست تا صراحتاً نگوید.

مسئله ۱۲۱۳ : اگر در مواردی که اظهار نظر برای زن صراحتاً لازم است سکوت کرد. موقعی که شوهر برای مجامعت نزدش آمد اظهار نارضایتی ننمود نکاح جائز است.

مسئله ۱۲۱۴ : پدر می تواند بدون اجازهٔ دختر صغیرهٔ خود او را به نکاح بدهد و همچنین برای پسر صغیره خود ازدواج نماید، دختر صغیره باکره باشد یا شوهر دیده فرقی ندارد.

مسئله ۱۲۱۵ : دختر و پسر صغیر بدون اجازه ولی نمی توانند ازدواج نمایند اگر احیاناً خود آنها یا دیگری بدون اجازه ولی آنها را ازدواج نمود، موقوف به اجازه ولی می باشد، اگر اجازه داد ازدواج بحالت خود باقی است واگر رد کرد ازدواج باطل می شود.

مسئله ۱۲۱۶ : اگر پدر یا پدربزرگ (جد) برای پسر صغیر خود ازدواج نمود یا دختر صغیرهٔ خود را به ازدواج داد پس از بلوغ برای آنان حق فسخ عقد نمی باشد و اگر غیر از پدر و جد این کار را کردند اختیار حق فسخ عقد پس از بلوغ برای صغیر و صغیره می باشد.

مسئله ۱۲۱۷ : در صورتی که غیر پدر برای صغیر ازدواج نمود وصغیره را به ازدواج داده پس از بلوغ حق فسخ برای صغیر و صغیره می باشد، اگر چه به کفو (هم مانند) و مهر مثل عقد انجام گرفته ولی اگر به غیر کفو و مهل مثل ازدواج صورت گرفته ازدواج اصلاً منعقد نمی شود.

مسئله ۱۲۱۸ : در صورت مداخله غیر پدر و جد در ازدواج صغیر و صغیره اگر آنها راضی به عقد نباشند فوراً پس از بلوغ باید عدم رضایت خود را اعلام نمایند ولی اعلام آنها برای فسخ عقد کافی نیست. باید به حاکم شرع مراجعه شود تا اینکه حاکم شرع عقد را فسخ نماید.

مسئله ۱۲۱۹ : اگر صغیر و صغیره پس از بلوغ چند لحظه ای تأمل کردند و عدم رضایت خود را اعلام نکردند اختیار از آنان ساقط می شود و بعداً نمی توانند نکاح را فسخ نمایند.

مسئله ۱۲۲۰ : اگر غیر پدر و جد، صغیره را به نکاح داد و برای صغیر نکاح نمود ولی خبر به آنان نرسیده پس از بلوغ اگر مدتی گذشت و خبر به آنها نرسید اختیار آنان ساقط

نمی شود و هر گاه به آنها خبر رسید حق فسخ یا اجازه برای آنها باقی است و اگر پیش از بلوغ همبستر شده اند و بعداً بالغ شدند فوراً اعلام نظر لازم نیست پس از مدتی هم می توانند عقد را فسخ نمایند.

مسئله ۱۲۲۱ : اگر ولی نزدیک غائب است و چنانچه منتظر بمانند مصلحت صغیر و صغیره فوت می شود ولی بعید می تواند عقد را انجام دهد و اگر چنین نباشد عقد موقوف بر اجازه ولی نزدیک است، وقتی حاضر شد می تواند عقد را فسخ نماید و می تواند اجازه دهد.

مسئله ۱۲۲۲ : اگر زنی دیوانه بود و دارای پدر و پسر بزرگ است ولی این زن برای عقد، پسرش می باشد.

مسئله ۱۲۲۳ : اگر صغیر و صغیره صاحب اختیاری برای عقد نداشتند در آن موقع ولی آنان حاکم شرع است.

تذکر : اگر از زن و شوهر صغیر قبل از بلوغ یکی بمیرد آن یکی دیگر کما فرض الله از او ارث می برد.

احکام کفو در ازدواج

کفو در لغت بمعنی مثل و مانند است. اصولاً معیار و مقیاس شرافت دیانت و تقوی است، خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: «انَّ اکرمکُم عندالله اتقکم» یعنی همانا گرامی ترین شما در نزد خداوند متعال پرهیزگارتر شما است. ولی چون شریعت مقدس اسلام و مجتهدین کرام رحمةالله علیهم مآل اندیشی نموده اند و برای استحکام هر چه بیشتر در امر زناشوئی اهتمام ورزیده اید، کفائت را در امر ازدواج معتبر شمرده تادر آینده هم از مخاطرات و قطع روابط بین مسلمین بر اثر وصلتهائی که ممکن است اختلال در زندگانی اجتماعی مسلمین بوجود آورد جلوگیری بعمل آید.

مسئله ۱۲۲۴ : کفائت یعنی هم مانندی و مثل هم بودن مرد و زن، از چند جهت مورد نظر است: ۱ـ از لحاظ نسب، ۲ـ مسلمان بودن، ۳ـ دیانت، ۴ـ ثروت، ۵ـ کسب و پیشه.

مسئله ۱۲۲۵ : برابری در نسب این است که مرد سید با زن سیده ازدواج نماید، اگر چه یکی هاشمی و دیگری هاشمی نباشد.

مسئله ۱۲۲۶ : در نسب معتبر پدراست، اگر پدر سید باشد اولاد سید می باشند و اگر پدر سید نباشد اولاد سید نیستند اگر چه مادر سیده باشد.

مسئله ۱۲۲۷ : برابری در اسلام بین اقوام معتبر است، لذا مردی که فقط پدرش مسلمان است کفو زنی که پدر وخودش مسلمانند، نیست. همچنین مردی که خود مسلمان است وپدرش کافر کفو زنی که هم خودش و هم پدرش مسلمان است نمی باشد.

مسئله ۱۲۲۸ : مردی که پدرو جد پدرش مسلمان است کفوزنی است که چند پشت آن مسلمان است.

مسئله ۱۲۲۹ : مرد شرابخوار و بی بندوبار کفو زن دیندار و پارسا نیست.

مسئله ۱۲۳۰ : کفائت از لحاظ ثروت این است که مرد قدرت پرداخت مهریه زن را داشته باشد، لذا اگر مردی قدرت پرداخت نفقه و مهریهٔ زن را نداشت کفو یکدختر ثروتمند نیست ولی اگر قدرت پرداخت نفقه و مهریه را داشت و از لحاظ ثروت از زن کمتر بود کفوش می باشد.

مسئله ۱۲۳۱ : برابری در کسب و پیشه این است که هم کسب باشند و یا دو کسب نزدیک به هم داشته باشند.

مسئله ۱۲۳۲ : مرد دیوانه ه‍ کفو زن هوشیار نیست.

مسئله ۱۲۳۳ : هم کفو نبودن زن ومردی که در آینده می خواهندازدواج نمایند مانع ازدواج نیست، ولی اگریک زن بدون اجازه ولی خود به ازدواج غیر کفو درآمد ولی می تواند ازدواج را فسخ نماید.

احکام مهر

مسئله ۱۲۳۴ : اگر زنی را به ازدواج مردی درآوردند بدون اینکه از مهریه ذکری به میان آید یا شرط نمودند که مهریه برای زن نباشد نکاح جائز است، شرعاً مهر واجب است که حداقل مهر هفت مثقال نقره می باشد و در اینصورت نیز زن می تواند مهر مثل خود را از شوهر بگیرد، مهر مثل ذیلاً بیان خواهد شد.

مسئله ۱۲۳۵ : اگر مهر زنی را کمتر از هفت مثقال نقره تعیین نمودند، هفت مثقال نقره واجب است که حداقل مهر هفت مثقال نقره می باشد، حداکثر مهر شرعاً تعیین نشده است.

مسئله ۱۲۳۶ : اگر مرد با زن مجامعت نمود یا بین مرد و زن خلوت صحیحه انجام گرفت و بعداً زن را طلاق داد یا شوهر پس از عقد فوت نمود کل مهریه باید به زن پرداخت گردد.

مسئله ۱۲۳۷ : خلوت صحیحه این است که مرد و زن در محلی اجتماع نمایند که غیر آنها دیگری در آنجا نباشد و مانعی از جماع هم موجود نباشد، این راخلوت صحیحه می نامند و این حکم مجامعه را دارد. بوقوع خلوت صحیحه مثل مجامعت تمام مهر لازم می گردد.

مسئله ۱۲۳۸ : اگر در موقع خلوت یکی از زوجین مریض بوده یا روزه ماه رمضان داشت یا یکی احرام حج و عمره داشت، یا زن حیض بود یا مانعی دیگر موجود بود این خلوت صحیحه محسوب نمی شود. اگر بعد از این خلوت طلاق واقع شد نصف مهر لازم می گردد.

مسئله ۱۲۳۹ : اگر یکی از زوجین روزه نفلی یا قضائی یا نذری داشت خلوت صحیحه محسوب می گردد.

مسئله ۱۲۴۰ : اگر مردی که آلت تناسلی او قطع شده یا سست اندام است که قدرت مجامعت ندارد و با عیال خودخلوت نمود، این خلوت صحیحه محسوب می گردد و بعد از این اگر طلاقی واقع شد تمام مهریه لازم است و عده نیز لازم می گردد.

مسئله ۱۲۴۱ : اگر خلوت بین زوجین انجام شد ولی یکی از دو طرف بسیار کوچک است که نمی تواند جماع کند یا جماع کرده شود این خلوت صحیحه نیست، نصف مهر لازم می گردد.

مسئله ۱۲۴۲ : اگر بین مرد و زن نکاح منعقده فاسد بود مثل اینکه زنی را در بین عده شوهر دیگر برای شخص عقد کنند یا نکاح بدون شاهد انجام گرفته بود و قبل از اینکه بین آنان مجامعت صورت گیرد تفرقه افتاد هیچ چیزی از مهر نامیده شده لازم نمی گردد اگر چه خلوت صحیحه انجام گرفته باشد، ولی اگر مجامعت بعمل آمده و بعداً تفرقه واقع شد مهر

مثل برای زن لازم می گردد واگر مهر تعیین شده از مهر مثل کمتر است همان مهر تعیین شده لازم است.

مسئله ۱۲۴۳ : اگر کسی احیاناً با زنی مجامعت کرد به گمان اینکه عیال خودش می باشد و بعداً معلوم شد که عیال شخص دیگر است باید به زن مهریه بدهد و شوهرش تا گذشتن عده نباید با او مجامعت نماید و چون این عمل اشتباهی بوده است گنهکار محسوب نمی شود.

مسئله ۱۲۴۴ : زن می تواند برای وصول مهر معجل که آنرا در عرف پیش کش می نامند از مجامعت و رفتن به روستا و شهر شوهر امتناع ورزد و اگر یک مرتبه جماع کرد برای مراتب بعدی نیز می تواند مانع شود و قبل از پرداخت مهر معجل (پیش کش) شوهر نمی تواند مانع رفتن زن به سفر با محرم ودیدن خویشاوندان گردد ولی بعد از پرداخت مهر معجل زن بدون عذر شرعی نمی تواند مانع جماع شود و شوهر می تواند مانع از سفر و دیدن گردد.

مسئله ۱۲۴۵ : اگر در وقت عقد ذکری از مهر در میان نیامد یا شرط گذاشتند که زن مهر نداشته باشد مهر مثل واجب می شود و در همین صورت اگر قبل از جماع و یا خلوت صحیحه او را طلاق داد باید به زن متعه پرداخت نماید و متعه عبارت از چادر و زیرجامه وپیراهن و قطیفه می باشد.

مسئله ۱۲۴۶ : در دادن متعه (لباس) به زن وضع مالی مرد معتبر است. اگر ثروتمند است لباس اعلا و اگر متوسط الحال بود لباس متوسط و اگر فقیربود لباس فقرواجب می گردد.

مسئله ۱۲۴۷ : اگر موقع عقد مهریه تعیین نکردند ولی پس از خانه آوردن به رضایت یکدیگر صداقیه تعیین نمودند مهر لازم می گردد نه مهر مثل.

مسئله ۱۲۴۸ : اگر پس از عقد بر مهر معینه برضایت خود افزودند آنهم لازم می گردد ولی اگر قبل از جماع و خلوت صحیحه طلاق واقع شده نصف اصل مهر لازم می گردد.

مسئله ۱۲۴۹ : اگر زن به میل خود تمام مهر یا مقداری از مهر را به شوهر بخشید جائز است، ولی اگر شوهر او را مجبور کرد تا مهر خود را ببخشد و زن اجباراً بخشید، بخشیده نمی شود.

مسئله ۱۲۵۰ : اگر مهریه را زمین یا منزل یا باغ تعیین کردند عین همان زمین یا منزل یا باغ مهر قرار می گیرد و شوهر نمی تواند قیمت آن را بدهد.

مسئله ۱۲۵۱ : اگر مهریه را چند اسب یا چند گوسفند یا چند گاو مقرر کردند جائز است و در موقع پرداخت باید متوسط آنها داده شود.

مسئله ۱۲۵۲ : اگر مهریه را چند گوسفند معینه تعیین نمودند جائز است و عین همان گوسفندها یا غیره مهریه قرار گیرد.

مسئله ۱۲۵۳ : اگر مرد برای زن گفت چند حیوانی مهر خواهم داد و نوع حیوان را تعیین نکرد، جائز نیست و مهر مثل لازم می گردد.

مسئله ۱۲۵۴ : در هر جا عرف و مرسوم است که مهریه را اول می پردازند، زن می تواند در اولین مراحل زناشوئی مهر را مطالبه نماید و اگر در اولین مراحل مطالبه ننمود، هر گاه مایل باشد می تواند مطالبه نماید و باید شوهر بپردازد و در هر جا عرف است که پس از طلاق یا فوت مهر مطالبه می شود، زن قبلاً نمی تواند مطالبه نماید.

مسئله ۱۲۵۵ : اگر مرد به نیت ادای بخشی از مهر چیزی به زن داد به همان اندازه مهر اداء می شود خواه زن مطلع باشد یا نباشد اگر زن گفت این چیز تبرع و احسان بوده، ولی مرد گفت جزء مهریه داده ام اگر چیزی داده شده خوردنی و نوشیدنی است ادعای زن درست است واگر غیر این باشد ادعای مرد صحیح است و جزء مهریه حساب می شود.

مسئله ۱۲۵۶ : اگر مرد آزاد زنی را ازدواج کرد بر اینکه مرد مدتی معین خدمت زن را انجام دهد یا او را قرآن تعلیم نماید عقد جائز است و برای زن مهر مثل لازم می شود.

مسئله ۱۲۵۷ : اگر مرد زنی را به مبلغی معین ازدواج نمود و زن مبلغ را از شوهر گرفت و به شوهر خود بخشید، بعداً شوهر پیش از اینکه با اوجماع کند او را طلاق داد مرد نصف مهر را از زن بگیرد.

مسئله ۱۲۵۸ : اگر مردی زنی را نکاح کرد به مبلغ معین به این شرط که او را از فلان شهر بیرون نبرد یا غیر از او عیالی دیگر ازدواج نکند، اگر مرد به عهد خود وفا کرد مهر زن همان مبلغ معینه می باشد و اگروفا ننمود برای زن بهتر مهر مثل لازم می شود.

حکم نکاح شغار

مسئله ۱۲۵۹ : اگر مردی دختر خود را به مردی دیگر به نکاح داد بر اینکه آن نیز دختر یا خواهر خود را به نکاح به او بدهد و هر یک از دوعقد عوض آن عقد دیگر باشد این را شرعاً نکاح شغار می نامند واین همان است که در اصطلاح مردم خواف (الشو یا مخی می گویند) هر دو عقد جائز است ولی برای هر یک از دو زن مهر مثل واجب است.

بیان مهر مثل

مسئله ۱۲۶۰ : مهر مثل عبارت از مهر مثل آن دختر که از قوم پدر با او از لحاظ سن، جمال، مال، عقل، دیانت، محل سکونت، زمان، بکر بودن و نبودن، سواد و بی سوادی مساوی باشند مقایسه می گردد.

مسئله ۱۲۶۱ : منظور از قوم پدر خواهرها و عمه ها و دختر عمه ها و مادر و خاله ها و دختر خاله ها وقتی که مادر و خاله از قوم پدرش باشند می باشد و اگر مادر و خاله از قبیلهٔ دیگری بودند آنها مثل گفته نمی شوند و مهر زن به مهر آنها مقایسه نمی شود.

حکم نکاح کافر

مسئله ۱۲۶۲ : اگر کفار برابر مسلک و مرام خود نکاح کردند در شریعت نکاح آنها معتبر است، اگر هر دو با هم مسلمان شدند اعاده نکاح لازم نیست و همان نکاح کافی است.

مسئله ۱۲۶۳ : اگر از زن و مرد کافر یکی مسلمان شد و دیگری اسلام نیاورد نکاح بین شان باطل می گردد.

احکام عدالت بین زنان

مسئله ۱۲۶۴ : وقتی مرد دو زن یا بیشتر داشت لازم است بین آنها در لباس،

خوراك، خانه، شب گذرانی برابری و عدالت نماید. چه همهٔ زنان را باکره ازدواج نموده و چه بعضی را باکره و بعضی دیگر را بیوه. اگر دو شب به خانه زن جوان شب گذرانید، دو شب هم باید در خانه پیر و قدیمی شب بگذراند.

مسئله ۱۲۶۵ : برابری و مساوات در شب گذرانی لازم است نه در روز و جماع اگر روز به خانه یکی بیشتر رفت و آمد داشت و یا با یکی بیشتر مجامعت انجام می گرفت مانعی ندارد و گنهکار نیست.

مسئله ۱۲۶۶ : اگر به خانه یکی از زنها بعد از مغرب رفت و به خانه دیگر بعد از عشاء (خفتن) جائز نیست و مساوات کاملاً باید رعایت شود.

مسئله ۱۲۶۷ : اگر کسی کسب و کارش در شب می باشد و روز در خانه می باشد برابری در روز گذرانیدن پهلوی آنان لازم است.

مسئله ۱۲۶۸ : اگر مرد مریض باشد یا سالم در شب گذرانی به خانهٔ زنان برابری و مساوات واجب است چنانچه در روایات صحیحه از پیغمبر اکرم (ص) روایت شده است که در موقع مرض وفات از زنها اجازت خواستند که دوران نقاهت و مرض را در خانهٔ حضرت عایشه ام المؤمنین رضی الله تعالی عنها بگذرانند و زنها هم راضی شدند و در حجره حضرت عایشه مریض بودند و در همان حجره مبارکه در حالی که سر مبارك آن حضرت(ص) بر سینه حضرت عایشه گذاشت بود روح مبارك به اعلی علیین پرواز نمود و در همان حجره مبارکه جسد مطهر مدفون شد.

مسئله ۱۲۶۹ : در محبت قلبی بین زنان برابری لازم نیست، چون از حضرت پیغمبر اکرم (ص) روایت شده وقتی که اسبابی بین زنان تقسیم می کردند می فرمودند، خدایا این است عدالت من در آنچه من مالک آن هستم و آنچه که به اختیار من نیست بر من مگیر یعنی محبت قلبی.

مسئله ۱۲۷۰ : در مسافرت زنها حقی ندارند. شوهر با هر یک که تمایل داشت می تواند او را با خود ببرد، ولی اگر قرعه بکشد بهتر است.

احکام شیرخوارگی

مسئله ۱۲۷۱ : وقتی نوزادی متولد شد بر مادر شیر دادن او واجب است، ولی اگر پدر ثروتمند بود و زنی شیردهنده که شیرش با بچه سازگاری داشت پیدا می شد اگر مادر شیر ندهد گنهکار نیست.

مسئله ۱۲۷۲ : زن نمی تواند بدون اجازه شوهر بچه بیگانه را شیر دهد، اگر چه خواهرش باشد ولی اگر بچه از گرسنگی در معرض هلاك باشد بدون اجازه شوهر می تواند شیر دهد.

مسئله ۱۲۷۳ : حداکثر مدت شیرخوارگی برای کودك برابر مقررات مذهب حنفی دو و نیم سال است و از دو و نیم سال به بالا شیر دادن حرام است عده ای از فقها اسلامی مدت شیرخوارگی را دو سال بیان فرموده اند.

مسئله ۱۲۷۴ : اگر بچه ای را بعد از دو سال شیر نوشیدن از شیر بازگرفتند و بچه عادت به خوردن طعام نمود بعد از این اگر از پستان زنی شیر نوشید احکام شیرخوارگی و حرمت دربارهٔ وی ثابت نمی شود.

مسئله ۱۲۷۵ : مقدار شیری که شیرخوارگی را ثابت می کند و موجب حرمت می شود نوشیدن یک قطره شیر یا یک بار مکیدن است.

مسئله ۱۲۷۶ : اگر پیرزنی نوهٔ خود را به پستان خود مشغول نمود و پستان او دارای شیر گردید آن نوه اگر پسری باشد پسر رضاعی جده (بی بی)خود می شود و اگر دختری باشد دختر رضاعی جده می شود و اگر همه نواده های پسری و دختری خود را به پستان خشک خود مشغول می داشته که بعداً پستانش دارای شیر شده بین همه آنها ازدواج حرام است.

مسئله ۱۲۷۷ : آنچه از نسب بر شخصی حرام است از رضاعت یعنی شیرخوارگی بر شخص حرام می شود مگر مادر رضاعی برادر نسبی و خواهر پسر نسبی، چنانچه پیغمبر اکرم(ص) فرموده اند:

انَّ اللّه تَعالی حرمَّ من الرضاع ما حرَّم من النسب الا اُمَّ اخیه و اُخت ابنه .

یعنی خداوند متعال حرام گردانیده است براسطه شیرخوارگی آنچه را که از نسب حرام گردانیده است مگر مادر برادر نسبی و خواهر پسر نسبی.

صورت مادر رضاعی برادر نسبی این است: مثلاً جلیل و احمد هر دو برادر اعیانی نسبی می باشند. جلیل از پستان فاطمه شیر نوشیده است. احمد می تواند با فاطمه که مادر رضاعی برادر نسبی او می باشد ازدواج نماید و همچنین ازدواج دختران برای احمد جائز است، چون که فاطمه و اولادش هیچگونه نسبت و قرابت شیرخوارگی با احمد ندارند، بلکه فرزند رضاعی فاطمه جلیل است.

صورت خواهر رضاعی پسر نسبی این است: مثلاً خلیل فرزند احمد از پستان نورجان شیر نوشیده است. رحیمه فرزند قاسم هم از پستان نورجان شیر نوشیده است، حال خلیل و رحیمه خواهرو برادر رضاعی شدند، لذا احمد می تواند خواهر رضاعی پسر نسبی خود را که رحیمه است ازدواج نماید.

تذکر لازم: علماء و فقهاء یک بیت فارسی در مورد مسائل شیرخوارگی بیان فرموده اند که اگر شخصی کاملاً به این بیت توجه نماید تمام مسائل شیرخوارگی برایش مشخص می گردد، بیت فارسی این است:

از جانب شیرده همه خویش شوند   از جانب شیرخواره زوجان و فروع

تشریح مصرع اول «از جانب شیرده همه خویش شوند» یعنی زن شیردهنده مادر شیرخواره می شود و شوهر زن شیرده پدر آن بچه می گردد و پسران و دختران قبلی و بعدی زن شیرده برادران و خواهران بچه شیرخواره می شوند و نوه های دختری و پسری زن شیرده همه برادرزاده و خواهرزاده های شیرخواره می گردند. همینطور تا آخرین نسل رشته قرابت رضاعی ثابت است و مادرزن شیرده جدهٔ شیرخواره می شود و پدرزن شیرده جد (بابا بزرگ) او می گردد، و خواهر زن شیرده خاله و برادر زن شیرده دائی (خالو) بچهٔ شیرخواره می شود و پدر شوهر زن شیرده بابا بزرگ (جد) بچه شیرخواره و مادر شوهر زن شیرده جده (بی بی) شیرخواره می گردند و برادران شوهر زن شیرده عموهای شیرخواره می گردند و خواهران شوهر زن شیرده عمه های شیرخواره می شوند. خلاصه مقصود این است همانطور که در نسب عمه و خاله و غیره متصور می شود در رضاعت هم ثابت می گردد.

تشریح مصرع دوم بیت «از جانب شیرخواره زوجان و فروع»، معنی فروع این است که خود بچه شیرخواره و اولادش و نوه هایش تا آخرین نسل قرابت شیرخوارگی دارند با همه کسانی که در مصرع اول تشریح شد توضیح این است که بچهٔ شیرخواره هر گاه بچه رضاعی زن شیرده شد اولاد بچهٔ رضاعی نواده های زن شیرده شدند و نیز نوه های شوهر زن شیرده هم می گردند تا آخرین نسل. مقصود این است هر نسبت که اولاد نسبی زن شیرده به آن دارد همچنین آن نسبت را اولاد رضاعی زن شیرده به آن زن می دارد، مثل محرمیت ابدی و غیره. مثلاً محمود که از پستان فاطمه شیر نوشیده است پسر رضاعی فاطمه می شود و اولاد پشتی محمود برادر زاده رضاعی به همهٔ پسران و دختران فاطمه می گردند. مثلاً فاطمه پروین را شیر داده است. پروین دختر رضاعی فاطمه گردید، اولاد پروین و اولاد اولاد پروین همه بر اولاد نسبی و رضاعی فاطمه خواهرزاده هستند ولی خواهران و برادران نسبی پروین که شیر ننوشیده اند از فاطمه به اولاد نسبی فاطمه هیچ قرابتی شرعاً ندارند لذا ازدواج بین برادران پروین و اولاد صلبی فاطمه جائز است.

تشریح زوجان این است: مثلاً زینب شیر نوشیده از پستان طوبی، شوهر زینب داماد طوبی می گردد و طوبی مادرزن داماد می گردد و شوهر طوبی خسرو پدرزن آن داماد می شود و محرم ابدی است زیرا که پیغمبر اکرم (ص) فرموده اند نکاح دختر رضاعی با پدر رضاعی جائز نیست.

مسئله ۱۲۷۸: اگر دو بچه از شیر یک گاو یا گوسفند نوشیدند بین آنها رضاعت ثابت نمی شود و همچنین اگر بطور ندرت و اتفاقی مردی دارای شیر بود و دو بچه نوشیدند اعتباری در حرمت ندارد و رضاعت ثابت نمی شود.

مسئله ۱۲۷۹: اگر دختری باکره دارای شیر شد و بچه ای در مدت رضاعت یک قطره از پستان او شیر نوشید یایک مرتبه مکید حرمت رضاعت ثابت می گردد و تمام احکام رضاعت جاری می شود، مثلاً اگر دختر باکره بعداً شوهر اختیار کرد خودش مادر رضاعی بچه شیرخواره می شود و بچهٔ شیرخواره ربیب یعنی: پیش زاده شوهرش می گردد و اگر شوهر آن دختر باکره را قبل از خلوت صحیحه یا مجامعت مطلقه نمود می تواند با پیش زاده اگر دختر بود ازدواج نماید. چون طبق دستورات شریعت مقدس اگر با مادر مجامعت نمود دخترش حرام ابدی می گردد و اگر مجامعت یا خلوت صحیحه با دختر بکر شیردهنده ننمود

و تنها عقد نکاح انجام شده بود دختر شیرخواره از زن بکر بر شوهر آن زن حرام نمی گردد.

مسئله ۱۲۸۰ : اگر بچه‌ای در خلال مدت رضاعت از پستان زن مرده شیر نوشید احکام رضاعت ثابت می گردد.

مسئله ۱۲۸۱ : اگر از چند زن شیر دوشیده و مخلوط گردید و به چند بچه نوشانیده شد بین همه زنان و بچه ها احکام رضاعت ثابت می گردد.

مسئله ۱۲۸۲ : اگر شخصی با زنی ازدواج کرد بعد از ازدواج زن دیگری مدعی شد که من هر دو را شیر داده‌ام و شاهدی دیگر نبود گفتهٔ زن اعتبار شرعی ندارد باید دو مرد عادل یا دو زن و یک مرد شهادت بدهند ولی اگرزن و شوهر گفتهٔ زن راخالی از غرض تشخیص دهند تنزها از ادامه زناشوئی با هم صرف نظر نمایند بهتر است ولی حاکم شرع به گفته یک زن هرگز حکم تفریق صادر نمی کند.

مسئله ۱۲۸۳ : اگر شخصی دو زن در نکاح داشت که یکی از آنها بزرگ سال و دارای شیر بود و دیگری کوچک و هنوز شیر می نوشید و مدت رضاعتش نگذشته بود زن بزرگ زن کوچک را شیر داد هر دو زن بر شوهر حرام می شوند اگرزن بزرگ از روی بی اطلاعی و نادانی انباغ[1] خود را شیر داده است باید شوهر مهر هر دو را بدهد ولی برای زن کوچک نصف مهر لازم است و اگر بقصد فساد نکاح شیر داده است مهر خودش ساقط می شود و نصف مهر صغیره را باید بدهد.

مسئله ۱۲۸۴ : اگر شخصی دوزن داشت که یکی از آنها دختر عبدالغفور را شیر داد و زن دیگر پسر عبدالمجید را این دختر و پسر نمی توانند با یکدیگر ازدواج نمایند اگر چه از دو زن شیر نوشیده اند ولی چون شیر این دو زن از مجامعت یک مرد است خواهر و برادر علاتی رضاعی می شوند چنانچه ازدواج بین خواهر و برادر علاتی نسبی جائز نیست. همانگونه بین خواهر و برادر علاتی رضاعی جائز نمی باشد.

مسئله ۱۲۸۵ : اگر دو زن در نکاح یک شخصی بود و یک زن دختری را بنام فاطمه شیر داد و زن دیگر دختری را بنام رحیمه شخصی دیگر نمی تواند فاطمه و رحیمه را ازدواج نماید و در یک خانه بین آنان جمع کند چون فاطمه و رحیمه خواهر رضاعی علاتی

---

۱ ـ انباغ: دو زن که در نکاح یک مرد باشند هر یک دیگری را انباغ است، وسنی، هوو.

می شوند. چنانچه جمع کردن بین دو خواهر علاتی نسبی جائز نیست بین دو خواهر علاتی رضاعی هم جائز نمی باشد.

مسئله ۱۲۸۶: برای ثبوت رضاعت اتحاد شیر دادن در یک زمان شرط نیست بلکه شیر از یک پستان اگر چه در زمانهای متفرق مکیده شده باشد اعتبار ندارد، مثلاً یک زن بچه ای را در سن بیست سالگی خود شیر می دهد و بچه ای دیگر را در سن بیست و پنج سالگی خود و بچه ای دیگر را در سن بیست و هشت سالگی و بچه ای دیگر را در سن سی و پنج سالگی، حرمت رضاعت (شیرخوارگی) بین این زن و بچه هائی که در سالهای مختلف شیر نوشیده اند ثابت می شود و آن زن برای تمام این بچه ها که در زمانهای مختلف از او شیر نوشیده اند مادر می شود با رعایت و تفصیلات مسائل گذشته.

مسئله ۱۲۸۷: اگر مردی از پستان زن خود شیر نوشید، زن بر او حرام نمی شود ولی مرد گنهکار است چون بعد از مدت رضاعت شیر نوشیده است. البته اگر زنی بزرگسال را که دارای شیر بود برای بچه ای که هنوز مدت شیرخوارگی سپری نشده است ازدواج نمودند و این زن شوهر کوچک خود را شیر داد زن بر او حرام می شود.

مسئله ۱۲۸۸: اگر مردی دختر کوچکی را که شیر می خورد در ازدواج خود در آورد و او را مطلقه نمود بعداً زنی را که در پستان او شیر است ازدواج نمود و این زن دختر کوچک که قبلاً زن شوهرش بود شیر داد این زن بزرگ بر شوهر خود حرام می گردد چون این زن در واقع مادر زنش محسوب می شود و رضاعتی که بر نکاح پیش آمده مثل رضاعت سابق است.

مسئله ۱۲۸۹: اگر شخصی دختر کوچکی که هنوز شیرمی نوشد و مدت رضاعتش سپری نشده است ازدواج نمود و این دختر را مادر شوهر یا خواهر شوهر یا دختر شوهر شیر داد این دختر کوچک بر شوهر خود حرام ابدی می گردد چون رضاعت پیش آمده بر نکاح مانند رضاعت سابق محسوب می شود.

مسئله ۱۲۹۰: اگر زن و مردی بعد از ازدواج اقرار دادند که خواهر و برادر رضاعی می باشیم و بعداً یکی از گفتهٔ خود پشیمان و منکر شد هر طرف که بر ادعاء شیرخوارگی ثابت باشد باید شاهد بیاورد و اگر شاهد نداشت طرف دیگر که منکر است قسم یاد کند و اگر از قسم استنکاف نمود بین آنان باید حاکم شرع تفریق نماید.

مسائل متفرقه شیرخوارگی

مسئله ۱۲۹۱ : اگر زنی در بینی بچه‌ای شیر دوشید شیرخوارگی ثابت می شود و اگر در گوش او دوشید ثابت نمی شود.

مسئله ۱۲۹۲ : اگر شیر زن مخلوط با آب یا دوا گردید و به بچه نوشانیده شد در صورتی که شیر بیشتر و آب و دوا کمتر یا هر دو برابر باشند احکام شیرخوارگی ثابت می شود. اما اگر آب و دوا بیشتر و شیر کمتر بود رضاعت ثابت نمی شود و همچنین اگر شیر زنی را با شیر حیوانی مخلوط نمودند اکثریت اعتبار دارد.

مسئله ۱۲۹۳ : درمان کردن به شیر زن جائز نیست.

بیان طلاق

طلاق لغتاً بمعنی برداشتن قید است و در اصطلاح شریعت طلاق عبارت از حکم شرعی است که قید نکاح را به الفاظ مخصوص برمی دارد.

در احادیث شریف حضرت رسول اکرم (ص) روایت شده است که مبغوضترین وبدترین حلالها نزد خدا طلاق است و نیز در احادیث بیان شده است که موقع طلاق عرش خدا می لرزد و زنی که بدون عذر مطالبه طلاق نماید بوی بهشت به مشامش نمی رسد با این همه در وقت احتیاج که راه سازش و توافق وجود نداشته باشد و ادامهٔ زناشوئی ممکن نیست منجر به بروز ناگواریهای بیشتری گردد دوای تلخی است که برای رفع تشنج و اختلاف در زندگی خانوادگی و اجتماعی از طرف شریعت مقدس اسلام تجویز گردیده است.

شرایط طلاق دهنده

مسئله ۱۲۹۴ : شخص طلاق دهنده باید: ۱ ـ عاقل، ۲ ـ بالغ باشد. [1]

---

۱ ـ بنابر شرایط اصلی، طلاق دهنده باید عاقل و بالغ باشد، پس طلاق دیوانه و کودك واقع نمی شود، اما بدستور قاضی بین دیوانه و عیالش و بین کودك و عیالش در اوقات معینی که بیان خواهد شد طلاق و تفریق واقع می شود.

مسئله ۱۲۹۵ : اگر شخصی در حالت خواب عیال خود را مطلقه نمود بطوری که الفاظ طلاق ازدهانش بیرون آمدو شنیده شدولی خودش درخواب بود طلاق واقع نمی شود.

مسئله ۱۲۹۶ : اگر کسی را مجبور کردند که عیال خود را طلاق دهد مثلاً به او گفتند اگر طلاق را جاری نکند او را می کشند و او بطور اجبار طلاق را جاری نمود طلاق واقع می شود.

مسئله۱۲۹۷ : اگر کسی[1] شراب یا مست کننده ای دیگر نوشید و در حالت مستی عیال خود را طلاق داد یا درحالت خشم و غضب طلاق را جاری نمود، طلاق واقع می شود پشیمانی بعد از بهوش آمدن و دور شدن خشم و غضب سودی ندارد.

مسئله ۱۲۹۸ : طلاق شخص لال به اشاره واقع می شود.

مسئله ۱۲۹۹ : طلاق احتیاج به حضور شاهد ندارد، شخص در حضور عیال خود یا در تنهائی عیال خود را طلاق می دهد طلاق واقع می شود.

مسئله ۱۳۰۰ : طلاق به مکاتبه می شود، مثلاً از محل سکونت خود نامه ای خطاب به عیال خود می نویسد که طلاقی یا تو را طلاق دادم، از موقع نوشتن نامه طلاق واقع می شود و از همان موقع باید عده حساب نماید واگر در نامه نوشت وقتی که نامه من به تو رسید توطلاقی از موقع وصول نامه طلاق حساب می شود.

اقسام طلاق

مسئله ۱۳۰۱ : طلاق بر سه قسم است: ۱ـ حسن به معنی خوب، ۲ـ احسن به معنی خوبتر، ۳ـ بلاعی یعنی خلاف سنت.

طلاق حسن این است که مرد عیال خود را سه طلاق در سه طهر می دهد.

طلاق احسن این است که مرد زن خود را یک طلاق در موقعی می دهد که عیالش از قاعدگی زنانه پاك شده و در آن پاکی با او نزدیکی هم نکرده به همین حالت او را ترك می کند تا عده اش می گذرد یعنی سه مرتبه حیض می شود و پاك می گردد.

طلاق بلاعی آن است که مرد عیال خود را سه طلاق به یک کلمه یا سه طلاق در یک طهر بدهد.

---

۱ ـ کسی که مشروبات سکرآور می خورد در شرع اسلام در حکم عاقل است.

مسئله ۱۳۰۲ : اگر زنی حامله بود شوهرش پس از مجامعت بلافاصله می تواند او را طلاق دهد.

مسئله ۱۳۰۳ : اگر زنی حامله بود شوهرش پس از مجامعت بلافاصله می تواند او را طلاق دهد.

مسئله ۱۳۰۴ : اگر کسی عیال خود را در حالت حیض طلاق داد گنهکار است ولی طلاق واقع می شود بهتر این است که اگر یک طلاق یا دو طلاق رجعی داده بود رجوع کند وقتی که زن پاك شد و حیض گردید و مجدداً پاك گردید اگر خواسته باشد طلاق دهد.

اقسام طلاق به اعتبار لفظ

مسئله ۱۳۰۵ : طلاق بر دو قسم است: ۱ ـ صریح، ۲ ـ کنایه.

۱ ـ صریح این است که لفظ جاری شده غیر از طلاق احتمال دیگری نداشته باشد مثل اینکه شخص برای عیال خود می گوید تو طلاقی یا تو را طلاق دادم یا عیال من طلاق است در این گفته ها زن یک طلاق رجعی می شود اگر چه نیت بیشتر را داشته باشد.

طلاق رجعی یعنی مرد می تواند بدون عقد مجدد از گفته خود رجوع نماید. بیان طلاق رجعی در آینده مفصلاً خواهد شد.

مسئله ۱۳۰۶ : اگر شخصی برای زن خود بگوید گردن تو طلاق یا سر تو طلاق یا روح تو یا بدن تو یا جسد تو یا فرج تو یا روی تو یا نصف تو یا ثلث تو طلاق در تمام این گفته ها زن طلاق می شود.

مسئله ۱۳۰۷ : اگر شخصی در یک مجلس برای زن خود گفت یک طلاقی، دو طلاقی، سه طلاقی یا به یک مرتبه گفت سه طلاقی یا هزار طلاقی یا بیشتر عیالش سه طلاقه می شود و تا آن زن با شوهر دیگر ازدواج نکند و شوهرش به اختیار خود او را طلاق ندهد یا نمیرد بر شوهر اولی به هیچ عنوان حلال نمی شود و در صورتی بر شوهر اول حلال می شود که شوهر دوم با او جماع کرده باشد.

مسئله ۱۳۰۸ : اگر کسی عیال خود را یک طلاق رجعی داد و بعداً رجوع کرد و بعد از ده سال یک طلاق رجعی دیگر داد و رجوع کرد اگر بعد از ده سال دیگر یا بیشتر یا کمتر طلاقی دیگر بدهد این زن سه طلاقه می شود و طلاقهای متفرق جمع می گردند.

مسئله ۱۳۰۹ : آنچه از گفته های رهبران مذهبی مذاهب اهل سنت در مورد واقع شدن سه طلاق در یک مجلس بیان شده قطعاً سه طلاق به یک لفظ در یک مجلس واقع می شود و در کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعه» چنین ایراد گردیده است که وقوع طلاق ثلاثه در یک مجلس از آن مسائلی است که در عهد خلفاء راشدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین اجماع صحابه بر آن واقع شده است و در مسئله ای که اجماع امت بر آن صحه گذاشت هیچ مجتهدی در هیچ عصر و زمانی مطابق مذهب اهل سنت نمی تواند خلاف آنرا فتوی دهد.

طلاق کنایه

مسئله ۱۳۱۰ : کنایه آن لفظی است که مقصود آن پوشیده باشد و آن بر دو قسم است:

یک قسم این است که به گفتن آن طلاق رجعی واقع می شود و آن سه لفظ است: ۱ - اینکه مرد برای عیال خود بگوید شماره کن، ۲ - پاك ساز رحم خود را، ۳ - تو یک هستی. در این سه لفظ اگر نیت طلاق نداشت طلاق واقع نمی شود.

قسم دوم از کنایات به گفتن آنها یک طلاق بائن واقع می شود و اگر نیت سه طلاق را داشت سه طلاق واقع می شود و اگر نیت دو طلاق را داشت یک طلاق بائن واقع می شود و آن بیست و یک لفظ است: ۱ - مثل اینکه مرد برای زن خود بگوید تو جدا هستی، ۲ - تو قطعی هستی، ۳ - حرامی، ۴ - ریسمانت به گردنت، ۵ - به اهل خود بپیوند، ۶ - تو خالی هستی، ۷ - تو بری هستی، ۸ - بخشیدم تو را به خانواده ات، ۹ - رها کردم تو را، ۱۰ - جدا شدم از تو، ۱۱ - اختیار تو بدست تو است، ۱۲ - اختیار نمای، ۱۳ - تو آزادی، ۱۴ - روبند بپوش، ۱۵ - چادر بپوش، ۱۶ - طلب پاکی نمای، ۱۷ - دور شو، ۱۸ - بیرون شو، ۱۹ - برو، ۲۰ - حرکت کن، ۲۱ - جستجو کن شوهرها را. اگر این قسم الفاظ را درحالت مذاکره طلاق مرد به زن خود گفت حاکم شرع حکم به طلاق می دهد.

احکام طلاق قبل از مجامعت و خلوت صحیحه

مسئله ۱۳۱۱ : اگر شخصی عیال خود را که با او مجامعت ننموده و خلوت

صحیحه بین آنان صورت نگرفته طلاق داد این طلاق بائن است چه به الفاظ صریح طلاق دهد و چه با لفظ کنایه، طلاق بائن چنانچه بیان می شود مقدار ازدواج را از بین می برد یعنی اگر مجدداً خواسته باشند به زندگی زناشوئی ادامه دهند باید بین آنان مراسم عقد انجام گیرد.

مسئله ۱۳۱۲ : طلاق زن قبل از دخول (مجامعت) و خلوت صحیحه احتیاج به عده ندارد یعنی زن می تواند در طلاق قبل از دخول و خلوت صحیحه به مجردی که طلاق واقع شد شوهر دیگر اختیار کند.

مسئله ۱۳۱۳ : اگر شخصی برای عیال خود که با او مجامعت ننموده و خلوت صحیحه بین آنان صورت نگرفته گفت سه طلاقی، این زن سه طلاقه می شود و احکام سه طلاق بر او جاری، یعنی اگر شوهر خواسته باشد با او مجدداً ازدواج نماید نمی تواند مگر شوهری دیگر او را عقد کند و با او جماع نماید اگر آن شوهر بمیرد یا او را طلاق دهد شوهر اولی می تواند او را ازدواج نماید.

اگر برای چنین زنی گفت تو طلاقی، تو طلاقی، تو طلاقی. این زن در همان کلمه اول طلاق بائن می شود و دو لفظ آخر عمل ندارد و اگر خواسته باشند مجدداً به زندگی زناشوئی ادامه دهند این طلاق فقط احتیاج به عقدی دارد.

احکام سپردن طلاق به زن

مسئله ۱۳۱۴ : وقتی که مرد برای عیال خود گفت اختیار نمای یا اینکه گفت طلاق بده نفس خود را تا موقعی که زن در همان مجلس است می تواند خود را طلاق دهد و اگر از آن مجلس حرکت کرد و کاری دیگر شروع کرد بمحض اینکه از آن مجلس حرکت نمود اختیارش سلب می شود.

مسئله ۱۳۱۵ : باید در صورت اختیار دادن طلاق به زن کلمه نفس در صحبتهای مرد یا زن ذکر شود مثل اینکه مرد بگوید نفس خود را اختیار نما، زن بگوید اختیار کردم یا مرد بگوید اختیار نما، زن بگوید اختیار کردم نفس خود را ولی اگر مرد گفت اختیار نما، زن گفت اختیار کردم. بدون اینکه ذکر نفس در کلام یکی از آنان به میان آید این کلام باطل است.

مسئله ۱۳۱۶ : اگر مرد گفت اختیارنما نفس خود را زن گفت اختیار کردم یک طلاق بائن واقعی می شود.

مسئله ۱۳۱۷ : اگر کسی برای زن خود گفت کار تو بدست خود تو وبا این گفتهٔ خود نیت سه طلاق را داشت و زن در جواب گفت اختیار کردم نفس خود را به یکی در این صورت سه طلاق واقع می شود و اگر در جواب گفت طلاق دادم نفس خود را به یکی یا اختیار کردم نفس خود را به طلاق دادن در این دو مورد یک طلاق بائن واقع می شود.

مسئله ۱۳۱۸ : اگر کسی برای زن خودگفت خودت را طلاق ده و هیچ نیتی نداشت یا نیت یک طلاق را داشت زن در جواب گفت طلاق دادم خودم را در این صورت یک طلاق رجعی واقع می شود و اگر مرد به این گفته نیت سه طلاق را داشت و زن هم گفت خود را سه طلاق دادم سه طلاق واقع می شود.

مسئله ۱۳۱۹ : اگر شخصی برای زن گفت خودت را طلاق ده زن گفت خود را بائن کردم یک طلاق رجعی واقع می شود و اگر در جواب گفت خود را اختیار کردم طلاق واقع نمی شود.

مسئله ۱۳۲۰ : اگر کسی برای زن خود گفت خودت را طلاق ده نمی تواند از گفتهٔ خود پشیمان شود و گفتهٔ خود را برگرداند ولی اگر زن از همان مجلس حرکت کرد و مجلس تعبیر نمود اختیار باقی نمی ماند.

مسئله ۱۳۲۱ : اگر کسی برای عیال خود گفت هر گاه خواسته باشی خودت را طلاق ده در همان مجلس و بعد از آن هر گاه مایل باشد می تواند خود راطلاق دهد.

مسئله ۱۳۲۲ : اگر کسی شخصی را وکیل نمود که عیالش را مطلقه نماید وکیل می تواند در همان مجلس و بعد از آن مجلس طلاق دهد و وکیل کننده می تواند وکیل را قبل از طلاق از وکالت عزل نماید.

احکام طلاق با شرط

مسئله ۱۳۲۳ : اگر کسی برای ربی بیگانه گفت اگر با تو ازدواج نمایم طلاقی یا اینکه هر زن را که ازدواج نمایم طلاق است بمحض اینکه ازدواج انجام گیرد طلاق واقع می شود.

مسئله ۱۳۲۴ : اگر کسی برای عیال خود گفت اگر داخل منزل فلان شخص شدی طلاقی هر گاه زن داخل منزل فلان شخص شد طلاق واقع می شود.

مسئله ۱۳۲۵ : اگرکسی برای عیال بیگانه گفت اگر داخل فلان منزل شدی طلاقی، بعداً او را ازدواج نمود وبعد از ازدواج آن زن داخل همان منزل گردید طلاق واقع نمی شود.

مسئله ۱۳۲۶ : اگر شخصی گفت هر زنی را نکاح کنم طلاق است، هر زنی را ازدواج کند طلاق واقع می شود ولی اگر زنی را مرتبه دوم نکاح کند طلاق واقع نمی شود ولی هر زنی را برای مرتبه اول نکاح نماید طلاق واقع می شود.

مسئله ۱۳۲۷ : اگر کسی برای زنی گفت هر گاه و هر موقع تو را ازدواج نمایم طلاقی هر گاه این زن را نکاح نماید طلاق واقع می شود و برای نگهداشتن این زن راهی وجود ندارد، همچنین اگر مطلقاً گفت هرگاه و هر موقع هر زنی را در هر وقت ازدواج نماید طلاق واقع می شود و آن مسئله ای که بنام کلما بیان شده است این است «کُلَّما تزوجت امراةً فهی طالق» یعنی هر گاه و هر زمان زنی را ازدواج نمایم طلاق است این مرد در تمام عمر خود هر گاه زنی را ازدواج نماید فوراً طلاق می شود و نمی تواند هیچ موقع دارای زن باشد.

احکام طلاق مریض

مسئله ۱۳۲۸ : اگرشخصی در حالت مریضی عیال خود را طلاق داد و هنوز عدهٔ زن تمام نشده که مرد فوت نمود زن از مال مرد ارث می برد چه یک طلاق داده باشد و چه سه طلاق ولی اگر عده زن تمام شد و مرد فوت کرد ارث نمی برد و همچنین اگر مرد از این مرض خوب شد و مجدداً مرضی دیگر برایش عارض گردید و فوت کرد زن ارث نمی برد اگر چه عده زن تمام نشده باشد.

مسئله ۱۳۲۹ : اگر زن طلاق خود را از مرد خواست و مرد طلاق بائن داد، بعداً مرد فوت نمود زن ارث نمی برد چه پیش از عده بمیرد و چه بعد از عده و اگر طلاق رجعی داد ارث می برد بشرطی که عده باقی باشد.

مسئله ۱۳۳۰ : اگر شخصی در حالت بیماری برای عیال خودگفت اگر از خانه خارج شوی طلاق بائنی، زن بیرون رفت طلاق بائن واقع می شود واگر مرد فوت کرد زن

ارث نمی برد ولی اگر چنین گفت (اگر غذا بخوری یا نماز بخوانی طلاق بائنی) زن غذا خورد یا نماز خواند طلاق بائن واقع می شود و اگر در این صورت مرد بمیرد و زن در عده باشد از مال مرد ارث می برد چون خوردن غذا و خواندن نماز لازم است.

مسئله ۱۳۳۱ : اگر شخصی در حالت سلامتی به زن خود گفت اگر از خانه بیرون رفتی طلاق بائنی و زن در حالت بیماری شوهر از خانه خارج شد طلاق می شود و اگر شوهر بمیرد از مال او ارث نمی برد اگر چه در عده باشد.

مسئله ۱۳۳۲ : اگر شخصی در حالت سلامتی به زن خود گفت، هر گاه پدرت از شهر یا ده بیاید تو طلاق بائنی پدرش از شهر آمد در حالی که مرد مریض بود و از همان مرض فوت کرد زن طلاق می شود و از مال مرد ارث نمی برد و اگر در حالت بیماری گفت و در بین عده زن، شوهر فوت کرد زن ارث می برد.

احکام طلاق رجعی و بائن

مسئله ۱۳۳۳ : ۱ ـ طلاق رجعی آن است که مرد صراحتاً لفظ طلاق را یک مرتبه یا دومرتبه به زن نسبت می دهد، ۲ ـ طلاق بائن آن است که مرد لفظ حرام را به زن نسبت می دهد، مثل اینکه برای زن خود می گوید تو بر من حرامی یا مثل خواهرو مادرم هستی و نیت طلاق را دارد. در این صورتها زن طلاق بائن واقع می شود اگر مرد بخواهد به زناشوئی ادامه دهد مجدداً باید زن را عقد کند و این عقد پیش از گذشتن عده یا بعد از گذشتن عده صحیح است.

مسئله ۱۳۳۴ : طلاق رجعی احتیاج به عقد ندارد اگر مرد گفت از طلاق خود رجوع کردم یا با عیال خود بعد از طلاق جماع کرد یا او را بوسه زد یا دست خود را به شهوت به بدنش کشید یا به نظر شهوت به فرجش نظر کرد همهٔ اینها اگر پیش از گذشتن عده بود صحیح است و این زن عیالش می شود ولی از نصاب طلاق که آخرش سه طلاقه است کاسته می شود یعنی اگر بعد از چند سال در صورتی که دو طلاق رجعی داده بود یک مرتبهٔ دیگر طلاق داد یا اگر یک طلاق رجعی داده بود دو طلاق دیگر داد این زن سه طلاقه می شود.

مسئله ۱۳۳۵ : مستحب است که بر رجوع کردن دو شاهد بگیرد و اگر شاهد هم

نگرفت صحیح است و رضایت زن در رجعت شرط نیست مرد بدون رضایت زن می تواند رجوع نماید.

مسئله ۱۳۳۶ : اگر پس از گذشتن عده مرد گفت رجوع کردم و زن هم تصدیق کرد رجوع صحیح است واگر زن تکذیب کرد قول زن بدون قسم صحیح است.

مسئله ۱۳۳۷ : اگر کسی عیال خود را قبل از مجامعت طلاق صریح داد نمی تواند رجوع نماید اگرچه خلوت صحیحه انجام گرفته چون زن غیر مدخوله به یک طلاق رجعی بائن می شود.

مسئله ۱۳۳۸ : عیال مطلقه به طلاق رجعی می تواند خود را زینت و آرایش دهد تا دل مرد بطرفش مایل شود و رجوع کند.

مسئله ۱۳۳۹ : عیال مطلقه به طلاق رجعی را قبل از رجعت با خود به سفر نبرد.

مسئله ۱۳۴۰ : زنی که مطلقه به طلاق بائن گردیده قبل از گذشتن عده با شوهر دیگری نمی تواند ازدواج نماید ولی شوهری که او را طلاق داده قبل از گذشتن عده می تواند او را عقد نماید.

تذکر لازم: طلاق صریح پیوست می شود به طلاق صریح مثلاً شخصی برای زوجه خود می گوید تو طلاقی بعد از چند روز قبل از گذشتن عده مجدداً می گوید تو طلاقی این زن دو طلاقه می شود و اگر بیشتر بگوید بیشترواقع می گردد و همچنین طلاق صریح به طلاق بائن پیوست می شود، مثلاً شخصی برای زوجهٔ خود می گوید تو بائنی بعد از چند روز می گوید تو یک طلاقی این دو طلاق واقع می شود و نیز طلاق بائن پیوست می شود به طلاق صریح مثلاً شخصی برای زوجه خود می گوید تو طلاقی بعد از چند روز می گوید تو بائنی این بائنی به طلاق صریح پیوست می شود و دو طلاق واقع می گردد. ولی طلاق بائن به طلاق بائن پیوست نمی شود. مثلاً شخصی برای زوجه خود می گوید تو بائنی بعد از چند روز مرتبه دیگر می گوید تو بائنی گفته مرتبهٔ دوم به مرتبهٔ اول پیوست نمی شود و یک طلاق بائن قبلی واقع می گردد مگر اینکه بائن معلق به شرطی باشد مثل اینکه شخصی به زوجهٔ خود می گوید اگر داخل منزل گردی تو بائنی پس از این گفته برای او می گوید تو بائنی و در عده زن داخل منزل می گردد این طلاق معلق بائن نیز پیوست می شود طلاق بائن گذشته را.

احکام ایلاء

ایلاء لغتاً بمعنی سوگند یاد کردن و در اصطلاح شرع به معنی سوگند یاد کردن بر ترك نزدیکی با عیال خود چهارماه یا بیشتر .

مسئله ۱۳۴۱ : اگر شخصی به عیال خود گفت بخدا قسم چهارماه با تو نزدیکی نمی کنم این را ایلاء می نامند اگر در مدت چهارماه با او مجامعت کرد حانث می شود یعنی باید کفاره قسم بدهد، و کفاره قسم در آینده بیان خواهد شد و اگر نزدیکی نکند تا چهارماه بگذرد این زن یک طلاق بائن می شود و اگر مایل باشند به زندگی زناشوئی ادامه دهند باید عقد بین آنان انجام گیرد .

مسئله ۱۳۴۲ : اگر شخصی سوگند یاد کرد بر اینکه هرگز با عیال خود نزدیکی نمی کنم اگر قبل از چهارماه نزدیکی کرد باید کفاره بدهد و اگر تا چهارماه نزدیکی نکرد ایلاء می گردد یعنی یک طلاق بائن واقع می شود. اگر راضی به ازدواج شدند و عقد انجام گرفت و قبل از گذشت چهارماه با او نزدیکی یعنی مجامعت نمود باید کفاره بدهد و اگر پس از عقد تا چهار ماه دیگر مجامعت ننمود ایلاء می شود و همچنین مرتبه دیگر اگرعقد انجام گرفت بر همین منوال است و اگر بعد از چند مرتبه حاضر به عقد نشدند و زن شوهری دیگر اختیار کرد و بعد آن شوهر طلاق داد و مجدداً این شوهر او را عقد کرد با اومجامعت نماید باید کفاره بدهد چون سوگند همیشگی بوده است و اگر تا چهارماه مجامعت ننمود ایلاء واقع نمی شود چون عقد تجدید شده است .

مسئله ۱۳۴۳ : اگر شخصی بر کمتر از چهارماه سوگند یاد کرد که با عیال خود نزدیکی نمی کنم ایلاء نیست یعنی اگر در مدت معینه مجامعت نمود باید کفاره قسم بدهد و اگر مدت کمتر از چهارماه گذشت و مجامعت ننمود ایلاء واقع نمی شود.

مسئله ۱۳۴۴ : اگر کسی زوجهٔ خود را طلاق بائن داد و بعد ایلاء کرد ایلاء ثابت نمی شود، لذا اگر نکاح جدید بعمل آمد و مجامعت نمود کفاره قسم لازم می شود و ایلاء

ثابت نمی گردد.

مسئله ۱۳۴۵ : اگر کسی زوجهٔ خود را طلاق رجعی داد و بعداً ایلاء نمود، ایلاء ثابت می شود اگر از طلاق خود رجوع کرد و تا گذشت چهارماه مجامعت ننمود طلاق بائن واقع می شود و بعد از رجوع مجامعت نمود باید کفاره قسم بدهد.

مسئله ۱۳۴۶ : اگر کسی برای زوجهٔ خود گفت اگر با تو مجامعت نمایم طلاقی به این گفته ایلاء می شود. اگر مجامعت نمود طلاق رجعی واقع می شود و کفاره قسم باید بدهد و اگر مجامعت ننمود ایلاء ثابت و طلاق بائن واقع می گردد.

مسئله ۱۳۴۷ : اگر کسی برای عیال خود گفت، اگر با تو مجامعت نمایم حج خانه کعبه بر من لازم باد یا یکماه روزه یا خیرات دادن چند تومان پول، یا قربانی کردن، به تمام این گفته ها زن ایلاء می شود.

مسئله ۱۳۴۸ : اگر کسی برای زوجهٔ خود گفت (تو بر من حرامی) مفتی شرع باید از نیتش سئوال نماید. اگر گفت ارادهٔ دروغ را داشتم این گفته کذب محسوب می گردد و هیچ چیز واقع نمی شود و اگر گفت قصدم طلاق بوده یک طلاق بائن واقع می شود و اگر نیت سه طلاق را داشت، سه طلاق واقع می گردد و اگر گفت اراده ظهار را داشتم ظهار است و اگر گفت اراده حرام بودن را داشتم یا هیچ اراده ای نداشتم این گفته قسم است، اگر قبل از گذشتن چهار ماه مجامعت نماید کفاره قسم بدهد و اگر مجامعت ننماید تا چهارماه بگذرد یک طلاق بائن واقع می شود.

در کتاب فتاوای شامی بیان شده است که اگر کسی بدون نیت برای زوجهٔ خود گفت، تو بر من حرامی، یک طلاق بائن واقع می شود. چون در عرف مردم این کلمه برای طلاق گفته می شود.

احکام خلع

مسئله ۱۳۴۹ : وقتی که بین زوجین زندگی مسالمت آمیز از بین رفت و صفا و صمیمیت وجود نداشت و ترس عدم مراعات حقوق شرعیه بود و زوج حاضر نمی شد زن را مطلقه نماید. زوجه می تواند مبلغی به شوهر بپردازد و یا اگر مهر خود را وصول نکرده بود به او ببخشد و شوهر هم در مقابل او را طلاق دهد وقتی این کار انجام شد این را خلع

می نامند یعنی زن خود را بوسیله آن مبلغ از شوهر کشید.

مسئله ۱۳۵۰ : اگر زنی برای شوهر خود گفت خود را در مقابل مهر خود خلع نمودم و مرد پس از اینکه آن مجلس را ترك نمود جواب مثبت داد خلع جائز نیست چون خلع مقید به مجلس می باشد و همچنین اگر مرد به زن خود گفت تو را درمقابل مهریه ات خلع نمودم و زن پس از آن مجلس قبول کرد خلع واقع نمی شود.

مسئله ۱۳۵۱ : اگرمرد برای زوجهٔ خود گفت تو را خلع کردم و زن هم در جواب گفت قبول نمودم وذکری از مبلغ به میان نیامد خلع واقع می شود و تمام حقوقی که زن بر ذمهٔ شوهر خود داشته به استثنای نفقهٔ ایام عدهٔ شرعی و محل سکنی در آن ایام در مقابل خلع قرار می گیرد و از بین می رود و اگر در موقع خلع زن از این دو چیز هم صرف نظر نمود بخشیده می شوند.

مسئله ۱۳۵۲ : اگرمرد برای زن خود گفت در مقابل مثلاً یک هزار تومان تو را خلع نمودم و زن هم قبول کرد مبلغ معینه لازم می گردد و اگر زن مهریه خود را قبلاً از شوهر دریافت ننموده مهریه اش هم در مقابل خلع قرار می گیرد و نمی تواند از شوهر مطالبه نماید.

مسئله ۱۳۵۳ : اگر ناسازگاری از طرف مرد باشد گرفتن پول برای مرد کراهیت دارد و اگر ناسازگاری از طرف زن بود بیشتر از صداقیه اش گرفتن مکروه است و اگر بیشتر گرفت جائز است.

مسئله ۱۳۵۴ : طلاقی که در خلع واقع می شود طلاق بائن است.

مسئله ۱۳۵۵ : اگر مرد زوجهٔ خود را مجبور به خلع کرد و زن راضی نبود طلاق واقع می شود و پرداخت پول بر زن لازم نمی گردد و اگر مرد مهریه را به زن پرداخت ننموده بود زن می تواند مهریه خود را نیز مطالبه و وصول نماید.

مسئله ۱۳۵۶ : اگر زن برای شوهر خودگفت، در مقابل سیصد تومان من را سه طلاق بده، مرد یک طلاق داد یکصد تومان لازم می شود و اگر دو طلاق داد دویست تومان و اگر سه طلاق داد سیصدتومان و در تمام این صورتها طلاق بائن واقع می شود.

شرایط خلع کننده

مسئله ۱۳۵۷ : خلع کننده باید: ۱ ـ عاقل، ۲ ـ بالغ باشد. لذا اگر خلع کننده کودك

یا دیوانه باشد خلع صحیح نیست.

طلاق مبارات

مسئله ۱۳۵۸ : طلاق مبارات مثل خلع است، صورتش این است که زن و شوهر قرار می گذارند که هر یک بر ذمه دیگری از حقوقی که بوسیله نکاح ثابت شده مبری و خلوص می باشند و طلاق هم بهمین عنوان می دهد. مثلاً مرد برای زن می گوید تو را مطلقه نمودم بر اینکه آنچه بر ذمه دیگری از بابت نکاح داریم ساقط گردد، زن هم قبول می کند.

احکام ظهار

ظهار به معنی مشابهت کردن منکوحهٔ خود را به محرمهٔ خود.

مسئله ۱۳۵۹ : وقتی که مرد به زوجهٔ خود بگوید تو بر من مثل پشت مادر من هستی این را ظهار می نامند و این زن بر او حرام می شود، نمی تواند با او مقاربت نماید و نه او را مساس کند و نه او را بوسه زند تا وقتی که کفاره بدهد ولی صحبت کردن با زن ظهار شده اشکالی ندارد.

مسئله ۱۳۶۰ : کفارهٔ ظهار شصت روز پیاپی روزه گرفتن است، یا شصت مسکین را صبح و شام طعام دادن است یا بنده ای را آزاد کردن است و کفاره قبل از مجامعت باید انجام گیرد توبه و استغفار نماید. اگر در وسط غذا خوردن مساکین مجامعت نمود اشکالی ندارد و اگر چند روزی روزه گرفته و مجامعت نمود باید از سر گیرد.

مسئله ۱۳۶۱ : اگر کسی به زوجه خود گفت تو بر من مثل پشت مادر من هستی و به این گفته نیت طلاق را داشت طلاق معتبر گرفته نمی شود بلکه ظهار واقع می شود.

مسئله ۱۳۶۲ : اگر کسی برای زوجه خود گفت تو بر من مثل شکم یا ران یا فرج مادر من هستی به این گفته ها ظهار واقع می شود و همچنین اگر این تشبیهات را به خواهر یا عمه یا خاله یا مادر رضاعی خود داد ظهار واقع می شود.

مسئله ۱۳۶۳ : اگر مردی به زوجهٔ خود گفت تو بر من مثل مادرمن هستی باید از

نیتش سئوال شود. اگر گفت نظر کرامت و محبت را داشتم یعنی مثل که مادر من به من محبت و کرامت دارد تو هم داری اشکالی ندارد و طلاقی واقع نمی شود. و اگر گفت اراده ظهار داشتم ظهار می شود و اگر گفت اراده طلاق را داشتم طلاق بائن واقع می شود.

مسئله ۱۳۶۴: اگر کسی برای زوجه خود گفت تو بر من مثل خوك یا خود مرده هستی، اگر به این گفته نیت طلاق را داشت طلاق واقع می شود و اگر نیت ظهار داشت یا هیچ نیتی نداشت چیزی واقع نمی شود.

مسئله ۱۳۶۵: اگر کسی به عیال خود گفت اگر تو را نگهدارم مادر خود را نگهداشته ام یا گفت اگر با تو جماع کنم گویا با مادر خود جماع کرده ام در این گفته ها هیچ چیز واقع نمی شود.

مسئله ۱۳۶۶: اگر کسی بدون اینکه لفظ (مثل) را بگوید به زوجه خود گفت تو مادر من هستی یا خواهر منی هیچ واقع نمی شود، ولی این گفته ها برای زن، موجب گناه است.

مسئله ۱۳۶۷: اگر کسی چند زن داشت و با همه ظهار کرد باید برای هر یک یک کفاره بدهد.

مسئله ۱۳۶۸: اگر شخصی کلمات ظهار را نسبت به زن تکرار کرد مثلاً چند مرتبه برای زوجه خود گفت تو بر من مثل پشت مادر من هستی اگر مقصودش تأکید باشد یک کفاره لازم است و اگر مقصودش ظهار متعدد بود برای هر مرتبه گفتن یک کفاره لازم می گردد.

مسئله ۱۳۶۹: اگر کسی در ظهار مدت تعیین کرد مثلاً برای زوجهٔ خود گفت (مدت دو ماه تو بر من مثل پشت مادر من هستی) در این مدت ظهار است اگر قبل از گذشتن دو ماه مجامعت نمود ظهار واقع می شود و باید کفاره ظهار بدهد و اگر بعد از دو ماه مجامعت نمود کفاره لازم نمی شود.

مسئله ۱۳۷۰: اگر در ظهار کلمه انشاءالله را متصلاً گفت ظهار واقع نمی شود، مثلاً گفت تو برمن مثل پشت مادر من هستی انشاءالله.

شرایط ظهار کننده

مسئله ۱۳۷۱: ظهار کننده باید: ۱ـ عاقل، ۲ـ بالغ باشد. لذا ظهار کودك و دیوانه واقع نمی شود.

احکام لعان

لعان در لغت بمعنی طرد کردن و دور کردن می باشد و در اصطلاح شرع عبارت از شهادتهائی است که در موقع مخصوص بین زن و شوهر پیوست با لعنت اجراء می شود.

مسئله ۱۳مسئله **۱۳۷۲** : وقتی که شخصی عیال خود را نسبت به عمل زنا داد و زن و شوهر از اهل شهادت باشند یعنی غلام (برده) نباشند و زن هم از آن زنهائی است که دشنام دهنده اش باید ضرب حد زده شود نه اینکه از این گفته ها برایش می گویند و معروف الحال است یا اینکه نسبت بچهٔ زن را از خود نفی کرد مثل اینکه گفت این بچه ات از زنا است در این موقع اگرزن او را به محاکمه پیش قاضی کشید بر مرد لعان واجب است.

چگونگی اجراء لعان

مسئله **۱۳۷۳** : اول باید مرد چهارمرتبه بگوید خدا را براستی خود گواه می گیرم بر آنچه نسبت می دهم این زن را به آن و مرتبه پنجم بگوید لعنت خدا بر من باد اگر من دروغگو باشم در آنچه که زن را به آن در مورد زنا نسبت می دهم. بعد از گفته های مرد زن چهارمرتبه بگوید خدا را گواه می گیرم بر اینکه مرد دروغگو است بر آنچه مرا نسبت به زنا می دهد و مرتبه پنجم بگوید غضب خدا بر من باد اگر مرد راستگو است در آنچه که مرا نسبت می دهد به زنا و بعد از اجراء لعان حاکم شرع بین زوجین تفریق می نماید.

مسئله **۱۳۷۴** : اگرمرد این نسبت را به زن داد واز اجراء لعان خودداری نمود حاکم شرع او را حبس کند تا لعان را اجراء کند یا خود را تکذیب نماید یعنی بگوید دروغ گفتم در این موقع حاکم شرع دستور می دهد که مرد را حد قذف بزنند و اگر مرد لعان را اجراء کرد و زن از اجراء لعان خودداری نمود حاکم شرع زن را حبس نماید تا مرد را تصدیق کند و یا لعان را اجراء کند. اگر لعان را اجراء ننمود و مرد را تصدیق کرد زن زانیه محسوب می گردد و باید حد زنا درباره اش اجراء گردد.

مسئله **۱۳۷۵** : پس از اجراء لعان و تفریق حاکم شرع بین آنان طلاق بائن واقع

می شود و مجدداً نمی تواند به زندگی زناشوئی ادامه دهند، چون پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: «المتلا عنان لا یجتمعان ابدا». یعنی زن و شوهر لعان کننده هرگزنمی توانند زن و شوهر باشند ولی اگر مرد پس از اجراء لعان گفته های خود را تکذیب کرد حد قذف زده می شود و می تواند در این صورت مجدداً با این زن ازدواج نماید. حد قذف هشتاد تازیانه است که حکم آن جای خود بیان خواهد شد.

مسئله ۱۳۷۶ : پس از اجراء لعان و تفریق حاکم شرع بین زوجین در صورتی که مرد گفته است این بچه‌ات از من نیست بچه متعلق به مادر است و نسبتش از پدر منقطع می گردد.

احکام مردان عنین

عنین صفت مردانی است که نمی توانند با زن خود جماع نمایند. چه عدم قدرت بر جماع از سستی اعصاب باشد و چه از بزرگسالی و چه بواسطه کوچکی آلت تناسلی و غیره فرقی ندارد.

مسئله ۱۳۷۷ : وقتی که مرد قدرت بر مجامعت نداشت و زن به حاکم شرع شکایت نمود یکسال به وی مهلت داده شود اگر در مدت مذکور با زن مجامعت نمود فبها والا حاکم شرع بین آنان تفریق نماید. اگر زن خواستار تفریق بود و این تفریق قاضی به منزله طلاق بائن است. بعد از تفریق اگر زن قصد ازدواج با شوهری دیگر داشت باید عده اش بگذرد.

مسئله ۱۳۷۸ : اگر زن و شوهر در انجام عمل زناشوئی اختلاف داشتند و شوهر مدعی انجام عمل زناشوئی بود و زن انکار داشت. اگر در موقع ازدواج زن قبلاً شوهر دیده بود قول مرد با سوگند تأیید می شود و اگر سوگند یاد نکرد یکسال مهلت داده شود و پس از یکسال در صورتی که قدرت بر عمل زناشوئی پیدا کرد فبها والا حاکم شرع بین آنان تفریق نماید. ولی اگر در موقع ازدواج زن باکره بوده ماماهای متخصص زن را معاینه پزشکی نمایند. اگر نظریه دادند که زن همچنان بکر است یکسال مهلت داده شود و اگر نظریه دادند که عمل زناشوئی انجام شده گفته زوج باسوگند مورد تأئید است و اگر سوگند یاد نکرد بر انجام عمل زناشوئی، یکسال مهلت داده شود و پس از مدت یکسال مثل سابق عمل گردد.

مسئله ۱۳۷۹ : اگر بعد از ازدواج معلوم شد که مرد آلت بریده[1] می باشد، اگر زن ناراضی بود حاکم شرع فی الحال باید بین آنان تفریق نماید.

مسئله ۱۳۸۰ : اگر بیضهٔ (خصیه) مرد قطع شده بود حاکم شرع یک سال به مرد مهلت می دهد اگر درمدت سال عمل زناشوئی انجام شد فبها والا بین آنان تفریق واقع شود.

مسئله ۱۳۸۱ : اگر زن پس از محاکمه با عدم قدرت شوهرش بر انجام عمل زناشوئی شوهر خود را اختیار کرد حق خود را سلب نموده و مجدداً نمی تواند علیه شوهر اقامه دعوا نماید.

مسئله ۱۳۸۲ : اگر زن معیوب بود مثل اینکه مرض برص (پیسی) یا جذام (خوره) داشت یا دیوانه بود شوهر نمی تواند نکاح را فسخ کند. به این معنی که این زن معیوبه از صداق محروم باشد، البته اگر مایل نبود می تواند او را مطلقه نماید.[2]

مسئله ۱۳۸۳ : اگر مرد دیوانه بود یا مرض برص یا جذام داشت و زن خواهان تفریق بود حاکم شرع می تواند بین آنان تفریق نماید.

مسئله ۱۳۸۴ : اگر زن و شوهر پس از تفریق حاکم شرع بین آنان بواسطهٔ عدم توانائی مرد بر انجام عمل جماع مجدداً تمایل به زندگی زناشوئی داشتند می توانند با تجدید عقد مجدداً به زندگی ادامه دهند.

احکام عده

عده در لغت به معنی شمردن است و اصطلاحاً توقفی است که بر زن پس از زوال نکاح لازم می گردد در صورتی که نکاح مؤکد به جماع[3] یا خلوت صحیحه یا موت شده باشد.

---

۱ ـ یعنی آلت تناسلی او قطع شده.

۲ـ در اینصورت مرد باید تمام مهریه اش را به او بپردازد.

۳ ـ اگر فقط بین زن و شوهر عقد انجام شده بود ولی بین آنان همبستری یا خلوت صحیحه انجام نگرفته این زن پس از طلاق عده ندارد ولی اگر بمیرد این زن عده دارد.

مسئله ۱۳۸۵ : وقتی مرد عیال خود را طلاق بائن یا رجعی داد یا بدون طلاق حاکم شرع بین آنان تفریق نمود و زن عادت ماهیانه می شد عده اش گذشت سه حیض است و اگر زن بواسطهٔ خردسالی یا بزرگسالی یا مریضی عادت ماهیانه نمی شد موعد سپری عده او سه ماه می باشد.

مسئله ۱۳۸۶ : اگر زن طلاق داده شده حامله بود عدهٔ او وضع حمل می باشد.

مسئله ۱۳۸۷ : اگر شوهر زن فوت شده عدهٔ او گذشتن چهارماه و ده روز می باشد و اگر همچنین زنی که شوهرش فوت شده حامله بود عدهٔ او نیز وضع حمل است.

مسئله ۱۳۸۸ : اگر زن مطلقه عادت ماهیانه (حیض) نمی شد و بعد از طلاق دو ماه گذشت بعداً عادت ماهیانه شد آن دو ماه حساب نمی شود و باید سه حیض دیگر بر آن بگذرد و اگر بعد از دو حیض آیسه شد یعنی خون قاعدگی قطع گردد سه ماه دیگر باید عده بشمارد و آن دو حیض حساب نمی شود.

مسئله ۱۳۸۹ : اگر شوهر زن حامله صغیر بود و فوت کرد عده این نیز وضع حمل است اگر چه نسب بچه از شوهر صغیر ثابت نمی شود.

مسئله ۱۳۹۰ : اگر شخصی عیال خود را در حالت حیض طلاق داد آن حیض حساب نمی شود باید سه حیض دیگر بگذرد.

مسئله ۱۳۹۱ : اگر زن گفت عده ام گذشته است و مرد او را تکذیب نمود قول زن با سوگند مورد تأئید است.

مسئله ۱۳۹۲ : عدهٔ زنی که به نکاح فاسد نکاح گردیده یا اشتباهی با زنی مجامعت شده چه مرد بمیرد و چه زنده باشد سه حیض است.

تبصره: نکاح فاسد مثل اینکه عقد بدون شاهد انجام گیرد یا زنی درحالی که خواهرش از طلاق مرد عده می شود برای همان مرد عقد شود. صورت جماع به شبهه مثل اینکه شخصی زنی بیگانه را به گمان اینکه عیال خودش می باشد جماع نماید.

مسئله ۱۳۹۳ : اگر زنی که عده می شمارد به اشتباهی کسی با او مجامعت نمود باید عده دیگر بشمارد و هر دوعده تداخل می شوند. مثلاً زنی را شوهرش طلاق داده بعد از یک مرتبه حیض کسی اشتباهاً با او مجامعت کرد باید سه حیض دیگر بر او برای عده بگذرد.

مسئله ۱۳۹۴ : اگر مرد عیال خود را طلاق بائن داد و در بین عده او را نکاح کرد و مجدداً او را طلاق داد باید عده دیگر بشمارد و مهر کامل به او داده شود اگر چه با او در نکاح دوم مجامعت نکرده باشد.

مسئله ۱۳۹۵ : اطلاع زن بر طلاق لازم نیست. مثلاً زوج پس از مدتی که زوجه را ترک نموده ادعا می نماید که از فلان تاریخ تو را طلاق داده ام اگر از آن تاریخ که زوج می گوید عده زن هم سپری شده است بلافاصله زن می تواند با شوهری دیگر ازدواج نماید.

احکام حداد

حداد لغتاً به معنی ترک زینت و آرایش است.

مسئله ۱۳۹۶ : زنی که طلاق بائن داده شده و یا شوهرش فوت کرده در ایام گذرانیدن عده نباید خود را آرایش و زینت دهد.

مسئله ۱۳۹۷ : زنی که عده می گذراند صراحتاً خواستگاری نشود مگر به کنایه.

مسئله ۱۳۹۸ : زنی که طلاق رجعی یا بائن داده شده در ایام گذرانیدن عده از منزل خارج نشود مگر بواسطهٔ احتیاجات ضروری مثل بیماری.

مسئله ۱۳۹۹ : زنی که شوهرش فوت کرده می تواند در ایام عده روزها و اوائل شب از منزل خارج گردد.

مسئله ۱۴۰۰ : زن کافره که شوهرش او را ترک نموده بر او ترک حداد نیست.[1] همچنین دختری که صغیره می باشد و شوهرش او را طلاق داده می تواند خود را زینت و آرایش دهد.

مسئله ۱۴۰۱ : کنیزک طلاق داده شده مثل زنان آزاد در مسائل حداد موظف می باشد.

---

۱ ـ یعنی می تواند خود را آرایش دهد.

احکام ثبوت نسب

مسئله ۱۴۰۲ : کسی گفت اگر فلان زن را ازدواج نمایم او طلاق است و بعد از این گفته او را نکاح کرد و بعد از شش ماه از تاریخ ازدواج از آن زن بچه‌ای متولد شد نسب بچه از مرد ثابت است و باید تمام مهریه را به زوجه بپردازد.

مسئله ۱۴۰۳ : اگر زنی که طلاق رجعی داده شده پس از دو سال یا بیشتر بچه‌ای متولد نمود نسب آن بچه از طلاق دهنده ثابت می شود بشرطی که زن به گذشتن عده اقرار نداده باشد و اگر در مدت کمتر از دوسال بچه‌ای را تولد نمود بوضع حمل این زن از شوهر بائن می شود و نسب آن بچه از شوهر ثابت است و اگر بچه پس از دو سال از وقت طلاق متولد شد وطلاق هم طلاق رجعی بود این تولد از طلاق رجوع هم حساب می شود.

مسئله ۱۴۰۴ : زنی که طلاق بائن داده شده اگر از وقت فرقت کمتر از دو سال بچه‌ای متولد نمود نسب آن بچه ازطلاق دهنده ثابت می شود و اگر پس از دو سال کامل بچه‌ای آورد نسب بچه از طلاق دهنده ثابت نمی شود، مگر اینکه مرد ادعای ثبوت نسب بچه را بنماید.

مسئله ۱۴۰۵ : اگر زنی که طلاق بائن داده شده صغیره است و در عین حال قابل مجامعت بود این زن پس از نه ماه از وقت طلاق بچه‌ای متولد نمود نسب از مرد طلاق دهنده ثابت نمی شود و اگر از نه ماه کمتر بود ثابت می شود.

مسئله ۱۴۰۶ : اگر شوهر زن فوت کرد از وقت فوت تا دو سال هر گاه بچه‌ای از زن متولد شد نسبش از شوهر متوفی ثابت می شود.

مسئله ۱۴۰۷ : اگر زن طلاق داده شده به گذشتن عده اقرار کرد و بعد از کمتر از شش ماه بچه‌ای متولد نمود نسب آن بچه از طلاق دهنده ثابت می شود.

مسئله ۱۴۰۸ : زنی که عده می گذرانید وقتی که ادعا کرد مبنی بر اینکه این بچه از من تولد شده باید دو مرد یا یک مرد و دو زن شهادت بدهند که این بچه از همین زن متولد شده و اگر در موقع حاملگی آثار واضح بر حمل بود و یا شوهر اقرار نمود، در این صورت احتیاجی به شهود نیست.

مسئله ۱۴۰۹ : زنی که شوهرش فوت نموده و قبل از دو سال بچه‌ای متولد نمود و

وارثین میت هم تصدیق ولادت زن را نمودند نسب بچه از مرد متوفی ثابت می شود.

مسئله ۱۴۱۰ : اگر مردی زنی را ازدواج نمود و زن قبل از گذشتن شش ماه از تاریخ عقد بچه ای متولد نمود نسب این بچه از شوهر ثابت نمی شود و اگر بچه بعد از گذشتن شش ماه کامل یا بیشتر از تاریخ عقد متولد شد نسب از شوهر ثابت می شود چه زوج اعتراف داشته باشد و چه سکوت و اگرشوهر ولادت را انکار نمود به شهادت یک زن ولادت ثابت می شود و اگر شوهر نفی نسب را از خود نمود یعنی گفت این بچه از من نیست لعان می شود.

مسئله ۱۴۱۱ : اگر زن بچه ای متولد نمود و پس از آن زن و شوهر در تاریخ عقد اختلاف نمودند مثلاً شوهر می گوید چهارماه می شود تو را عقد کرده ام و زن می گوید شش ماه شرعاً گفتهٔ زن مورد تأئید است.

تذکر لازم: کمترین مدت حمل که بچه باید در شکم مادر باشد شش ماه است و اکثر آن دو سال می باشد.

احکام نگهداری بچه

مسئله ۱۴۱۲ : وقتی که بین زن و شوهر جدائی واقع شد مادر به نگهداری و حفاظت بچه سزاوارتر است و هزینهٔ بچه بر پدر است ولی مادر بر حفاظت اجبار نگردد.

اگر مادر نبود مادر مادر و اگر مادر مادر نبود مادر پدر از خواهران بچه سزاوارترند و اگر مادر پدر نبود خواهران بچه از عمه ها و خاله ها سزاوارترند و اگر خواهر نداشت خاله از عمه ها به نگهداری سزاوارترند. هر یک از زنهای ذکر شده اگرشوهر اختیار کردند حقشان از نگهداری ساقط می شود.

مسئله ۱۴۱۳ : اگر برای حفاظت بچه از زنهائی که ذکر شد زنی نبود و مردان نزدیک قصد نگهداری داشتند هر یک نزدیکتر باشند به نگهداری بچه سزاوارترند.

مسئله ۱۴۱۴ : مادر و جده (بی بی) تا موقعی می توانند نگهداری پسر بچه را بنمایند که بدون احتیاج به کسی بتواند بخورد و بیاشامد و لباس بپوشد و به مستراح (توالت) برود ولی مادر و بی بی دختر بچه را تا موقعی حفاظت نمایند که بالغ گردد.

مسئله ۱۴۱۵ : زنی که طلاق داده شده نمی تواند بچه را از شهری که پدر سکونت

دارد بیرون ببرد مگر به شهری که قبلاً با او ازدواج نموده.

احکام نفقه

مسئله ۱۴۱۶ : نفقهٔ زن بر شوهر واجب است. چه زوج مسلمان باشد و چه کافر، بشرطی که زوجه در منزل مرد خود را به اختیار شوهر بگذارد.

مسئله ۱۴۱۷ : نفقه عبارت است از خوراك، پوشاك، محل سکونت، خدمتگزار.

مسئله ۱۴۱۸ : در نفقه رعایت حال زن و شوهر می گردد مثلاً وقتی که زن و شوهر ثروتمند بودند نفقهٔ ثروتمندان بر مرد لازم است و اگر هر دو فقیر بودند نفقه مناسب حال آنان، اگر زن فقیر بود و مرد ثروتمند، نفقه زن از حد نفقات ثروتمندان پائین تر و از فقراء بالاتر تعیین می گردد.

مسئله ۱۴۱۹ : اگر زن بواسطه وصول مهریه منزل شوهر خود را ترك نمود، نفقه وی از بین نمی رود و اگر بعنوان ناسازگاری بود تا به منزل شوهر مراجعت نکند نفقه ندارد.

مسئله ۱۴۲۰ : اگر زن صغیره است و قابل مجامعت نیست، نفقه ندارد و اگر شوهر صغیر بود که قدرت مجامعت با زن نداشت و زن کبیره بود نفقه زن باید از مال مرد پرداخت گردد.

مسئله ۱۴۲۱ : اگر زن بواسطه دین زندانی شد در صورتی که زن با قدرت اداء دین پرداخت به طلبکار ننموده نفقه ندارد و اگر از پرداخت عاجز بوده نفقه زن بر مرد لازم است.

مسئله ۱۴۲۲ : اگر کسی جبراً زنی را غصب نمود و او را چند روزی با خود برد نفقه دارد.

مسئله ۱۴۲۳ : اگر زنی با محرمی دیگر غیر از زوج به مکه رفت نفقه ندارد و اگر با زوج بود نفقه دارد ولی کرایه بر خود زن لازم است.

مسئله ۱۴۲۴ : اگر زن در منزل مرد مریض شد بر مرد نفقه او لازم است.

مسئله ۱۴۲۵ : اگر زن مریض بود یا نمی توانست غذا آماده نماید مرد غذا را بهر نحوی که مصلحت می داند آماده نماید والا باید زن کارهای خانه را تا حدود قدرت و توانائی

و نیزطباخی را انجام دهد، چون حضرت رسول اکرم (ص) کارها را بین حضرت علی رضی الله تعالی عنه و حضرت فاطمه (رض) تقسیم نمودند. کارهای خارج خانه را به حضرت علی (رض) محول فرمودند و کارهای داخلی را از وظیفه حضرت فاطمه شمردند، با اینکه حضرت فاطمه سردار همهٔ زنهای جهان است. (مسئله فوق در فتاوای شامی باب نفقه بیان گردیده است)

مسئله ۱۴۲۶ : اگر شوهر از نفقه زن امتناع ورزید حاکم شرع به زن دستور دهد که برای نفقه خود قرض بگیرد و حاکم شرع از مال شوهر پرداخت نماید.

مسئله ۱۴۲۷ : اگر مرد غائب شد و ثروت داشت حاکم شرع از مال مرد برای زن و بچه های صغیر و پدر و مادرش نفقه تعیین نماید ولی زن باید سوگند یاد کند که نفقه را از مرد نگرفته یا او را طلاق نداده و عده اش نگذشته و ضامن از زن گرفته شود.

مسئله ۱۴۲۸ : وقتی که زن طلاق بائن یا رجعی داده شد برایش نفقه و محل سکونت تا گذشتن عده لازم است.

مسئله ۱۴۲۹ : زنی که شوهرش فوت کرده در ایام عده نفقه ندارد.

مسئله ۱۴۳۰ : اگر بین مرد و زن فرقتی به عصیان پیداشد که مسبب آن زن بود مثل اینکه زن مرتد گردید یا اینکه پسر شوهر خود را ببوسد نفقه ندارد.

مسئله ۱۴۳۱ : اگر مرد زن را سه طلاقه نمود و در ایام عده زن از دین اسلام برگشت نفقه ندارد و از ذمه مرد ساقط می گردد و اگر درعده پسر شوهر خود را فریب داد که با او مجامعت نمود نفقه وی ساقط نمی گردد.

مسئله ۱۴۳۲ : نفقه اولاد صغیر بر پدر واجب است. اگر اولاد صغیر شیرخواره بودند و مادر آنان را پدر طلاق داده مادر می تواند مزد شیر مطالبه کند یا شیر ندهد آن موقع بر پدر لازم است شیردهنده ای اجیر نماید که بچهٔ صغیر را در نزد مادرش شیر دهد و اگر زن طلاق داده نشده بود نمی تواند از شوهر مرد برای شیر دادن بچه مطالبه نماید ولی می تواند شیر ندهد.

مسئله ۱۴۳۳ : زن می تواند برای شیر دادن بچهٔ شوهر خود که از زن دیگر دارد مزد مطالبه نماید.

مسئله ۱۴۳۴ : اگر عده زن گذشته و پدر صغیر زنی دیگر برای شیر دادن اجیر نمود

که مادر به همان مبلغ شیر می دهد حق تقدم با مادر بچه می باشد.

مسئله ۱۴۳۵ : نفقه پدر و مادر و جد و جده در صورتی که فقیر باشند بر پسر واجب است. اگر چه مسلمان نباشند.

مسئله ۱۴۳۶ : بطور کلی نفقه در صورت اختلاف دین واجب نیست مگر برای زن و پدر و مادر و جد و جده و بچه و بچهٔ بچه اگر چه اشخاص مذکور مسلمان نباشند نفقه آنان لازم است.

مسئله ۱۴۳۷ : نفقه برای هر ذی رحم محرم (یعنی قومی که ازدواجش بر شخص جائز نیست) مثل خاله و عمه در صورتی که فقیر باشند لازم است.

مسئله ۱۴۳۸ : نفقهٔ دختر بالغه و پسر جامانده بر پدر و مادر به نسبت دوسوم و یک سوم لازم است. یعنی از سی ریال هزینه بیست ریال را پدر و ده ریال را مادر باید بدهد.

مسئله ۱۴۳۹ : اگر پسر غائب دارای مال و ثروت بود و پدر و مادر او مستحق بودند می توانند برای نفقهٔ خود از ثروتش خرج نمایند.

مسئله ۱۴۴۰ : اگر شخصی غائب نزد دیگری پول داشت باید با اجازه و دستور حاکم شرع خرجی پدر و مادرش را بدهد و اگر بدون اجازه به آنها داد ضامن ساخته می شود و نمی تواند پدر و مادر شخصی غائب برای وصول مراجعه نماید.

مسئله ۱۴۴۱ : اگرحاکم شرع برای نفقه پدر و مادر و خویشاوندان شخص مبلغی تعیین نمود و پس از مدتی آنها وصول ننمودند نفقهٔ گذشتهٔ آنها ساقط می شود مگر حاکم شرع به آنها دستور قرض گرفتن داده باشد که در آن صورت باید شخص بپردازد ولی اگر برای عیال شخص از طرف حاکم شرع تعیین نفقه گردید هر موقع زن می تواند وصول نماید.

مسئله ۱۴۴۲ : نفقه غلام و کنیز بر مولی واجب است. اگر مولی از نفقه آنها امتناع نمود کار کند و نفقه خود را تأمین نمایند. اگر اهل کار نبودند مثل اینکه بنده جامانده یا کنیز اهل کار نبود مولی مجبور گردد تا آنها را بفروشد یا نفقه آنها را تأمین نماید.

بیاناتی در مورد بردگی و آزادی

در کتابهای فقه یک باب مفصل اختصاص به اعتاق دارد. اعتاق یعنی غلامی را از قید

بردگی و غلامی آزاد کردن و در آن باب تمام مسائل بردگی ذکر شده است، ولی موضوع برده فروشی مؤثرترین شبهه و برنده ترین سلاحی است که کمونیستها در مبارزه با عقاید جوانان بکار می برند و خلاصه این شبهه چنین است که می گویند هر گاه اسلام برای کلیه اعصار و ادوار زندگی بشری صالح می بودمسلماً برده فروشی را مباح نمی ساخت. مباح ساختن برده فروشی خود دلیل قاطعی است بر اینکه اسلام برای مدت معین و دورهٔ محدودی آمده و پس از آنکه نقش خود را در جهان ایفاء کرده در بایگانی تاریخ قرار گرفته است.

این خلاصه شبههٔ مخالفین اسلام در خصوص برده فروشی است که حتی جوانان مؤمن را ه شک و تردید می اندازد و ذهن ایشان را مغشوش می کند که چگونه اسلام آنرا روا ساخته است.

دینی که بر اساس مساوات کامل استقرار گشته و همگی مردم را از یک اصل می داند و به همین مناسبت مساوات را میزان معامله با کلیه بشر قرار داده چگونه برده فروشی را جزئی از نظامات خود قرار داده و برای این کار قانونی تشریع کرده است.

البته باید در نظر داشت که موضوع برده فروشی قبل از اسلام چه فجایعی در جامعه بشریت بوجود آورده بود. کسانی که برده بودند آنها در ردیف کالاها بلکه حقیرتر و پست تر قرار می گرفتند و هر نوع جنایتی درباره آنان اعمال می شد تا آنجاکه در تاریخ رومیان نوشته شده که عده ای از بردگان را بجان یکدیگر می انداختند تا آنها یکدیگر را کتک کاری نمایند وناظرین لذت ببرند و وقتی لذتشان کامل می شد که یکی از آنان طرف دیگر را غرق در خون نموده او را نقش زمین نماید و هزاران فجایع دیگر از این قبیل درباره شان اجراء می شد.

پس از اینکه این همه مظالم و تعدیات درباره بردگان بی گناه اجراء شده بود عصر دعوت اسلامی فرا رسید و این شریعت باب رحمتی بود که بر روی آن بینوایان گشوده شد زیرا اسلام آمد تا مقام انسانیت و حقوق مسلوبه بشریت را به ایشان بازگرداند. اسلام آمد تا موالی و صاحبان بردگان را مخاطب سازد که «بعضکم من بعض». یعنی همگی شاخه ای یک درختند. اسلام آمد تا وحدت اصل و منشاء و عاقبت را تقریر و تثبیت کند و بگوید «انتم بنو آدم و آدم من تراب». یعنی همگی فرزندان آدمید و آدم از خاك بود «الا لا فضل لعربی

علی اعجمی ولا لعجمی علی عربی و لا لاسود علی احمر و لا لاحمر علی اسود الا بالتقوی». یعنی آگاه باشد که هیچ فرد عرب را بر عجم و هیچ فرد عجم را بر عرب و دارای هیچ رنگ را بر رنگ دیگر برتری نیست جز بوسیله تقوی.

اسلام آمد تا ثابت کند که رابطهٔ میان برده و مالک رابطهٔ آقائی و بندگی و تسخیر و تحقیر نیست بلکه رابطه خویشاوندی و برادری است، چنانچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم در این باره فرموده اند.

«اخوانکم خولکم فمن کان اخوه تحت یده فلیطعمه ممّا یُطعم و لیلبسه ممّا یلبس ولا تکلفوهم ما یغلبهم فما کلفتموهم فاعینوهم». صحیح البخاری جلد اول

یعنی بردگان شما برادران شمایند پس هرآنکس که برادرش زیر دستش باشد می باشید که از طعام خود او را اطعام کند و از همان لباس که خود می پوشد به او بپوشاند و شما ایشان را تکلیف دشوار مکنید پس هر گاه چنین کردید ایشان را کمک دهید.

چنانکه ملاحظه می فرمائید پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله و صحابه وسلم در این بیان اولاً بردگان را برادر مالکین خوانده و بعلاوه عنوان برادری را مقدم بر بردگی ذکر کرده تا به این وسیله بطور کنایه و اشاره که بلیغ تر از تصریح است بفهماند که آنچه اصل و در درجه اول است برادری است و آنچه عرض و در مرتبه دوم است بردگی است.

اسلام با این روش حکیمانه بردگان را در مرحله اول از صورت کالا و متاع و موجود فاقد روح و بی ارزش به مقام بشریت ارتفاء داد و در مرحله دوم ایشان را به سطح عالی اخوت و برادری بالا برد.

آنچه تاکنون درباره بردگان از نظر اسلام بیان شده مربوط به آزادی روحی و بالا بردن سطح حیثیت و شخصیت بردگان به مقام عالی انسانیت و برابر ساختن برده با مالک از نظر آبرو و کرامت بشریت بود و در این بیانات خاطرنشان شد که بردگی از نظر اسلام امری عرضی است که اوضاع اجتماعی آنرا بوجود آورده و هیچگونه اثری در شخصیت انسانی و احترامات و حقوق بشری اوندارد ولی اسلام در این باره به این حد اکتفاء نکرده زیرا قاعدهٔ اساس اسلام تأمین تساوی کامل میان افراد بشر است که لازمهٔ آن تأمین آزادی کامل میان افراد بشر است و بهمین جهت برای تأمین این منظور از چند طریق که مهمترین آنها عتق و مکاتبه است آزادی بردگان را فراهم ساخته است. تا جائی که هر کس از مسلمین سوگند

بناحق یاد کند یا یک روز روزه را بدون عذر بخورد یا عیال خود را ظهار نماید یا قتل خطا کند و موارد متعدد دیگر ملزم است یک برده آزاد نماید.

پس از مطالعه این مباحث ممکن است بخاطر خواننده عزیز خطور کند که در صورتی که اسلام چنین گامهای بلند در راه آزادی بردگان برداشته و از روی اراده و اختیار و بدون دخالت هیچگونه اضطرار و فشار مدت هفت قرن قبل از کلیه نظامات و قوانین به این کار اقدام کرده پس چرا یکباره بطور صریح و قطعی موضوع بردگی و برده فروشی را الغاء و ابطال نکرده است تا در نتیجه بزرگترین خدمت به بشریت انجام شود و لطف و عنایتی که درخورمقام الهی و زیبندهٔ کرامت و حیثیت انسانیت است آشکار گردد.

در جواب این سئوال می گوئیم: اسلام همگی ابواب قدیمی بردگی را مسدود ساخت و آنرا در مورد نژاد سیاه و هم در مورد بدهکار بینوا الغاء کرد و تنها یک باب را باقی گذارد که بستن آن بصلاح اسلام نبود و آن بردگی از طریق جنگ بود.

در آن روزگار قانون جاری و قاعده بین المللی این بود که اسیران جنگ را یا به بردگی نگاه می داشتند و یا می کشتند و این قانون بسیار قدیمی بود که همچنان در ظلمات تاریخ دوش به دوش بشر سیر کرده و به قدرت خود باقیمانده بود.

اسلام در زمانی که مردم جهان تابع همین قانون بودند و در راه نشر دعوت و جلوگیری از تعدی و تجاوز دشمنان ناچار شد که در چند میدان با ایشان وارد جنگ شود و به حکم طبیعت جنگ عده ای از مسلمین به دست کفار اسیر می شدند و کفار آزادی ایشان را سلب می کردند و با مردانشان رفتاری سخت و ناهنجار روا می داشتند و عرض و عصمت زنان را هتک می کردند و کودکان را در ذلت و زبونی بردگی بار می آوردند و با این ترتیب بدیهی است که اسلام نمی توانست اسیران کفار را که بدست مسلمین می افتادند آزاد سازد، زیرا هیچ عقل و منطقی روا نمی دارد که شخص دشمن خود را بوسیله آزاد ساختن اسیرانش برخود جری کند و در همان موقع که دشمن انواع شکنجه و عذاب را درباره اسیران او اجراء می کند اسیران دشمن را آزاد سازد.

بدیهی است که معامله به مثل دراین مورد عادل ترین قانون بلکه تنها قانونی است که می توان آنرا اجراء و بعد از اسارت اخلاق و رفتار مسلمین به بردگان تأدیب و تربیت جهان بشریت به اخلاق اسلامی است.

بیان قسم

شخص مسلمان باید از یاد کردن قسم بناحق بپرهیزد. در احادیث شریفهٔ حضرت ختمی مرتبت علیه آلاف الصلوات والتحیه وارد شده است، که قسم به دروغ برکت را از عمر برمی دارد، روزی را کم می کند، آبرو را می برد.

در قصه های صحیحه وارد شده است که روزی حضرت ابراهیم خلیل علیه الصلواة والسلام در بیابان مشغول بازدید از گوسفندان خود بود، حضرت جبرئیل و میکائیل علیهاالسلام به پیشگاه خداوند متعال عرض کردند: خداوندا: بما اتخذت ابراهیم خلیلا. یعنی به چه واسطه ابراهیم را دوست گرفته ای و حال اینکه مشغول گوسفندان خود می باشد. خداوند متعال به آنها دستور داد که به زمین بروید و او را امتحان نمائید. هر دو فرشته مقرب به زمین آمدند و نزدیک گله های گوسفندان ابراهیم(ع) ایستاده، حضرت جبرئیل(ع) با صدای ملکوتی خود گفت: سبحان الله الملک القدوس. وقتی حضرت ابراهیم(ع) این صدا را شنید، گفت چه کسی نام دوست مرا به این احترام بیان نمود، تمام گوسفندان ابراهیم فدای نام الله. ای گوینده یک مرتبهٔ دیگر نام دوست مرا بگو. ابراهیم(ع) غلامت خواهد بود، بعداً آن فرشته های بزرگوار فهماندند که منظور آنان امتحان بوده است.

بنابراین ما باید توجه داشته باشیم که این است معنای دوستی و محبت خدا نه اینکه روزی چند مرتبه نام مقدس الهی را به کذب بر زبان بیاوریم و از عاقبتش بی خبر باشیم. در روایات صحیحه وارد شده است که پیغمبر اکرم (ص) در دعوائی قسم را متوجه یکطرف دعوا نمودند، طرف دیگر گفت یا رسول الله طرف قسم بناحق یاد می کند و مرا محکوم ساخته کالای من را می گیرد. پیغمبر اکرم (ص) فرمودند حکم خدا چنین است، هر کس به قسم ناحق حرف خود را ثابت می کند وچیزی از مسلمانی بگیرد قطعه ای از آتش جهنم برای خود تعیین نموده است.

اقسام قسم و احکام آن

قسم بر سه قسم است: ۱ ـ قسم غموس، ۲ ـ قسم منعقده، ۳ ـ قسم لغو.

۱ ـ قسم غموس این است که شخص بر کار گذشته بدروغ قسم یاد کند و قصد دروغ را داشته باشد، مثلاً می گوید به خدا قسم به چنین جائی نرفته ام و حال اینکه رفته است در این صورت شخص در گناه غوطه می خورد چنانکه معنای غموس غوطه ورشدن در گناه است و بعد در آتش جهنم کفاره هم ندارد مگر توبه و استغفار.

۲ ـ قسم منعقده این است که بر کار آینده سوگند یاد کند، مثلاً می گوید به خدا قسم فلان کار را انجام می دهم یا نمی دهم، اگر برخلاف قسم خود عمل نمود باید کفاره قسم بدهد چنانچه در آینده کفاره قسم بیان می شود.

۳ ـ قسم لغو قسمی است که بر کار گذشته قسم می خورد وگمان برد آنچه می گوید راست است ولی بعداً معلوم می شود که دروغ است به اینگونه قسم امید است که خداوند متعال مؤاخذه ننماید.

مسئله ۱۴۴۳ : اگر کسی شخصی را مجبور به قسم نمود یا تهدید به قتل کرد و او هم سوگند یاد نمود قسم منعقد می شود و درصورتی که خلاف آن را انجام دهد کفاره لازم می شود.

مسئله ۱۴۴۴ : اگر کسی سوگند یاد کننده را مجبور ساخت بر اینکه آن عمل را انجام دهد، در صورت انجام آن عمل کفاره لازم می شود.

مسئله ۱۴۴۵ : اگر به فراموشی عملی که بر آن سوگند یاد شده انجام گردید کفاره لازم می شود.

احکام آنچه قسم می باشد و آنچه نمی باشد

مسئله ۱۴۴۶ : قسم به خدا یا به صفات متعال خدا مثل عزت و جلال و کبریاء خدا صحیح است. اگر صفات خداوند برای قسم در بین مردم متعارف نبود یعنی به آنان قسم یاد نمی شود مثل علم خدا و غضب خدا آن قسم صحیح نیست.

مسئله ۱۴۴۷ : کسی که بغیر خدا قسم یاد کند مثل پیغمبر وکعبه و روح پدر و غیره قسم نیست ولی گناه دارد تا اینکه پیغمبر اکرم (ص) فرموده اند هر کس بغیر از خدا قسم یاد کند به تحقیق شرك به خدا آورده است. این شرك در صورتی است که اعتقاد قسم به غیر خدا را داشته باشد.

مسئله ۱۴۴۸ : قسم باید اینطور ۱ ـ والله، ۲ ـ تاالله، ۳ ـ باالله باشد.

مسئله ۱۴۴۹ : اگر کسی گفت بر من نذری باد اگر این کار را انجام دهم یا گفت نذر خدا بر من باد این قسم است.

مسئله ۱۴۵۰ : اگر کسی گفت (اشهدباللّه)، یعنی شاهد می گیرم خدا را، این قسم است.

مسئله ۱۴۵۱ : اگر کسی گفت بخدا قسم یا به کلام الله قسم یا به کلام مجید قسم که چنین کاری را انجام می دهم یا انجام نمی دهم این قسم است.

مسئله ۱۴۵۲ : اگر دست خود را بالای قرآن گذاشت و صحبت کرد و قسم یاد نکرد قسم نیست.

مسئله ۱۴۵۳ : شخص می گوید اگر این کار را انجام دهم یهودی باشم یا نصرانی باشم یا کافر باشم یا مسلمان نباشم یا در وقت مرگ ایمان نصیبم نشود، این گفته ها قسم است و اگر آن کار را انجام داد باید کفاره بدهد و ایمان او از بین نمی رود ولی شخص مسلمان باید اینگونه کلمات را نگوید.

مسئله ۱۴۵۴ : شخص می گوید اگر فلان کار را انجام دهم دست من بشکند یا گنگ شوم یا غضب خدا بر من فرود آید یا در وقت مردن کلمه نصیب من نشود یا در قیامت پیش خدا و رسول رنگ زرد باشم این گفته ها قسم نیست.

مسئله ۱۴۵۵ : شخصی می گوید طعام فلانی بر من حرام یا فلان غذا را بر خود حرام گردانیدم آن طعام و غذا حرام نمی شود ولی این گفته ها قسم حساب می گردد. اگر طعام فلانی را خورد یا آن غذا را میل نمود باید کفاره بدهد.

مسئله ۱۴۵۶ : اگر کسی گفت هر حلالی بر من حرام باد غذا و آب بر او حرام می شود مگر نیت غیر اینها را داشته باشد. در کتاب هدایه بیان شده است که به این گفته عیالش نیز بر او حرام می شود.

مسئله ۱۴۵۷ : اگر شخصی بر انجام دادن گناهی قسم یاد کرد مثل اینکه بگوید بخدا با فلانی یا پدر و مادرم صحبت نمی کنم لازم است قسم را بشکند و کفاره بدهد و اگر قسم را در این مورد نشکست گناهکار است.

مسئله ۱۴۵۸ : اگر بعد از قسم لفظ انشاءالله را گفت مثلاً می گوید بخدا انشاءالله

این کار را انجام می دهم این قسم نیست.

احکام کفارهٔ قسم

مسئله ۱۴۵۹ : اگر کسی قسم خود را شکست بر او کفاره لازم می شود.

کفاره این است که ده نفر از فقراء را نهار و شام غذا بخوراند یا بهر نفر فقیری نیم من گندم (دوکیلو) یا یک من جو بدهد، یا ده مسکین را لباس بپوشاند، اگر در جامعه اسلامی غلام موجود بود می تواند غلامی را آزاد کند و اگر بر یکی از اینها قادر نبود سه روز پیاپی روزه بگیرد.

مسئله ۱۴۶۰ : لباسهائی را که در کفاره قسم داده می شود باید متوسط باشد و دادن لباس کهنه جایز نیست.

مسئله ۱۴۶۱ : اگر پیش از شکستن قسم کفاره داد وبعداً قسم را شکست باید مجدداً کفاره بدهد.

مسئله ۱۴۶۲ : اگر برای یک موضوع چند مرتبه سوگند یاد کرد و بعداً سوگند را شکست یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۴۶۳ : اگر بر ذمهٔ شخصی چندین کفاره قسم بود باید برای هر قسمی کفارهٔ جداگانه بدهد.

مسئله ۱۴۶۴ : اگر در حال حیات فرصت اداء کفاره نشد باید در حالت مریضی وصیت نماید که از دارائی وی اداء نمایند و اگر وصیت ننمود گنهکار است.

مسئله ۱۴۶۵ : کفاره قسم به اشخاصی داده شود که گرفتن زکات برای آنها جائز است.

احکام قسم در داخل شدن وسکونت نمودن

مسئله ۱۴۶۶ : اگر کسی سوگند یاد کرد که داخل خانه نمی شوم و بعداً داخل کعبه یا مسجد یا معبد نصارا و یا معبد یهودی شد کفاره بر او لازم نمی شود.

مسئله ۱۴۶۷ : اگر کسی گفت بخدا قسم داخل خانه نمی شود، بعداً داخل

سایبان درب منزل یا صفه‌ای که در خارج درب منزل ساخته شده گردید کفاره بر او لازم نمی‌شود و اگر داخل صفه‌هائی که در درب اطاقها ساخته می‌شود گردید کفاره لازم است.

مسئله ۱۴۶۸ : اگر کسی سوگند یاد کرد که داخل منزل نمی‌شوم بعداً داخل منزل خرابی گردید کفاره بر او لازم نیست.

مسئله ۱۴۶۹ : اگر کسی سوگند یاد کرد که داخل همین منزل نمی‌شوم پس ازاینکه آن منزل خراب گردید و فضائی شده داخل گردید کفاره بر او لازم است.

مسئله ۱۴۷۰ : اگر کسی سوگند یاد کرد که داخل همین منزل نمی‌شوم پس از اینکه آن منزل خراب شده و منزل دیگر بنا گردید داخل شد کفاره بر او لازم است واگر آن منزل مسجدی یا حمامی یا باغی گردیده بود کفاره بر او لازم نیست.

مسئله ۱۴۷۱ : اگر کسی سوگند یاد کرد که داخل همین منزل نمی‌شوم بعداً بر بام منزل ایستاد کفاره بر او لازم است.

مسئله ۱۴۷۲ : اگر کسی سوگند یاد کرد که داخل این منزل نمی‌شوم و حال اینکه موقع گفتن در آن منزل هست کفاره بر او لازم نیست و اگر خارج گردید و بعداً داخل شد کفاره بر او لازم است.

مسئله ۱۴۷۳ : اگر کسی سوگند یاد کرد که این لباس را نمی‌پوشم و حال اینکه آن لباس در تنش می‌باشد یا سوگند یاد کرد که در این منزل سکونت نمی‌کنم و حال اینکه ساکن آن منزل می‌باشد اگر بعد از سوگند فوراً آن لباس را بیرون نمود یا فوراً از ماشین پائین آمد یا فوراً از منزل خارج شد کفاره لازم نمی‌شود و اگر بعد از قسم توقف نمود کفاره لازم می‌گردد.

مسئله ۱۴۷۴ : اگر کسی سوگند یاد کرد که در این منزل سکونت نمی‌نمایم و خودش خارج شد ولی اثاثیه و خانواده‌اش در آنجا بودند کفاره بر او لازم است.

مسئله ۱۴۷۵ : اگر کسی سوگند یاد کرد که به منزل فلانی نمی‌روم این قسم متوجه منزل مسکونی فلانی می‌گردد چه آن منزل ملکی و چه کرایه‌ای و چه عاریتی باشد فرقی ندارد هر گاه رفت کفاره لازم است.

مسئله ۱۴۷۶ : اگر سوگند یاد کرد که قدم به منزل فلانی نخواهم گذاشت اگر

سواره ماشین یا دوچرخه یا پیاده داخل شد فرقی ندارد و در هر صورت که داخل گردید کفاره لازم می گردد.

مسئله ۱۴۷۷ : اگر کسی سوگند یاد کرد که به منزل فلانی می روم تا آخرین لحظه حیات قسم بر حال خود باقی است اگر نرفت باید وصیت نماید که کفاره بدهند چون در آخر لحظهٔ عمر حانث می شود.

احکام قسم در خوردن ونوشیدن

مسئله ۱۴۷۸ : اگر کسی سوگند یاد کرد که از این شیر نمی نوشم بعداً آن شیر را ماست یا پنیر درست کردند و از پنیر یا ماست آن شیر خورد حانث نمی شود و کفاره بر او لازم نیست.

مسئله ۱۴۷۹ : اگر کسی قسم یاد کرد که گوشت این بزغاله را نمی خورم بعد از تکشاد یا بز نر شدن خورد کفاره لازم می گردد.

مسئله ۱۴۸۰ : اگر کسی قسم یاد کرد که گوشت نمی خورم اگر گوشت ماهی یا خوراك دل و جگر خورد کفاره لازم نمی گردد.

مسئله ۱۴۸۱ : اگر کسی سوگند یاد کرد که از این گندمها نمی خورم اگر از نان تهیه شده از آن گندمها بخورد کفاره لازم نمی گردد ولی اگر قصدش این باشد که هر چه از این گندمها تهیه شود در آن موقع به خوردن نان تهیه شده یا آرد آن یا آنچه از آن گندم ساخته شود حانث می گردد و باید کفاره بدهد.

مسئله ۱۴۸۲ : اگر کسی سوگند یاد کرد که از این آردها نمی خورم چه از نان آن آرد و چه از حلوائی که تهیه از آن آرد شود بخورد حانث می شود و باید کفاره بدهد ولی اگر خود آرد را بخورد کفاره لازم نمی گردد.

مسئله ۱۴۸۳ : اگر کسی قسم یاد کرد که نان نمی خورم به هر چه در عرف مردم به آن نان گفته می شود این سوگند اطلاق می گردد و نباید بخورد اگر خورد باید کفاره بدهد. اگر نان برنج بخورد کفاره لازم نیست.

مسئله ۱۴۸۴ : اگر کسی سوگند یاد کرد که سر نمی خورم، اگر سر مرغ یا کبوتر یا گنجشک خورد حانث نمی شود و کفاره لازم نمی گردد.

مسئله ۱۴۸۵ : اگر کسی سوگند یاد کرد که میوه نمی خورم هر چه در عرف میوه نامیده می شود دراین قسم داخل است نباید بخورد، اگر خورد کفاره لازم می گردد.

مسئله ۱۴۸۶ : اگر کسی قسم یاد کرد که از همین درخت نمی خورم این سوگند متوجه میوه آن درخت می شود اگر از میوهٔ آن درخت خورد حانث می شود و کفاره لازم می گردد، ولی اگر از پوست یا برگ آن درخت خورد کفاره لازم نمی گردد.

مسئله ۱۴۸۷ : اگر کسی سوگند یاد کرد که بریان شده نمی خورم این قسم فقط متوجه گوشت بریان می شود و اگر بادنجان بریان شده خورد کفاره لازم نمی گردد، مگر نیت هر بریان شده را داشته باشد که در آن صورت هر بریان شده را بخورد حانث می شود و باید کفاره بدهد.

مسئله ۱۴۸۸ : اگر کسی سوگند یاد نمود که پخته شده را نمی خورم این قسم متوجه گوشت پخته می شود مگر نیت آن هر پخته شده ای باشد.

مسئله ۱۴۸۹ : اگر کسی سوگند یاد کرد که به آسمان می روم یا این سنگ را طلا یا نقره می نمایم فوراً حانث می شود و کفاره بر او لازم می گردد.

احکام قسم در مورد خارج شدن و آمدن و سوار شدن و غیره

مسئله ۱۴۹۰ : اگر کسی سوگند یاد کرد که از مسجد خارج نمی شوم بعداً به دیگری دستور داد که اورا کشان کشان از مسجد خارج نماید کفاره بر او لازم است و اگر سوگند یادکننده دستور نداد ولی شخص او را اجباراً خارج نمود کفاره لازم نیست اگر چه او به خارج شدن راضی باشد.

مسئله ۱۴۹۱ : اگر کسی سوگند یاد کرد که از منزل خود خارج نمی شوم مگر برای نماز جنازه. اگر علاوه بر تشییع جنازه در بازار کارهائی روزمره را انجام داد کفاره بر او لازم نیست.

مسئله ۱۴۹۲ : اگر کسی سوگند یاد کرد که از منزل خود خارج نمی شوم مگر برای مکه، اگر بقصد رفتن مکه از منزل خارج شد و بدون اینکه به مکه برسد مراجعت نمود کفاره لازم می گردد.

مسئله ۱۴۹۳ : اگر کسی سوگند یاد کرد که نمی آیم مکه را تا به مکه نرسد کفاره لازم

نمی گردد و اگر گفت نمی روم به مکه به محض اینکه از منزل خارج شود کفاره لازم می شود.

مسئله ۱۴۹۴ : اگر کسی سوگند یاد کرد که عیالم نباید بدون اجازهٔ من از منزل خارج شود یک مرتبه به او اجازه خروج داد اگر مرتبهٔ دوم بدون اجازه او خارج شد کفاره لازم می شود و باید هر مرتبه که بیرون می شود اجازه بگیرد و اگر گفت قصدم همین مرتبه بوده است صحیح است.

مسئله ۱۴۹۵ : اگر کسی برای عیال خود گفت نباید از منزل خارج شوی مگر اینکه به تو اجازه دهم اگر یک مرتبه اجازه داد بعداً لازم است که اجازه دهد.

مسئله ۱۴۹۶ : اگر زنی قصد داشت که از منزل خارج شود شوهرش گفت اگر بیرون شوی طلاقی، زن نشست و بعداً بیرون رفت طلاق نمی شود.

مسئله ۱۴۹۷ : اگر کسی قصد داشت بچهٔ خود را کتک زند دیگری گفت اگر بچهٔ خود را کتک زدی عیالم طلاق است، شخصی که می خواست بچهٔ خود را کتک زند همان موقع از کتک زدن منصرف شد بعد از اندکی بچهٔ خود را کتک زد عیال آن شخص طلاق نمی شود.

مسئله ۱۴۹۸ : اگر شخصی برای دیگری گفت بیا پیشم نهار میل نما، آن شخص گفت اگر نهار میل نمایم عیالم طلاق است، بعداً به منزل خود رفت و نهار میل نمود عیالش طلاق نمی شود چون منظور همان نهاری است که با تکلیف کننده میل نماید.

احکام قسم در مورد صحبتها

مسئله ۱۴۹۹ : اگر کسی سوگند یاد کرد که با فلانی صحبت نمی کنم، اگر در حالتی که فلانی در خواب است ولی طوری است که صدایش را می شنوند با او صحبت کرد کفاره بر او لازم می گردد.

مسئله ۱۵۰۰ : اگر کسی سوگند یاد کرد که یک ماه با فلانی صحبت نمی کنم از وقت قسم یاد کرده است یکماه محاسبه می شود.

مسئله ۱۵۰۱ : اگر شخصی سوگند یاد کرد که صحبت نمی کنم در نماز قرآن خواند

یا سبحان الله ولا اله الا الله و الله اکبر گفت کفاره بر او لازم نیست، اگر در غیر نماز قرآن خواند یا تسبیح گفت کفاره بر او لازم است.

مسئله ۱۵۰۲ : اگر کسی گفت روزی که با فلانی صحبت نمایم عیالم مطلقه می باشد، اگر روز یا شب با فلانی صحبت کرد عیالش طلاق می شود مگر فقط نیت روز را داشته باشد و اگر گفت شبی که با فلانی صحبت نمایم عیالم طلاق است و روز صحبت کرد طلاق واقع نمی شود.

مسئله ۱۵۰۳ : اگر کسی گفت، اگر با احمد تا آمدن خاله از مسافرت یا تا اجازه دادن خاله صحبت نمایم عیالم طلاق می باشد اگر قبل از آمدن خاله از مسافرت یا اجازه دادن وی با احمد صحبت کرد عیالش طلاق می شود و اگر بعد از آمدن یا اجازه دادن وی صحبت کرد طلاق نمی شود واگر خاله پیش از آمدن از مسافرت یا پیش از اجازه دادن فوت کرد این شرط از بین می رود.

مسئله ۱۵۰۴ : اگر کسی سوگند یاد کرد که به همین منزل محمود داخل نمی شود، بعد از اینکه محمود آن منزل را فروخت اگر داخل شد کفاره لازم نمی گردد.

مسئله ۱۵۰۵ : اگر کسی قسم یاد کرد با صاحب این ماشین صحبت نمی کنم اگر صاحب ماشین آن ماشین را فروخت و قسم یاد کننده با او صحبت کرد کفاره بر او لازم می شود.

مسئله ۱۵۰۶ : اگر کسی قسم یاد کرد که با این جوان صحبت نمی کنم اگر در پیرمردی با او صحبت کرد کفاره لازم می شود.

مسئله ۱۵۰۷ : اگر کسی سوگند یاد کرد که وقتی یا زمانی صحبت نمی کنم، این قسم شامل شش ماه می شود، اگر پیش از شش ماه صحبت کرد کفاره بر او لازم می گردد.

مسئله ۱۵۰۸ : اگر کسی قسم یاد کرد که روزها صحبت نمی کنم شامل سه روز می شود، بعد از سه روز اگر صحبت کرد کفاره بر او لازم نمی گردد.

احکام قسم در طلاق

مسئله ۱۵۰۹ : اگر کسی برای عیال خود گفت، آن زمانی که تو بچه‌ای زایمان نمائی، طلاقی، بعداً زن بچه‌ای مرده را زایمان نمود طلاق می شود.

مسئله ۱۵۱۰ : اگر کسی برای زنهای متعدده خود گفت در حالی که به آنها اشاره می کرد این زن طلاق است یا این و این، به این گفته زن سوم طلاق می شود و باید یکی از دو زن اول را شوهر برای طلاق تعیین نماید.

احکام قسم در فروختن و خریدن و نکاح کردن

مسئله ۱۵۱۱ : اگر کسی سوگند یاد کرد که خریداری نمی کنم و نمی فروشم و به اجاره نمی دهم، اگر وکیل گرفت که این کارها را برایش انجام دهد کفاره لازم نمی گردد، ولی اگر قصدش این بود که نه خودم این کارها را انجام می دهم و نه بواسطه غیر در اینصورت کفاره لازم می گردد.

مسئله ۱۵۱۲ : اگر کسی سوگند یاد کرد که نکاح نمی کنم یا طلاق نمی دهم در این موارد اگر کسی را وکیل نمود که برایش زنی را نکاح کند یا عیالش را طلاق دهد کفاره لازم می گردد.

مسئله ۱۵۱۳ : اگر کسی قسم یاد کرد که گوسفند خود را ذبح نمی کنم دیگری را دستور به ذبح کردن داد کفاره بر او لازم می گردد.

مسئله ۱۵۱۴ : اگر کسی سوگند یاد کرد که بچهٔ خود را کتک نمی زنم دیگری را دستور داد که او را کتک زد کفاره بر او لازم نیست.

احکام قسم در حج و نماز و روزه

مسئله ۱۵۱۵ : اگر کسی در خود مکه مکرمه یا در شهر و دیار خود گفت بر من لازم باد رفتن بسوی بیت الله بر او لازم است که حج کامل یا عمره‌ای را پیاده بجا آورد و اگر سواره این راه را بپیماید باید یک گوسفند در مکه ذبح نموده خیرات نماید.

مسئله ۱۵۱۶ : اگر کسی سوگند یاد کرد که روزه نمی گیرم، بعداً نیت روزه نمود و

یک ساعت روزه داشت، بعداً روزهٔ خود را شکست کفاره بر او لازم است.

مسئله ۱۵۱۷ : اگر کسی قسم یاد کرد که یک روز روزه نمی گیرم بعد از یک ساعت که روزه گرفته بود روزهٔ خود را شکست کفاره بر او لازم نیست.

مسئله ۱۵۱۸ : اگر کسی سوگند یاد کرد که نماز نمی خوانم اگر قیام و قرائت و رکوع را بجا آورد و نماز را بشکند کفاره بر او لازم نمی شود و در صورتی که سجده را بجا آورده و نماز را شکست کفاره بر او لازم است.

مسئله ۱۵۱۹ : اگر کسی سوگند یاد کرد که (نماز نمی خوانم نماز خواندنی) تا موقعی که دو رکعت نماز کامل بجای نیاورد کفاره بر او لازم نمی گردد.

احکام قسم در پوشیدن لباس و زیورآلات

مسئله ۱۵۲۰ : اگر کسی برای عیال خود گفت اگر از رشتن تو بپوشم آن هدیه می باشد: بعد زوج پنبه خریداری کرد و زن او را رشت (نخ نمود) و پارچه ساخت، بعداً شوهر آنرا پوشید این هدیه می شود و باید به مکه برای تصدق این لباس را بفرستد چون هدیه به معنی خیرات کردن در مکه می باشد.

مسئله ۱۵۲۱ : اگر کسی سوگند یاد کرد که زیورآلات نمی پوشم انگشتر نقره بدست نمود، کفاره بر او لازم نیست ولی اگر انگشتر طلا بدست نمود کفاره بر او لازم است.

مسئله ۱۵۲۲ : اگر کسی قسم یاد کرد که بر فرش نمی خوابم اگر بر آنچه فرش گفته شود و پارچه هم بالایش بیندازد و بخوابد کفاره لازم می گردد.

مسئله ۱۵۲۳ : اگر کسی قسم یاد کرد بر تخت نمی نشینم اگر روی تخت پتو یا فرش انداخت و نشست باید کفاره بدهد.

احکام قسم

مسئله ۱۵۲۴ : اگر کسی گفت (اگر مجید را کتک بزنم عیالم طلاق است) در صورتی که بعد از مردن او را کتک بزنند عیال او طلاق نمی شود. همچنین می گوید اگر با مجید صحبت نمایم و یا به پیشش بروم مثلاً عیالم طلاق است پس از مردن او را مخاطب قرار می دهد و با او صحبت می کند یا پیش جنازه اش می رود عیالش طلاق نمی شود.

مسئله ۱۵۲۵ : کسی سوگند می خورد ـ اگر فلانی را نکشم عیالم طلاق است ـ و حال اینکه فلانی مرده است، اگر گوینده از موت فلانی آگاه بود عیالش طلاق می شود و اگر آگاه نبود طلاق نمی شود.

احکام قسم در مورد پرداخت قرض

مسئله ۱۵۲۶ : اگر کسی سوگند یاد کرد که باید فلان بدهی خود را در آیندهٔ نزدیک پرداخت نمایم اگر کمتر از یک ماه پرداخت کرد کفاره لازم نیست و اگر یک ماه یا بیشتر گذشت بعداً پرداخت نمود کفاره لازم می گردد.

مسئله ۱۵۲۷ : اگر کسی سوگند یاد کرد که فلان عمل را انجام نمی دهم باید هرگز آن کار را انجام ندهد، البته اگر کار خیری بود بهتر است حتی لازم است که خود را حانث بسازد و کفاره بدهد.

مسئله ۱۵۲۸ : اگر کسی سوگند یاد کرد که باید فلان کار را انجام دهم یکمرتبه انجام دهد از لحاظ قسم کفاره بر او لازم نمی شود.

مسئله ۱۵۲۹ : اگر قسم یاد کرد که باید ساعت خود را به احمد ببخشم، پس از آن بخشید و احمد قبول ننمود کفاره لازم نمی گردد.

مسئله ۱۵۳۰ : اگر کسی قسم یاد کرد که ریحان بو نمی کنم، اگر گل گلاب یا گل یاسمن بوی کشید کفاره لازم نمی گردد.

احکام حدود

حد لغتاً بمعنی منع است و در اصطلاح شریعت، عقوبه مقدره حقالله تعالی ـ یعنی عذابی است اندازه شده که حق خدای متعال می باشد ـ بنابراین اگر شخصی کسی را بکشد و او را در مقابل قصاص نمایند این حد گفته نمی شود چون حق بنده می باشد، و نیز تنبیهات شرعیه حد نمی باشند چون اندازه آن تعیین نشده.

مسئله ۱۵۳۱ : مسئله حدود بر شش قسم است: ۱ ـ حد زنا، ۲ ـ حد شرب خمر،

۳ـحد سکر، ۴ ـ حد قذف، ۵ ـ حد سرقت، ۶ ـ حد قطاع الطریق که هر یک بیان می شود.

مسئله ۱۵۳۲ : زنا ثابت می شود به دو طریق: ۱ ـ شاهد، ۲ ـ اقرار.

مسئله ۱۵۳۳ : تعداد شهود در ثبوت زنا چهار نفر عادل می باشد.

مسئله ۱۵۳۴ : قاضی شرع باید از شهود شش سئوال بنماید: ۱ ـ زنا چیست، ۲ـزنا چگونه می باشد، ۳ ـ به چه عملی زنا گفته می شود، ۴ ـ در چه محلی این عمل واقع شده است، ۵ ـ چه موقع بوده است، ۶ ـ زنا کننده با کی زنا کرده است. وقتی شهود متفقاً اینها را بیان کردند و گفتند این عمل را مثل میل در سرمه دان دیده ایم، باید قاضی شرع پنهان و آشکار از احوال شهود جستجو نماید وقتی که عدالت شهود محرز شد آن موقع حد شرعی را چنانچه در آینده بیان می شود اجراء نماید.

مسئله ۱۵۳۵ : اقرار زنا کننده این است که شخصی عاقل و بالغ چهار مرتبه در چهار مجلس بر خود به این عمل اقرار نماید و در هر مرتبه قاضی شرع اقرار او را رد کند.

مسئله ۱۵۳۶ : مواردی که از شهود سئوال می شود باید از اقرار دهنده به زنا سئوال گردد وقتی که چهارمرتبه اقرارش کامل شد حد شرعی به او لازم می شود.

مسئله ۱۵۳۷ : اگر اقراردهنده قبل از اجراء حد شرعی یا در وسط از اقرار خود برگشت گفته اش مورد قبول واقع می شود و او را رها سازند.

احکام چگونگی حد و اقامهٔ آن

مسئله ۱۵۳۸ : وقتی حد واجب شد و زانی محض بود ـ یعنی دارای شرایط زیر باشد،

۱ ـ آزاد باشد نه غلام و کنیز، ۲ ـ عاقل باشد نه دیوانه، ۳ ـ بالغ باشد نه کودك، ۴ ـ مسلمان باشد نه کافر، ۵ ـ مرد زنی را نکاح صحیح نموده باشد و با آن زن مجامعت کرده باشد که در موقع هم بستر شدن مرد و زن بر صفتهای بیان شده که موجب احصانست باشند در این موقع سنگسار می شوند لذا اگر مرد قبلاًبا کنیزی ازدواج نمودد یا با دیوانه ای یا با دختر نابالغی یا با زنی کافره و حالیه زنا نموده است سنگسار نمی شود بلکه حدش از سنگسار به یکصد تازیانه تخفیف پیدا می کند زن هم وقتی سنگسار می شود که دارای صفات گذشته

باشد لهذا اگر زن قبلاً با غلامی (برده) ازدواج نموده یا با دیوانه‌ای یا با پسری نابالغ یا با مردی کافر و حالیه زنا داده است سنگسار نمی‌شود بلکه حد شرعی آن همان یکصد تازیانه می‌باشد.

مسئله ۱۵۳۹ : باید حاکم شرع زناکننده را برای اجراء حد به بیابان ببرد و به سنگ ریزه او را سنگسار نمایند تا بمیرد، اول شهود به سنگساری آغاز نمایند و بعداً حاکم شرع و بعد مردم اینچنین از حضرت علی (رض) روایت شده است.

مسئله ۱۵۴۰ : اگر شهود از سنگساری امتناع ورزیدند حد ساقط می‌شود.

مسئله ۱۵۴۱ : اگر زانی یا زانیه خود آنها اقرار به زنا نموده‌اند اول باید حاکم شرع به سنگساری اقدام نماید.

مسئله ۱۵۴۲ : وقتی که زانی یا زانیه بر اثر اجرای مراسم حد کشته شد، باید غسل داده شود و کفن کرده شود و نماز بر او خوانده شود چنانچه پیغمبر اکرم (ص) وقتی که ماعز اسلمی (رض) سنگسار شد فرمودند مراسمی که نسبت به مردگان خود انجام می‌دهید به این هم انجام دهید.

مسئله ۱۵۴۳ : اگر مرد یا زن زناکار دارای صفات احصان نبودند چنانچه در گذشته بیان شد حد شرعی آنان یکصد تازیانه می‌باشد که باید به دستور حاکم شرع اجراء گردد به شلاقی که گره دار نباشد. زدنی متوسط که نه باعث هلاك شود و نه درد نداشته باشد.

مسئله ۱۵۴۴ : مردان در موقع اجرای حد باید برهنه گردند چون حضرت علی (رض) در موقع اجرای حد دستور می‌داد که مجرم برهنه گردد نه بطوری که کشف عورت شود و زنان برهنه نگردند ولی اگر پوستین و نمد پوشیده بود کشیده شود.

مسئله ۱۵۴۵ : شلاقها باید بر تمام اعضای مجرم زده شود به استثنای سر و رو و شرمگاه.

مسئله ۱۵۴۶ : در تمام حدود مجرم اگر مرد باشد باید ایستاده حد زده شود نه دراز کشیده و زن نشسته.

مسئله ۱۵۴۷ : حد غلام و کنیز مناصفه حد اشخاص آزاد می‌باشد.

مسئله ۱۵۴۸ : مستحب است که در موقع سنگسار نمودن زن حفره‌ای کنده شود که پستان وی پوشیده شود تا در موقع سنگساری عورتش در انظار برهنه نگردد.

مسئله ۱۵۴۹ : اگر زناکار با شرایط بیان شده مستحق سنگسار شد. شلاق زده نشود واگر مستحق شلاق بود علاوه بر شلاق حاکم شرع اگر مصحلت بداند می تواند مجرم را تبعید یا زندانی نماید.

مسئله ۱۵۵۰ : اگر زناکار مریض بود و حد وی سنگساری است در حالت مرض سنگسار شود و اگر حد او شلاق بود شلاق زده نشود تا موقعی که بهبودی پیدا کند.

مسئله ۱۵۵۱ : زن زناکار حامله تا وضع حمل و تمام شدن ایام نفاس سنگسار نشود و پس از ایام نفاس سنگسار گردد و اگر کسی نبود که بچه او را حفاظت نماید بعد از شیر باز کردن بچه مادر سنگسار شود.

مواردی که بر انجام عمل زنا حد واجب می شود و یا نمی شود

مسئله ۱۵۵۲ : آن عملی که موجب سنگسار شدن است زنا می باشد، زنا در نزد اهل شرع و لغت به معنی وطی کردن مرد بیگانه زنی را در جلو بدون اینکه شبهه‌ای وجود داشته باشد مثال شبهه اینکه شخصی با مطلقه ثلاثه یا بائنه ای که در مقابل پولی آن را طلاق داده است وطی می کند و گمان می برد که اشکالی ندارد، این اگر چه زنا است ولی سنگسار نمی شود چون شبهه بوجود آمده است.

مسئله ۱۵۵۳ : اگر مردی با مطلقه ثلاثه خود وطی کرد و گفت می دانستم که بر من حرام است سنگسار می شود وهمچنین درمطلقه ای که در مقابل پول او را طلاق داده است.

مسئله ۱۵۵۴ : اگر به بستر مردی زن بیگانه‌ای را فرستادند و برایش گفته شد که این عیال تو می باشد، پس از مجامعت معلوم شد که عیالش نبوده مرد سنگسار نشود.

مسئله ۱۵۵۵ : اگر شخصی عیالی را بر بستر خود دید و با او مجامعت نمود، بعداً معلوم گردید که بیگانه بوده است، مرد سنگسار می شود و همچنین زن اگر محصنه باشد و همین است حکم مرد نابینا. ولی اگر زنی برای مرد نابینا گفت من عیال تو می باشم و بعداً معلوم شد که عیالش نبوده مرد سنگسار نمی شود.

مسئله ۱۵۵۶ : اگر کسی با یکی از محارم خود مثل خواهر رضاعی ازدواج نمود و با او مجامعت کرد سنگسار نمی شود ولی حاکم شرع باید او را سخت تنبیه نماید و اگر می دانست حرام است سنگسار می شود.

مسئله ۱۵۵۷ : اگر شخصی با زنی بیگانه در غیر جلو عمل خلاف انجام داد به دستور و صلاحدید حاکم شرع باید تنبیه مناسب گردد.

مسئله ۱۵۵۸ : اگر کسی عمل لواط نمود مثل زنا سنگساری ندارد، ولی حاکم شرع در زندانی نمودن و اعدامش بوسیله خراب کردن دیوار بر بالایش یا انداختن او از جای بلند و بقیه سیاسات مخیر است.

مسئله ۱۵۵۹ : اگر کسی با چهارپایان وطی کرد تنبیه کرده شود ولی آن چهارپا سوخته شود و قیمت آن از جنایت کار گرفته شود.

مسئله ۱۵۶۰ : اگر کسی در کشور کفر زنا نمود بعداً به کشور اسلام آمد و اقرار به زنا نمود حد دربارهٔ او اجراء نمی گردد.

مسئله ۱۵۶۱ : در لشکر اسلام به حالت جنگ اگر کسی از سربازان مرتکب عمل زنا شد، حد دربارهٔ او اجراء می گردد.

مسئله ۱۵۶۲ : کافری که با امان به دار اسلام داخل شده اگر مرتکب عمل زنا شد حد دربارهٔ او اجراء می گردد.

مسئله ۱۵۶۳ : اگر کودکی یا دیوانه ای به زنی که آن زن آنها را به این عمل وادار نماید زنا کردند بر هیچ یک حد نیست ولی حاکم شرع آنها را تأدیب و تعزیر نماید.

مسئله ۱۵۶۴ : اگر شخصی سالم با زنی دیوانه یا صغیره ای که قابل جماع است زنا نمود تنها دربارهٔ زنا کننده حد اجراء می گردد.

مسئله ۱۵۶۵ : اگر حاکم ظالم شخصی را بر انجام عمل زنا مجبور نمود حد شرعی ندارد.

مسئله ۱۵۶۶ : اگر غیر حاکم شخص عادی شخصی را مجبور بر انجام عمل زنا نمود، حد دربارهٔ زانی اجراء می گردد.

مسئله ۱۵۶۷ : اگر کسی در چهار مجلس چهارمرتبه اقرار به زنا نمود و زن گفت مرا نکاح کرده است یا زن اقرار به زنا کرد و مرد گفت او را نکاح کردم، حد جاری نمی گردد و بر مرد مهریه واجب است.

مسئله ۱۵۶۸ : اگر کسی با کنیز غیر زنا کرد که بر اثر عمل زنا فوت نمود، مرد زناکار علاوه بر حد شرعی قیمت کنیز را باید به صاحبش بپردازد.

احکام شهادت بر زنا و بازگشتن از شهادت

مسئله ۱۵۶۹ : اگر شهود بر علیه شخصی به عمل زنا یا دزدی یا نوشیدن شراب گواهی دادند و متذکر شدند که جنایت در یکماه قبل یا جلوتر انجام شده در صورتی که مانعی از ادای شهادت در بین نبوده حد جاری نمی شود فقط در مورد سرقت کالای دزدیده شده از سارق بازپس گرفته به صاحبش مسترد می گردد.

مسئله ۱۵۷۰ : اگر کسی شهادت داد که فلان شخص را در یکماه قبل قذف کرده است، یعنی او را نسبت به عمل زنا داده است، در این صورت حاکم شرع موضوع را بررسی و در صورت عدم ثبوت حد قذف را بر نسبت دهنده اجراء نماید.

مسئله ۱۵۷۱ : اگر شهود شهادت دادند به اینکه فلانی با زنی که غائب است زنا نموده است، حد شرعی بر مرد جاری می گردد ولی اگر شهود گفتند که از شخص غائب دزدی کرده است تا شخص غائب حاضر نشود و دعوا را مطرح نکند حاکم شرع حکمی را جاری ننماید.

مسئله ۱۵۷۲ : اگر شهود شهادت دادند که فلانی با زنی زنا نموده است که شهود او را نمی شناسند حد جاری نمی گردد چون ممکن است عیال خودش بوده و اگر خود زانی اقرار به زنا به زنی ناشناس نمود حد جاری می شود.

مسئله ۱۵۷۳ : اگر دو نفر شهادت دادند که فلانی به زنی زنا نموده است و آن زن را مجبور ساخته و دو نفر دیگر از شهود شهادت دادند که زن راضی بوده است، حد جاری نمی شود فقط تعزیر و تنبیه شرعی به نظریه حاکم شرع اجراء گردد.

مسئله ۱۵۷۴ : اگر دو نفر از شهود به عمل زنا در شهری شهادت دادند و دو نفر دیگر در شهر دیگر حد شرعی جاری نمی شود.

مسئله ۱۵۷۵ : اگر شهود زنا در گوشهٔ یک خانه که محل وقوع عمل زنا می باشد اختلاف کردند این اختلاف مانع اجراء حد نمی شود و باید حد شرعی اجراء گردد.

مسئله ۱۵۷۶ : اگر چهار نفر شهادت دادند که فلانی با فلانه زن در فلان محل وقت طلوع خورشید زنا کرده است و چهار نفر دیگر شهادت دادند که عمل زنا وقت طلوع خورشید و فلان محل که مخالف با گفته شهود اول است انجام شده حدشرعی نه بر متهم و

نه بر شهود جاری نمی گردد.

مسئله ۱۵۷۷ : اگر چهارنفر بر عمل زنا بر علیه یک زن شهادت دادند ولی ماماهای متخصص شهادت دادند که آن زن بکر است حد جاری نمی شود.

مسئله ۱۵۷۸ : اگر چهار نفر نابینا بر علیه زن و مردی شهادت به زنا دادند یا شهود کسانی بودند که به جرم نسبت فحشاء به دیگران شلاق خورده اند یا یکی از شهودغلام (برده) بود یا یکی از شهود شلاق خورده به جرم گذشته حد شرعی اجراء نمی گردد بلکه خود شهود حد زده شوند.

مسئله ۱۵۷۹ : اگر چهارنفر فاسق (که پایبند امور شرعی نیستند) به عمل زنا شهادت دادند شهادت آنان مورد قبول نیست و خود آنها نیز حد زده نمی شوند.

مسئله ۱۵۸۰ : اگر از چهارنفر کمتر بر زنا شهادت دادند خود شهود حد زده شوند.

مسئله ۱۵۸۱ : اگر پس از ادای شهادت معلوم شد که از چهار نفر یک نفر یا بیشتر غلام (برده) بوده اند یا شلاق خورده بواسطه نسبت دادن دیگران به زنا و حال اینکه حد شرعی به شهادت آنان جاری گردیده است اگر حد شرعی سنگساری بوده است دیه آنان از بیت المال باید به ورثه معدوم پرداخت گردد و اگر شلاق بوده است چیزی واجب نمی شود، ولی در هر صورت باید شهود حد زده شوند یعنی هر یک هشتاد ضربه شلاق زده شوند.

مسئله ۱۵۸۲ : اگر چهارنفر شهادت دادند بر شهادت چهارنفر به زنا، حد اجراء نمی گردد، اگر چه چهارنفر اول آمدند و در محضر حاکم شرع ادای شهادت نمودند.

مسئله ۱۵۸۳ : اگر چهارنفر بر علیه شخصی به زنا شهادت دادند و آن شخص هم سنگسار شد، بعداً یکی از شهود برگشت و گفت دروغ گفتم باید هشتاد ضربه شلاق تحمل نماید و یک چهارم از دیه سنگسار شده را به ورثه پرداخت کند. اگر دو نفر برگشتند به همین صورت نصف دیه و هر یک هشتاد ضربه تازیانه و سه نفر سه چهارم دیه و چهارنفر کل دیه را با تحمل حد باید پرداخت نمایند.

مسئله ۱۵۸۴ : اگر شهود زنا قبل از اجرای مراسم حد از شهادت خود رجوع نمودند یا یک نفر از شهادت خود رجوع نمود، همگی حد زده شوند بدون اینکه حد دربارهٔ متهم اجراء گردد.

مسئله ۱۵۸۵ : اگر پنج نفر بر علیه شخصی به زنا شهادت دادند و به دستور حاکم

شرع از احوال شهود جستجو بعمل آمد و آنها را اشخاص صالح معرفی نمودند پس از اجرای حد معلوم شد که شهود آتش پرست یا برده بوده اند غرامت بر معرفی کنندگان شهود است و بر خود شهود چیزی لازم نیست.

مسئله ۱۵۸۶ : اگر چهارنفر بر علیه شخصی به زنا شهادت دادند و قاضی هم دستور سنگساری داد قبل از اجراء مراسم سنگساری شخصی دیگر او را کشت، بعداً معلوم شد که شهود اهلیت برای شهادت نداشته اند بر قاتل غرامت و دیه است که به ورثه مقتول متهم بپردازد.

مسئله ۱۵۸۷ : اگر چهارنفر بر علیه شخصی به زنا شهادت دادند و زناکار گفت من محصنه نیستم، یعنی با زن تا حال جماع نکرده ام، در حالی که عیالی در خانه دارد و بچه هم آورده گفتهٔ آن تصدیق نشود چون معلوم است از جرم می خواهد فرار کند و حد شرعی جاری گردد و اگر عیالش از او بچه نیاورده و یک مرد و دو زن بر محصنه بودن وی گواهی دادند نیز حد شرعی درباره زانی اجراء می گردد.

مسئله ۱۵۸۸ : اگر شهودی که برای محصنه بودن متهم شهادت داده پس از اجراء حد از شهادت خود برگشتند چیزی بر آنها لازم نمی شود.

احکام شراب نوشی و حد آن

یا ایها الّذین آمنوا انّما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلّکم تفلحون. آیه ۹۰ سوره مبارکه مائده

یعنی ای ایمانداران به تحقیق که شراب و قمار و بت پرستی وتیرهائی که مردم جاهل فال می گرفتند اینها پلیدند و از عمل شیطان می باشند پس اجتناب نمائید از عمل شیطان تا اینکه رستگار شوید.

در شریعت اسلام بقدری دربارهٔ شراب نوشی وعید و تهدید بیان شده است که کمتر دربارهٔ گناهان بیان گردیده است، چون عقل که مدیر و مدبر قوای بدن می باشد هر گاه بر اثر این عمل ناپسند از بین رفت هر کاری زشت و ناپسند از شراب خوار بعید نیست.

مست مکن عقل ادب ساز را   طعمه گنجشک مده باز را

مسئله ۱۵۸۹ : اگر کسی شراب نوشید و بوسیله مأمورین دستگیر و بوی شراب موجود بود یا او را در دادگاه شرع حاضر کردند در حالی که مست بود و دونفر شاهد هم گواهی دادند یا خودش اقرار به شراب نوشی کرد و بوی شراب موجود بود حد زده شود.

مسئله ۱۵۹۰ : اگر پس از اینکه بوی شراب از دهانش از بین رفته اقرار به نوشیدن شراب نمود حد زده نشود.

مسئله ۱۵۹۱ : اگر دو نفر شاهد بر علیه شخصی پس از اینکه بوی شراب از بین رفته به شراب نوشیدن گواهی دادند حد زده نمی شود.

مسئله ۱۵۹۲ : اگر شخصی را که شراب نوشید شهود او را گرفته در حالی که بوی شراب هم موجود بود یا مستی را گرفته تا موقعی که او را به محضر دادگاه حاضر نمودند بوی از بین رفت حد شرعی باید اجراء گردد.

مسئله ۱۵۹۳ : اگر بوی شراب از کسی استشمام شد یا شراب قی کرد ولی شاهدی نبود که نوشیدن شراب را از او مشاهده کرده باشد حد زده نشود.

مسئله ۱۵۹۴ : حد شرعی ـ شلاق ـ در حالت مستی نباید اجراء گردد پس از اینکه به حالت طبیعی برگشت اجراء گردد.

مسئله ۱۵۹۵ : حد نوشیدن شراب و حد مستی به هر چیز غیر از شراب هشتاد تازیانه می باشد که مثل حد زنا اجراء می گردد.

مسئله ۱۵۹۶ : اگر کسی به نوشیدن شراب اقرار نمود و بعداً از اقرار خود برگشت حد زده نشود.

مسئله ۱۵۹۷ : شراب خمر به شهادت دو شاهد یا یک مرتبه اقرار خود شخص ثابت می شود.

مسئله ۱۵۹۸ : در شرب خمر باید دو مرد شهادت دهند، شهادت زنان در شرب خمر مؤثر نیست.

مسئله ۱۵۹۹ : اقرار مست در حالت مستی بر علیه خودش قابل قبول نمی شود.

احکام حد قذف

قذف لغتاً بمعنی فحش و دشنام می آید و در اصطلاح شریعت هر گاه مردی، مردی را یا زنی را به زناکاری نسبت داد او را قذف کرده است و در شریعت اسلام جزء گناهان کبیره شمرده شده است.

مسئله ۱۶۰۰: اگر مردی، مردی پاکدامن یا زنی پاکدامن را به عمل زنا نسبت داد به اینگونه که برای مرد یا زن گفت تو زناکار هستی و دشنام داده شد شکایت به حاکم شرع نمود و دشنام دهنده نتوانست ثابت نماید بدستور حاکم شرع دشنام دهنده باید متحمل هشتاد تازیانه شود.

مسئله ۱۶۰۱: شلاقهای حد قذف مثل حد زنا بر تمام اعضاء زده شود غیر از سر و رو و عورت و در حد قذف برهنه نگردد، غیر از پوستین و نمد که باید از بدنش کشیده شود.

مسئله ۱۶۰۲: در دشنامی که دشنام دهنده حد زده می شود، دشنام داده شده باید دارای صفات ذیل باشد:

۱ ـ آزاد، ۲ ـ عاقل، ۳ ـ بالغ، ۴ ـ مسلمان، ۵ ـ پاکدامن و خوشنام. لذا اگر کسی برده‌ای را یا دیوانه یا کودك یا کافر یا بدنام را نسبت به زنا داد حد زده نمی شود.

مسئله ۱۶۰۳: اگر کسی برای شخصی گفت تو از پدر خود نیستی، گویندهٔ این چنین سخنی حد قذف زده می شود.

مسئله ۱۶۰۴: اگر کسی برای شخصی گفت تو پسر فلانی نیستی و حال اینکه پسر فلانی می باشد، اگر این گفته را در حالت غضب و خشم گفت حد زده شود و اگر در حالت طبیعی بود حد نمی شود چون ممکن است منظور از این گفته این باشد که تو پسر فلانی در مروت و سخاوت و شجاعت و غیره نیستی.

مسئله ۱۶۰۵: اگر کسی به دیگری گفت تو پسر فلانی نیستی در حالی که فلانی پدر بزرگش می باشد حد ندارد و اگر گفت پسر فلانی هستی که فلانی پدر بزرگ اوست نیز حد ندارد.

مسئله ۱۶۰۶ : اگر شخصی به دیگری گفت ای پسر زن زناکار و آن زن فوت شده بود ودر جامعه خوشنام بوده و دارای صفات گذشته ای که قبلاً بیان شده بود اگر پسر از حاکم شرع مطالبه حد نمود حد شرعی دربارهٔ دشنام دهنده اجراء می گردد.

مسئله ۱۶۰۷ : پسر کافر می تواند اگر مادر مسلمانش را کسی قذف نمود حدش را از حاکم شرع مطالبه نماید.

مسئله ۱۶۰۸ : اگر پدر نسبت زنا را به مادر پسر خود داد پسر نمی تواند از حاکم شرع مطالبه اجراء حد درباره پدر خود بنماید ولی اگر زن از شوهر دیگر پسری داشت می تواند مطالبهٔ حد دربارهٔ شوهر مادر خود بنماید.

مسئله ۱۶۰۹ : اگر شخصی اقرار قذف نسبت به دیگری داد و بعداً از اقرار خود برگشت اقرار قبلی مورد تأئید است و برگشت آن اعتباری ندارد، لذا حد شرعی اجراء می گردد.

مسئله ۱۶۱۰ : اگر شخصی برای عربی گفت ای رومی یا برای فارسی گفت ای هندی، حد ندارد.

مسئله ۱۶۱۱ : اگر شخصی برای دیگری گفت ای پسر آب آسمان، حد ندارد.

مسئله ۱۶۱۲ : اگر شخصی برای دیگری به عربی گفت زنات فی الجبل و گفت مقصودم از این کلمه این بوده است که بالای کوه رفتی، حد دربارهٔ گوینده اجراء می گردد چون ظاهراً معنی این می شود که در کوه زنا کردی.

مسئله ۱۶۱۳ : اگر کسی برای دیگری گفت ای زناکار، آن دیگر گفت نه بلکه تو هر دو حد زده می شوند.

مسئله ۱۶۱۴ : اگر کسی به عیال خود گفت ای زناکار، زن در جواب گفت نه بلکه تو، فقط زن حد زده می شود و لعان هم اجراء نگردد و اگر زن در جواب گفت زنا با تو کردم، حد و لعان بر هیچ یک جاری نمی گردد.

مسئله ۱۶۱۵ : اگر شخصی پس از اینکه عیالش بچه ای آورده و اقرار داده که بچهٔ خودش می باشد بعداً نفی نسب را از خود نمود یعنی گفت این بچهٔ من نیست مرد لعان کرده شود و اگر نفی نسب نمود و بعداً گفت بچه از من می باشد حد قذف زده شود و در هر دو صورت نسب بچه از مرد ثابت و محرز است.

مسئله ۱۶۱۶ : اگر کسی برای زن خود گفت این بچه نه از من است و نه از تو، حد و لعان اجراء نمی شود.

مسئله ۱۶۱۷ : اگر کسی زنی را که چند بچه دارد و پدر آنان معلوم نیست نسبت به زنا داد یا زنی را نسبت به زنا داد که شوهرش نفی نسب بچه اش را از خود نموده و بچه زنده است یا مرده حد قذف اجراء نمی گردد، چون علامات زنا موجود است و این زن عفیفه نیست.

مسئله ۱۶۱۸ : اگر کسی زنی را که شوهر آن زن او را در گذشته بغیر نفی بچهٔ آن لعان نمود قذف کرد حد قذف اجراء می گردد.

مسئله ۱۶۱۹ : اگر کسی مرد را قذف کرد که آن مرد در زمانی به هر عنوان حداقل یکمرتبه مرتکب مجامعت حرام شده بر دشنام دهنده حد قذف اجراء نمی گردد.

مسئله ۱۶۲۰ : اگر کسی زنی را که در حالت کفر مرتکب زنا شده قذف کرد حد اجرا نمی گردد.

مسئله ۱۶۲۱ : اگر کافری با اجازه داخل کشور اسلامی شده و در دار اسلام مسلمانی را قذف کرد حد زده شود.

مسئله ۱۶۲۲ : اگر مسلمانی در قذف حد زده شد شهادت از او ساقط می شود یعنی نمی تواند در امور شرعش گواه باشد

مسئله ۱۶۲۳ : اگر کافری در قذف حد زده شد بعداً اسلام آورد شهادت از او ساقط نمی شود.

مسئله ۱۶۲۴ : اگر کسی چند مرتبه شخصی را قذف نمود یا چند مرتبه شراب نوشید یا چند مرتبه زنا کرد برای چندبار یکمرتبه اجراء حد دربارهٔ او کافی است.

مسئله ۱۶۲۵: اگر کسی زنا کرد و شخصی را قذف نمود و شراب نوشید و دزدی کرد برای هر جنایت حد معینه باید اجراء شود.

احکام تعزیر

تعزیز لغتاً بمعنی تنبیه می باشد و آن در موقعی اجراء می شود که حد معینه از

طرف شریعت بیان نشده و اکتفاء به ذکر تعزیر شده است: مثلاً در موردی بیان شده است که در مورد فلان جنایت مرتکب آن باید تعزیر شود.

مسئله ۱۶۲۶ : حداکثر تعزیر سی و نه شلاق دارد و اقل آن بستگی برای حاکم شرع دارد.

مسئله ۱۶۲۷ : اگر کسی غلامی یا کنیزی یا کافری را نسبت به زناکاری داد تعزیر می شود.

مسئله ۱۶۲۸ : اگر برای مسلمانی گفت ای کافر، یا ای دزد یا ای فاسق یا ای خبیث تعزیر کرده شود.

مسئله ۱۶۲۹ : اگر شخصی به دیگری گفت ای خر یا ای خوك تعزیر کرده شود.

منسئله ۱۶۳۰ : درصورتی که حاکم شرع مصلحت بداند می تواند علاوه بر تعزیر جنایتکار را زندانی نماید.

مسئله ۱۶۳۱ : شلاقهای تعزیر به شدت زده شود، بعد از تعزیر شلاقهای حد زنا و بعد حد شرب خمر و بعداً حد قذف به ترتیب تخفیف داده شود.

مسئله ۱۶۳۲ : اگر شخصی بواسطه شلاقهای حد یا تعزیر فوت کرد خونش هدر است و از کسی مطالبه نمی شود.

احکام سرقت

سرقت بمعنی گرفتن چیز غیر را بطور پنهانی.

مسئله ۱۶۳۳ : وقتی که شخصی عاقل بالغ ده درهم یا آن چیزی که قیمتش به ده درهم سکه زده شود برسد از محل امن و محفوظی دزدی نماید واجب است که دست راست او از بند (مچ) قطع کرده شود. چنانچه خداوند متعال در آیه کریمه قرآن مجید می فرماید:

وَالسّارق و السّارقة فاقطعوا ایدیهما آیه ۳۸ ـ سوره مبارکه مائده

یعنی مرد و زن دزد دستهای آنان قطع کرده شود.

تذکر لازم: عده‌ای از ظاهربینان بر این حد الهی خرده می گیرند که چرا برای ده درهم دست یک انسان قطع شود و تا آخر عمر معیوب گردد، اولاً حدود الهی حکمتی است که باید بندگان سمعاً و طاعتاً قبول نمایند و جای چون و چرا برای کسی باقی نیست و از طرفی این دست فاسد شده که اگر بحال خود باقیماند تمام اعضاء بدن را فاسد می کند، لذا شریعت مقدس اسلام برای جلوگیری از تباهی و فساد تمام بدن این عضو را قطع می کند. آیا موقعی که پزشک تشخیص داد که یکی از اعضاء بدن باید برای حفظ تمام بدن قطع شود کسی تردید بخود راه می دهد بلکه با کمال میل و پرداخت وجهی برای صلاح تمام بدن حاضر می شود که این عضو فاسد قطع شود.

مسئله ۱۶۳۴: شخص آزاد و برده در قطع دست برابرند و فرقی ندارند.

مسئله ۱۶۳۵: اگر شخصی یک مرتبه اقرار به دزدی کرد احتیاجی به اقرار مجدد و مکرر نیست.

مسئله ۱۶۳۶: در دزدی دو نفر عادل باید شهادت بدهند تا حد شرعی اجراء گردد.

مسئله ۱۶۳۷: اگر عده‌ای مالی را دزدی کردند که به هر یک ده درهم می رسید دست همگی قطع می شود.

مسئله ۱۶۳۸: ده درهم مساوی با هفت مثقال نقره می باشد.

احکام آن دزدی که دست قطع می شود و یا نمی شود

مسئله ۱۶۳۹: استفاده از چیزهائی که اصولاً در مملکت مباح است و اجازه تصرف برای مردم هست شریعت حدی تعیین ننموده است مثل هیزم خشک و گیاه، نی، ماهی، مرغ وحشی و شکار، زرنیخ (گل زرد)، گل بره (گل سرخ) و گچ. البته دولت اسلامی مقرراتی در اینها وضع نموده بود لازم است برای حفظ نظام مملکتی از دستورات مقرره پیروی شود.

مسئله ۱۶۴۰: در دزدیدن چیزهائی که فاسد می شود مثل شیر و گوشت و میوه های تازه قطع دست نمی شود بلکه تعزیر و تنبیه شرعی بعمل آید.

مسئله ۱۶۴۱: در دزدیدن میوه بر درخت و کشتهائی که درو نشده است قطع دست

نمی‌شود.

مسئله ۱۶۴۲ : در دزدیدن نوشابه‌های مست کننده دست قطع نمی‌شود.

مسئله ۱۶۴۳ : در دزدیدن دهل و اسبابهای مطربی قطع دست نمی‌شود.

مسئله ۱۶۴۴ : در دزدیدن قرآن مجید اگر چه زیورآلات بر جلدهایش باشد قطع دست لازم نمی‌شود و همچنین است در دزدیدن اسباب و اثاثیه خود مسجد قطع دست نمی‌شود.

مسئله ۱۶۴۵ : در دزدیدن صلیب طلائی (مثلثی که نصارا آن را عبادت می کند) و نرد و شطرنج (وسائل قماربازی) دست قطع نمی‌شود.

مسئله ۱۶۴۶ : اگر کسی کودکی را دزدید قطع دست نمی‌شود اگر چه با آن کودك زر و زیور باشد. البته در تمام مواردی که قطع دست نمی‌شود استرداد مال گرفته شده با تعزیرات شرعی برای حاکم شرع اجراء می گردد.

مسئله ۱۶۴۷ : در دزدیدن کتابهای فقه و حدیث و تفسیر و غیره قطع دست نمی‌شود، ولی در دزدیدن دفترهای حساب دست قطع می‌شود.

مسئله ۱۶۴۸ : در دزدیدن چوبهای قیمتی مثل چوب صندل، ساج و آبنوس اگر از محل محفوظ دزدیده شود دست قطع می‌شود.

مسئله ۱۶۴۹ : در دزدیدن نگین‌های فیروزه، یاقوت و زبرجد قطع دست می‌شود.

مسئله ۱۶۵۰ : در امانت خیانت کردن و غارت و اختلاس قطع دست نمی‌شود بلکه تعزیر است.

مسئله ۱۶۵۱ : در دزدیدن کفن میت که نباش نبش قبر می کند و کفن را می دزد قطع دست نیست.

مسئله ۱۶۵۲ : دزدی که از بیت‌المال مسلمین دزدی می کند دستش قطع نمی‌شود.

مسئله ۱۶۵۳ : اگر کسی مالی را دزدی کرد که در آن شرکت دارد قطع دست نمی‌شود.

مسئله ۱۶۵۴ : اگر کسی از دیگری مثلاً ده درهم یا بیشتر طلبکار بود و به اندازه طلب خود یا بیشتر دزدی کرد دستش قطع نمی‌شود.

مسئله ۱۶۵۵ : اگر کسی مالی را دزدید و در آن دزدی دستش قطع شد و آن را به

صاحبش برگرداند، بعداً عین همان مال را مجدداً دزدید دستش قطع نمی شود بشرطی که هیچ تغییری در آن نیامده باشد ولی اگر از حال اولی تغییر پیدا کرده بود مثل اینکه اول نخ دزدیده و دستش قطع شده، بعد از اینکه به صاحبش برگرداند صاحبش نخ ها را پارچه بافت و دومرتبه پارچه ها را دزدید پای چپش قطع می شود.

مسئله ۱۶۵۶ : اگر کسی از خانهٔ پدر و مادر یا ذی رحم محرم مثل خانهٔ خاله و عمه و خواهر خود دزدی کرد دستش قطع نمی شود، اگرچه مال دزدیده شده مال غیر بوده که در خانه پدر و مادرش نگهداری می شده ولی اگرمال پدر و مادر خود را از خانه غیر دزدید دستش قطع می شود.

مسئله ۱۶۵۷ : اگر از خانه مادر رضاعی خود دزدی کرد دستش قطع می شود.

مسئله ۱۶۵۸ : اگر یکی از زوجین از یکدیگر دزدی کردند دست آنان قطع نمی شود.

مسئله ۱۶۵۹ : اگر مهمان از خانه صاحبخانه دزدی کرد قطع دست نمی شود.

مسئله ۱۶۶۰ : اگر کسی از منزل کسی بعنوان دزدی اثاثیه یا پول برداشت و از منزل بیرون نیاورد دستش قطع نمی شود.

مسئله ۱۶۶۱ : اگر از منزلی که دارای چند خانه است و در هر خانه یک شریک سکونت دارد کسی از یک خانه دزدی کرد و به صحن منزل آورد دستش قطع می شود و همچنین اگر یکی از شرکاء منزل از خانه شریک خود دزدی کرد دستش قطع می شود.

مسئله ۱۶۶۲ : اگر دزدی خانهٔ کسی را سوراخ نمود داخل خانه شد و به رفیق خود که در خارج خانه می باشد اثاثیه یا پول را داد دست هیچ یک از هر دو دزد قطع نمی شود و همچنین اگر خانه را سوراخ نمود و از خارج خانه کالا یا پولی را برداشت دستش قطع نمی شود.

مسئله ۱۶۶۳ : اگر عده ای به خانه کسی داخل شدند ولی بعضی آنان اسبابها یا پولها را برداشته دست همه قطع می شود.

مسئله ۱۶۶۴ : اگر دزدی کیسه ای را برید که کیسه خارج لباس یا پتو می باشد دستش قطع نمی شود و اگر کیسه در داخل لباس یا پالتو جای سازی شده قطع می شود.

مسئله ۱۶۶۵ : اگر از قطار شتر اشتری را دزدید یا باری را برداشت دستش قطع

نمی شود و همچنین از بار ماشین اگر ساکی دزدی کرد قطع دست نمی شود ولی اگر از جلو پای مسافری ساکی را دزدی کرد یا از ساکی که در ماشین است مقداری اثاثیه یا پول دزدید قطع دست می شود.

تبصره: از شرایط قطع دست سارق این است که سرقت از مکان محفوظ انجام گیرد و مکان محفوظ بر دو قسم است: ۱ ـ حفاظت در خود محل باشد مثل خانه و منزل وآغل گوسفند. ۲ ـ آن است که حفاظت بوسیله نگهبان باشد. لذا اگر کسی از مسجد یا حمام که شرعاً مکان محرز نیست چون هر کس داخل می شود کالای کسی را دزدی کرد که صاحبش در آنجا بود دستش قطع می شود، چون مکان بوسیله حفاظت صاحبش محرز گردیده است.

احکام چگونگی قطع و اثبات آن

مسئله ۱۶۶۶: پس از قطع دست سارق از مچ باید وسائل پزشکی برای قطع جریان خون بکار برده شود چنانچه در سابق پس از قطع محل آن داغ می شده است.

مسئله ۱۶۶۷: اگر دزد پس از قطع دست راست دومرتبه دزدی کرد پای چپ قطع شود و اگر مرتبه سوم دزدی کرد زندانی گردد تا موقعی که توبه کند و علائم توبه از او مشهود گردد.

مسئله ۱۶۶۸: اگر دست چپ سارق یا پای راست آن فلج زده یا قطع بود پس از دزدی دستش قطع نمی شود و همچنین اگر انگشت ابهام (شصت) دست راست یا دو انگشت غیر از ابهام فلج زده یا مقطوع بود قطع نمی شود.

مسئله ۱۶۶۹: اگر حاکم شرع دستور قطع دست راست دزد را صادر کرد و مسئول قطع عمداً یا به خطا دست چپش را قطع کرد چیزی بر مسئول قطع لازم نمی شود.

مسئله ۱۶۷۰: تا موقعی که صاحب مال دعوا برای سرقت ننموده، دست سارق قطع نمی شود و اگر غائب بود یا حاضر نشود وادعا نکند حد جاری نمی گردد.

مسئله ۱۶۷۱: اگر از کسی که مالی در نزد او به امانت گذاشته شده یا شخصی مالی را غصب کرده دزدی شد شخص امین و غاصب می تواند بر علیه سارق اقامه دعوا کند و دست سارق به دستور حاکم شرع قطع می گردد و همچنین صاحب اصلی مال حق دارد

تقاضای مجازات سارق را بنماید.

مسئله ۱۶۷۲ : اگر دست دزدی بواسطه سرقت کالا یا پول قطع شد، بعداً شخصی دیگر آن کالا یا پول را دزدید نه سارق اول و نه صاحب پول نمی تواند دست سارق دوم را قطع نمایند ولی قبل از قطع دست سارق اول اگر آن مال دزدی شد صاحب مال یا سارق اول می توانند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای مجازات سارق دوم را بنمایند.

مسئله ۱۶۷۳ : اگر دزد قبل از اینکه صاحب مال به دادگاه شکایت نماید مال را به صاحبش برگرداند دستش قطع نمی شود.

مسئله ۱۶۷۴ : اگر حاکم شرع دستور قطع دست سارق را صادر کرد ولی قبل از قطع صاحب مال آن را به دزد بخشید یا فروخت یا نقصانی در او بوجود آمد که قیمت آن از ده درهم کمتر شد دست سارق قطع نمی شود.

مسئله ۱۶۷۵ : اگر سارق ادعا کرد که مال دزدی شده ملکش می باشد قطع دست نمی شود.

مسئله ۱۶۷۶ : اگر دو نفر اقرار به سرقت نمودند و بعد یکی از سارقین گفت این مال خودم می باشد قطع دست دربارهٔ هیچ یک آنان اجراء نمی گردد.

مسئله ۱۶۷۷ : اگر دو شخص دزدی کردند و دو شاهد بر دزدی آنان گواهی داد ویکی از سارقین فرار کرد و خود را معرفی ننمود دست سارق دیگر که حاضر است باید قطع شود.

مسئله ۱۶۷۸ : اگر دست سارق قطع شد و کالای دزدی شده حاضر بود باید به صاحبش مسترد گردد و اگر از بین رفته بود سارق ضامن ساخته نمی شود.

مسئله ۱۶۷۹ : اگر کسی چند مرتبه دزدی کرد و برای یک مرتبه دستش قطع شد این مجازات برای همه می باشد و هیچ ضامن ساخته نمی شود.

مسئله ۱۶۸۰ : اگر شخصی گوسفند دزدی کرد ود ر محل سرقت او را ذبح نمود و گوشتش را بیرون آورد دستش قطع نمی شود چون گوشت از آن چیزهائی است که فاسد می شود و چیزهائی که فاسد می شود قطع ندارد.

احکام راهزنان

مسئله ۱۶۸۱ : اگر عده‌ای یا یک نفر راهزن بر مسلمین قطع راه نمودند ولی قبل از اینکه مالی از کسی بگیرند یا کسی را بکشند دستگیر شدند مجازات آنان زندان است تا توبه نمایند و در حالت آنها تغییر کلی بوجود آید.

و اگر مال از مردم گرفتند که به هر یک ده درهم می‌رسید یا به اندازه قیمت ده درهم از کالا باید حاکم شرع دستور قطع دست راست و پای چپ آنان را صادر نماید.

و اگر مالی از مردم نگرفته ولی مردم را می‌کشته‌اند باید همگی کشته شوند و این حد الهی است، حتی اگر بستگان نزدیک مقتولین عفو کردند حاکم شرع به گذشتشان نباید توجه نماید و گذشت آنان در اجرای حکم اثری ندارد.

و اگر جنایت راهزنان گرفتن مال از مردم و کشتن آنان بود حاکم شرع مخیر است که اول دست و پای آنان را قطع کند و بعداً آنان را بکشد یا بدون قطع آنان را بردار زند.

مسئله ۱۶۸۲ : اشخاص قاطع الطریق (راهزن) را حاکم شرع می‌تواند زنده بر دار کشد و شکم آنان را به نیزه سوراخ کند تا بمیرند و این شدت عمل برای عبرت دیگران می‌باشد وسه روز بیشتر بر دار گذاشته نشوند.

تذکر لازم: مجازات راهزنان در قرآن مجید بیان شده است:

انّما جزاؤالذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا اویصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف اوینفوا من الارض. آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده

یعنی همانا پاداش آنانی که با خدا و رسول جنگ می‌کنندو درزمین فسادکاری می‌نمایند این است که کشته شوند یا بردار کشیده شوند یا دست و پای آنان قطع گردد یا زندانی شوند.

مسئله ۱۶۸۳ : وقتی قاطع الطریق (راهزن) کشته شد اگر مالهای سرقت شده وجود نداشت کسی ضامن ساخته نمی‌شودواگر موجود بود بایدورثه به صاحبان مال مسترد نمایند.

مسئله ۱۶۸۴ : اگر از بین عده‌ای راهزن یکی قتل را انجام داد باید همگی کشته شوند.

مسئله ۱۶۸۵ : اگر قاطع الطریق کسی را نکشته و مالی هم نگرفته ولی مجروح ساخته باید در مورد آن جراحاتی که شرعاً قصاص دارد او را قصاص نمایند و آن جراحاتی که جریمه دارد او را جریمه نمایند و در این مورد بستگی به اولیاء مجروح دارد.

مسئله ۱۶۸۶ : اگر راهزن مال مردم را گرفته و آنها را مجروح نموده باید دست و پایش قطع شود.

مسئله ۱۶۸۷ : اگر راهزن بعد از اینکه توبه کرده دستگیر شد و قتل عمد هم انجام داده در این صورت ورثه مقتول اختیار دارند که او را قصاص کنند و اختیار دارند که عفو نمایند.

مسئله ۱۶۸۸ : اگر در بین راهزنان کودکی یا دیوانه‌ای یا قوم درجهٔ یک یا مقتول وجود داشت حد شرعی ساقط می شود ولی حق به ورثه تعلق می گیرد اگرخواسته باشند قصاص می گیرند یعنی راهزنان را می کشند و اگر بخواهند عفو می کنند.

مسئله ۱۶۸۹ : اگر عده‌ای از جمعیت راهزنان بر عده‌ای از همان جمعیت راهزنی کردند حد واجب نمی‌شود. ولی قصاص واجب است. یعنی اگر کسی را کشتند قاتل قصاص می شود و اگر مالی را گرفتند ضامن ساخته می شوند.

مسئله ۱۶۹۰ : اگر کسی در شهر یا دو سه کیلومتری شهر راهزنی کرد او قاطع الطریق گفته نمی‌شود.

تبصره: باید توجه داشت هر جا که حد ساقط می شود از طرف شریعت ساقط می شود چه جنایت کار و ذی حقوق بخواهند و چه نخواهند چون حد عبارت از مجازاتی است که شریعت تعیین نموده است ولی در قصاص ورثه حق عفو و گذشت دارند.

احکام جهاد

جهاد لغتاً بمعنی سعی و کوشش است و در اصطلاح شریعت به معنی جنگ با کفار و دشمنان دین می باشد.

مسئله ۱۶۹۱ : جهاد در موقعی که خطر جدی مسلمین را تهدید نمی کند فرض

کفایه[1] می باشد ـ یعنی وقتی که عده ای از مردم به جهاد رفتند از ذمه باقی ساقط می شود و اگر هیچ کس به این امر مهم قیام ننمایند همه مسلمین گناهکارند ولی وقتی خطر مسلمین و کشور اسلامی را تهدید می کرد فرض عین می شود و بر هر مسلمان فرض می گردد و اگر مسلمین به دستور رهبر کشور اسلامی عمل نمایند لازم نیست برای جهاد خطر مسلمین را تهدید کند بلکه لشکر اسلام به هر کشور کفر برای صدور اسلام باید حمله نماید و این بستگی به سیاست و تشخیص پیشوا و رهبر مسلمین دارد.

مسئله ۱۶۹۲ : جهاد بر اشخاص ذیل واجب نیست: ۱ ـ کودك، ۲ ـ غلام(برده)، ۳ ـ زن، ۴ ـ کور، ۵ ـ جامانده، ۶ ـ دست و پا قطع شده، ولی اگر از طرف کفار هجومی شد بر همه به هر عنوان که بتوانند کمک نمایند فرض است.

احکام چگونگی جنگ با کفار

مسئله ۱۶۹۳ : وقتی لشکر اسلام داخل کشور کفر شدند و شهری را یا لشکر کفر را محاصره کردند اولاً آنها را دعوت به اسلام نمایند، چون ابن عباس (رض) روایت می کند که پیغمبر اکرم(ص) با هیچ قومی جنگ نکردند تا اولاً آنها را به اسلام دعوت می کردند اگر اسلام را قبول می کردند از جنگ با آنها صرف نظر می نمودند، حدیث شریف است که پیغمبر اکرم (ص) فرموده اند:

امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا اللّه.

یعنی مأموریت دارم با مردم جنگ کنم تا مردم کلمه مبارکه لا اله الا الله را بگویند.

اگر کفار از اسلام امتناع ورزیدند آنهارا به ادای جزیه دعوت نمایند چون پیغمبر اکرم(ص) به فرماندهان لشکر دستور گرفتن جزیه را می داد اگر قبول جزیه نمودند که سالیانه یا ماهیانه مبلغی به مسلمین پرداخت نمایند از امنیت کامل برخوردارند و از هر چه مسلمین برخوردارند آنها هم برخوردارند و آنچه مسلمین باید در کشور متحمل شوند آنها نیز باید متحمل گردند. حضرت علی(رض) فرموده اند: (انّما بذلوا الجزیه لیکون دمائهم کدمائنا واموالهم کاموالنا). یعنی کفار جزیه می دهند تا خون آنها مثل خون ما باشد و مال آنها مانند مال ما باشد.

---

۱ ـ فرض کفایه آن است که به انجام دادن بعضی از ذمه دیگران ساقط می شود.

مسئله ۱۶۹۴ : با مردمی که دعوت به اسلام نشده اند و وضعیت آنان معلوم نیست ابتداء جنگ جائز نیست .

مسئله ۱۶۹۵ : اگر کفار از اسلام آوردن و قبول جزیه خودداری نمودند با استعانت از خداوند متعال با ایشان باید وارد جنگ شویم و از هر گونه سلاح مدرن روز و ممکن بر علیه آنان استفاده شود .

مسئله ۱۶۹۶ : لشکر اسلام به هر وسیله ممکن مثل آب انداختن محل سکونت و قطع اشجار و از بین بردن زراعتهای آنان که باعث تضعیف روحیه شود بر علیه کفار می توانند متوسل شوند .

مسئله ۱۶۹۷ : اگر در موقع تیراندازی در بین کفار اسیر مسلمان یا تاجری بود که صدمه به آنان می رسید مانعی ندارد چون نفع عام ضرر خاص را شامل است .

مسئله ۱۶۹۸ : اگر کفار اطفال یا اسیران مسلمان را سپر قرار دادند این عامل مانع تیراندازی بطرف آنان نشود ولی هدف کفار باشند .

مسئله ۱۶۹۹ : مسلمین نباید در لشکر اسلام بی وفائی یا خیانت در غنائم یا کفار را مثله (بریدن گوش و پوز) نمایند .

مسئله ۱۷۰۰ : زنان و کودکان و پیرمردان از کارافتاده و جامانده و کوران و دیوانگان و فلج زدگان کفار کشته نشوند مگر به نحوی در جنگ از لحاظ فکری یا غیره مداخله نمایند که در آن موقع باید کشته شوند .

مسئله ۱۷۰۱ : سرباز مسلمان پدر کافر خود را اگر در لشکر کفار بود نکشد و آغاز جنگ با پدر خود نکند و اگر پدرش حمله کرد و قصد کشتن پسر مسلمان خود را نمود به نحوی غیر کشتن او را دفع نماید و اگر غیر از کشتن راهی نداشت می تواند او را به قتل برساند .

احکام صلح و امان در جنگ

مسئله ۱۷۰۲ : اگر رهبر مسلمین صلاح دید که با کفار یا با عده ای از آنان صلح نماید و در این صلح نفع مسلمین در نظر بود جائز است . خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به پیامبر بزرگوار اسلام می فرماید : و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله .

آیه ۶۱ سوره مبارکه انفال

یعنی اگر کفار مایل شدند که صلح نمایند پس با آنان اصلاح نمای و خود را به خدا بسپار و در احادیث شریفه وارد است که پیغمبر اکرم(ص) سال حدیبیه (محلی است نزدیک مکه) با کفار مکه صلح نمودند که آخر آن صلح به نفع مسلمین واقع شد.

مسئله ۱۷۰۳ : اگر رهبر مسلمین با کفار صلح نمود و بعد از مدتی مصلحت به نقض صلح بود با اعلام به آنان نقض صلح را ابلاغ نماید و می تواند دستور جنگ را صادر کند.

مسئله ۱۷۰۴ : اگر کفار پس از صلح شروع به خیانت کردند رهبر مسلمین بدون ابلاغ به کفار می تواند دستور جنگ بدهد.

مسئله ۱۷۰۵ : اگر صلح با کفار به شرطی که مبلغی از طرف کفار به مسلمین پرداخت شود، انجام گرفت مانعی ندارد و در صورتی که مسلمین به خاك کفار نفوذ نکرده باشند این مبلغ حکم جزیه را دارد و اگرکفار را در محاصره قرار داده این حکم غنائم جنگی را دارد.

مسئله ۱۷۰۶ : اگر لشکر اسلام در محاصره کفار قرار گرفت و کفار در مقابل صلح پولی مطالبه می کردند و درغیر اصلاح جان سربازان اسلام در مخاطره بود صلح با پرداخت پول به آنان جائز است.

مسئله ۱۷۰۷ : فروش تجهیزات جنگی به کفار به هیچ عنوان جائز نیست و همچنین آنچه که باعث تقویت اقتصاد آنان گردد مثل فروش گوسفند و گاو و پارچه و آهن آلات. ولی دستورات شریعت اسلام پارچه به اندازه پوشش و گندم و خوردنیها را از این قانون استثناء نموده است. چنانچه روایت شده است که پیغمبر اکرم(ص) به ثمامه (رض) دستور دادند که خوردنیها را به اهل مکه بفروشد با اینکه آنها دشمن پیغمبر و مسلمین بودند.

مسئله ۱۷۰۸ : هر یک از مسلمین می تواند کافری را با عده ای از کفار یا شهری را از کفار امان بدهد و این امان باعث حفاظت جان و مال کفار می گردد مگر اینکه از این امان سوءاستفاده گردد که دولت اسلام می تواند آن را مؤثر نداند و رد نماید.

مسئله ۱۷۰۹ : اسیر و تاجری که به دولت کفر رفت و آمد دارد نمی توانند به کفار امان بدهند.

احکام غنائم جنگی و تقسیم آنها

مسئله ۱۷۱۰ : وقتی لشکر اسلام کشور یا شهری را از کفار گرفته و از لوث وجود آنان پاك نمود رهبر مسلمین مخیر است که آن شهر را بین مسلمین تقسیم کند یا اهل آن شهر آنجا مستقر باشند و بر افراد جزیه و بر اراضی خراج تعیین گردد.

مسئله ۱۷۱۱ : رهبر کشور اسلامی دربارهٔ اسیران جنگی مخیر است که آنها را به قتل برساند و یا آنها را غلام و کنیز نماید و یا آنها را با اسیران مسلمان که در اسارت کفار هستند مبادله نماید.

مسئله ۱۷۱۲ : وقتی که لشکر اسلام قصد مراجعت نمودند و با آنها اسلحه یا اسب و گاو و گوسفند بود که نقل آنان به کشور غیرممکن بنظر می‌رسد تمام اسلحه‌ها و گاو و گوسفند و غیره را معدوم کنند و بسوزانند نه آنها را ترك نمایند که کفار مورد استفاده قرار دهند.

مسئله ۱۷۱۳ : غنائم جنگی تا به کشور اسلامی نرسد در کشور کفر تقسیم نگردد.

مسئله ۱۷۱۴ : هر کس به هر عنوان در جنگ با کفار نقش داشته از غنائم سهم می‌برد.

مسئله ۱۷۱۵ : اگر عده‌ای از مسلمانان قبل از اینکه لشکر اسلام از دار کفر خارج شوند به کمک مسلمین آمدند آنها نیز در غنائم جنگی شریک می‌شوند.

مسئله ۱۷۱۶ : اگر عده‌ای برای تجارت به محل جنگ آمده‌اند در غنائم شریک نیستند مگر در جنگ هم نقش داشته‌اند.

مسئله ۱۷۱۷ : فروختن غنائم قبل از تقسیم در کشور کفر جائز نیست.

مسئله ۱۷۱۸ : اگر از سربازان اسلام در کشور کفر مردند از غنائم جنگی سهمی ندارند که به ورثه داده شود ولی اگر پس از خارج شدن از کشور کفر مرد سهمش به ورثه منتقل می‌شود.

مسئله ۱۷۱۹ : لشکر اسلام در کشور کفر می‌توانند از خوردنیها و نفت و بنزین و هر گونه سلاحی که توانستند از هر جا بدست آورند استفاده نمایند.

مسئله ۱۷۲۰ : در کشور کفر هر کس از کفار در حالت جنگ اسلام بیاورد خود او و

مال و ثروتی که در دست دارد در امان و حفاظت می شوند، اگر مسلمین پیروز شدند زنهای این شخص و اولاد بزرگش و پولهائی که دردست وبانک کفار داردجزء غنائم جنگی است.

مسئله ۱۷۲۱ : وقتی که سربازان اسلام از کشور کفر خارج شدند استفاده از غنائم جنگی قبل از تقسیم جائز نیست، حتی اگر اثاثیه یا اسلحه ای داشتند باید به فرمانده تحویل دهند.

مسئله ۱۷۲۲ : تقسیم غنائم جنگی پس از اینکه یک پنجم آن برای یتیم ها و مساکین و ابن سبیل (کسانی که در شهر خود ثروت دارند ولی در مسافرتند و پولهای آنان مفقود یا تمام شده) تعیین گردد و به حساب مخصوص سپرده شود انجام می گیرد.

مسئله ۱۷۲۳ : زن و کودك و دیوانه و ذمی و غلام از غنائم جنگی سهمی معین ندارند ولی رهبر مسلمین آنچه مصلحت بداند می تواند به آنها بدهد.

مسئله ۱۷۲۴ : به سادات فقیر از یک پنجم غنائم باید داده شود. ولی سادات غنی سهمی ندارند.

مسئله ۱۷۲۵ : اگریک یا دو نفر به کشور کفر داخل شدند و چیزی را غارت نمودند جزء غنائم جنگی حساب نمی شود که یک پنجم از آنها گرفته شود ولی اگر عده ای بسیار این کار را کردند یک پنجم از آنها گرفته شود.

مسئله ۱۷۲۶ : فرماندهان لشکر اسلام می توانند سربازان را به هر نوع تشویق و ترغیب به جنگ بنمایند و حتی وعده های کمک بیشتر به آنها بدهند تا تحریض[۱] گردند چنانچه خداوندمتعال در قرآن مجید می فرماید: یا ایّهاالنبی حَرض المؤمنین علی القتال. آیه ۶۵ سوره مبارکه انفال

یعنی ای پیغمبر مؤمنین را به جنگ با کفار برانگیز.

مسئله ۱۷۲۷ : فرماندهان لشکر می توانند اعلام نمایند که هر کس کافری را کشت سلب آن کافر حق قاتل است و سلب عبارت است از لباسها و سلاح و مرکب مقتول.

احکام غلبه بعضی کشورهای کفر بر بعضی

مسئله ۱۷۲۸ : اگر یک کشور کفر بر کشورکفر دیگر غالب شد و آنها را اسیر کردند و مالهای آنان را بردند مالک آن اموال می شوند تا اینکه اگر بعداً لشکر اسلام بر آن کشورها

۱ ـ تحریض به معنی تشویق و برانگیختن است.

فاتح شده پیروز شد همهٔ آن اموال که از کشور دیگر گرفته اند حالیه جزء غنائم جنگی اسلام محسوب می شود.

مسئله ۱۷۲۹ : اگر احیاناً کشوری کفر بر کشور اسلام پیروز شد و اموالی با خود بردند آن اموال را مالک می شوند اگر بعداً لشکر اسلام بر آن کشور پیروز شد و اموالی را که قبلاً آن کشور کفر تصرف نموده حالیه لشکر اسلام آنها را به چنگ آورده جزء غنائم جنگی حساب می شود ولی اگر قبل از تقسیم صاحب قبلی که مسلمان است مالی از خود شناخت باید به او داده شود و بین سربازان تقسیم نگردد و بعد از تقسیم اگر خواسته باشد به قیمت به او داده شود.

مسئله ۱۷۳۰ : اگر تاجری به کشور کفر برای معامله می رفت و اسبابهائی که کفار از کشور اسلام برده اند با خود بوسیله معاملات آورده مالکش می تواند به قیمتی که آن را تاجر خریده تصرف نماید.

مسئله ۱۷۳۱ : اگر شتر یا گوسفندی از کشور اسلام فرار کرده و کفار او را گرفتند مالکش می شوند تا اینکه اگر بعداً تاجری از آنها خریداری کرد و بدار اسلام آورد صاحبش با قیمت می تواند آن را از تاجر بگیرد.

احکام امان گیرنده از کشوری

مسئله ۱۷۳۲ : اگر مسلمانی برای تجارت به کشور کفر با رعایت مقررات داخل شد، به هیچ عنوان نباید به اموال کفار یا نفوس آنان صدمه ای وارد آورد و اگر چیزی از آنجا با خود به کشور اسلام آورد باید آن را صدقه کند و برای خودش استفاده جائز نیست.

مسئله ۱۷۳۳ : اگر مسلمانی به کشور کفر که پیمان با مسلمین ندارد داخل شد و کافری از او قرض گرفت یا او به کافری قرض داد یا یکی از دیگری چیزی را غصب کرد بعداً مسلمان به دار اسلام آمد یاکافر با گذرنامه وارد کشور اسلام شد در پرداخت قرض به یکدیگر شریعت اسلام حکم نمی کند و اگر طرفین مسلمان شده به کشور اسلام آمدند در صورت قرض حاکم شرع حکم به پرداخت می نماید و در صورت غصب حکمی نیست.

مسئله ۱۷۳۴ : اگر دو مسلمان با گذرنامه داخل کشور کفر شدند و یکی دیگری را به قصد یا خطا به قتل رساند در صورت قصد قاتل باید دیه بپردازد و در صورت خطاء کفاره

لازم است.

مسئله ۱۷۳۵ : اگر کافری با گذرنامه داخل کشور اسلام شد اجازه اقامت یک سال کامل به او داده نشود و اگر یک سال توقف نماید باید جزیه برایش تعیین گردد و اگر بعد از ابلاغ دولت یک سال توقف نمود باید جزیه پرداخت نماید و اجازه مراجعت به کشور کفر به او داده نشود.

مسئله ۱۷۳۶ : اگر کافری از کشور کفر به کشور اسلام با گذرنامه آمد و زمین خراجی خریداری کرد وقتی که بر اراضی آن خراج وضع شد آن کافر ذمی می شود یعنی خون و مال و ناموس و عرض و تمام دارائی او در امان می باشد و از بازگشت او به کشور کفر جلوگیری می شود.

مسئله ۱۷۳۷ : اگر کافر حربی از دار حرب[1] با گذرنامه داخل کشور اسلام شد و در کشور اسلامی امانت نزد مسلمین گذاشته و یا طلبکار بود و در این حالت از دار اسلام خارج شد اگر بعداً اسیر گردید یا در جنگ کشته شد طلبکاریهای او ساقط می شود و اماناتش جزء غنائم جنگی محسوب می گردد بشرط اینکه کشورش مغلوب کشور اسلام واقع شود و اگر کشورش مغلوب نشد قرض و امانت وی برای وارثین او می باشد.

مسئله ۱۷۳۸ : آن مالی که مسلمین بدون جنگ از کشورکفر بیاورند حاکم شرع آنها را در مصالح مسلمین مثل جاده سازی، سدسازی، پل سازی و غیره باید مصرف نماید.

مسئله ۱۷۳۹ : اگر کافر حربی از دار کفر با گذرنامه داخل کشور اسلامی شد و دارای زن و بچه های صغیر و کبیر بود و مقداری از دارائی اش به امانت نزد ذمی بود و مقداری نزد حربی و مسلم و در کشور اسلام مشرف به دین اسلام گردید بعداً کشورش مغلوب لشکر اسلام شد تمام ثروت و اولادش جزء غنائم جنگی حساب می شوند و اگر در کشور کفر اسلام آورد و بعداً به دار اسلام آمد سپس کشورش مغلوب لشکر اسلام شد در اینصورت اولاد صغیرش آزاد و مسلمان و تبع پدر خود می باشند و مالهائی که امانت نزد مسلمان یا ذمی داشته است دولت اسلام به خودش می دهد ولی اولاد کبیر و عیالش و ثروتی که در نزد کافر داشته جزء غنائم جنگی می شوند.

مسئله ۱۷۴۰ : اگر کافری در کشور کفر اسلام آورد و مسلمانی او را به قصد یا

---

۱ ـ دار حرب کشوری است که با کشور اسلام پیمان عدم تعرُض ندارد.

خطاء کشت و در کشور کفر ورثه داشت در صورت قبل خطاء باید قاتل کفاره بدهد و در قتل عمد جزء گناه اخروی در دنیا حکمی ندارد.

مسئله ۱۷۴۱ : اگر کسی به خطا مسلمانی را که ولی (ورثه) ندارد یا کافر حربی که داخل کشور اسلام با گذرنامه شده و اسلام آورده است کشت، لازم است که عاقله قاتل خون بهاء به دولت بپردازد. و بر خود قاتل کفاره می باشد و اگر به قصد کشته بود حاکم شرع می تواند او را قصاص نماید و یا خون بهاء از او بگیرد.

احکام عشر و خراج

مسئله ۱۷۴۲ : عشر به معنی یک دهم و خراج به معنی آنچه که خارج می شود از محصولات زمین. شریعت مقدس اسلام برای بعضی از زمینها عشر تعیین نموده است که از محصول زمین باید یک دهم به فقراء پرداخت شود و برای بعضی خراج که دولت برای هر هکتار زمین مثلاً مبلغی تعیین می نماید که سالیانه به بیت المال پرداخت می شود. هر چند در جلد اول نسبت به عشر و خراج بیاناتی ایراد شده ولی در این جلد نیز محض بیان تاریخ زمینهای کشور اسلامی ما ایران مسائلی بیان می گردد.

مسئله ۱۷۴۳ : هر زمینی که ساکنین آن بطوع و رغبت اسلام آورده اند یا به قهر و غلبه فتح شده و بین سربازان اسلام تقسیم گردیده آن زمین عشری است یعنی باید از درآمدش سالیانه یک دهم به فقراء و مستحقین پرداخت شود. و هر زمینی که به قهر و غلبه فتح گردیده و به ساکنین آن منطقه تسلیم شده آن خراجی است.

تذکر لازم: اراضی و زمینهای استان خراسان همه عشری است چنانچه علامهٔ خبیر مؤلف کتاب فتح القدیر در صفحه ۳۵۹ جلد دوم بیان نموده است که عین عبارت آن نقل می شود:

«ان اهواز و فارس و اصبحان فتحت عنوه لعمر رضی الله تعالی عنه علی ید ابی موسی(رض) و عثمان ابن ابی العاص و عتبه ابن غزوان (رض) و کانت اصبحان علی ید ابی موسی خاصه و اما خراسان و مرو فقد فتحتا صلحا فی خلافه عثمان (رض) علی ید عبدالله ابن عامر ابن کزیر و اما ماورائهما فافتتح بعد عثمان علی ید سعید ابن عفان لمعاویه صلحاً و سمرقند و کشن و بخارا بعدی ذالک علی ید المهلب ابن ابی صغره و قتیبه ابن

مسلـم و اما الری فافتحـها ابو موسی فی خلافه عثمان صلحاً و فی ولایته فتحت طبرستان علی ید سعید ابن العاص».

یعنی به تحقیق که استان اهواز و فارس و اصفهان در زمان خلافت حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه به سرلشکری ابوموسی اشعری و عثمان ابن ابی العاص و عتبه ابن غزوان به قهر و غلبه لشکر اسلام فتح گردید ولی اصفهان فقط به سرلشکری ابوموسی اشعری فتح شد.

و استان خراسان و مرو در زمان خلافت حضرت عثمان ذی النورین رض به صلح فتح شد و طبرستان به سرلشکری سعیدابن ابی العاص فتح گردید. بقیه ایران آن روز به سرلشکری سعیدابن عفنان در زمان امارت امیر معاویه فتح گردید و سمرقند و بخارا و کشن هم جزء فتوحات امیر معاویه می باشد که به سرلشکری مهلب ابن ابی صغره و فتبه ابن مسلم فتح گردید.

مسئله ۱۷۴۴: برای وجوب عشر هیچیک از مالکیت، مقدار نصاب، و گردش سال، عقل و بلوغ، شرط نیست لذا زمین عشر هر گاه از هر چیزی عایدی دهد در صورتی که حداقل آن یکصاع (سه کیلو و ششصدگرم) عشر آن واجب می گردد بقیه مسائل عشر در جلد اول بیان شده است.

مسئله ۱۷۴۵: در خراج مبلغ معینه به اختیار دولت است، ولی آنچه از مقررات خلفاء راشدین دربارهٔ خراج روایت شده این است که حضرت عمر فاروق بر اهل سواد (جزء کشور عراق است) بر هر جریب زمین آبگیر یک صاع از درآمد محصولش و یک درهم و بر هر یک جریب زمین از زراعت خیار، بادمجان، خربوزه، و امثال اینها پنج درهم و از هر جریب تاك و خرما ده درهم تعیین فرمودند.

تذکر: جریب برابر تحقیقات زمینی است که شصت ذرع در شصت ذرع باشد و هر ذرع تقریباً شصت سانت است.

مسئله ۱۷۴۶: از زمینهائی که زراعتهای دیگر غیر از آنچه بیان شد زراعت گردیده دولت به اندازه مصلحت کارشناسان خراج تعیین نماید.

مسئله ۱۷۴۷: اگر زراعتهای زمین خراجی را آب از بین برد یا آب از آن افتاد و یا اینکه آفت زد که هیچ درآمدی نداشت خراج بر آن زمین نیست ولی اگر صاحبش او را معطل

گذاشت خراج دارد.

مسئله ۱۷۴۸ : خراج برای سال تعیین می شود، اگرچه زمین را دوبار زراعت نماید، ولی عشر از هر چه درآمد دهد تعیین گردیده است.

احکام جزیه

جزیه آن چیزی است که دولت اسلام از کفار سالیانه می گیرد تا آنها در حمایت اسلام مصون از تعرض باشند.

مسئله ۱۷۴۹ : جزیه بر دو قسم است:

۱ ـ اینکه با صلاح و مصلحت بین دولت اسلام و کفار تعیین می گردد.

۲ ـ اینکه وقتی لشکر اسلام بر منطقه ای فاتح و پیروز شد دولت اسلام سالیانه مبلغی تعیین می نماید و آنها را ملزم به پرداخت می کند که هر شخصی مثلاً باید در سال چه مبلغی جزیه بدهد.

مسئله ۱۷۵۰ : بر اشخاصی که در جنگ از کشتن مصونند مثل زنها، پیرمردها، کودکان، کورها، فلج زده شده ها، و رهبان (علماء غیر مسلمانی) و فقرائی که کار و کسب ندارند بشرطی در سیاست دخالت نداشته باشند جزیه نیست.

مسئله ۱۷۵۱ : از بت پرستان عرب یا مرتدین جزیه قبول نشود بلکه اینها یا باید ایمان را قبول نمایند و یا به قتل برسند.

مسئله ۱۷۵۲ : آنچه از آثار و تاریخ اسلام بدست می آید مبلغ جزیه برای کافر غنی سالیانه چهل و هشت درهم است و بر متوسط الحال بیست و چهار درهم و بر فقیری که کار و کسب دارد سالیانه دوازده درهم است.

مسئله ۱۷۵۳ : اگر کسی اسلام آورد و بر ذمه اش جزیه بود دیگر جزیه از او گرفته نمی شود.

مسئله ۱۷۵۴ : به یهود ونصارا که جزیه می پردازند اجازه داده نشود در کشور اسلام معبد بنا نمایند ولی اگر معبدهای قدیمی وجود داشت که خراب شده می توانند آن را تجدید یا

حرمت کاری کنند.

مسئله ۱۷۵۵ : کفاری که جزیه می پردازند اهل ذمه نامیده می شوند، باید دولت اسلام اهل ذمه را در محدودیتها قرار دهد، مثلاً در زمان گذشته چنانچه حق نداشتند سوار اسب[1] شوند، حالیه نباید دارای ماشینهای آخرین سیستم باشند و نباید لباسهای بسیار زیبا و قیمتی بپوشند و باید علامتی بر کمر آنها بوسیله بسته شدن نخ پشمی باشد که شناخته شوند و مسلمین آنها را سلام نکنند و راه را بر آنان تنگ نمایند و بر منزلهای آنان علامتی باشد که فقراء مسلمین توقف نکنند تا برای آنها دعای خیر در موقع سئوال نمایند.

مسئله ۱۷۵۶ : دولت اسلام تا اهل ذمه ملحق به کشور کفر نشوند یا وارد جنگ علیه مسلمین نگردند باید پیمان و عهد را نسبت به آنان رعایت نماید.

احکام مرتد

مرتد، به معنی برگشته از اسلام.

مسئله ۱۷۵۷ : وقتی که مسلمانی از اسلام برگشت اسلام بر او عرضه گردد و اگر شبهه‌ای برایش پیش آمده بود با دلیل و برهان رفع شود و مدت سه روز زندانی گردد اگر قبول اسلام نمود و توبه کرد فبها والا پس از سه روز کشته شود ولی اگر زن مسلمه از اسلام برگشت کشته نشود بلکه زندانی شود تا بمیرد یا توبه نماید.

مسئله ۱۷۵۸ : موقعی که شخص مسلمان کلمه کفر را بر زبان جاری کرد ایمان وی نابود می شود و تمام نیکی ها و عباداتش از بین می رود و نکاح او با عیالش باطل می شود. اگر توبه کرد و مسلمان شد نکاح را تجدید و حج را دومرتبه بجا آورد و بقیه عبادات را لازم نیست قضائی بجا آورد اگر مرتده زن بود همین حکم را دارد.

مسئله ۱۷۵۹ : جاری کردن کلمه کفر را بر زبان بطور شوخی ایمان را نابود می کند و شخص مرتد می شود مثل اینکه بشوخی بگوید خدا قدرت این کار را ندارد.

مسئله ۱۷۶۰ : اگر برای کسی گفته شد نماز بخوان جواب داد کی حوصله نشستن

[1] ـ و یا اگر اسب داشتند دارای پالان نباشد.

و برخاستن دارد یا گفته شد روزه بگیر، جواب داد کسی روزه می گیرد که چیزی ندارد، همهٔ این گفته ها کفر است.

مسئله ۱۷۶۱ : شخصی مرتکب گناهی بود به او گفته شد از خدا نمی ترسی گفت نه، کافر می شود یا به او گفته شد مگر مسلمان نیستی یا حرف خلافی می زد به او گفته شد از خدا نمی ترسی، جواب داد نه کافر می شود اگر چه به شوخی باشد.

مسئله ۱۷۶۲ : کسی نماز می خواند برایش اتفاقی ناگوار افتاد گفت همهٔ اینها از نحوست نماز است کافر می شود.

مسئله ۱۷۶۳ : اگر کسی را عمل کافر پسند آمد و گفت کاش ما هم کافر می بودیم که این عمل را می کردیم کافر می شود.

مسئله ۱۷۶۴ : اگر کسی گفت خدا هم اگر به من بگوید این کار را نمی کنم یا گفت جبرئیل اگر پائین بیاد گفتهٔ او را قبول نمی کنم کافر می شود.

مسئله ۱۷۶۵ : اگر کسی گفت من کاری می کنم که خدا هم نمی داندکافر می شود.

مسئله ۱۷۶۶ : تحقیر خدا و رسول و بد دانستن مسائل و دستورات شریعت کفر است. در جلد اول مفصلاً بیان گردیده است.

مسئله ۱۷۶۷ : اگر کسی شخص مرتد را پیش از سه شبانه‌روز و عرض اسلام و رفع شبهات به قتل رسانید مکروه است ولی بر قاتل دیه یا قصاص واجب نمی شود.

مسئله ۱۷۶۸ : شخص مرتد اگرمرد یا کشته شد مال و ثروتی که در حالت اسلام بدست آورده به ورثه او منتقل می شود و آنهائی که در حالت ارتداد کسب نموده به بیت المال تعلق می گیرد و همین حکم است اگر مرتد پناهنده به کشور کفر شد.

مسئله ۱۷۶۹ : معاملات شخص مرتد مثل خریدن یا فروختن یا بخشیدن یا رهن نمودن در حالت ارتداد موقوف است اگر اسلام آورد همه صحیح می شود، اگر مرد یا به کشور کفر پناهنده شد باطل است.

مسئله ۱۷۷۰ : اگر شخص بعد از ارتداد و پناهندگی به کشور کفر پشیمان شده و مسلمان به کشور اسلام مراجعه کرد آنچه در دست ورثه یافت به او برمی گردد و آنچه را ورثه از بین برده ضامن ساخته نمی شود.

مسئله ۱۷۷۱ : اگر مرتد شخصی را به خطاء کشت و به کشور کفر پناهنده گردید یا

بر حالت ردت کشته شد دیه بر مالی که در حالت اسلام بدست آورده لازم می شود.

مسئله ۱۷۷۲ : کودکی که عقل و تمیز دارد اگرمرتد شد ارتداد محسوب می شود و باید او را به وسائل مختلف از قبیل زندانی، تهدید، و تنبیه به اسلام دعوت نمود و اگر قبول نکرد کشته نشود ولی باید تحت مراقبت قرار گیرد.

احکام یاغی

یاغی به معنی خارج شونده از دستورات و مقررات رهبر و دولت اسلامی

مسئله ۱۷۷۳ : اگرعده‌ای از مسلمین منطقه ای از مناطق کشور اسلامی را اشغال کردند و از دستورات و قوانین دولت مرکزی اسلامی سرپیچی نمودند باید به وسائل ممکن آنها را به تسلیم فراخواند و اگر شبهه یا اعتراضی به حق داشتند در حل و فصلش کوشش بعمل آید اگر تسلیم شدند فبها والا با آنها مقاتله شود ولی دولت آغاز به جنگ نکند تا آنها جنگ را آغاز نمایند و اگر جنگ را شروع کردند با شدت هر چه تمامتر سرکوبی شوند و اگر این عده سازمان یافته بودند زخمی های این عده و هواداران آنان تعقیب و مجازات گردند.

مسئله ۱۷۷۴ : دولت اسلامی باید اموال بغارت ورزندگان را ضبط نماید، اگر توبه کردند به آنها برگرداند والا به نفع دولت مصادره گردد.

مسئله ۱۷۷۵ : آنچه که اهل بغی از بلاد مسلمین عشر و خراج جمع آوری نمایند دولت اسلامی مجدداً از آنها مطالبه نکند اگر چه در غیر مورد مصرف نموده‌اند، ولی اگر مسلمین خود آنها متوجه شدند که در محل خود مصرف نشده بهتر است که مجدداً پرداخت نمایند.

مسئله ۱۷۷۶ : اگر یک نفر از لشکر اهل بغی دیگری را از اهل بغی به قتل رسانند بعداً لشکر اسلام بر آنها غالب شد حکمی بر آنها از قصاص یا دیه جاری نمی شود.

مسئله ۱۷۷۷ : اگر اهل بغی بر شهری غالب شدند و بعد از غلبهٔ آنها مردی از اهل شهر مردی را کشت بعداً لشکر اسلام آن شهر را تصرف نمود حاکم شرع باید قصاص جاری نماید.

مسئله ۱۷۷۸ : فروختن اسلحه به اشخاص مفسده جو و ناباب جائز نیست.

احکام لقیط

لقیط به معنی یافته شده و در اصطلاح شرع لقیط به بچه ای گفته می شود که او را در محلی بدون سرپرست انسان پیدا می کند.

مسئله ۱۷۷۹ : بچهٔ یافته شده اصولاً آزاد است و هزینهٔ او را باید بیت المال بپردازد.

مسئله ۱۷۸۰ : اگر شخصی بچه‌ای را بدون صاحب پیدا کرد دیگری نمی تواند او را بگیرد ولی اگر ادعا کرد که این یافته شده بچهٔ او می باشد دعوایش ثابت می شود و حاکم شرع باید بچه را به مدعی تحویل دهد.

مسئله ۱۷۸۱ : اگر دو نفر ادعا کردند که بچهٔ یافته شده از آنها می باشد حق تقدم با کسی است که علامت مشخص از بدن بچه را بیان نماید.

مسئله ۱۷۸۲ : اگر غلامی ادعا کرد که بچهٔ یافته شده پسر او می باشد نسب او ثابت می شود و آن بچه آزاد است.

مسئله ۱۷۸۳ : اگر با بچهٔ یافته شده مالی همراه بود آن مال از همان بچه می باشد شخص پیدا کننده می تواند از آن مال با نظریه قاضی شرع در مصالح و احتیاجات بچه مصرف نماید.

مسئله ۱۷۸۴ : شخص پیدا کننده نمی تواند یافته شدهٔ صغیره را به نکاح بدهد یا برای او ازدواج کند و یا در مالش دخالت مستقیم نماید.

مسئله ۱۷۸۵ : بچهٔ یافته شده را کسی که یافته باید به کاری و صناعت و فنی بگمارد.

احکام مالی که انسان آنرا پیدا می کند

مسئله ۱۷۸۶ : مالی که انسان آن را می یابد و نشانه ای ندارد که بواسطهٔ آن صاحبش

معلوم شود آن مال نزدش امانت است و بهتر این است که در موقع یافتن شاهد بگیرد که این را برای حفاظت و رسانیدن به صاحبش نگهداری می کند و باید به هر وسیلهٔ ممکن اعلام نماید تا صاحب اصلی آن معلوم گردد نه بصورتی اعلام شود که صاحب دروغی برایش پیدا شود.

مسئله ۱۷۸۷ : چیز یافته شده در صورتی که قیمتش از هفت مثقال نقره کمتر بود چند روزی سراغ داده شود و در صورتی که قیمتش بیشتر بود اگر بعد از یکسال صاحبش پیدا شد به او تسلیم شود والا یافته شده را خیرات بدهد و اگر بعد از خیرات دادن صاحبش پیدا شد و به خیرات دادنش راضی نبود می تواند شخصی را که یافته ضامن سازد.

مسئله ۱۷۸۸ : گوسفند و گاو و شتر هم اگر بدون صاحب در محلی پیدا شدند حکم یافته شده را دارند.

مسئله ۱۷۸۹ : اگر شخصی که مال را یافته بدون دستور حاکم شرع نسبت به نگهداری یافته شده متحمل خرجی شد نمی تواند از صاحب مال بگیرد و اگر با دستور حاکم هزینه ای را متحمل گردید می تواند از صاحب مال بگیرد.

مسئله ۱۷۹۰ : اگر مال یافته شده احتیاج به هزینه داشت و خوف این بود که هزینه اش او را از بین خواهد برد و به اندازهٔ قیمتش صرف خواهد شد آن مال فروخته شود و قیمت آن نگهداری شود تا صاحبش معلوم گردد و اگر نفقه به صرفه و صلاح آن بود حاکم شرع دستور نفقه بدهد و آن را دین بر ذمه صاحب مال محسوب نماید وقتی که صاحب آن پیدا شد نفقه از او مطالبه گردد و اگر نداد می تواند شخص پیدا کننده آن یافته شده را تا پرداخت نفقه خرج شده تحویل ندهد.

مسئله ۱۷۹۱ : مالی که در زمین حرم (قسمتی از زمینهای مکه) یا غیر آن یافته شده فرقی ندارد.

مسئله ۱۷۹۲ : اگر صاحب مال پیدا شده حاضر شد و ادعای مالکیت نمود بمجرد دعوا یا شاهد نیاورد به او تحویل نگردد و اگر علائمی برایش بیان کرد که بیانگر صداقتش شود شخص پیدا کننده می تواند به او تحویل دهد و در موقع تحویل کفیلی از او بگیرد که اگر بعداً معلوم شد دروغ گفته به شخصی که کفالت نموده مراجعه شود.

مسئله ۱۷۹۳ : اسباب یا پول یافته شده را نباید به شخص ثروتمندی داد و اگر

خود پیدا کننده هم غنی بود نباید از آن استفاده نماید و اگر فقیر بود استفاده برای او جائز است.

احکام مفقود

مفقود لغتاً به معنی گم شده می باشد و در اصطلاح فقهاء برای شخصی می گویند که از شهر خود غایب شده و مرگ و حیات وی معلوم نیست.

مسئله ۱۷۹۴ : وقتی که شخصی غایب شد و معلوم نبود که زنده هست یا مرده، قاضی شرع باید کسی را برای حفظ دارائی آن منصوب نماید. شخص منصوب شده در حفظ منافع مفقود از لحاظ وصول مطالبات و نگهداری اموال او سعی و کوشش نماید و آن اموالی که از بین می رود حاکم شرع باید حکم فروش آن را صادر نماید.

مسئله ۱۷۹۵ : از مال مفقود حاکم شرع نفقه عیال و اولاد صغیر او را بدهد و همچنین نفقه تمام آنهائی که بر او لازم است مثل پسر بزرگ مفقود که فلج زده یا شل یا از کار افتاده باشد و دختران بزرگش اگر چه سالم باشند.

مسئله ۱۷۹۶ : اگر شخصی چهارسال مفقودالاثر بود و در رادیو و روزنامه ها و به دیگر وسائل اطلاعیه منتشر کردند پس از چهارسال اگر پیدا نشد حاکم شرع می تواند حکم فوت او را صادر نماید. اگر زوجهٔ مفقود مایل بود پس از صدور حکم و گذشت چهار ماه و ده روز که عدهٔ وفات است علاوه بر چهارسال می تواند شوهر اختیار کند و مالش بین ورثه تقسیم می گردد ورثه ای که در موقع حکم حاکم شرع حیات دارند و آنهائی که قبل از حکم قاضی فوت کرده اند آنها از مال مفقود بهره ای ندارند که ورثه آنها ادعا نمایند.

مسئله ۱۷۹۷ : شخص مفقودالاثر در حالت فقدان خود ازکسی ارث نمی برد و همچنین اگر کسی برایش وصیت کرد صحیح نیست و اجراء نمی شود، «در صورت پیدا شدن پس از تقسیم حقی به او تعلق نمی گیرد».

احکام شرکت

شرکت به معنی شریک بودن دو نفر با یکدیگر.

شرکت جائز است چون موقعی که پیغمبر اکرم(ص) مبعوث شد، مردم مشغول شرکت بودند و آنها را منع نکرد.

مسئله ۱۷۹۸ : شرکت بر دو قسم است: ۱ ـ شرکت املاك، ۲ ـ شرکت عقود.

شرکت املاك این است که دو نفر کالائی را به ارث می برند یا خریداری می نمایند یا به آنها بخشیده می شود یا اینکه کالای دو نفر بدون قصد آنان به یکدیگر خلط می شود مثل اینکه دو کیسه گندم که از دو نفر می باشد پاره می شوند و با هم مخلوط می گردد، در اینگونه شرکت هر یک در حصهٔ صاحب خود بیگانه می باشد و می تواند حصهٔ خود را به شریک خود یا بغیر بدون اجازه بفروشد مگر در صورت خلط شدن باید سهم خود را با اجازهٔ شریک خود بفروشد.

بیان شرکت عقود و اقسام آن

مسئله ۱۷۹۹ : شرکت عقود که از جمله لوازمات صحت آن ایجاب و قبول است مثل اینکه شخصی برای دیگری بگوید که در فلان تجارت تو را شریک نمودم و آن شخص دیگر بگوید قبول کردم، بر چهار قسم است: ۱ ـ شرکت مفاوضه، ۲ ـ شرکت عنان، ۳ـ شرکت الصنایع، ۴ ـ شرکت الوجوه.

مسئله ۱۸۰۰ : شرکت مفاوضه[1] این است که دو نفر با سرمایهٔ مساوی تشکیل شرکت دهند، پس از تشکیل هر یک از دو شریک در تصرفات و دخالتها و دیونی که متوجه شرکت شود مساوی خواهند بود چون این شرکت چنانچه از اسمش پیداست مفاوضه می باشد یعنی هر یک از دو شریک امر شرکت را به شریک خود تفویض نموده است.

مسئله ۱۸۰۱ : چون شرایط شرکت مفاوضه بسیار است، لذا این شرکت فقط به

---

۱ ـ که دو نفر یا چند نفر با هم شرکت نمایند.

لفظ مفاوضه منعقد می شود مثل اینکه دو شریک قرار و عهد نمایند که ما شرکت مفاوضه تشکیل می دهیم.

مسئله ۱۸۰۲ : شرکت مفاوضه بین دو شخص آزاد، بالغ، مسلمان یا دو ذمی منعقد می شود و اگر یکی از دو شریک اهل کتاب بود و دیگر مجوسی نیز جائز است.

مسئله ۱۸۰۳ : شرکت مفاوضه بین شخص آزاد و برده و بین کودك و بالغ و بین مسلمان و کافر و همچنین بین دو غلام و دو کودك و دو مکاتب جائز نیست.

مسئله ۱۸۰۴ : شرکت مفاوضه بر وکالت و کفالت بین دو شریک منعقد می شود به این معنی که هر یک در خرید و فروش وکیل و کفیل یکدیگر می باشند.

مسئله ۱۸۰۵ : در شرکت مفاوضه هر یک از دو شریک چیزی را خریداری نمایند برای شرکت و بر عهدهٔ شرکت می باشد و فروشنده از هر یک می تواند مطالبه قیمتش را بنماید مگر خوراك و لباس مصرفی خانوادگی و آنچه بر ذمه یک طرف لازم گردد از دیون طرف دیگر ضامن است حتی اگر یکی از بیگانه ای پرداخت وجهی را کفالت کرد شریک دیگر هم ملزم به پرداخت می باشد.

مسئله ۱۸۰۶ : اگر یکی از دو شریک مفاوضه پولی را میراث گرفت یا به او بخشیده شد شرکت مفاوضه باطل می شود و شرکت عنان می گردد که در آینده شرکت عنان بیان خواهد شد ولی اگر یکی از دو شریک مفاوضه کالائی را میراث برد شرکت باطل نمی شود.

مسئله ۱۸۰۷ : در شرکت مفاوضه لازم است رأس المال پول رائج باشد و اگر قصد کرده اند شرکت را بوسیله کالا تشکیل دهند باید هر یک از دو شریک نصف مال خود را به نصف مال دیگر بفروشد و بعداً شرکت را منعقد نمایند.

احکام شرکت عنان

مسئله ۱۸۰۸ : شرکت عنان بر وکالت منعقد می شود نه بر کفالت، به این معنی که هر یک از دو شریک برای خریدن وکیل دیگر است ولی در پرداخت کفیل و ضامن نیست.

مسئله ۱۸۰۹ : شرکت عنان این است که دو نفر در تجارت نوعی از بزازی[1] یا طعام یا عموم تجارات شرکت می نمایند و ذکری از کفالت به میان نمی آورند.

۱ ـ یعنی پارچه فروش.

مسئله ۱۸۱۰ : در شرکت عنان لازم نیست سرمایهٔ دو شریک مساوی باشد و نیز جائز است که در استفاده یک شریک برتری داشته باشد.

مسئله ۱۸۱۱ : آنچه را که یک شریک در شرکت عنان خریداری می نماید خودش مسئول پرداخت قیمت می باشد به شریک او و اگر یک شریک از پول خود چیزی را برای شرکت خریداری نمود به اندازه سهم شریک خود از او مطالبه قیمت نماید.

مسئله ۱۸۱۲ : اگر تمام رأس المال شرکت یا سرمایه یک نفر قبل از خرید از بین رفته شرکت باطل می شود و اگر یکی از دو شریک به پول خود کالائی برای شرکت خریداری نمود بعداً سرمایه شریک دیگر از بین رفت کالا خریداری شده با شرایطی که تعیین کرده اند بین هر دو به شرکت است و باید شریک دیگر سهم پول خود را پرداخت نماید چون هر یک از دو شریک در شرکت عنان وکیل دیگر است.

مسئله ۱۸۱۳ : در شرکت عنان لازم نیست که سرمایه طرفین مخلوط باشد.

مسئله ۱۸۱۴ : اگر در شرکت بین دو شریک شرط شد که مثلاً از سود شرکت اولاً مبلغی برای یک شریک باشد و بقیه بین آنان تقسیم گردد این شرکت جائز نیست.

تذکر : هر یک از دو شریک در شرکت عنان و مفاوضه می توانند مقداری از سرمایهٔ شرکت را به بضاعت یا مضاربت یا امانت بدهند و نیز می توانند شخص دیگر را به خرید و فروش در مال شرکت اجازه دهند و این اشخاص در این موارد نسبت به مال شرکت امین می باشند.

تبصره : بضاعت این است که سرمایه به شخص داده می شود یا تجارت نماید و تمام سود از صاحب سرمایه می باشد.

احکام شرکت الصنائع

مسئله ۱۸۱۵ : شرکت صنایع بین دو نفر با هم در انجام دادن کار شرکت می کنند مثل دو نفر خیاط یا دو نفر رنگ آمیز یا دو مکانیک. کارها را قبول می کنند و انجام کارها بعهدهٔ هر دو شریک است.

مسئله ۱۸۱۶ : در شرکت صنایع اگر شرط گذاشتند که انجام کارها بعهده طرفین است ولی از درآمد یکی از دو شریک دو سوم و شریک دیگر یک سوم ببرد جائز است.

مسئله ۱۸۱۷ : هر یک از دو شریک کاری را قبول نمود انجام دادن آن بر شریک دیگر لازم است و هر یک چنانچه ملزم بر انجام کار هستند اجرت را نیز می توانند دریافت نمایند.

احکام شرکت الوجوه

مسئله ۱۸۱۸ : شرکت وجوه این است که دو نفر بدون سرمایه تشکیل شرکت می دهند و به قرض و نسیه خرید و فروش می نمایند چون سرمایه ندارند این شرکت وجوه نامیده می شود یعنی به آبروی خود خرید و فروش می کنند.

مسئله ۱۸۱۹ : اگر دو شریک در شرکت وجوه شرط نمودند که آنچه خریداری می شود بین آنان مناصفه و استفاده هم مناصفه باشد جائز است و جائز نیست که خریداری شده بین دو شریک مناصفه باشد و استفاده برای یکی بیشتر از نصف تعیین گردد. ولی اگر شرط نمودند، آنچه خریداری می شود بین دو شریک دو بر یک باشد استفاده هم باید بر همین منوال تقسیم گردد.

احکام شرکت فاسده

مسئله ۱۸۲۰ : شرکت فاسده آن شرکتی است که دو نفر در بدست آوردن اشیاء مباحه مثل هیزم کشی، شکار نمودن، آوردن میوه های کوهی شرکت می نمایند. در اینگونه شرکت هر یک از طرفین آنچه بدست آوردند مخصوص خود آن می باشد و دیگری حق ندارد.

تبصره: اشیاء مباحه، یعنی چیزهائی که هر کس از مردم می تواند استفاده نماید.

مسئله ۱۸۲۱ : اگر دو شریک برای آب دادن مردم شرکت نمودند که ازیکی اسب یا وسیله نقلیه دیگر از قبیل گاری یا ماشین باشد و از دیگری ظرفهای لازم برای آب، این شرکت صحیح نیست ولی کسب بین آنان بدینطریق است که اگر کار کننده صاحب وسیله نقلیه بود باید کرایه ظروف را به صاحبش بپردازد و اگر کار کننده صاحب ظروف بود باید مثل اجرت وسیله نقلیه را به صاحبش بپردازد.

مسئله ۱۸۲۲ : در هر شرکت فاسد سود به اندازه سرمایه می باشد یعنی اگر یک

شریک در شرکت فاسد یک هزارتومان سرمایه داشت و شریک دیگر دو هزارتومان سود بر همین منوال تقسیم می گردد یعنی یک بر دو.

مسئله ۱۸۲۳ : در تمام شرکتها اگر یکی از دو شریک مرد یا مرتد شد و به کشور کفر پناهنده گردید شرکت از بین می رود و باطل می شود.

مسئله ۱۸۲۴ : یکی از دو شریک نمی تواند زکات مال شریک خود را پرداخت کند مگر با اجازه و دستور او.

احکام وقف

وقف لغتاً به معنی حبس است و در اصطلاح شریعت وقتی شخصی یک حصه از ثروت خود را در راه خدا وقف می نماید به این صورت که می گوید درآمد این باغ یا زمین یا منزل به فقراء و مساکین داده شود یا درآمد این ملک بر طلبه فلان مدرسه مصرف گردد یا به مصرف فلان بیمارستان یا به پیشنماز فلان مسجد داده شود و نظیر این کارهای خیر. این کار را وقف می گویند و دارای ثواب زیادی است، چنانچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله و صحابه وسلم فرموده اند:

اذا مات الانسان انقطع عمله الا من ثلاث من صدقه جاریه او علم ینتقع به اوولد صالح یدعوله ـ مشکواه.

یعنی وقتی انسان بمیرد تمام اعمال او قطع می گردد و پرونده آن بسته می گردد مگر از سه چیز که تا قیامت ثواب آن به شخص می رسد یکی صدقه جاریه که وقف هم جزء صدقات جاریه می باشد، دوم عملی که مسلمین از آن استفاده و بهره برده اند، سوم بچه ای نیکوکار که پس از فوت پدر و مادر از اعمال نیک او ثواب به پدر و مادر می رسد.

مسئله ۱۸۲۵ : شروط وقف بدین قرار است، وقف کننده باید: ۱ ـ عاقل، ۲ـ بالغ، ۳ـ آزاد باشد، ۴ ـ وقف معلق نباشد. مثل اینکه وقف کننده بگوید این زمین من وقف است. اگر برادرم از مسافرت به سلامت مراجعت نماید اینگونه وقفی صحیح نیست،

۵ - وقف کننده از طرف حاکم شرع ممنوعیت برای تصرفات و دخالت در مال خود نداشته باشد.

مسئله ۱۸۲۶ : رکن وقف الفاظی است که از طرف واقف ایراد می گردد، مثل اینکه وقف کننده بگوید این زمین من وقف ابدی است بر فلان مسجد یا مدرسه یا بیمارستان و غیره.

مسئله ۱۸۲۷ : ملکیت مالک از موقوفه سلب نمی شود مگر حاکم شرع حکم کند یا واقف وقف را به موت خود تعلیق نماید، مثل اینکه شخص بگوید وقتی من بمیرم فلان زمینم وقف باشد در این صورت وقتی فوت کرد موقوفه از ملکیت واقف خارج می شود.

مسئله ۱۸۲۸ : وقف مشاع جائز است مثل اینکه شخصی در ملکی یک سهم یا بیشتر مالک باشد بطور مشاع آن سهم را وقف نماید.

مسئله ۱۸۲۹ : وقتی وقف کامل می شود که آخر آن را به جهتی بگرداند که آن جهت ابداً منقطع نشود مثل اینکه بگوید این زمین من وقف که منافعش به مساکین یا به مصالح فلان مسجد یا مدرسه و غیره مصرف گردد.

مسئله ۱۸۳۰ : آنچه از اعمال اصحاب پیغمبر بنظر می رسد این است که غیر منقولات را وقف می کرده اند مثل آب و زمین و منزل، لذا بعضی مجتهدین فرموده اند که وقف منقولات جائز نیست و عده ای هم حکم بر جواز داده اند و آنها هم دلیل عمل اصحاب پیغمبر(ص) را آورده اند. چنانچه روایتی است که حضرت خالد(رض) جسد شیر و اسب برای جهاد وقف کردند. حضرت طلحه (رض) تمام سلاحهای جنگی خود را وقف فی سبیل الله (جهاد) نمودند.

مسئله ۱۸۳۱ : امام محمد رحمةالله علیه شاگرد حضرت امام اعظم رحمةالله علیه فرموده اند آنچه از منقولات برای استفاده عموم بکار گرفته می شود وقف آن صحیح است مثل تبر، تیشه، اره، تابوت، دیگ، قلقت، قرآن، کتاب و غیره

مسئله ۱۸۳۲ : وقتی که وقف به صحت رسد یعنی حاکم شرع به وقف بودن موقوفه حکم نمود واگر متولی داشت تحویل متولی گردید به هیچ عنوان فروختن یا مالک گردانیدن آن بغیر صحیح نیست. و اگر مشاع بود باید شریک برای تقسیم حاضر شود.

مسئله ۱۸۳۳ : کسانی که زمینهای موقوفه را ثبت کردند و سند مالکیت صادر نمودند به هیچ عنوان آن املاك از وقفیت خارج نمی شوند اگر چه صد مرتبه برایش سند مالکیت صادر نمایند در قیامت خداوند جبار آن زمین را تا زمین هفتم طوق به گردن آن غاصبین خواهد نمود.

مسئله ۱۸۳۴ : در اولین مراحل باید از درآمد و عایدی موقوفه در تعمیر و آبادی آن مصرف گردد چه واقف این را قید کرده و چه نکرده باشد.

مسئله ۱۸۳۵ : اگر کسی منزلی را برای سکونت یکی از بچه های خود وقف نمود، تعمیرات منزل بعهده کسی است که حق سکونت دارد، اگر آن کس که حق سکونت دارد فقیر بود یا حاضر برای تعمیرات منزل وقف نمی شد حاکم شرع منزل را به اجاره بدهد و از مال الاجاره آن تعمیر نماید پس از تعمیر مجدداً به کسی که حق سکونت دارد مسترد گردد.

مسئله ۱۸۳۶ : آنچه از مصالح ساختمانی وقف خراب می شود باید در تعمیرات بقیه ساختمان مصرف گردد و یا اینکه نگهداری شود تا موقعی که لازم شد مصرف گردد. اگر خود مصالح خراب شده لازم تعمیرات نبود بدستور حاکم شرع آنها را بفروشد و قیمت آن صرف تعمیرات آن وقف گردد ولی به هیچ عنوان تقسیم آن بین مستحقین وقف جائز نیست چون عین آن حق الله می باشد و منافع آن حق مستحقین.

مسئله ۱۸۳۷ : اگر واقف زمین و آب و منزل و دکان به این شرط وقف نمود که تا زنده است منافع مال خودش باشد و تا زنده است خودش متولی است بعداً در چه راهی خیر مصرف گردد جائز است.

مسئله ۱۸۳۸ : اگر واقف بگوید که از درآمد و منافع موقوفه این اندازه مثلاً به اولاد من داده شود و بقیه صرف فلان کار خیر شود جائز است.

احکام ساختن مسجد

پیغمبر اکرم(ص) فرموده اند: من بنی الله مسجداً بنی الله له بیتاً فی الجنة. یعنی هر کس برای رضای خدا مسجدی بسازد خداوند مثال در بهشت برای او خانه ای بنا می کند ساختمان مساجد جزء صدقات جاری است که هر کس هر اندازه

برای ساختمان مسجد کمک نماید تا مسلمانان در آن نماز بخوانند خداوند متعال حصه ای از ثواب برای کمک کننده می رساند.

مسئله ۱۸۳۹ : هر گاه کسی مسجدی را بنا کرد تا حصهٔ مسجد را از ملک خود مجزا نکند و راهرو برایش تعیین بنماید و اجازه نماز خواندن برای مردم ندهد آن مسجد از ملکیت شخص خارج نمی شود و به محض اینکه این کارها را انجام داد و یک نفر در آن نماز خواند ازملکیت واقف خارج و مسجد محسوب می گردد.

مسئله ۱۸۴۰ : اگر شخصی مسجدی بنا کرد که دارای زیرزمینی بود یا بالای مسجد را ساختمانی بنا کرد که زیرزمین یا طبقه فوقانی را مورد استفاده خود قرار می داد یا اینکه راه مسجد را مجزا نموده مسجد محسوب نمی شود می تواند آن را بفروشد یا بعد از مرگ او ورثه می توانند تصرف نمایند و اگر زیرزمین یا طبقه فوقانی مورد استفاده خود مسجد قرار می گرفت حکم مسجد به آن داده می شود.

مسئله ۱۸۴۱ : اگر در وسط منزل خود مسجدی ساخت یا اینکه اجازهٔ نماز خواندن به مردم داد چون ملکش محیط به مسجد است حساب نمی شود.

مسئله ۱۸۴۲ : وقف کردن مسجد یا سایر اوقاف فرقهائی دارد که بدین قرار است:

۱ ـ در وقف مسجد تسلیم به متولی شرط نیست که در سایر اوقاف مناسب است برای وقف متولی متدین تعیین نماید، ۲ ـ وقف مسجد ملک را از مالکیت مالک به محض اینکه مسجد محسوب شد خارج می نماید ولی در سایر اوقاف وقف تا حیات واقف و یا قبل از حکم حاکم شرع بر ملکیت مالک متوقف می شود و منافعش در راه معینه مصرف می گردد.

مسئله ۱۸۴۳ : از وسائل مسجد یا مدرسه دینی هیچ چیز را کسی نمی تواند برای خود به فروش برساند یا استفاده نماید اگر مسجد احتیاجی به آن نداشت متولی باید آن را بفروشد و در احتیاجات خود مسجد به مصرف برساند. برای خریدار در این صورت که مسجد احتیاجی به آن ندارد هیچ اشکالی ندارد.

مسئله ۱۸۴۴ : اگر مسجد احتیاج ضروری به وسعت دادن داشت و راه عموم بسیار فراخ بود قاضی شرع می تواند از راه عامه داخل مسجد نماید.

مسئله ۱۸۴۵ : اگر مسجدی بسیار تنگ بود و در مجاورت آن زمین یا منزلی قرار داشت که صاحبش حاضر نمی شد به مسجد برای وسعت بفروشد حاکم شرع می تواند او را مجبور نماید که به قیمت عادله برای وسعت مسجد بفروشد و اگر او را راضی نماید بهتر است.

حکم اوقاف متفرقه

مسئله ۱۸۴۶ : اگر شخصی سقابه‌ای برای استفاده عموم بنا نمود یا خانه و کاروانسرائی برای استفاده مسافرین ساخت یا زمین خود را اختصاص به گورستان داد تا حاکم شرع حکم وقفیت آنها را صادر ننماید از ملکیت مالک خارج نمی شود.

مسئله ۱۸۴۷ : متولی وقف در تمام موقوفات باید رعایت نظر واقف را بنماید و اگر خیانت نمود حاکم شرع باید او را عزل کند.

خطبهٔ نکاح

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله نحمده و نستعینه و نستغفره و نعوذ به من شرور انفسنا من یهده الله فلا مضلّ له و من یضلل فلاهادی له و اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله یایهاالذین امنوا اتقوالله الذی تساء لون به والارحام ان الله کان علیکم رقیباً یایهاالاذین آمنوا اتقوالله حق تقاته ولا تموتن الا و انتم مسلمون یا یهاالذین آمنوا اتقوالله و قولو اقولاً سدیداً یصلح لکم اعمالکم و یغفرلکم ذنوبکم و من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزاً عظیماً.

بعد از آن روی خود را بطرف پدر یا وکیل دختر کند و بگوید شما دختر خود فلانه را به نکاح فلانه بن فلان به این قدر مهر دادید. او بگوید دادم. بعد از آن برای پدر یا وکیل پسر بگوید که شما قبول کردید. او بگوید قبول کردم. دو نفر گواه هم باید باشند، بعد دعا کند:

اللهم بارك لهما الف بینهما کما الفت بین سیدنا آدم و حواء و الف بینهما کما

الفت بین سیدنا ابراهیم و سارة و الف بینهما کما الفت بین سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و سلم و عائشة و الف بینهما کما الفت بین سیدنا ابی العاص و زینب و الف بینهما کما الفت بین سیدنا عثمان و رقیة و ام کلثوم و الف بینهما کما الفت بین سیدنا علی و فاطمة رضوان الله علیهم اجمعین و صلی الله علی خیر خلقه سیدنا و نبیّنا و مولینا محمد و علی آله و اصحابه المکرمین برحمتک یا ارحم الراحمین.

تمام شد بعد از عصر روز جمعه بیست و ششم ذیقعده سال یکهزار و چهارصد و چهار قمری برابر با دوم شهریورماه سال ۱۳۶۳ شمسی.

اللهم اغفرلی ولو الدی ولا ستاذی و لجمیع المؤمنین و المؤمنات.

احقر الطلبه ـ غلام احمد موحدی